



اصول

افکار و عقاید

شاهنشاه آریامهر

علیحضرت محمد رضا شاه پهلوی

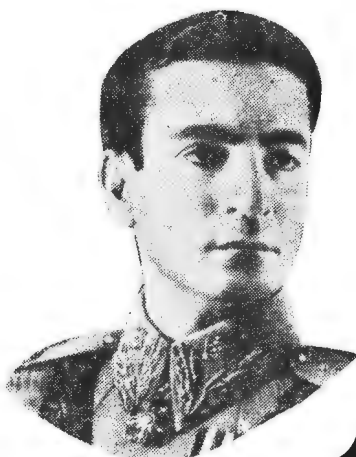
مکالمات

محمد رسول حاجی نیا

جلد اول

تهران - چاپ باستان

۱۸۰



کتابخانه امیرکبیر

اصول

افکار و عقاید

شاهنشاه آریامهر



علیحضرت محمد رضا شاه پهلوی

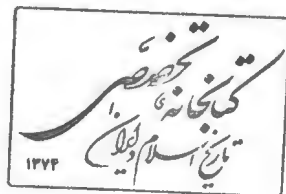
نگارش

محمد رسول حاجی نیا



جلد اول

تهران - چاپ باستان



۱۳۴۶

۱۳۲ / ۱۵۵/۳

کتابخانه امیرکبیر

« من در زندگی دنبال جاه و مال نیستم »

« از تخت سلطنت بالا تر که چیزی نیست »

« ولی نه تخت نعرعن و تبختر، بلکه تختی »

« که جایگاه آن بر قلوب شما ملت استوار باشد »

« از سخنان شاهنشاه دهم مهرماه ۱۳۴۱ خطاب بمردم تبریز »

« ... برای اعلیحضرت همایونی نعمت هائی جمع »
« شده که برای هیچ يك از سلاطین ایران تاکنون »
« این نعمت ها جمع نشده . از علم و اطلاع و »
« مسافرت هائی که با کثر نقاط دنیا فرموده اند، و مصاحبه »
« هائی که با مردان درجه اول و رجال علم و سیاست »
« نموده اند این شاید برای سلاطین دیگر دنیا فراهم »
« نشده . »

(از خطابه معروضه آقای را شد به شاهنشاه)

(در مسجد سپهسالار تاریخ ۲۰ ر ۱۱ ار ۴۱)

(نقل از آرشیو روزنامه کیهان)

پیش‌گفتار

در اوایل سال ۱۳۴۱ که سال آخر دانشکده حقوق را پایان میرسانیدم با شاد روان سنا تورعلی و کیلی شخصیت خوشنام و معروف کشور توفیق آشنائی پیدا کردم این آشنائی تدریجا بروابط بسیار نزدیک و صمیمانه‌ای مبدل گردید ، بطوریکه با استفاده از محضر مصاحبت های گرم و دلنشین ایشان بنگارش این کتاب پرداختم . بدین جهت بروان پاك آن میهن پرست و شاه دوست واقعی که مرا بنگارش این کتاب تشویق کرده ، و بسیاری از مطالب آنرا الهام بخشیده اند درود میفرستم .

نگارش نخستین جلد این مجموعه ظرف دو سال پایان رسید ولی بععل مختلف در چاپ آن اقدامی نشد ، تا اینکه محل مأموریتم از تهران بارسباران انتقال پیدا کرد چون از فعالیت های آقای شاهپور بهمنیار فرماندار ارسباران در جشن های دوهزار و پانصدمین ساله بنیاد شاهنشاهی ایران اطلاع داشتم ، و از ایمان و اعتقاد مسلم ایشان بتأثیر اصول انقلابی شاهنشاه آریا مهر در پیشرفت امور اجتماعی ایران آگاهی یافتم ، تقاضا نمودم در نشر این تألیف که کمکی با شاعره عقاید و افکار شاهنشاه است اقدامی بعمل آورند ، و ایشان هم ابراز علاقه کردند این مجموعه بمناسبت جشن های دوهزار و پانصدمین ساله بنیاد شاهنشاهی ایران منتشر شود .

بنابدرخواست آقای بهمنیار ، تیمسار صفاری استاندار آذربایجان شرقی ، مطالعه و اظهار نظر در محتویات کتاب را بعهدہ دانشمندگرا نقدر آقای دکتر منوچهر مرتضوی استاد دانشگاه تبریز محول نمودند . آقای دکتر مرتضوی دو بار با دقت تمام مطالب

این مجموعه را مطالعه کرده و نگارنده را راهنمایی های بسیار مفید و مؤثری کرده اند و در قسمتهای مختلف از اظهار نظرهای ارزنده ایشان استفاده شده است . لذا بیاس این همکاری بی شائبه از ایشان تشکر و سپاسگزاری مینمایم .

از آنجا که تیمسار صفاری علاقه زیاد دارند مطالبی که در پیرامون د کترین شاهنشاه آریا مهر نوشته میشود تألیف با ارزش باشد ، برای حصول اطمینان بیشتر بمندرجات کتاب ، یادداشتهای قبل از چاپ را بنظر آقای دکتر محمد اسماعیل رضوانی دبیر دانشگاه تهران رسانده و ایشان نیز بنوبه خود اظهار نظرهای مفیدی کرده اند که مورد استفاده واقع شده و بدین سبب از راهنمایی های ایشان نیز قدردان و سپاسگزار هستم .

مخصوصاً از توجهات عمیق تیمسار صفاری استاندار دانش دوست و خدمتگزار آذربایجان شرقی و آقای بهمنیار فرماندار ارسباران که نشر این مجموعه مرهون توجهات خاص آنان است سپاسگزاری فراوان مینمایم .
برای این جانب نهایت موجب سعادت و افتخار است ، این تألیف به مناسبت جشن های دو هزار و پانصدمین ساله بنیاد شاهنشاهی ایران چاپ و منتشر میشود .

جلد اول این مجموعه شامل چهار فصل بشرح زیر میباشد ؛

فصل اول - امنیت اجتماعی

فصل دوم - شرح و تحلیل خصوصیات روانی شاهنشاه از نقطه نظر انقلاب ششم بهمن

فصل سوم - فرمان الغاء رژیم ارباب ورعینی

فصل چهارم - ملی شدن جنگلها

ضمناً یادآور میشود کلیه عقاید و افکار شاهنشاه آریا مهر در این مجموعه از نقطه

نظر تئوری و علمی مورد بحث واقع شده ، هیچگونه بحثی پیرامون جنبه های عملی آن بمیان نیامده است .

محمد رسول حاجی نیا

فصل اول

امنیت اجتماعی

روز ۲۵ شهریورماه ۱۳۲۰ که اعلیحضرت همایون محمد رضا شاه پهلوی زمام شاهنشاهی ایران را در دست توانای خویش گرفتند از روزهای بسیار حساس تاریخ کشور ایران بود. در چنین روزی وضع اجتماعی ایران بواسطه وقوع جنگ بین الملل دوم و اشغال خاک آن از جانب قوای متفقین ایام بحرانی بسیار سختی را میگذرانید. چون در چنین موقعیتی تأمین امنیت اجتماعی و رفاه عمومی در درجه اول اهمیت قرار داشت، از این رو باید گفت تأمین امنیت اجتماعی از نخستین اقدامات اساسی شاهنشاه بود.

مطالعه امنیت اجتماعی گذشته از اینکه ما را با اهمیت این مسئله مهم، که يك نعمت مجهول و ناشناخته‌ای است آشنا می‌کند، بحقایق تاریخی و افکار و عقاید شاهنشاه در زمینه امنیت اجتماعی و با اصلاحات و ترقیاتی که در پرتو نظم و امنیت حاصل شده است واقف می‌سازد.

برای درک اهمیت بیشتر امنیت اجتماعی و افکار شاهنشاه در این خصوص، موضوع در سه مبحث مورد بحث واقع میشود.

مبحث اول - رابطه انحطاط و عقب ماندگی ایران با فقدان امنیت اجتماعی.
مبحث دوم - تأثیر امنیت اجتماعی در پیشرفت‌های اقتصادی و اجتماعی زمان معاصر.
مبحث سوم - آمار پیشرفت‌های ایران در ادوار تاریخی (۱۲۹۹ - ۱۳۱۹) و

(۱۳۱۹ - ۱۳۳۲) و (۱۳۳۲ - ۱۳۴۱)

مبحث اول

را بطله انحطاط و عقب ماندگی با فقدان امنیت اجتماعی

قسمت اول

آغاز آخرین دوره انحطاط

نا امنی و زد و خوردهای سالیان دراز آثار بسیار ناگواری را در کشور ایران باقی گذاشته است که میتوان از موجبات بسیار مهم عقب ماندگی ایران از قافله ترقی و تمدن بشمار آورد. همانطور که شاهنشاه در بیانات متعدد خویش فرموده اند، آغاز این انحطاط و عقب ماندگی در تاریخ با عظمت ایران، که معلول هر چه و مرجع نا امنی است مقارن با زمانی است که کشورهای اروپائی راه ترقی و پیشرفت را در پیش گرفته بودند.

موضوع آغاز انحطاط و عقب ماندگی ایران از دنیای متمدن يك واقعیتی است که شاهنشاه بارها در بیانات خود بدان اشاره کرده اند، که برای درك بیشتر موضوع و علت این عقب ماندگی قسمتی از سخنان معظم‌له در تاریخ اول فروردین ماه ۱۳۳۹ خطاب بدان‌شجویان ایرانی مقیم وین ذیلا درج میشود:

« در این چند قرن اخیر موقعی که اروپا بسرعت مشغول پیشرفته و صنعتی شدن بود، مملکت ما پس از یکی دو دوره عظمت بیسابقه در تاریخ بشر متأسفانه در همان زمان دچار انحطاط شده بود.

در همین مملکت اطریش مطابق اطلاعاتی که در این چند روز بدست آورده‌ام

ساختمان اولین کارخانه ذوب آهن در چهارصد سال پیش شده ، و همچنین بیش از صد سال سابقه دانشگاهی و بیش از چند صد سال سابقه علم و دانش و صنعت ، این مملکت را که فعلا شما در آن زندگی میکنید باین مرحله رسانده است .

ما در این چهار صد سال چه کردیم ؟ نتیجه را باید بگویم ، البته از فرصت بیان امروز خارج است ، ولی باید بگویم در سال ۱۲۹۹ در ایران ما چند نفر محصل داشتیم ؟ چند کیلومتر راه بود ؟ بندری بود یا نه ؟ راه آهن بود یا نه دانشگاهی بود یا نه ؟ .

میدانید که ما دانشگاه نداشتیم ، تعداد فارغ التحصیلان مان در یکسال شاید بعد نفر نمیرسید ، يك راه آهن بود از تهران بشهری ، که آنهم بدست خارجیان اداره می شد يك راهی هم بود از تهران تا بندرپهلوی ، که آنهم دردست خارجیان بود ، از صنعت در تمام ایران يك کارخانه ای بود بنام کهریزك . صحبت از امنیت نمیکنم ، و شاید هیچ يك از شما ها استان کفای آنرا نمیدهد که بدانید درسی و پنج سال پیش در تهران کسی نمیتوانست در ساعت شش بعد از ظهر از منزل بیرون برود ، هر محله و خیابانی برای خودش يك لوطی داشت و او خیابان را قرق میکرد ، و باج میگرفت . خارج از دروازه تهران هم زیر کنترل دزدان محلی بود ، مثلا اگر کسی میخواست بشهر مقدس مشهد برای زیارت برود از داخل مملکت میسر نمیشد ، مردم از راه فیروزکوه ببابلسر که قدیم مشهد سر نام داشت میرفتند ، و بعد از سه هفته مسافرت بمشهد سر میرسیدند ، و از آنجا بخاک روسیه میرفتند ، و بعد میرفتند بمشهد .

همچنین خوزستان که خودش استقلال داشت و شیخ آنجا که برای خودش سلطنت میکرد و با خارجیان روابط داشت ، برای رسیدن بدانجا مردم میرفتند بترکیه ، و از آنجا از راه عراق بخوزستان میرفتند . این وضع مملکت در چند سال پیش بود...»

برای اینکه بحقیقت بیانات شاهنشاه و آثار و نتایج فقدان امنیت اجتماعی

در وضع سیاسی و اقتصادی و اجتماعی مملکت آشنائی زیاد پیدا کنیم لازم است بطور خیلی مختصر تاریخ سه قرن اخیر ایران را که شاهنشاه آن سه قرن منحوس را آخرین دوره انحطاط ایران نامیده اند از نقطه نظر امنیت اجتماعی شرح داده شود. آغاز انحطاط ایران برابر مفاد بیانات شاهنشاه همزمان است با سالهای ۱۶۲۹ میلادی، مطابق با سالهای ۱۰۳۸ هجری قمری، یعنی وفات شاه عباس کبیر و افول عصر طلائعی ایران، از این تاریخ تا جلوس نادر شاد افشار کشور ایران پادشاه مقتدری که بتواند سرحدات وسیع شاهنشاهی ایران را حفظ کرده نظم و امنیت را در داخل برقرار سازد نداشته است.

سرحدات ایران از آن تاریخ ببعداز مغرب و شمال و شرق پیوسته مورد حملات عثمانی ها، روسها و از بکنان و ترکمانان و سایر او باشند قرار گرفته بود، این تاخت و تازها در دوران شاه سلطان حسین و شاه طهماسب دوم بحد اعلای خود رسید.

بطوریکه افغانه تا قلب اصفهان، یورش کرده، روسها سواحل بحر خزر و قسمت عمده قفقاز را متصرف شده بودند. عثمانی ها نیز گرجستان و تفلیس را محاصره نموده با زربایجان و کرمانشاهان و همدمان دست یافته بودند.

ولایات مرکزی مانند اصفهان و فارس و کرمان و خراسان هر کدام دستخوش قتمه و آشوب خاص شده بودند، تا اینکه نادرشاه افشار کمرهمت و مردانگی بمیان بست و پس از دفع قتمه افغانه و برقراری نظم و امنیت، دست متجاوزین را از خطه وطن کوتاه نمود، و در سال ۱۱۴۸ تاج گذاری کرد.

سلطنت ۱۲ ساله نادرشاه با وجود شوکت و عظمت بی نظیر صرف قلع و قمع شورش های داخلی و تجاوزات همسایگان غربی و شمالی گردید، لذا فرصت اینکه فاتح بزرگ آسیا دست باصلاحات اساسی زده و ثبات سیاسی و اجتماعی در مملکت

ایچلد نماید پیدا نکرد، آخر الامر بواسطه بیرحمی ها و خونریزی های آخر سلطنت
خود در سال ۱۱۵۰ به دست سرد ارانش کشته شد. باقتل نادر شاه شورش و ناامنی
در مملکت برقرار شد، تجزیه طلبی و خود مختاری در امپراطوری وسیع ایران آغاز
گردید، احمد خان درانی در افغانستان آزادخان غلجائی در کردستان و گرجستان،
محمد حسن خان قاجار در صفحات شمال، داعیه عصیان و خود مختاری را گذاشتند،
و بازماندگان نادر هم در خطه خرابان بجان هم افتادند و پایه ضعف و انحطاط افشاریه
را بنانهاند.

حدود اصفهان و فارس نیز که در کشمکش بین خان های محلی بود بالاخره
پس از مدت ها زد و خورد و منازعات بنفع کریم خان زند و شکست ابوالفتح خان و
علیمردان خان خاتمه پذیرفت.

کریم خان زند بعد از دفع مدعیان سلطنت و یاغیان کشور تا سال ۱۱۹۳ بعنوان
وکیل الرعا یا سلطنت پرداخت، لیکن سلطنت توأم با آرامش و امنیت اودیری
نپائید و با مرگ وی دوره آرامش و آسایش ایرانیان سپری شد.

خاندان زند پس از مرگ کریم خان تا سال ۱۲۰۹ سرگرم جنگ و جدال با
آغا محمد خان قاجار بودند، این جنگ و خونریزی شدید که خاک ایران را بکلی
بآتش و خون کشانیده بود در سال ۱۲۰۹ باقتل لطفعلی خان زند بوسیله آغا محمد خان
پایان یافت، آنگاه لشکر کشتی خان قاجار به قفقاز شروع شد، و هزارا کلیوس حکمران
گرجستان را که بتحزیک تزار روسیه از اطاعت حکومت مرکزی ایران سرپیچی
میکرد مغلوب و در سال ۱۲۱۰ تاج گذاری کرد.

چون حکمران قفقاز بحمايت کاترین دوم امپراطریس روسیه عصیان خود را
مجدداً آغاز کرده بود آغا محمد خان بناچار در سال ۱۲۱۱ بدانجا لشکر کشید، و قلعه شوشی
را در محاصره گرفت، لیکن سه روز بعد در ۱۲ ذی الحجه ۱۲۱۱ بدست خدمتکار
خود کشته شد.

فتحعلیشاه جانشین آغا محمد خان در ابتدای سلطنت مانند هر پادشاه دیگر گرفتار یاغیان و مدعیان تاج و تخت شد، کشمکش‌های او با مدعیان سلطنت و سرکشان دیگر مملکت تا سال ۱۲۱۸ بطول انجامید، و از سال ۱۲۱۸ تا سال ۱۲۲۸ بی‌عدسخت گرفتار جنگ با روسیه بود، که با نتیجه منجر به انعقاد عهد نامه گلستان و از دست رفتن قسمت عمده شهرهای قفقاز گردید.

باید خاطر نشان ساخت که گرفتاری حکومت مرکزی تنها جنگ روسیه نبوده بلکه در این میان نیز حکمرانان گردنکش محلی با استفاده از سرگرمی دولت مرکزی بجنگ روسیه سر بشورش برداشته بلوچستان و کرمان و خراسان و ترکمنستان و افغانستان را بجاگ و خون کشیده بودند. این وضع بطور کلی تا سال ۱۲۳۱ یعنی شروع جنگ دوم ایران و روس همچنان ادامه داشت.

همینطور در مرزهای غربی زدو خورد های خونینی بین قوای ایران و عثمانی وجود داشت، که گاه بشکست عثمانی ها و گاه بشکست ایران منتهی می شد.

از سال ۱۲۴۱ تا ۱۲۴۳ بمدت سه سال نیز کشور ما گرفتار جنگ های دوم ایران و روس و مصائب آن بود، که بالاخره با عقد معاهده ترکمانچای و از دست رفتن ایالات ماوراء رود ارس و استقلال سیاسی و اقتصادی و قضائی کشور خاتمه پذیرفت.

باقی عمر فتحعلیشاه و سعی و کوشش حکومت مرکزی صرف محاصره هرات و سرکوبی شورش های فارس و یزد و خمسه و خراسان گردید، بعلاوه پس از معاهده شوم ترکمن چای دخالت علنی روسیه و انگلیس در کلیه شئون اجتماعی و سیاسی و اقتصادی، کشور ما را بکلی از پای در آورد، و سلاطین ضعیف قاجار بهیچ وجه یارائی مقابله با این وضع اسف انگیز را نداشتند.

سلطنت محمد شاه و ناصرالدین شاه نیز دور از کشمکشها و جنگهای داخلی و خارجی نبود، در هر نقطه کشور نوعی فتنه و آشوب بروز نموده بود، و ملت بیچاره

ایران از هر طرف خود را دست خوش نا امنی و فقر و پریشانی میدیدند .
در مرزهای عثمانی و سرحدات شرقی ، یعنی ترکستان و خراسان و افغانستان ،
جنگهای خسته کننده و بی نتیجه همچنان ادامه داشت ، هیچ گونه معاهده و قراردادی
نمیتوانست باین جنگ و منازعات خانمان برانداز پایان بخشد .

در زمان مظفرالدین شاه گرچه از جنگهای خونین سابق خبری نبود ، و قسمتهای
عمده کشور از شرق و غرب و شمال تجزیه شده بودند ، ولی فساد و بیعدالتی دستگاههای
دولتی ، و ظلم و جور اولیای امور ، و ضعف و بیخبری دولت مرکزی از سیاست های
جهانی ، و اعطای امتیازات مالی و اقتصادی ، و استقراض های نابجا ، کشور ما را بلب
پرتگاه رسانیده بود ، بطوریکه با سقوط و اضمحلال فاصله چندانی نداشت . از
طرف دیگر افکار مشروطه خواهی که از ابتدای سلطنت مظفرالدین شاه در افکار و
ازهان عمومی رسوخ پیدا کرده بود ، موجب پیدایش یک سلسله انقلاباتی شد که
بالاخره بصور فرمان مشروطیت در ۱۴ جمادی الثانی ۱۳۲۴ قمری منتهی گردید .

از ۱۴ جمادی الثانی ۱۳۲۴ الی ۱۳۳۹ هجری قمری (۱۲۹۹ شمسی) جنگ -

های داخلی و منازعات و اختلافات موجود بین مشروطه خواهان و مستبدین ، میهن ما
را بورطه هولناکی کشانید ، که اگر قیام میهن پرستانه رضا شاه کبیر نمیبود اکنون
از استقلال و عظمت کشور اثری برجای نمانده بود .

قسمت دوم

علت اساسی فقدان امنیت اجتماعی ایران در سه قرن گذشته

وضع نامطلوبی که از انقراض عصر طلائی تا قیام سوم اسفندماه ۱۲۹۹ بر مملکت ایران مستولی شده است اغلب به علت موقعیت جغرافیائی و وضع سیاسی و اجتماعی است. باین حال نمیتوان گفت که مسئولین امر و پادشاهان کاملاً از مسئولیت مبرا هستند و در این خصوص قصوری نکرده اند، چه هر موقع پادشاه مقتدر و توانائی بر کشور سلطنت میکرد مردم در آسایش و امنیت زندگی میکردند، و امنیت و آرامش بر مملکت حکمفرما میشد ولی همینکه سلطان نالایقی زمام کشور را بدست میگرفت شیرازه امور و امنیت از هم گسسته میشد، و انقلاب و شورش در اغلب نقاط بوقوع می پیوست، و هرج و مرج و نا امنی در مملکت برقرار میشد. در این مورد شخص اول مملکت در کتاب «مأموریت برای وطن» مینویسند:

«... تاریخ ایران نشان میدهد که هر وقت دولت مرکزی ضعیف و ناتوان بوده است ایلات و عشایر ایران بقتل و غارت پرداخته، و بالعکس هر وقت دولت قوی بوده است و آنها را در تحت فرمان خود آورده در تجدید بنای کشور سهمی مهم داشته...»

همانطور که شرح داده شد، مرزهای غربی و شمالی ایران پیوسته مورد حملات ترکان عثمانی و روسیه تزاری قرار داشت و مرزهای شرقی نیز مورد تاخت و تاز طوایف

ترکمن و از يك بود ما است... بطوریکه در هیچ موقعی از تاریخ، خطه خراسان و حدود مرزهای شرقی از حملات این طوایف وحشی در امان نبوده‌اند، و افغانستان نیز از زمان شاه سلطان حسین تا انتزاع کامل آن از ایران در حال شورش و اغتشاش بسر می‌برده است. بنابراین میتوان گفت فقط مرزهای جنوبی ایران است که تقریباً از تعرض و تجاوز بیگانگان مصون بوده و هیچگونه جنگ مهمی در آن صورت نگرفته، ولی بحقیقت همین مرزهای ساکت و آرام جنوبی از موجبات اساسی جلب تعرض روسیه تزاری بخاک ایران بشمار میرود، زیرا بخاطر تسلط آبهای خلیج فارس و دریای عمان بود که روسها پیوسته بمین ما دست اندازی میکردند، و با تجاوزات پی در پی و جنگ‌های طولانی میخواستند همین ما را از پادشاه آورده با آبهای گرم جنوب راه پیدا کنند (۱).

(۱) - برای روشن شدن موضوع ذیلا آن قسمت از وصیت نامه پطر کبیر امپراطور روس که مربوط بایران است درج مینمائیم، تا سیاست روسیه تزاری در باره ایران برای خوانندگان کاملاً مشخص و معلوم گردد.

« نزدیک شدن با اسلامبول و هند راحتی المقذور بر خود واجب و لازم شمارید، چون که از قضایای مسلم است که هر کس بر اسلامبول دست یابد ممکن است بر تمام دنیا مستولی شود. بتدریج در ضبط دریای سیاه بکوشید، و کارخانجات کشتی سازی در آنجا برپا کنید، و با این اقدامات استیلای خود را بر دریای بلتیک نیز تقویت میکنید...»

در این موقع بر شما لازمتر از هر چیز است که بضعف و ناپودی دولت ایران کوشش و تقلا نموده و هر قدر ممکن شود خود را زود تر بخلیج فارس برسانید. و تجارت مشرق را چنانکه سابقاً در بلاد شام رواج داشته بدانجا بازگردانید، تا بدان وسیله بهندوستان نزدیک شده بدین ترتیب از طلای انگلیس بی نیاز، و مستغنی از تمام گنجهای دنیا خواهید شد.

با در نظر گرفتن چنین موقعیت جغرافیائی لازم می‌آید کشور ایران کلیه قدرت و نیروی خود را در سه جبهه غرب ، و شمال ، و شرق ، برای جلوگیری از تجاوزات عثمانی و روسیه تزاری و طوایف وحشی شرق متمرکز سازد ، و یک نیروی چهارمی در جبهه داخلی برای سرکوبی مدعیان و شورشیان نگهداری نماید . بدین جهت عمده فعالیت و کوشش حکومت مرکزی در این چهار جبهه صرف می‌شود ، بطوریکه میتوان گفت حکومت مرکزی غیر از دفع تجاوزات همسایه های غربی ، و شرقی ، و شمالی ، و قلع و قمع اغتشاشات و منازعات داخلی کار دیگری نداشته است . بهمین سبب است که اگر تاریخ اغلب سلاطین ایران را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم جزیک سلسله جنگ های مداوم و خسته کننده چیز دیگری نخواهیم دید ، بطور کلی تمام سلاطین ایران اعم از مقتدر و غیر مقتدر رفتار این وضع عجیب و موقعیت خاص جغرافیائی کشور خویش بودند ، با این تفاوت اوضاع داخلی در ایام سلطنت پادشاهان مقتدر و توانا آرام ، کتیه حکمرانان داخلی مطیع محض او امر حکومت مرکزی بودند ، ولی در ایام سلطنت پادشاهان ضعیف و ناتوان ، حکمرانان محلی و ایالات تابعه از موقعیت استفاده میکردند سر بشورش و نافرمانی برمیداشند .

مخصوصاً فاصله زیاد ایالات تابعه از حکومت مرکزی به این شورش داخلی کمک نموده و آنها را در قیام بر علیه حکومت مرکزی جری تر میساخت . مثلاً اگر حکومت مرکزی موفق میشد فتنه ای را در افغانستان بخواباند آشوب دیگری در یکی از ایالات شمالی بروز میکرد ، و چون این یکی آشوب را سرکوب مینمود اغتشاش دیگری در یکی از نقاط دور افتاده مملکت روی میداد .

بهمین جهت عمده کوشش و مساعی دولت مرکزی بجای اصلاحات و آبادی ، در راه دفع اغتشاشات داخلی صرف می‌شود ، و قسمت مهمی از تاریخ ایران شاهد این گونه

وقایع ناگوار است .

مسلم این شورش و نافرمانی ها در آن موقع بواسطه دوری مسافت و عدم وسیله
بسهولت و سادگی انجام نمیپذیرفت ماهها و سالها وقت لازم داشت تا فتنه‌ای سرکوب شده
و امنیت و آسایش مجدد برقرار شود .





مبحث دوم

تأثیر امنیت اجتماعی در پیشرفت‌های اقتصادی
و اجتماعی زمان معاصر

قسمت اول

امنیت اجتماعی ایران در عصر سلطنت رضاشاه کبیر

هنگامی که رضاشاه کبیر با قیام میهن پرستانه خود معجز آسا میهن عزیز ما را از یک خطر حتمی و سقوط مسلم نجات بخشید ، کشور ایران از هر طرف دچار بدبختی و انحطاط و ناامنی بود . گردنکشان و یاغیان محلی مانند خزعل ، سمیتقو ، میرزا کوچک خان جنگلی ، که در هر مورد از دولت های بیگانه فرمان می گرفتند ضعف و آشفتگی های غیر قابل تحملی را در مملکت بوجود آورده بودند .

دولت و ملت ایران که در طی این قرون متمادی دائماً گرفتار هرج و مرج و ناامنی بودند مجال اینک که با اصلاحات و آبادانی پردازند نداشتند و ، و پیوسته سرگرم دفع اشرار و یاغیان بودند . از آنجا که حکومت مرکزی مقتدری نبود ، هیچ موقع در این هدف ' یعنی برقراری نظم و امنیت ، و سرکوبی هرج و مرج طلبان ، موفقیتی بدست نیامد . بدین جهت فاصله ای را که کشور ما از حیث ترقیات و تمدن با دنیای متمدن آن زمان پیدا کرده بود بسیار هولناک و غیر قابل تصور بود .

رضاشاه کبیر برای انجام اصلاحات مورد نظر خویش در کشور ایران که وارث سه قرن عقب

ماندگی توأم با ناامنی و هرج و مرج بود ، قبل از هر چیز ببرقراری امنیت اجتماعی همت گماشت ، آنگاه که از این موضوع فارغ شد بر نامه‌های وسیع اصلاحات و آبادانی را بموقع اجرا گذاشت زیرا بدون يك اجتماع سالم و امن و امان امکان اصلاحات و آبادانی میسر نبود . نظر بهمین پیوستگی تام بین وضع اقتصادی و امنیت اجتماعی است ، که شاهنشاه در کنفرانس اقتصادی تهران در تاریخ هشتم اسفند ماه ۱۳۴۱ قبل از طرح و بررسی مسائل اقتصادی از امنیت اجتماعی سخن گفته اند که قسمتی از آن ذیلا درج میشود :

« با کمال خوشوقتی این کنفرانس اقتصادی را افتتاح مینمائیم . صحبت امروز « ماقاعدتاً باید از امور اقتصادی شروع بشود ، ولی لازم میدانم قبل از اینکه باین « موضوع پردازیم اول صحبت از يك اجتماع سالم بکنیم ، تا اینکه بیک اقتصاد سالم در يك اجتماع سالم برسیم . کوششهایی که در مدت سلطنت خودم برای ساختن « يك اجتماع سالمی انجام داده‌ام باید برای شما شرح بدهم ، تا اینکه بعد نتیجه‌گیری « لازم را بکنیم .

« دوره انحطاط ما متأسفانه درست آخرین دفعه‌ای موقعی شروع شد که دنیای « غرب بخصوص اروپا و بعد آمریکا با سرعت هرچه تمامتری مشغول پیشرفت صنعتی « شدن میبودند . انحطاط ما و عقب افتادگی ما نتیجه‌اش این بود که نفوذ و حیثیت « حکومت مرکزی ایران کم شده بود ، یا حتی از بین رفته بود . و همانطوریکه خیلی « از شما ها یادتان هست ، یا بهر صورت اطلاع دارید ، قبل از زمامداری پدر من نه « فقط حکومت مرکزی در ایران دیگر نفوذی نداشت بلکه در خود شهر تهران در « موقع تاریکی کسی با خیال ، راحت از منزل خودش خارج نمیشد ، و البته این « وضع میبیند که مملکتی که اینطور امنیت از او سلب شده باشد دیگر فعالیتهای اقتصادی « و غیره اش بچه حدی تنزل میکند . در زمان پدر من کارهایی که انجام گرفت ، اول «

«ایجاد امنیت بود»

ارتباط و همبستگی ترقیات و پیشرفت هر کشوری با امنیت اجتماعی ، بسیار روشن است ، چه اگر امنیت اجتماعی مملکتی فلج گردد مردم ایمان بیشتری در بکار انداختن سرمایه های خود نخواهند داشت ، عمده فعالیت و کوشش خود را در تأمین امنیت اجتماعی و حفظ جان و مال و ناموس خود صرف خواهند کرد . این است که میبینیم در زمانهای قدیم که شهرها و مراکز تمدن پیوسته مورد تاخت و تاز اشرا و اقوام مهاجم قرار میگرفتند ، مردم سرمایه های خود را اغلب بصورت نقود و جواهر آلات در زیر زمینها و مخفی گاهها پنهان میکردند ، در نتیجه آن استفاده واقعی چه از سرمایه مادی و چه از سرمایه معنوی (کار و فعالیت) بعمل نمیآمد .

چون در اثر فقدان امنیت اجتماعی فعالیت اقتصادی خواهی نخواهی کاهش مییابد و درآمد فردی روبه نقصان میگذازد بدین سبب درآمد دولت نیز تقلیل پیدا میکند ، در نتیجه کارهای مهم عمرانی و آبادانی در همه جامتوقف میگردد .

پس بی جهت نیست که می بینیم قبل از زمامداری و سلطنت رضا شاه کبیر نه تنها دولتهای وقت کوچکترین اقدام مثبتی در راه ترقی و پیشرفت مملکت انجام نمیدادند بلکه برای پرداخت حقوق ناچیز کارمندان معدود معطل میماندند ، و از تجهیز قوای انتظامی جهت مقابله بایی نظمی و نا امنی و برقراری امنیت اجتماعی عاجز میشدند .

فقدان امنیت اجتماعی در زمان سلسله قاجازیه دست آویز خاصی برای بیگانگان شده بود ، اینان در ظاهر بمنظور برقراری امنیت راههای تجارتی قوای نسبتاً مجهزی ترتیب داده بودند ، و بعنوان تأمین امنیت راهها در امور داخلی و سیاسی مملکت دخالت میکردند . قشون قزاق تحت فرماندهی افسران روسی ، و قوای پلیس جنوب بفرماندهی افسران انگلیسی از جمله سپاهیان بودند که مأمور حفظ امنیت راهها بودند .

ضعف و ناتوانی دولت های پیش از سوم اسفند ۱۲۹۹ در تأمین امنیت اجتماعی و اداره امور مملکتی بسیار جالب و شنیدنی است ، اغلب کتابهای تاریخی مشحون از این شگفتی ها و ضعف و ناتوانی دولت هادر اداره امور مملکتی است .

روزی آقای سناتور علی و کیلی از قول آقای آهی وزیر دادگستری برای نگارنده حکایت میکردند ، که وضع مالی دولت در سالهای پیش از ۱۲۹۹ بقدری وخیم و تأسف آورده بود که چون دولت وقت از عزیمت اعلیحضرت فقید بسوی تهران مطلع شد هر قدر سعی و کوشش نمودند که مبلغ هشت هزار تومان جمع کرده تا قوای انتظامی برای مقابله رضا شاه بفرستد موفق نشد ، و بالاخره رضا شاه کبیر پیر و زمندانه وارد پایتخت شد ، و دولت متزلزل وقت را از کار برداخت ، و خود مصنر کارها گردید .

آنگاه آقای سناتور و کیلی ضمن مقایسه وضع گذشته با وضع فعلی نتیجه میگرفتند که در حال حاضر ماهی ۳۵۰ میلیون تومان بابت حقوق بکارمندان بدون تاخیر پرداخت میشود ، و نیز ماهی متجاوز از ۲۰۰ میلیون تومان صرف امور عمرانی و آبادانی میگردد . و این نتیجه امنیت و آراهشی است که تحت توجهات اعلیحضرت همایونی در کشور برقرار شده است .

چون شرح اصلاحات و اقدامات رضا شاه کبیر در امر اقتصادی و اجتماعی و سیاسی ایران از حدود گنجایش این کتاب خارج است و شرح آنها موضوع کتابهای تاریخی است ، لذا علاقمندان میتوانند برای کسب اطلاعات بیشتر بکتابیائی که در این خصوص نوشته شده است مراجعه کنند ، از طرف دیگر برای اینکه در این کتاب نیز با اهمیت اقدامات و اصلاحات سردار بزرگ تاریخ ایران اشارهای شده باشد آمارهای درمبحث سوم فصل اول همین کتاب تنظیم شده است که خوانندگان میتوانند با مراجعه بآن آمار و مقایسه وضع ایران قبل از رضا شاه کبیر و زمان سلطنت ایشان ، از روی اعداد و ارقام و آمار درباره مجاهدت های قائد بزرگ ایران نوین رضا شاه کبیر قضاوت نمایند .

قسمت دوم

امنیت اجتماعی در عصر سلطنت اعلیحضرت محمد رضا شاه پهلوی

با توجه با اقدامات اصلاحی و آبادانی و ترقیاتی که در طی سلطنت اعلیحضرت همایون محمد رضا شاه پهلوی در ایران بوجود آمده است میتوان امنیت اجتماعی ایران را در این عصر در سه دوره متمایز مورد بررسی قرارداد .

دوره اول - امنیت اجتماعی ایران از ۲۵ شهریور ماه ۱۳۲۰ تا ۲۸ مرداد

۱۳۳۲ .

دوره دوم - امنیت اجتماعی ایران از ۲۸ مرداد ماه ۱۳۳۲ تا ششم بهمن ماه

سال ۱۳۴۱ (انقلاب شاه و ملت)

دوره سوم - امنیت اجتماعی ایران از انقلاب شاه و ملت ب بعد .

این تقسیم بندی بر اساس اوضاع اجتماعی و ترقیات و تحولاتی است که در ادوار تاریخی فوق در مملکت روی داده است . چنانچه در مبحث سوم فصل اول همین کتاب ضمن بررسی آمار مقایسه ای خواهیم دید پیشرفت اقتصادی و اجتماعی کشور از ۲۵ شهریور ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ بسیار بطئی و غیر قابل توجه بوده است ، ولی بین ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تا ششم بهمن ۱۳۴۱ بسیار سریع و در عین حال قابل ملاحظه است ، و آمار جمع آوری شده در ادوار فوق و مقایسه آنها با هم دیگر مؤید کامل این نظر میباشد .

امنیت اجتماعی ایران از ۲۶ شهریور ۱۳۲۰ تا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲

در ۲۵ شهریور ۱۳۲۰ شالوده و اساس امنیت و آرامشی که در اثر مجاهدت های رضا شاه کبیر در ایران مستقر شده بود با حمله متفقین از هم پاشیده شد ، و اضطراب و تشویش همگانی ناشی از مصائب جنگ دوم جهانی بر کلیه امور سایه افکند .

در چنین ایام پر آشوب و هراسناکی که کشور ایران در برابر بزرگترین و حساس ترین موقعیت تاریخی قرار گرفته بود و لیبهد جوانبخت ایران سلطنت و زمام کشور را در کف با کفایت خویش گرفتند ، و باتداییر خردمندانه ، ملت و مملکت ایران را از بحر انهای سخت و خطرناکی نجات بخشیدند . معینا وضع عمومی و اقتصادی مملکت بواسطه ترقی سرسام آور قیمت ها ، و پائین آمدن قدرت خرید مردم که نتیجه مؤثر و مستقیم جنگ جهانی بود رو بوخامت و پیریشانی گذاشت . شاهنشاه از اوضاع نابسامان آزرمان ایران بدین بیان در کتاب « مأموریت برای وطنم » یاد کرده اند .

« بهر طرف چشم می انداختم مردم کشور ایران را گرفته از بدبختی و مشقتی که »

« ثمره سیاسی و اقتصادی متفقین بود میدیدم . روح من از آزمندی بعضی »

« از ثروتمندان ایرانی که پشت پا بمنافع کشور ایران و رفاه مردم این »

« سامان زده بودند بیشتر از هر چیز رنج میبرد ... »

همچنین شاهنشاه در فاصله ۲۵ شهریور ۱۳۲۰ تا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بارها نا

رضایتی خاطر خود را از عدم پیشرفت کارها و امور آبدانی اظهار داشته ، از آن جمله در پیام نوروزی ۱۳۲۷ اول فروردین ماه فرموده اند :

« اکنون شش سال است که بمناسبت این عید شریف با ملت عزیز خود سخنی »

« چند میگوئیم ، و حقایقی را که موافق شئون قوم ایرانی است و مطابق تمدن »

« جدید است گوشزد میکنیم ، لیکن عدم توجه طبقات مؤثر کشور باین حقایق »

« موجبات ملال خاطر ما را فراهم میسازد . »

نتیجه کلی بررسی‌های اجتماعی کشور ایران در عصر حاضر حاکی است که در واقع کشور ایران از سال‌های ۱۳۳۲ بعد شروع بترقی و پیشرفت نموده، و قبل از آن تاریخ حالت رکود و توقف را میگذرانید.

شاهنشاهی ملت این عدم پیشرفت را که نتیجه فقدان امنیت اجتماعی میباشد در تاریخ ۲۳ بهمن ۱۳۳۶ بدین توضیح بنمایندگان مجلس شورای ملی بیان داشته‌اند: « فراموش نکنید که از شهریور ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۹ قسمت عمده نیروی کشور « بر اثر وجود قوا و نفوذ های خارجی بهدر رفت، و بعد هم که داشتیم سروصورتی بکارها « میدادیم مصادف با جریا ناتی شدیم که همه فعالیت ها را متوقف گذاشت، و متأسفانه « بقدری خرابی بیمار آورد که میبایست مدتها صرف از بین بردن آثار این خرابی ها « بشود. درست است که در سال ۱۳۳۲ از آن وضع خلاص شدیم، ولی اشکالات « ناشی از آن شاید تا سال پیش محسوس بود. حالا تازه مقدماتی فراهم شده است « که بتوانیم واقعا کار کنیم.»

امنیت اجتماعی ایران از قیام ملی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تا ششم بهمن ۱۳۴۱

با قیام ملی ۲۸ مرداد نا امنی و بی ثباتی ها و عوامل مخرب و شوم که نتایج سوء اداره مملکت بود بکلی از میان رفت، و نظم و ثبات تازه ای در تمام امور برقرار گردید و چرخهای عظیم اقتصادی و اجتماعی که در اثر وقایع مختلف و ناگوار فاصله ۲۵ شهریور ۱۳۲۰ تا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ مختل شده بودند بچرخش و حرکت افتادند، بطوریکه حجم کارهایی که در طی این مدت کوتاه در مملکت صورت گرفته است از کارهای انجام یافته کشور در پنجاه سال اخیر بیشتر و در بعضی موارد چندین برابر آنست، که شرح و تفصیل آن از روی اعداد و ارقام در مبحث سوم فصل اول این کتاب ذکر شده است.

ثبات و آرامش اطمینان بخشی که از ۲۸ مرداد بیعد در مملکت برقرار شده است سرمایه های خصوصی زیادی را بعمران و آبادانی و تولید ثروت جلب نموده است ، چنانکه تعداد شرکت های تهران از ۴۰۰۰ به ۹۰۰۰ افزایش یافته ، و در طی همین ده سال اخیر یعنی از ۲۸ مرداد بیعد ۱۴ بانک بر تعداد بانکهای کشور افزوده شده است ، در واقع تعداد بانکها به دو برابر رسید است ، و همچنین سرمایه بانکها و فعالیت آنها بچندین برابر سابق افزایش حاصل کرده و این خود حاصل ثبات و امنیت کم نظیری است که اکنون تحت^۴ توجهات رهبر توانای ایران اعلیحضرت همایون محمد رضاشاه پهلوی در تمام مملکت برقرار شده است .

امنیت اجتماعی ایران از انقلاب سفید بعد

اهمیت انقلاب سفید شاهنشاه در وضع اجتماعی کشور بحدی قابل توجه و ملاحظه است که بسیاری از رجال و دانشمندان معتقد هستند با انقلاب مقدس ششم بهمن ۱۳۴۱ تاریخ ایران بدو قسمت عمده تقسیم خواهد شد ، تاریخ ایران قبل از انقلاب سفید ششم بهمن ۱۳۴۱ ، و تاریخ ایران بعد از انقلاب سفید ششم بهمن ۱۳۴۱ . اکنون که این کتاب نگارش میآید دو سال بیشتر از عمر انقلاب ششم بهمن نمیگذرد ، با وجود این ترقیات و تحولاتی که در طی این مدت چه از لحاظ آزادی دهقانان و زنان و تأمین حقوق کارگران و تقسیم املاک بزرگ صورت گرفته است میتوان گفت در عمر تاریخ سایر کشورها نیز بی سابقه است .

با اینکه انقلاب مقدس شاه و مردم آثار امید بخش خود را در همه جا ظاهر کرده و نتایج^۵ آن در شئون اقتصادی و اجتماعی کشور کاملاً محسوس است ، معیناً چند سالی وقت لازم است که نیت مترقیانه شاهنشاه از اجرای اصول شش ماده ای و سپاه

بهداشت و سپاه ترویج و آبادانی عملی شود و کشور ایران پبای ملل مترقی جهان برسد.
آثار مهم انقلاب ششم بهمن از حیث امنیت اجتماعی در محیط روستاها بیشتر از
هر نقاط دیگر مشهود می باشد ، زیرا با انقلاب ششم بهمن و قطع ایادی ملاکین این
بار کشاورزان با ایمان بیشتری بکار و فعالیت می پردازند ، لامحاله مطمئن خواهند
بود از حاصل دسترنج خود بهره مند خواهند شد .

بطور قطع میتوان اظهار نظر کرد با انقلاب ششم بهمن و قطع ایادی ملاکین
سمتگرا از روستاها آخرین نقص امنیت اجتماعی از مملکت بکلی رفع شده و بعد از
این امنیت اجتماعی فقط از نقطه نظر تاریخی بحث خواهد شد ، نه بعنوان مسئله
مشکل و پیچیده روز.



مبحث سوم

آمار پیشرفت های اقتصادی و اجتماعی ایران در ادوار تاریخی

(۱۲۹۹ - ۱۳۱۹) و (۱۳۱۹ - ۱۳۳۲) و (۱۳۳۲ - ۱۳۴۱)

عدم ثبات و نا امنی تأثیر فراوانی در کلیه شئون اجتماعی و اقتصادی و سیاسی دارد ، هر موقعی که چنین وضعی در جامعه ای پدیدار شود شك نیست آن اجتماع از هر گونه ترقی و پیشرفت باز میماند . این يك واقعیتی است که در تاریخ اخیر ایران بکرات بشبوت رسیده ، و شرح اجمالی آن در مبحث اول و دوم فصل اول این کتاب داده شد چون نشان دادن عقب ماندگی ایران در طی قرون گذشته بواسطه فقدان امنیت اجتماعی و همچنین شرح ترقیات و پیشرفتهائی که در حال حاضر در اثر امنیت اجتماعی در مملکت حاصل شده است از حدود گنجایش این کتاب خارج است ، بدین جهت با الهام از بیانات مورخ ۲۹ ر ۳۸ شاهنشاه در جلسه هیئت وزیران آماری تنظیم شده است که وضع اجتماعی و اقتصادی مملکت را بوسیله آمار و ارقام و اعداد تجسم نموده ، و مبین وضع عمومی مملکت در چهار مرحله متمایز از ادوار تاریخی میباشد ، که عبارتند : از وضع اجتماعی و اقتصادی ایران در سالهای قبل از سوم اسفند ۱۲۹۹ - وضع اجتماعی و اقتصادی ایران در دوره تاریخی (۱۲۹۹ - ۱۳۱۹) وضع اجتماعی و اقتصادی ایران در دوره تاریخی (۱۳۱۹ - ۱۳۳۲) وضع اجتماعی و اقتصادی ایران در دوره تاریخی (۱۳۳۲ - ۱۳۴۱) .

در این مبحث حتی المقدور سعی شده است که اقدامات مهم و اساسی انجام یافته

کشور در کلیه امور صنعتی، تجاری، فرهنگی، بهداشتی، و غیره در پایان سالهای ۱۲۹۹ و ۱۳۱۹ و ۱۳۳۲ و ۱۳۴۱ از روی اعداد و ارقام مشخص شده و با هم دیگر مقایسه شوند، ولی متأسفانه در بعضی موارد یا اصلاً آماری وجود ندارد و یا اگر هست ناقص بوده و مربوط به یکی دو دوره اخیر است. بدین سبب با وجود کوششهای زیاد بعثت نقص تشکیلات آمار و همچنین عدم همکاری سازمانهای آماری در این باره موفقیتی بدست نیامد.

با اینکه مختصر آمارهای جمع آوری شده در بعضی قسمتها ناقص میباشد معیناً کافی است که اهمیت اصلاحات و اقدامات اساسی چندین ساله اخیر مملکت را که در پرتو امنیت اجتماعی بدست آمده است برای علاقمندان روشن نماید.

آمار در عین اینکه بدون غلو و اغراق حقایق اوضاع اجتماعی و اقتصادی را برای مردم روشن میسازد بدون عیب و نقص نیست. عیب ذکر حقایق اوضاع از روی آمار و ارقام در این است که بعضی موارد نمیتوانند اهمیت موضوع را بطور شایسته برای خواننده مجسم نمایند، مثلاً اگر آمار مستحدمات و مؤسسات بزرگی مانند دانشگاهها و سد ها و کارخانجات مهم بدون شرح و بسط ذکر شود بدون شك خواننده نخواهد توانست اهمیت موضوع را فقط از روی اعداد و ارقام درك نماید، بلکه لازم است در اطراف موضوع آمار نیز اطلاع و احاطه کافی داشته باشد. متأسفانه شرح تفصیلی آمارهای درج شده در این کتاب از موضوع بحث ما بیرون است، و علاقمندان میتوانند در صورت لزوم به کتابها و مخصوصاً نشریات وزارت اطلاعات که نشریات بسیار جامع و کاملی است مراجعه نمایند. با این حال نباید غافل بود که آمار در بسیاری از موارد گویا تر از بیان حقیقت در قالب حروف و الفاظ و کلمات میباشد، مثلاً ذکر تعداد باسوادان و یا تعداد مدارس و مراکز تعلیم و تربیتی از روی آمار و ارقام خیلی بیشتر از ده صفحه بحث و گفتگو در اطراف مسئله خواننده را بحقیقت امر راهنمائی میکند، بعلاوه قضاوت امر را بعهد خواننده واگذار میکند.

امید است که این مختصر بتواند آنطوریکه شایسته بوده و مورد نظر میباشد
خوانندگان را بحقایق اوضاع ایران در ادوار تاریخی (۱۲۹۹-۱۳۱۹) و (۱۳۱۹
- ۱۳۳۲) (۱۳۳۲-۱۳۴۱) آشنا سازد . (۱)

(۱) در آمارهای آتی علامت (-) نشان دهنده آنست که در آن زمینه عملیاتی صورت
نگرفته در واقع علامت (-) معنی نفی را میدهد .

آمار مقایسه‌ای

۱۳۴۱	(۱) ۱۳۳۲	۱۳۱۹	۱۳۹۹	موضوع
۱۴	۱۰	۸	۱	تعداد کارخانه قند سازی
۲۵۵۲	۱۰۶	۱۶	-	تعداد کارخانه آرد سازی
۱۱۸۱	۳۰	۱۸	-	تعداد کارخانه برنج کوبی
۱۴	۶	۲	-	تعداد کارخانه کنسرو و کمپوت سازی
۹۶	۵۴	۸	-	تعداد کارخانه چای سازی
۶۶	۱۶	۱۴	۳	تعداد کارخانه صابون سازی
(۲) ۱۲	۴۸	۱۴	۱	تعداد کارخانه کبریت سازی
۷	۳	۲	-	تعداد کارخانه سیمان سازی
۳۳	۲۰	۸	-	تعداد کارخانه چرم و سالامبور
۲۶۲	۴۰	۵	۱	تعداد کارخانه چوب بری
۶۸	۱۱	۷	-	تعداد کارخانه حلاجی و تصفیه پشم
۱۲۸	۳۶	۲۹	۵	تعداد کارخانه کشفافی و جوداب بافی
۱۱۷	۵۰	۳۶	۳	تعداد کارخانه نساجی

(۱) چون در سال ۱۳۳۲ در خصوص صنایع آمادی انتشار نیافته بود لذا از آمار سال ۱۳۳۳ استفاده شد .

(۲) چون کارخانه‌های کبریت‌سازی اخیراً ادغام شده‌اند از حیث کمیت تعداد کمتری نشان می‌دهد .

آرما مقایسه‌ای

۱۳۴۱	۱۳۳۲	۱۳۱۹	۱۲۹۹	موضوع
۶۸۴۰۰۰	۳۳۲۵۰۰	۲۱۷۸۲۸	۴۰۰۰	تعداد دوکهای ریسندگی و بافندگی
۱۵	۴	-	-	تعداد کارخانه دارو سازی
۳۳۵	۳۶	(۲) -	-	تعداد چاپخانه‌ها
۲۷	۱۴	۴	(۲) -	تعداد بانکها
۹۰۰۰	۴۳۷۰	۱۸۷۳	(۳)	تعداد شرکت ها در تهران
۴۸۷	۳۱۰	۲۴۷	۱۹۳	تعداد دفاتر تلگراف با سیم
۱۳۵	۹۱	۹	-	تعداد دفاتر تلگراف بی سیم
۸۴۲	۵۶۳	۴۳۱	۲۱۹	تعداد دفاتر پست و شعبه پست
۲۷۱	۶۳	(۵)	(۴)	تعداد تلفن های دولتی در شهرستانها
۱۴	۱	۱	-	تعداد تلفن خودکار در شهرستانها
۹۴	۴	-	-	تعداد شهرستانهاییکه آب لوله کشی دارند
۲۹۳	۱۱۰	۴۰	۲	تعداد شهرستانهاییکه برق دارند
۹۳۶۲	۴۰۰۰	۱۱۰۰	(۶)	محصول چای به تن

(۱) و (۲) از تعداد چاپخانه ها آماری بدست نیامد (۳) چون قانون ثبت شرکتها از تاریخ ۱۳۰۹ اجرا شده از تعداد شرکتها اطلاعی بدست نیامد (۴) و (۵) در آن سال ها تلفن دولتی دایر نبود و امور تلفن را شرکت سهامی تلفن بعهده داشت (۶) از محصول چای آماری نبود.

آمار مقایسه‌ای

۱۳۴۱	۱۳۳۲	۱۳۱۹	۱۲۹۹	موضوع
۱۸۶۴۹۵	۲۵۰۰۰	۹۰۰۰	-	محصول قند و شکر به تن
۷۶۹۸۱۵	۵۳۰۰۰	۷۰۰۰۰	-	محصول سیمان به تن
۲۲۵۰۰۰	۵۰۰۰۰	۲۵۰۳۲	-	محصول پنبه به تن
۵۳۵۱۱	۴۴۵۵۷	۲۸۶۸۰	۱۷۵۰۰	مجموع طول خطوط پستی به کیلو متر
۵۳۶۳۱	۱۹۰۹۳	۲۰۵۳۵	۱۰۸۱۰	مجموع طول خطوط تلگراف به کیلومتر
۳۵۰۴	۲۶۶۶	۲۳۱۹	۲۹۳	طول خطوط راه آهن به کیلومتر
۳۴۴۸۶	(۱)	۲۰۰۰۰	۴۰۰۰	طول راه‌های شوسه (خاکی) به کیلومتر
۵۶۷۸	-	-	-	طول راه‌های اسفالت به کیلومتر
۲۴۵	۷۴	۳۴	-	تعداد کودکستانها
۱۲۴۵۱	۵۶۷۵	۲۳۳۱	۴۵	تعداد دبستانها
۱۲۰۷	۴۶۵	۳۲۱	۱۱	تعداد دبیرستانها
۵۷	۲۳	۲۹	-	تعداد دانش سراها و تربیت معلم
۸۶	۱۳	۳	-	تعداد مدارس حرفه‌ای

(۱) در این مورد آماری بدست نیامد

آمار مقایسه‌ای

۱۳۴۱	۱۳۳۲	۱۳۱۹	۱۲۹۹	موضوع
۸	۲	۱	-	تعداد دانشگاه‌ها
۵۲۸۸۸	۲۴۵۳۹	۷۰۲۷	۱۷۸	تعداد آموزگاران
۱۴۵۳۸	۴۲۳۶	۱۴۶۰	۱۴۴	تعداد دبیران
۱۷۱۹۳۵۲	۷۳۰۷۹۳	۲۸۶۵۹۸	۲۴۰۳۳	تعداد محصلین دبستانی
۳۲۶۸۵۶	۱۰۱۱۴۰	۲۶۸۷۳	۲۳۹۲	تعداد محصلین دبیرستانی
۲۴۲۲	۱۳۳۲	۱۲۶۹	-	تعداد محصلین دانش‌سراها و تربیت معلم
۹۱۹۸	۷۹۲	۳۱۴	-	تعداد محصلین حرفه‌ای
۲۰۷۴۲۱۳	۸۳۹۹۵۴	۳۱۷۷۱۹	۲۶۴۲۵	مجموع محصلین کشور
۲۴۸۸۵	۹۴۳۰	(۱)	-	تعداد دانشجویان دانشگاه‌ها و مدارس عالی

(۲) از تعداد دانشجویان اطلاعاتی بدست نیامد

آمار مقایسه‌ای

۱۳۳۲ - ۱۳۱۹ - ۱۲۹۹	۱۳۴۲	موضوع
از تعداد بیمارستانها وزایشگاهها و تیمارستانها	۲۲۷	تعداد بیمارستانها وزایشگاهها
و آزمایشگاهها و داروخانه ها و همچنین تعداد	۹	تعداد آسایشگاهها
تختخوابهای بیمارستانها و تعداد پزشکان و دندان	۱۳	تعداد تیمارستانها
پزشکان و داروسازان در سالهای ۱۲۹۹ و ۱۳۱۹ و	۱۵۵۸	تعداد درمانگاهها
۱۳۳۲ - اطلاع صحیحی بدست نیامد ، ولی با توجه	۱۱۴	تعداد آزمایشگاهها
بنشریه منتشره در سال ۱۳۰۵ که در آن تعداد	۱۱۹۸	تعداد داروخانهها
بیمارستانها ۱۷ باب و تعداد پزشکان ۶۹ نفر ذکر	۲۴۰۶۶	مجموع تختخوابهای - بیمارستانها
شده است میتوان تعداد تقریبی بیمارستانها و پزشکان	۳۷۲۲	تعداد پزشکان
را در آخر سال ۱۲۹۹ بدست آورد ، همانطور که	۱۷۲۳	تعداد داندنپزشکان و دارو - سازان
در بعضی کتابها این تعداد به ده نفر پزشك و پنج باب	۳۷۷	مامای دیپلمه و بهیار
هر یضخانه تخمین زده شد، است .		

از افکار و عقاید اعلیحضرت محمد رضا شاه پهلوی

« از اوان کودکی دانسته‌ام که دست تقدیر مرا بسرپرستی يك کشور باستانی»
« و دارای تمدن که مورد ستایش من است خواهد گماشت، و باید در بهبود»
« وضع مردم کشور و مخصوصاً طبقه معمولی کوشش کنم .»
« احساس میکنم که ایمان واقعی من بخداوند مراد را انجام این منظور»
« مقدس کمک خواهد نمود، و آنقدر خود بین نیستم که تصور کنم هر»
« پیشرفتی که در این راه نصیب من گردد جز بیاری خداوند یگانه»
« میسر نتوان بود .»

(نقل از کتاب مأموریت برای وطنم)

فصل دوم

شرح و تحلیل خصوصیات روانی شاهنشاه
از نقطه نظر انقلاب سفید

کلیات

قبل از اینکه بی‌بحث فرمان‌الغاء رژیم پارتی و در عین‌وقت و بطور کلی اصول ششگانه و دیگر افکار و عقاید شاهنشاه پیردازیم مقدمتاً لازم است با خصوصیات اخلاقی و روانی مبتکر بزرگ اصول مقدس ششگانه آشنائی پیدا کنیم، و آن وجود مقدسی را که در طول حیات خود هرگز از اندیشه سعادت و آسایش ملت فارغ نشده، و از قبول هر گونه فداکاری و جان‌نازی در راه عظمت ایران عزیز سر باز نزده‌اند از روی حقیقت و مبانی علمی نیز شناخته باشیم.

اهمیت اصول ششگانه و افکار و عقاید شاهنشاه وقتی برای ما حقیقتاً تجلی خواهد کرد که با مبانی فکری و اخلاقی رهبر محبوب و خردمند خود و لو با جمال و اختصار شناسائی حاصل نمایم.

گرچه مطالعه روان آدمی و خصوصیات فکری و اخلاقی او که امر باطنی و غیر قابل لمس و رؤیت می‌باشد اندکی دشوار و مستلزم مطالعه و تحقیقات فراوان است، معیناً در روانشناسی قواعد و ضوابطی کشف کرده‌اند که اعمال و افعال و گفتار انسان را با آن قواعد سنجیده و به کیفیات روانی و صفات درونی او که امر باطنی است علم و اطلاع

حاصل میکنند . بدین معنی هر گونه اعمال و افعال و گفتاری که از ناحیه انسان صادر میشود مبین کامل روحیه و طرز فکر و خلق درونی او است ، که بدان وسیله بخصوصیات روحی و درونی وی پی برده میشود .

بنابراین باید معتقد بود که اعمال و افعال و گفتاری که از ناحیه انسان صادر میشود یکی از ضابطه مهم و اساسی برای تحقیق و مطالعه درباره خصوصیات روانی او میباشد .

در عین حال باید متوجه شد که سخن و حرف بنهائی و فی حد ذاته نمیتوانند مبین خصوصیات واقعی اشخاص باشد ، چه بسا اشخاصی که تظاهر بسخنان نیک و پندار خوب مینمایند ولی کار مثبتی انجام نمیدهند ، در واقع اعمالشان خلاف گفتارشانرا ثابت میکند . لذا در مطالعه اخلاقی و روانی افراد اعمالشانرا نباید از نظر دور داشت ، چه در این صورت تحقیقات حاصله نتیجه واقعی خصوصیات درونی او نخواهد بود . بایستی برای اطمینان و اعتقاد بیشتر بحاصل تحقیقات ، افکار و عقاید شخص را با اعمال و افکاروی تلیق و تطبیق کرد ، و دید که آیا وجه تشابهی بین اعمال و افکاروی وجود دارد یا نه ؟ ، آنوقت پس از حصول اطمینان ، بررسی و تحقیق پرداخت .

نظر بهمین اصل کلی و تلیق « اعمال » با « افکار » است که در این فصل و همچنین در فصول دیگر اغلب موارد بسخنان شاهنشاه در ابتدای سلطنت استناد گردیده است . ار این رو اتفاق افتاده است بسیاری از سخنان شاهنشاه در سالهای اول سلطنت چندین بار عینا درج شده ، گاه از لحاظ فلسفی ، گاه از لحاظ روانی مورد بحث و گفتگو قرار گرفته است . خوشبختانه شاهنشاه محبوب و اصلاح طلب ایران اعلیحضرت محمد رضا شاه پهلوی همانطور که میدانیم آنچه را که گفته اند عمل نموده اند و نوید هائی را که از حیث آزادی و ترقی و اصلاحات داده اند همه را بمرحله اجرا و عمل در آورده اند .

انقلاب ششم بهمن و دیگر تحولات عظیمی که بدست توانای شاهنشاه در مملکت صورت گرفته است خود مبین ادعا بوده، از هر حیث معرفت روحیه بلند و اصلاح طلبانه شاهنشاه محبوب ایران میباشد. این نکته را نیز باید خاطر نشان ساخت که منظور از بررسی خصوصیات روانی و اخلاقی شاهنشاه فقط آن قسمت اخلاق و روحیاتی است که با انقلاب ششم بهمن ارتباط داشته و یا مؤثر در پیدایش این انقلاب عظیم ملی بوده است، لذا از دیگر اوصاف و روحیات شاهنشاه سخنی بمیان نیآمده است.

نگارنده پس از مطالعات لازم و بررسی های زیاد در آن قسمت از عوامل روحی و خصوصیات اخلاقی، که شاهنشاه ایران را با انقلاب مقدس ششم بهمن تهییج و تشویق کرده است باین نتیجه رسیدم که از نقطه نظر روانی سه چیز عمده باعث شده است که شاهنشاه نسبت باین تحول عظیم اجتماعی و انقلاب سفید اقدام نمایند، به ترتیب عبارتند از:

- ۱- تربیت های نخستین شاهنشاه ۲- علونفس ۳- شفقت قلب - که هر کدام در مبحث جداگانه مورد بررسی قرار میگیرد.

مبحث اول
تربیت های نخستین شاهنشاه

قسمت اول

تعلیم و تربیت شاهنشاه در دوران قبل از عزیمت بسویس

«زمامدار باید از کودکی تعلیم و تربیت شود» (۱)

انتخاب ولیعهد و تربیت او

یکی از نقص اساسی سلطنت ایران در زمانهای سابق ناشی از این بود که پادشاهان جانشین خویش را از اول تعیین نمیکردند در نتیجه در انتخاب جانشین و ولیعهد خود مسرود میماندند، و چون تصمیمی در این بداره نمیگرفتند لذا بتعلیم و تربیت جانشین آینده خود توجه کافی نمیکردند. شخص ولیعهد نیز بواسطه اینکه از مسئولیت های آینده خویش بی اطلاع بود و سمت خود را در امر ولا یتعهدی محرز نمیدانست سعی و کوششی از ابتدای امر جهت اخذ علم و اطلاعات و رموز زمامداری نمیکرد.

گرچه این رویه در زمان سلطنت دودمان قاجاریه بهم خورد، و پادشاهان معمولاً پسر ارشد خود را بولیعهدی انتخاب میکردند، باوجود این ولیعهد هرگز تعلیم و تربیت

(۱) - نقل از کتاب جمهوریت افلاطون

کافی که شایسته پادشاهی کشور ایران باشد نمیدید، و مری دلسوز و آزموده ای برای او وجود نداشت. از این رو بخصوص در طی سه چهارم قرن اخیر که دنیا تحول عظیمی پیدا کرده بود، پادشاهان ایران که از علم سیاست بی اطلاع بودند نتوانستند خدمت شایسته ای را بهمین خود کرده، و آنرا پای تمدن جدید پیش ببرند. این نقص اساسی را اعلیحضرت رضا شاه کبیر از رژیم سلطنت مشروطه ایران با تعیین ولیعهد از میان برداشتند.

تعیین ولیعهد در قانون اساسی ایران در اصل ۳۷ بشرح ذیل مشخص شده است.
(ولایتعهد با پسر بزرگتر پادشاه که مادرش ایرانی الاصل میباشد خواهد بود، در صورتیکه پادشاه اولاد نکور نداشته باشد تعیین ولیعهد بر حسب پیشنهاد شاه و تصویب مجلس شورای ملی بعمل خواهد آمد، مشروط بر اینکه آن ولیعهد از خانواده قاجار نباشد، ولی در هر موقعی که پسر برای پادشاه بوجود آید حقاً ولایت عهد با او خواهد بود.)

بر طبق قانون اساسی پس از آنکه سلطنت ایران بفرزند لایق و توانای وطن اعلیحضرت فقید رضا شاه کبیر محول و در دودمان جلیل پهلوی مستقر شد، در چهارم اردیبهشت ۱۳۰۴ اعلیحضرت محمد رضا شاه پهلوی بسمت ولایت عهد ایران منصوب گردید. چون ولیعهد ایران والاحضرت همایون رضا پهلوی از همان زمان اول احساس مسئولیت برای خدمت بمیهن خود میکردند دائماً در فکر و اندیشه خدمت های بزرگ بمیهن خود بودند. چنانکه در کتاب ((مأموریت برای وطن)) صمن شرح خاطرات دوران تحصیلات سویس مینویسند.

«... هنگام اقامت خود در سویس اغلب در باره مسئولیت های آینده خود»

« میاندیشیدم

پس بی جهت نیست که اگر بگوئیم اعلیحضرت همایون محمد رضا شاه پهلوی اولین ولیعهد و پادشاهی است که در تاریخ کشور ایران مطابق اقتضای زمان و

مقتضیات سیاست دنیای کنونی تعلیم و تربیت یافته ، و باغلب علوم و معارف زمان خود و ترقیات و تمدن جهانی از بدو صباوت آشنائی دارند ، بطوریکه در پرتو همین علم و اطلاعات سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و تربیتهای مترقیانه است که مملکت ایران در ایام سلطنت فرخنده معظم له بترقیات بزرگ نایل آمده ، و گامهای بلندی بسوی تمدن جدید برداشته است .

شرح حال مختصر شاهنشاه تا ۲۵ شهریور ۱۳۲۰

اعلیحضرت همایون محمد رضاشاه پهلوی در چهارم آبان ۱۲۹۸ شمسی یعنی ۱۵ ماه قبل از قیام سوم اسفند ۱۲۹۹ در شهر تهران دیده بجهان گشودند . شاهنشاه تا سن شش سالگی با برادران و خواهران خود یکجا زندگی میکردند ، ولی از چهارم اردیبهشت ۱۳۰۴ که ضمن تاجگذاری رضاشاه کبیر بمقام ولایتعهدی رسماً منصوب شدند حسب الامر پدر تاجدار خود تحت تربیت و تعلیم خاصی که رضا شاه کبیر آنرا «تربیت مردانه» مینامد قرار گرفتند ، از همان موقع بدبستان نظام که تازگی تأسیس شده بود وارد شدند . همکلاسان وهم دوره های شاهنشاه در دبستان نظام همگی از روی دقت و احتیاط خاص انتخاب شده بودند ، شاهنشاه تحصیلات دبستان نظام را در بهار سال ۱۳۱۰ در تهران پایان رسانیدند ، و در شهریور همان سال برای تکمیل تحصیلات و آشنائی برموز پیشرفت دنیای غرب بسویس عزیمت نمودند . شاهشاه پس از چهار سال دوری از وطن و تحصیل علم و دانش واخذ رموز ترقیات دنیای غرب در بهار سال ۱۳۱۵ بوطن بازگشت فرمودند ، و پس از گذرانیدن تعطیلات تابستانی وارد دانشکده افسری شدند . این دانشکده رانیز در بهار سال ۱۳۱۷ پایان رسانیدند ، و در ضمن رموز سلطنت را از پدر تاجدار خویش آموختند ، تا

اینکه در ۲۵ شهریور ماه ۱۳۲۰ در موقع بسیار حساس و بحرانی زمام سلطنت را در دست گرفتند .

درک اوضاع و احوال اجتماعی

همانطور که گفته شد در اثر مراقبت هائیکه از طرف اعلیحضرت رضاشاه کبیر در امر تعلیم و تربیت شاهنشاه بعمل میآمد ولیعهد ایران عالیتزین و مترقی ترین تربیت و تعلیم عصر خویش را فرا گرفتند . شاهنشاه در این دوران آنچنان بمحیط اجتماعی کشور خویش و نیازمندیهای طبقات اجتماع و علل عقب ماندگی جامعه اطلاع حاصل کردند که همان تدابیری را که در آن دوران اتخاذ نموده بودند بالاخره در ششم بهمن ۱۳۴۱ بصورت شش اصل مهم انقلابی از تصویب ملت ایران گذراندند. مؤید گفتار ما باینکه شاهنشاه در آن موقع با اوضاع اجتماعی کشور خویش و علل و جهات عقب ماندگی آن واقف بودند و احاطه کامل باین مسئله داشته اند ، متن خاطرات معظم له در کتاب « مأموریت برای وطنم » میباشد ، که ضمن شرح خاطرات دوران تحصیل در کشور سویس مینویسند :

«... در آن موقع نسبت بسیاست و اصولی که میخواستم پس از رسیدن بمقام « سلطنت اتخاذ کنم اندیشه میکردم . علاقه من نسبت بمردم عادی کشور مخصوصاً « طبقه کشاورز ایران در همان موقع مشهود بود . در آن ایام صباوت فکری برای من « پیش آمده بود که وقتی بسلطنت برسم مدت دو یا سه سال کشاورزان املاک « سلطنتی را از پرداخت سهمی که از دسترنج خود باید بدهند معاف ، و طوری کنم « که خانواده دهقان مبلغی اندوخته پیدا کند ، و بتواند برای خود خانه و وسایل - « کشاورزی فراهم بسازد و یا بکارهای لازمیکه بدون داشتن سرمایه برای وی «

« صورت پذیر نیست اقدام کند . و نتیجه این فکر ایام جوانی نقشه کنونی املاک »
 « سلطنتی میان کشاورزان است ، که در فصل دیگر بشرح آن خواهم پرداخت »
 این خاطره شاهنشاه و سخنان دیگر معظم له در طول سلطنت و اقداماتیکه
 بمنظور تأمین سعادت و آسایش دهقانان بعمل آورده اند میرساند که توجه خاص شاهنشاه
 محبوب بکشاورزان و دیگر رنجبران یکی از ریشه دارترین علائقی است که همیشه
 نسبت باین طبقه از ملت ایران داشته و دارند ، بطوریکه در تاریخ سی ام شهریور ماه
 ۱۳۲۰ بقاصله چهار روز از جلوس بتخت سلطنت کلیه املاک و اموال موروثی خود را
 جهت مصارف عامه و بهبود وضع کشاورزان و کارگران و ترقی فرهنگ و بهداشت بدولت
 واگذار فرمودند . کلیه این مستندات و فرامینی که پادشاه دلسوز و مهربان ایران در باره
 رفاه و آسایش کشاورزان و دیگر طبقات رنجبر صادر فرموده اند مؤید آنستکه شاهنشاه
 عظیم الشان ایران محمد رضا شاه پهلوی در تماسهای خود با دهقانان و طبقات مختلف
 مملکت اندوه قلبی آنان را از پس چهره های گویا از یک دنیارنج و مال خوارنده اند ، والا چگونه
 ممکن است بدون آشنائی بوضع عمومی طبقات محروم و زحمتکش ، در کشور سویس
 فرسنگها دور از ملت و مملکت جهت سعادت و آسایش طبقات رنجبر و ترقی و عظمت
 مملکت برنامه های اصلاحی طرح نمود ، که متضمن سعادت و عظمت یک ملت باشد .
 در واقع همانطور طبیعی تا بیماری را نبیند و او را معاینه نکند نمیتواند نسبت
 بمعالجه و مداوای بیمار اقدام کند ، و نسخه ارائه دهد ، همینطور اگر زمامداری بدرد
 ملت و معایب اجتماع مملکت خویش علم و اطلاع حاصل نکند نمیتواند راه حل مؤثر
 جهت تسکین آلام و رنجهای ملت خویش ارائه دهد . پس در حقیقت همین افکار و عقاید
 مترقیانه و لیبهد محبوب ایران در سویس و اندیشه های مدبرانه ایشان بمنظور رفع عقب ماندگی
 های ایران و ترقی و پیشرفت ملت ، خود دلیل واضح و آشکار بر علم و اطلاع کامل
 معظم له بدرد های اجتماعی کشاورزان و دیگر طبقات رنجبر در آن دوران صباوت
 میباشد .

قسمت دوم

تعلیم و تربیت شاهنشاه در سویس

تأثیر محیط سویس در تربیت و روحیه شاهنشاه

شاهنشاه پس از ورود بـخاکِ سویس و ملاحظه ترقیات و پیشرفت های آن مملکت احساس میکند برای جبران عقب ماندگی ایران بایستی کار و کوشش بیشتری نمود ، و فداکاری زیادی را انجام داد ، شاهنشاه از آنجا که بوظیفه خطر خویشتن آگاهی داشت و عشق و علاقه شدیدی نسبت بترقی و پیشرفت مملکت در وجودش احساس میکرد ، لذا برای اینکه به هدف عالی خود در ترقی و تعالی کشور ایران توفیق پیدا نمایند برنامه سنگینی را از حیث تحصیل پیش میگیرند چنانکه در کتاب « مأموریت برای وطنم » مینویسند :

« ... زندگی من در مدرسه از سایر محصلین مجزا و بیشتر از آنها مورد مراقبت بود ، زیرا اولاً مواد درسی من سنگین تر از آنها بود ، و گذشته از برنامه معمولی مدرسه ، آقای مستشار برای من برنامه مفصلی در ادبیات فارسی داشت ، و این برنامه « با مرودستور پدرم بود که بتحصیلات من در زبان فارسی اهمیت میداد ، از طرف دیگر ، سرپرست من دکتر نفیسی در رفتار و کردار و فعالیت های من نظارت شدید داشت ... »

اگر بخاطرات شاهنشاه در کتاب « مأموریت برای وطنم » و همچنین مجموعه سخنان ایشان در طول سلطنت مراجعه کنیم بهیچگونه افکار و عقاید اصلاحی ایشان در

دوران قبل از عزیمت بسویس برخوردار نخواهیم کرد حال، آنکه افکار و عقاید متعددی از ایشان در دوره تحصیلات سویس در دست داریم، که اغلب سرمنشاء اساسی تحولات اخیر کشور ایران بشمار میرود.

علت این امر، و تفکر و اندیشه شاهنشاه نسبت به ترقی و پیشرفت مملکت خویش در آن موقع ناشی از مشاهدات ترقیات کشور سویس و مقایسه وضع این دو مملکت باهم بوده است، که ایشان را وادار میکرده فکر اساسی برای اصلاح وضع مملکت بکنند. برای روشن شدن موضوع، و تأثیر مسافرت سویس در روحیه و افکار شاهنشاه ناگزیر از توضیح بیشتری است.

اصولا افکار و اندیشه‌هایی که انسان میکند و بدانها میاندیشد از سه حال خارج نیست.

اول آنکه آن فکر مصداق خارجی ندارد، و فقط در عالم خیال ممکن الحصول است، مانند اندیشه و خیالی که انسان آرزو میکند زندگی جاودانی و مادام الحیات پیدا کند، و یا جامعه‌ای بوجود بیاید که همه مردم از هر حیث با هم مساوی و برابر باشند و کسی را بر کسی امتیازی نباشد.

دوم افکار و اندیشه نسبت به چیزهایی که در عالم خارج وجود دارد، ولی در شخص فکر کننده موجود نمیباشد، مانند آرزوی داشتن صحت بدن برای کسی که مریض است، ولی فعلا سلامت بدن برای وی موجود نیست.

سوم افکار و اندیشه نسبت به چیزی که انسان دارا است و در دسترس وی قرار دارد، مانند فکر و اندیشه نسبت به چیزهایی که انسان در زندگی آنرا دارا است.

بین این سه نوع امیال و اندیشه‌ها سعی و کوشش انسان بیشتر متوجه چیزها و افکار و اندیشه‌هایی است که وجود خارجی دارد، ولی در دسترس وی نیست، چنانکه تا وقتی انسان دارای سلامت کامل بدن و یا نعمت امنیت و آسایش است کمتر بدان

میاندهد و برای بدست آوردن آنها سعی و کوششی نمیکند ، ولی همینکه مریض شد و از نعمت امنیت و آسایش محروم ماند آنوقت است که آرزوی داشتن این دو نعمت را میکند و برای بدست آوردن آن ها کوشش مینماید .

افکار و اندیشه‌های ممکن الحصول ، یعنی آرزوی دارا بودن چیزهایی که در عالم خارج وجود دارد ممکن است در اثر مشاهدات خود شخص و یادداشت‌ها و تعریف و یا توصیف از زبان اشخاص دیگر برای شخص فکر کننده حاصل شده باشد ، ولی سعی انسان برای بدست آوردن این چیزها و امیال و آرزوها وقتی بیشتر خواهد بود که مصادیق افکار و امیال خود را در عالم خارج مشاهده و ملاحظه کرده باشد .

در موضوع تأمین سعادت و آسایش جامعه و ترقی و عظمت آن ، زمامداران کشورهای ما وقتی سعی و کوشش بیشتر خواهند نمود ، که از نزدیک شاهد ترقیات ممالک دیگر باشند تا بوظیفه خود در بهبود وضع کشور خویش اقدام نمایند ، ولی این مانع نمیشود تا وقتی ترقیات ممالک دیگر را نبینند از بذل کوشش و مجاهدت در ترقی و پیشرفت مملکت خویش خودداری نمایند . بلکه مشاهده پیشرفت ما و ترقیات کشورهای دیگر آنها را با اقدام در بهبود وضع جامعه خویش جدی تر مینماید . شاهنشاه باین موضوع مهم و اساسی که همیشه مشاهده ترقیات کشورهای متمدن معظم له را بکوشش و تلاش بیشتری در برقراری سعادت و عظمت ایران و امیدارد در جلسه مورخ ۳۱/۲/۳۷ هیئت وزیران یعنی قبل از عزیمت بژاپن و آمریکا چنین اشاره فرموده اند : (۱)

« ... من صریحا بشما میگویم که رنج این مسافرت ها را باین امید تحمل «
« میکنم تا ارمغان تازه‌ای که برای پیشرفت و سر بلندی مملکت و سعادت ملت مفید «
« و مؤثر باشد همراه بیاورم ، و گذشته از ایجاد حسن تفاهم و برقراری دوستی با «
« دولت ها منظور ما این است که از نزدیک از اطلاعات و تجارب دیگران برفع وطن استفاده «
« نمایم . من احساس میکنم که هر وقت بمسافرت میروم و اوضاع و احوال ملل راقیه «

(۱) نقل از جلد اول کتاب (پنج سال در حضور شاهنشاه)

« را از نزدیک میبینم و برموز و اسرار ترقی سریع آنها آشنائی بیشتر پیدا میکنم در »
« تصمیم خود راجع بنیان گذاری ایرانی آباد و سر بلند را سخ تر میثوم ، و آرزوهایم »
« بیشتر تحریک میشود و خود را برای ادامه خدمت بکشور مصمم تر و آماده تر میبینم... »
مصادیق تأثیر مشاهدات ترقیات و پیشرفت ممالک دیگر در پیدایش تحول و انقلاب و
پرورش اندیشه ها و آرزوها بسیار زیاد است . بخصوص افکار آزادخواهی و انقلاب های
استقلال طلبانه کشورهای مستعمره نتیجه مشاهدات ترقی و تمدن و آزادی ممالک متمدن
و مترقی جهان است . چنانکه انقلاب مشروطیت ایران نتیجه مشاهداتی بود که فرنگ
رفته های آنروز عوامل آزادی و عدالت و ترقی و سعادت جوامع اروپائی را دیده بودند
و چون بمملکت خود باز گشتند افکار آزادی خواهی را در میان مردم اشاعه دادند ،
و بالنتیجه انقلاب مشروطیت را پیش آوردند .

شاهنشاه ایران اعلیحضرت محمد رضا شاه پهلوی نیز بهمین ترتیب وقتی وارد
کشور مترقی و متمدنی مانند سوئیس شدند و آزادی و پیشرفت آن مملکت را عملاً
مشاهده کردند افکار و اندیشه خود را در تجدید عظمت دیرین ایران و اصلاح وضع
مملکت خویش که عهده دار این وظیفه بودند بکار انداختند ، و با کوشش و فعالیت
بیشتری مشغول تحصیل شدند ، همانطور که گفته ایم در آنموقع اغلب آمال و
آرزوی شاهنشاه ایران پیرامون اصلاح و بهبود کشور خویش دور میزده است .
چنانکه در کتاب (مأموریت برای وطن) مینویسند :

« ... هنگام اقامت خود در سوئیس اغلب در باره مسئولیت های آینده خود »

« میاندیشیدم .

قسمت سوم

دوران تربیت شاهنشاه

پس از مراجعت بوطن

شاهنشاه پس از کسب علم و دانش و اخذ رموز تمدن دنیای غرب، در بهار سال ۱۳۱۵ بخاک طن قدم گذاشتند، در بندر پهلوی از طرف پدر تاجدار خود رضا شاه کبیر و خاندان سلطنت مورد استقبال قرار گرفتند.

ترقیات و پیشرفت هائیکه در طی این مدت نصیب کشور شده بود موجب مسرت خاطر شاهنشاه میگردد. لیکن از احساس اینکه با وجود مساعی مداوم پدرش هنوز مملکت ایران فاصله زیادتری را با دنیای مترقی عصر دارد دچار اندوه میشوند، این اندوه و تألم خاطر را بشرح شیوائی که در عین حال غم انگیز میباشد در کتاب «مأموریت برای وطنم» نگاشته اند، و نسبت بوضع فقیرانه و غیر آزاد مردم ابراز ملال و اندوه فرموده اند. شاهنشاه پس از مراجعت از سویس وارد دانشکده افسری شده، دوره این دانشکده را نیز با موفقیت کامل در بهار سال ۱۳۱۷ پایان میرسانند.

شاهنشاه در این دوره از لحاظ تربینی پیوسته تحت کشش دو عنصر قوی و نیرومند قرار داشته اند، عنصر اول اخلاق و رفتار رضا شاه کبیر، عنصر دوم آثار تعالیمی که از سویس فرا گرفته بودند.

از این رو با تلفیق این دو عنصر مؤثر و اساسی در تربیت شاهنشاه آخرین دوره تربیت و تعلیم ایشان پایان میرسد.

منش آزادگی و ترقیخواهی نتیجه تعالیم دوران تحصیلات سویس ، و تصمیم قاطع و علونفس و پشتکار، که اثر مستقیم اوصاف خاص رضا شاه کبیر میباشد ، شاهنشاه را يك فردی که شایسته زمامداری ایران در تاریخ متلاطم و روبه پیشرفت جهان باشد بار آورده است .

شاهنشاه سنجایای اخلاقی و اصول کلی تربیتی خویش را که از خصوصیات بارز اخلاقی اعلیحضرت رضا شاه کبیر و محیط سویس^۱ تکوین یافته است بدین بیان در کتاب « مأموریت برای وطنم » نوشته اند :

« ... اقامت چهار ساله من در سویس یکی از مهمترین ادوار زندگی من »
« بوده است ، و محیط دموکراسی و کاملاً غربی سویس در روحیه من و اخلاق من »
« پس از نفوذ معنوی پدرم بیش از همه تأثیر داشته ... »



از سخنان شاهنشاه در سلام عید نوروز ۱۳۲۳

«... عظمت و شکوه مقام سلطنت مرتبط و وابسته بقدرت و عظمت»

« ملت است .

« هر قدر ملت توانا و مقتدر باشد بهمان اندازه نیزه مقام سلطنت که»

« نماینده قدرت ملت است؛ است قوی و معظم خواهد بود. پس ما باید موجبات»

« عظمت و قدرت کشور را فراهم آوریم ، تا در سایه آن خود نیز معزز»

« و محترم باشیم ...

مبحث سوم

علو نفس

قسمت اول

تأثیر علو نفس در تحولات

«تمام تلاش‌ها و کوشش‌ها برای بهتر زیستن است» (۱)

(سناتور علی و کیلی)

علو نفس چیست

اگر مقایسه کوچکی در زندگی انسان با حیوان بعمل آوریم ، و یا زندگی ابتدائی بشر را با زندگی مرفقی و پیشرفته فعلی مورد سنجش قرار دهیم ، خواهیم دید ، که زندگی بشر دائماً بسوی تکامل و ترقی پیش میرود ، و تحولات زیادی در حیات وی ایجاد شده است .

آن غارهای تاریک و مخوف و آن لباسهای پوستین و خشن ، و خوراکیهای ساده

(۱) نقل از نامه‌های متبادل بین دانشجویان و مؤسسه اعتباری دانشگاه

و طبیعی اکنون بصورت کاخهای زیبا و لباسهای عالی ، و خوراکیهای لذیذ و لطیف در آمده است . در حالیکه زندگی حیوانات که اغلب قدیمی تر از انسان نیز میباشد هیچ تغییری نکرده است . لانه و آشیانه حیوانات و پرندگان و طرز تغذیه آنها بهمان صورت که در ابتدای خلقت بوده همچنان بدون تغییر و تحول پا برجا هستند و هیچگونه کوشش و فعالیتی از ناحیه حیوانات در جهت بهتر زیستن و ایجاد زندگی بهتر و مرفه تر بعمل نمیآید .

این برای چیست ؟ . و برای چه انسان این همه کار و کوشش برای بهبود زندگی میکند ، ولی حیوانات دیگر چنین فعالیتی را نمیکند .

در ابتدای امر چنین بنظر میرسد ، که کار و کوشش برای بهبود زندگی و ایجاد تحول و تغییر در مسیر حیات نتیجه نا رضائی انسان از شرایط موجود زندگی است ، اگر انسان از غاری که در آن مینشست رضایت خاطر میداشت ، و بزندگی ساده و طبیعی قانع میبود ، هرگز در صدد تبدیل غار بمنازل مسکونی ، و کاخهای مجلل و زیبا بر نمیآمد . زیرا تا وقتی انسان از چیزی رضایت و خشنودی دارد يك نوع علاقه و دلبستگی تامی هم بدان خواهد داشت و مایل نیست آنرا از دست داده یا عوض کند ، ولی همینکه احساس نارضایتی نمود آنرا عوض میکند ، و شکل و صورت آنرا تغییر میدهد . چون دلبستگی انسان باشیاء و چیزهائی که در دسترس دارد موقتی و کوتاه بوده ، و علاقمند است دائماً آنرا تغییر شکل بدهد ، از این رو زندگی وی با الملازمه بسوی تحول و تغییر پیش میرود . چنانکه شخص برای خرید پارچه بمغازه ای مراجعه میکند ، از بین انواع و اقسام مختلف رنگهای پارچه یکی را مانند سرمه ای یا قهوه ای انتخاب میکند . ولی پس از مدتی که آن پارچه را استعمال کرد این مرتبه رنگ دیگری انتخاب میکند . این امر بدان علت است که علاقمندی وی برنگ پارچه قبلی کم شده و برنگ دیگری که بعداً انتخاب میکند بیشتر شده است . زیرا بشر

طبیعتاً دوستدار تغییر و تحول است و از يك نواختی گریزان می باشد .
 علت این نارضائی انسان بوضع موجود خویش ناشی از قاعده‌ای است که میتوان آنرا (علونفس) نامید . زیرا طبع بلند واقناع ناپذیر بشر آنچه را که طبیعت در اختیار او قرار داده و یا در اثر کار و کوشش بدست آورده است قانع نمیشود، و از هرگونه فعالیتی که متضمن ارضای غریزه علونفس او برای تأمین زندگی بهتر باشد کوتاهی نمیکند.
 غریزه علونفس يك امر غریزی و فطری است ، که مختص نوع انسان میباشد و حیوانات دیگر از آن بهره‌ای ندارد . از این رو آنچه را که طبیعت در اختیار آنها از حیث خوراك و مسکن و مأوی گذاشته است قانع هستند ، هیچ کار و فعالیتی برای ایجاد زندگی بهتر و یا تغییر آن نمیکند ، اگر هم کار و فعالیتی از ناحیه آنها سر میزند روی غریزه علونفس نیست ، بلکه برای ارضای غریزه حیوانی میباشد ، که خوراکی بدست آورده و شکم خود را سیر سازند .

البته ما منکر عقل و هوش و تدبیر و کوشش و دیگر عواملی که مجتمعاً موجب ترقی و تکامل تمدن و ایجاد تحولات شده است نیستیم ، لیکن اگر بحقیقت امر بنگریم می بینیم چیزی که بیشتر سبب شده است که انسان زحمت اندیشیدن و کار کردن را بخود میدهد ، و پیوسته در فکر ابداع و اختراع جدیدی بسر میبرد ، همانا برای تحصیل زندگی بهتر و بالنتیجه ارضای علونفس است .

دانشمندی که شب و روز در آزمایشگاههای شیمیائی و فیزیکی و طبیعی بسر میبرد ، و دائماً در صد کشفیات و اختراعات است ، داروهای شیمیائی و و سایل و ابزار مختلف را اختراع میکند ، و در دسترس انسان قرار میدهد ، گرچه در اثر نیروی فکر و اندیشه و کار و کوشش انجام میشود ، ولی از این همه فعالیت هدفی جز ایجاد زندگی بهتر و ایجاد تحول در زندگی و بالنتیجه ارضای علونفس ندارد .
 لذا کلیه ابداعات و اختراعات همگی در يك هدف مشترك یعنی در خدمت بشر قرار

گرفته اند . بعبارت دیگر کار و کوشش انسان معلول اینست که طبع بلند وی و غریزه علونفس او بزندگی ساده و مشقت بار قانع نمیشود ، پیوسته برای ایجاد زندگی بهتر کوشش مینماید. چنانکه وسایل نقلیه متعددی که در دسترس انسان قرار دارند ابتدا هیچکدام وجود خارجی نداشته اند بشر ابتدائی وسایل زندگی را بر کول خویش حمل میکرده اند ، چون از این حیث متحمل رنج و زحمت میشده اند و طبع بلند آنها حاضر بقبول این رنج و زحمت نمیشده ، لذا حیوانات دیگر را باین منظور رام کرده و از آنها در حمل و نقل و باربری مورد استفاده قرار داده اند . و سپس چهار چرخه و گاری و کالسکه را اختراع و از آنها بهره برداری نموده اند .

غریزه علونفس بشر بدینجا خاتمه نیافته ، از آنجائیکه دائماً درصدد زندگی بهتر و راحت تر است فکر خود را بکار انداخته ، ماشین و قطار و هواپیما و جت و انواع و اقسام آنها را ساخته است . اگرچنانچه فرض نمائیم بشر دارای چنین غریزه و روحیه ای نبود ، و برای حمل و نقل و مسافرت بهمان پای پیاده و کول خود قناعت مینمود ، و طبع بلند و علونفس ، او را بسوی زندگی بهتر ارشاد نمیکرد ، بدیهی است باین ترقیات شگرف و اختراعات مهم که هم آنها نقش خدمتگزاری در امر آسایش او را دارد نائل نیامد .

نقش اشخاص بلند همت در ایجاد تحولات

غریزه علونفس به نعمت کم و زیاد در وجود اشخاص بطور فطری و طبیعی نهاده شده ، منتهی بر حسب تعلیم و تربیت و محیط اجتماعی ممکن است رشد پیدا کند ، و یا تقلیل یابد . اشخاصی که دارای خصیصه علونفس بنسبت کمتری هستند بدیهی است دایره کار و فعالیت آنها از محیط زندگی خصوصی و خانوادگی تجاوز نمیکند ، و حداکثر به برقراری تغییر و تحول جزئی و سطحی در محیط خانوادگی موفق خواهند

شد. لیکن تلاش و کوشش انسان بمنظور اقناع غریزه علونفس و ایجاد زندگی بهتر منحصر بزنگی خصوصی و شخصی نیست، بلکه بواسطه ارتباط موجود بین سعادت فردی واجتماعی، اشخاص دوراندیش و بلند همت که طالب زندگی بهتر هستند اصلاح وضع اجتماعی را بر اصلاح وضع خانوادگی خود ترجیح میدهند، تا آنجا که تحمل فقر و بیچارگی اجتماع بمراتب سختتر از تحمل شدائد و مصائب زندگی فردی و خصوصی برای آنها جلوه گرمیشود.

اعلیحضرت رضا شاه فقید که روح بلند و غرور وطن پرستی وی از موجبات اساسی نجات کشور ایران از سقوط و اضمحلال بشمار میرود، در بیانیه سوم اسفند ماه ۱۳۰۰ احساس خود را از وضع پریشان مملکت و فقر و تنگدستی مردم، که برای ایشان غیر قابل تحمل مینمود چنین بیان داشته اند:

«... این يك فكري نبود که فقط در سوم حوت سال گذشته در دماغ من»
«تأثیر کرده باشد. من نمیتوانستم تحمل نمایم که نفوس بیچاره ایرانی وهموطنان»
«بدبخت من بمعرض بیع و فروش اجانب درآمده و پست فطرنهای تهران هم اسناد»
«این معامل را امضاء نمایند. من نمیتوانستم مشاهده کنم که يك ایاات مهمی مثل گیلان در»
«آتش بیداد جمعی یغما گرمشغول سوختن است، و زمامداران مرکز تمام این خانه»
«خرابیها را اسباب تفریح خود در هیئت و سایر مجالس قرارداد، و بجای قلع و»
«تجمع و سرکوبی آنها در مشارکت باعمال یغماگران نیز بوجاهت ملی خود بیفزایند»
«برای من طاقت فرسا بود که این ملت بیچاره سالی دو کرویر مخارج قشون را از»
«بیوه زنهای فقیر کرمان و بلوچستان دریافت و تأدیه نموده، آنوقت یکنفردزد ده»
«سال در اطراف قم و کاشان تا دروازه تهران مشغول شرارت و راهزنی باشد، و سپس»
«بعضی از مرکزبان را هم در تمام دزدی ها شریک و انبازیه بینم. آری تحمل»
«این شدائد و مظالم برای من و هر کسی که خود را پرورده این آب و خاک میداند»

« کمرشکن و طاقت فرسا بود . و بالاخره با حقوق بشریت من مخالف بود که بینم و »
« مشاهده کنم ، يك جمعی پست فطرت^۱ دون همت و نالایق ، رشته ارکان مملکت »
« راگسته ، و درصدد آن هستند که بحیات استقلالی مملکت و ملت خاتمه داده ، و در »
« تمام مورد مختصر نفع شخصی را^۲ بر ارکان يك مملکت سه هزار ساله ترجیح و مرجح »
« سازند . »

« سبب حقیقی کود تا همین عواملی هستند که هزار يك آنرا در ضمن ابلاغیه »
« ملاحظه میکنید ، و در تحت تأثیر همین عوامل بود که من بلطف خداوندی پناه »
« برده ، و با عقیده راسخ و عزم جازم در صدد برآمدم ، که بآن دوران سیاه خاتمه »
« داده ، آبروی از دست رفته نظام را عودت و باشهامت همانها حیات مملکت را »
« تجدید نمایم . »

« من به پیشرفت منظور مقدس خود مطمئنم . و در تمام موارد از خدای ایران و »
« روح ملیت خود استمداد میجویم ، زیرا غیر از این دو نقطه اتکاء بهیچ نقطه »
« متکی نبوده و نخواهم بود . »

این بیانیه که متضمن روح بلند و علو نفس رضا شاه کبیر است ، آنچنان مؤثر و شیوا
ادا شده است ، که جای هیچ تردید و ابهامی در قبول تأثیر علو نفس سردار بزرگ تاریخ
ایران در بوجود آوردن قیام سوم اسفند ۱۲۹۹ برای کسی باقی نمیگذارد . همانطور
که دیدیم رضا شاه کبیر مانند فردی که از وضع خصوصی خود ناراحت شده باشد سخت
تحت تأثیر وضع ناگوار هموطنانش قرار گرفته ، برای اصلاح وضع آنان قیام کرده
است .

مختصر توجه و دقت بتاریخ و شرح حال بزرگان و سلاطین این نکته را ثابت
مینماید که خدمات مهم و شایسته و تحولات اساسی بوسیله کسانی صورت گرفته است
که دارای طبع بلند و روح بزرگی بوده اند ، این گونه اشخاص نه تنها مملکت خویش

را عظمت و بزرگی بخشیده‌اند، و ملت خود را بمنتهی درجه آسایش و سعادت رسانیده‌اند، بلکه حدود و ثغور مملکت خویش را از تعرض دشمنان نیز محفوظ داشته‌اند، حتی نواخی مختلفی را نیز ضمیمه خاک وطن خود نموده‌اند، اگر بخواهیم بتفصیل آن پردازیم سخن بدرازا خواهد کشید. بعکس کسانی که روح بلند و علونفس نداشته‌اند و طبع کوچک آنها بهره‌چیزی قانع میشده، و کارهای کوچک را بزرگ می‌شمرده‌اند، بجای اینکه باصلاح مملکت خویش پردازند، و دشمنان وطن را منکوب سازند، آنرا تسلیم دشمن کرده‌اند، و گوشه‌ای از مملکت را برای فرمانروائی انتخاب کرده‌اند.



قسمت دوم

رابطه علونفس شاهنشاه

با انقلاب سفید

تأثیر محیط سویس در پرورش علونفس شاهنشاه

قبلا توضیح داده شده که علونفس غریزه فطری و طبیعی است ، که بنسبت کم و زیاد در اشخاص وجود دارد ، در اثر تعلیم و تربیت ممکن است رشد نماید ، و یا تقلیل پیدا کند .

این روحیه بسیار عالی و طبع بلند در اثر تعلیم و تربیت و محیط اجتماعی از همان دوران صباوت در وجود شاهنشاه رشد پیدا کرده است . هر قدر شاهنشاه بوضع دنیای متمدن و کشور خود آشنا تر شده اند آرزوی بلندایشان برای ترقی مملکت ایران و احراز سلطنت بر ملت مترقی و آزاده بیشتر شده است .

روحیه علونفس وقتی در وجود شاهنشاه بمنتهی درجه میرسد ، که برای ادامه تحصیل وارد کشور سویس میشوند ، و بچشم خود ترقیات آن کشور را مشاهده میکنند ، و از احساس عقب ماندگی مملکت خویش ^آ بمنتهی درجه متأثر و غمگین میشوند . آثار این تألم و ناراحتی در اولین سطر از خاطرات شاهنشاه در کتاب « مأموریت برای وطنم » بوضوح کامل دیده میشود ، که مینویسند :

« ... از ایام صباوت و دوران ولیعهدی که در سویس تحصیل میکردم واقعه‌ای در

« خاطر من مانده است . روزی شیرفروشی که هر بامداد گاری پرا ز ظروف شیر بد بیرستان »
« میآورد ، از من پرسید از کدام کشور بسویس آمده ام ، گفتم : از پرشیا (ایران) »
« میآیم ، گفت : آری ، من پرشیا را خوب میشناسم . یکی از شهرهای امریکاست ... »
گرچه شاهنشاه در اطراف این خاطر و چگونگی آن توضیحی نمیدهند ، ولی
روح تأثر و تألم را بادقت جزئی میتوان در خلال کلمات ساده و روان آن پیدا کرد ،
و برنج پرمشقتی که روح بلند ولیعهد جوان و محبوب ایران را جریحه دار میسازد
آگاهی یافت .

علت اینکه شاهنشاه خاطرات خود را در کتاب « مأموریت برای وطنم » با
چنین خاطر و تأثر آور شروع کرده اند ناشی از یادآوری خاطره ای است که موضوع
گمنامی و عقب ماندگی آن زمان کشور روح بلند ایشان را جریحه دار و آزرده ساخته
است ، و این تأثر و آزرده گی خاطر تا زمانیکه شاهنشاه شروع بنگارش کتاب « مأموریت
برای وطنم » کرده اند باقی مانده است ، و آنرا از یاد نبرده اند . چون شاهنشاه در اثر
این تجربیات و مشاهدات ، سلطنت و ریاست بر کشور گمنام و عقب مانده را افتخار
آمیز نمیدانستند ، لذا در ترقی و پیشرفت ایران از هر گونه اهتمام و کوشش مضایقه
نکرده اند . و بطور حتم و یقین میتوان گفت اقدامات هیچ پادشاهی در طول تاریخ ایران
مانند اقدامات معظم له برای کشور ایران مفید واقع نشده است

فکر سلطنت افتخار آمیز و ریاست بر کشور مترقی و متمدن که از اندیشه های بلند
شاهنشاه میباشد به بیان واضح و آشکاری در سخنان و پیامهای رسمی ایشان در تمام
مدت سلطنت دیده میشود ، چنانکه در اولین پیام نوروزی خود بمناسبت فرا رسیدن
سال ۱۳۲۱ میفرمایند :

« ... هم میهنان عزیز ، من که امروز بر حسب پیش آمد روزگار ریاست کشور ،
« و ملت ایران را عهده دار شده ام ، معتقدم که آبرومندی دولت و سلطنت همانا در این »

« است که ملت آسوده باشد ، و بخوشی زندگانی کند ، و در سهم آن اندازه که بمن »
 « مربوط است در ادای و ظایفی که برای این مقصود باید بجا آورد بقدر مقدور »
 « میکوشم . اما باید یقین دانست که حصول این مقصود بسته باین است که همه »
 « افراد ملت بوظائف خود عمل کند ، و رأس آن وظایف این است که نسبت بیک دیگر »
 « عدالت و انصاف را منظور بدارند ، و مصلحت عامه را بر منافع خصوصی مقدم »
 « بشمارند ... »

سخنان حکیمانۀ شاهنشاه بدین بیان که « آبرومندی دولت و سطنت همانا در این است
 که ملت آسوده باشد و بخوشی زندگانی کند » یک توجیه بسیار خردمندانه‌ای
 از وابستگی عظمت سلطنت با قدرت و توانائی ملت و ترقی و پیشرفت مملکت میباشد ،
 که اگر بدرستی در مفاهیم آن دقیق شویم بانگیزه مقدسی که شاهنشاه محبوب ایران
 را بایجاد انقلاب سفید واداشته است واقف خواهیم شد . و این انگیزه جز تأمین
 سعادت و خوشبختی ملت ایران و تجدید عظمت گذشته ایران ، و بالنتیجه احراز سلطنت
 و ریاست بر کشور مرفقی و آزاده چیز دیگری نمیتواند باشد .

خاطره شاهنشاه در مسافرت آذربایجان

اینکه در بین اوصاف و خصائص بی‌شمار شاهنشاه دو عامل روانی بعنوان عامل
 مؤثر در پیدایش انقلاب سفید ذکر شد ، بی‌جهت نیست ، و با توجه بآثار و نتایجی است
 که این دو عامل روحی در امر تحولات اخیر ایران بجا گذاشته است ، بحدی که اگر
 از این دو عامل صرف نظر شود و فرض باشد اینکه شاهنشاه مانند اغلب سلاطین
 بحکومت و سلطنت بر مردم عقب مانده و غیر مرفقی قناعت میکردند ، و از چنین سلطنتی اظهار
 خشنودی و مسرت مینمودند ، بدیهی است هیچوقت نسبت بترقی و عظمت مملکت
 خویش و تحول اجتماعی این همه کوشش و فداکاری را بخرج نمیدادند ، در نتیجه

سیستم اجتماعی ایران را بسیاق اجتماعی قرن‌ها پیش باقی می‌گذاشتند ، و تحولی را در آن ایجاد نمی‌کردند .

آرزوی دیرین شاهنشاه ایران اعلیحضرت همایون محمد رضا شاه پهلوی در سلطنت برملت مترقی و آزاده و مملکت متمدن و نیرومند ، متأسفانه با وقوع جنک بین‌الملل و آثار و نتایج شوم آن تا مدتی عملی نگردید ، و قلب شاهنشاه جوانبخت و ترقیخواه ایران از مشاهدات درماندگی و پریشانی مردم پیوسته قرین ملال و اندوه میشد ، و این تأثر خاطر همایون شاهنشاه در پیام نوروزی سال ۱۳۲۲ بدین شرح متجلی شده است .

« ... میدانم که بیشتر خانواده‌ها استطاعت جشن گرفتن را ندارند ، و لباس »
« نهم برتن نخواهند کرد . میدانم در این سال که پایان رسید شدائد زندگی اکثر ، »
« شما را متأثروناتوان ساخته ، عده‌ای گرسنه بودند و عده‌ای از سرما رنج بردند ، و »
« اغلب بقدر خود بنوعی گرفتار بودند ، که شرح انواع آن بلیات روح‌اند و هگین »
« مرا منقلب می‌سازد ... »

از این گونه بیانات شاه که بکرات در سخنرانی‌های رسمی ایراد شده است بخوبی استنباط میشود ، که یک رنج نهانی ناشی از احساس عقب‌ماندگی مملکت خاطر شاهنشاه را آزرده می‌سازد ، و روح ایشان را آزار میدهد .

تأثر خاطر شاهنشاه از پریشانی وضع مردم و عقب‌ماندگی مملکت وقتی بمنتهی درجه میرسد که برای سرکشی و دلجوئی از مردم سمت‌دیده آذربایجان بدان استان مسافرت میکنند ، و از نزدیک با وضع ناگوار آنها آشنا میشوند . از این رودر موقع مراجعت که در ۲۴ کیلومتری قزوین مورد استقبال از طرف اهالی تهران قرار می‌گیرند بیاناتی بشرح زیر در تاریخ ۱۹ خرداد ماه ۱۳۲۶ بمستقبلین ایراد می‌فرمایند ، که مفاد آن بعدها بعنوان علل محرکه انقلاب سفید مورد استناد معظم‌له قرار می‌گیرد .

« ... این احساسات پرشور و محبت آمیزیکه از مردم میبینیم مرا بیش از
 « پیش تشویق بخدمتگزاری میکند. من هر قدر خود خواه باشم تشخیص میدهم که
 « قدرت سلطنت متکی بر قدرت ملی است و پایه های تخت اورنگ پادشاهی بر قلوب مردم استوار
 « است. من معتقدم ملت ایران بر خورداری از تمام مواهب و اصول دموکراسی حقیقی دارد.
 « من خواهان آنم که عموم افراد ملت ایران از حقوق ملی و اجتماعی خود بطور تساوی
 « برخوردار گردند و اصول مقدس مشروطیت و دموکراسی حقیقی در کشور من بطور
 « کامل برقرار باشد. من خواهان آنم که ملت من از سعادت و نیک بختی و رفاه و آسایش
 « و امنیت و عدالت و تندرستی بهره مند باشد ، و برای اجرای تمام این مقاصد حداکثر
 « مساعی خود را بکار خواهیم برد . حکومت و سلطنت بريك مشت مردم فقیر و
 « ضعیف ورنجور و محروم از عدالت مورد مسرت و خوشی خاطر من نبوده است و نخواهد
 « بود . من میخواهم ملت من قوی و برومند و سعادت مند و شاد کام باشد ... »

تجلی خاطره آذربایجان بعنوان پدیده علونفس در امر انقلاب سفید

بیانات شاهنشاه در مورخه ۱۹ خرداد ۱۳۲۶ که حکایت مسلم از ناخشنودی خاطر
 معظم له نسبت بوضع عقب مانده و پریشان کشور مینماید ، در عین حال مبین
 علونفس و روح بزرگی است که شاهنشاه بلند همت ایران دارا هستند و در اثر همین
 روحیه بلند ، شاهنشاه ایران بتحول عظیمی دست زدند ، که یکبارہ اساس زندگی اجتماع
 را دگرگون نمود .

خاطرات و مشاهدات شاهنشاه در سفر آذربایجان که بشرح فوق برای مستقبلین
 ایراد شده ، بعدها بعنوان يك علت بزرگ در امر اصلاحات ارضی و بوجود آوردن
 انقلاب سفید مورد استناد شاهنشاه قرار گرفته است و از آن خاطره ، که از موجبات

برانگیختن معظم له نسبت ببرقراری تحول عظیم اجتماعی میباشد یاد کرده اند . شاهنشاه علت این امر ، که چرا باین اقدام شجاعانه یعنی اصلاحات ارضی و دیگر اقدامات اساسی دست زده‌اند در تاریخ ۲۲ اسفند ۱۳۴۰ بمناسبت اجرای اصلاحات ارضی در مراغه ، پس از ذکر افکار و عقایدی که در باره اصلاحات ارضی ازدوران ولیعهدی داشته‌اند و اقداماتی که برای اجرای این منظور بعمل آورده‌اند چنین ایراد سخن فرموده‌اند :

« ... و اما چرا در این راه قدم برداشتم ؟ »

منظور از این جمله اشاره باصلاحات ارضی است ، که چرا اصلاحات ارضی را انجام میدهند .

آنگاه شاهنشاه پس از طرح این سؤال فرمایشات خود را در پاسخ این سؤال بشرح ذیل ادامه داده‌اند :

« ... اگر خاطر تان باشد در ۱۳۲۵ موقعی که از آذربایجان مراجعت میکردم ،

« بکسانی که در تهران برای استقبال آمده بودند همان موقع گفتم ، برای من

«سلطنت بر يك مشت مردم فقیر و احیاناً گرسنه افتخاری ندارد ، قدرت هر دستگاهی

« حالا هر رژیمی که باشد بستگی بقدرت اجتماع دارد ... »

باتوجه باین سخنان ملوکانه میتوان در نهایت اطمینان حدس زد که علونفس

چه تأثیر مهمی را در امر انقلاب سفید ایفا کرده است ، بطوریکه این موضوع

بعنوان يك عامل مؤثر در این انقلاب مقدس در سخنان شاهنشاه ذکر شده است .

بخصوص هر جا که شاهنشاه از علل اصلاحات ارضی سخن رانده بلا فاصله اشاره ای

نیز به بیانات خود در تاریخ ۱۹ خرداد ۱۳۲۶ نموده‌اند ، که مؤید نظر ما در تأثیر

علونفس شاهنشاه در امر تحولات اخیر کشور ایران است . چنانکه در دهم مهر ماه

۱۳۴۱ ضمن تشریح فلسفه اصلاحات ارضی خطات بمردم تبریز فرموده‌اند :

« .. اقداماتی که انجام میگردد آنست که طبقه زحمت کش در مرحله اول حس ،

« شرکت در اجتماع ایران بکند ، و از هر لحاظ چهره‌وحی و چه مادی آزاد باشد ، »
 « و باین جهت دلبستگی بیشتر بکار و زندگی خود پیدا کند ، و شالوده اقتصاد صحیح »
 « و سالم ملی ما را بادسترنج کار و فعالیت خود مستحکمتر بنماید و در این راه »
 « اطلاع‌دارید که چه قدمهائی برداشته شده‌است . خاطر من هست موقعیکه از مسافرت »
 « آذربایجان در سال ۱۳۲۶ بپایتخت برگشتم در صف مستقبلین که برای پیشواز »
 « آمده بودند گفتم ، که برای من سلطنت بر یک مشت مردم محروم یا خدای نخواسته »
 « فقیر افتخاری ندارد . چه کردیم بعد از آن . اولین کاری که شروع کردم نقشه »
 « تقسیم اراضی املاک موروثی خود من بود ، که بحمداله اینکار خاتمه پیدا کرده »
 « و غیر از آن همانطوریکه اطلاع دارید با وقف نود در صد دارائی شخص خود »
 « بملت ایران خواستم نشان بدهم که یک فرد بالشخصه چه میتواند بکند . »
 « در زندگی من همانطوریکه اطلاع دارید دنبال مال و جاه نیستم از تخت »
 « سلطنت بالاتر که چیزی نیست ، ولی نه تخت تفرعن و تبختر ، ولی تختی که »
 « جایگاه آن قلب شما ملت قرار داشته باشد . ولی دیدم که اقدام شخصی برای »
 « مثال و نمونه کافی نیست ، این است که در مرحله اول در صد آن برآمدم که »
 « املاک خالصه در میان کشاورز آن منطقه تقسیم شود ، بعد آن اقدام را نیز کافی »
 « ندانسته لایحه اصلاح قانون اصلاحات ارضی را تنظیم کرده و بمرحله عمل »
 « قرار دادیم ... »

بطوریکه میبینیم در این جا نیز شاهنشاه سخنان خود را در ۲۴ کیلومتری
 قزوین که در تاریخ ۱۹ خرداد ماه ۱۳۲۶ بمستقبلین اهالی تهران ایراد فرموده اند
 بعنوان یک دلیل و علت کلی در امر اجرای اصلاحات ارضی مورد استفاده
 قرار داده ند ، که خود نشان علونفس شاهنشاه و تأثیر این عامل روانی مهم در امر تحولات
 اخیر کشور ایران بشمار میرود .

علاوه بر موارد فوق در موارد متعدد دیگری هم که شاهنشاه اسناد مالکیت کشاورزان را

اعطا فرموده اند اشارات مکرری بخاطرات سفر آذربایجان و بیانات مورخ ۱۹ خرداد
ماه ۱۳۲۶ کرده اند و با شرح آن خاطره در واقع از راز اصلاحات ارضی و اصول
انقلاب ششم بهمن پرده برداشته اند .



مبحث چهارم شفقت قلب

(از سخنان اعلیحضرت رضا شاه کبیر)

« مبارزه با عوامل مؤثر جز از قلوبی که قابلیت
«تأثیر را داشته باشد تراوش نخواهد کرد»
(نقل از بیانیه سوم حوت ۱۳۰۰)

قسمت اول

تأثیر شفقت قلب
در امر تحولات

رابطه اقدامات نوع دوستانه با شفقت قلب :

کمک و مساعدتی که شخص بدیگری میکند ، یا يك امر مهم اجتماعی بمنظور رفاه و آسایش عمومی انجام میدهد اگر از لحاظ روانی مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد میبینیم که در این اقدامات نیک اجتماعی بیش از هر چیز ، عامل روحی یعنی حس شفقت و نوع دوستی دخالت داشته است .

کمک و مساعدتی که شخص نسبت بهممنوع در مانده و بیچاره خود میماند

نتیجه ترحم و شفقتی است که در دل کمک کننده از مشاهده و احساس وضع رقت آور هم نوعش حاصل میشود، و چون از مشاهده این وضع حس شفقت وی برانگیخته شد بکمک و مساعدت نسبت باشخاص نیازمند مبادرت میورزد. پس اگر چنانکه انسان از مشاهده وضع ناگوار هم نوعانش متأثر نشود و حس ترحم و شفقت وی تحریک نگردد، بدیهی است که در صد کمک و یاری بهم نوعانش بر نمی آید.

حس ترحم و شفقت انسان منحصر بنزدیکان وی و کسانی که با او معاشرت دارند نیست، بلکه احساس هر نوع مشقت و مصیبت اشخاص غیر برای انسان تأثر آورو ملال انگیز است. مثلاً وقتی که انسان اطلاع پیدا میکند مردم نقطه مملکتی دچار قهر طبیعت شده اند متأثر میشود و در صد کمک بآنها بر می آید.

هر قدر دامنه فکر انسان بازتر باشد، زودتر و سریعتر مصائب و پریشانی هارا درک نماید بهمان نسبت بیشتر دچار اندوه و ناراحتی خواهد شد. از اینجاست اشخاصی که قدرت دیدن زیاده است و میتوانند فقر و فلاکت جامعه را دریابند همانطور که از مشاهده فقر و پریشانی افراد خانواده خود متأثر و ملول میشوند از احساس و درک عقب ماندگی جامعه نیز متأثر و ناراحت میشوند، و نتیجتاً تأثیری که مشاهده و احساس چنین وضع بر روی قلب ایشان باقی میگذارد آنها را باصلاح جامعه و مملکت بر میانگیزد.

علت اینکه حس شفقت و نوع دوستی در میان نوع انسان بیشتر از موجودات دیگر است ناشی از عوامل متعددی است که این غریزه را در انسان بمنتهی درجه تقویت کرده است.

از آنجمله مصائب و بدبختی هائی است که انسان در زندگی اجتماعی با آن روبرو میشود. در حالیکه این مصائب و بدبختیها در زندگی اجتماعی حیوانات خیلی کم دیده میشود. چنانکه در عالم حیوانات نوزاد در اندک مدتی از مادر خود جدا میشود

و زندگی خویش را آغاز میکند ، بتعلیم و تربیت و فرهنگ و بهداشت ، مسکن و لباس ، و هزاران گرفتاریهای دیگر که انسان با آن روبرو است مواجه نمیشود ، تنها احتیاجات آنها تا چند روز مختصر مواد غذایی است که بسهولت برای شان تهیه میشود . حال آنکه در جامعه بشری نوزاد بمحض تولد محتاج لباس و مراقبت و غذا و مسکن و تعلیم و تربیت و نظایر آنها است ، که فراهم کردن آنها برای بسیاری از خانواده ها باسانی ممکن نیست . از طرف دیگر بعلل و جهات بیشماری از قبیل وقوع حوادث و سوانح و اختلاف در استعداد ها خیلی از افراد قادر بتأمین معاش خود نمیشوند ، و ناچارند از دسترنج دیگران برخوردار شوند . بنابراین نوع انسان همیشه در زندگی اجتماعی شاهد مصائب و رنج و سختی های خود و دیگر هموعان خویش است ، و چون غریزه شفقت و ترحم در نهاد وی فطرتاً نهاده شده است از مشاهده رنج و ناراحتی هموعانش متأثر گشته و در صدر کمک و همراهی نسبت بآنها بر میآید .

باتوجه باینکه اقدامات نوع دوستانه اشخاص ، و فعالیت آنها در زمینه فراهم ساختن بهبود وضع اجتماع بستگی زیاد بقوه ادراک و حساسیت آنها نسبت بمسائل اجتماعی و ابتلاآت جامعه دارد ، از این رو اشخاص بزرگ و مصلحین گرانقدر اغلب از بین طبقات فقیر و پائین اجتماع برمیخیزند . بخصوص وقتی که جامعه و مملکت بمنتهی درجه فقر و پریشانی و عقب ماندگی برسد افرادی که در قشر پائین جامعه تربیت شده اند و با نامالایمات و سختی ها پرورش یافته اند برای اصلاح جامعه قد علم مینمایند . زیرا این افراد بلحاظ اینکه با طبقه فقیر و درمانده اجتماع معاشرت و مؤانست دارند بیشتر از هر کس بنیازمندی آنها واقف میشوند ، و چون پیوسته ناظر و شاهد بدبختی و بیچاره گی آنها هستند از این نظر غالباً ملول و غمگین بنظر میرسند . در نتیجه تحت فشار این عذاب روحی و برای پایان دادن بپریشانی و گرفتاری جامعه و مردم دست باصلاحات و اقدامات اساسی میزنند .

شاهنشاه در این مورد در جلسه مورخ ۲۲/۶/۳۸ هیئت وزیران فرموده‌اند (۱) «... در ایران هر کس لیاقتی داشته ولو از طبقات پائین بوده او را بیالاترین « مقامات و مدارج ارتقاء داده‌ایم ، اغلب امراء ارشد ارتش ، اکثر وزراء ، معاونین « وزارتخانه ها و صاحبان مقامات دیگر از خانواده های گمنامی بودند اندکه در اثر « ابراز لیاقت از درجه پائین اجتماع بمدارج عالیه رسیده اند .

« در مملکت ما همیشه امکان داشته که افراد از طبقات پائین اجتماع بمقامات عالیه « برسند ، و هیچوقت مشاغل عالیه منحصر بطبقه محدودی نبوده است . خود پادشاه من « نمونه بارزی از این موارد است که تنها لیاقت و استعداد او موجب آنهمه ترقی شده « است ، بعلاوه خودم نیز عملا این موضوع را نشان داده ام که هیچ عاملی جز « لیاقت برای نیل بدرجات عالیه در من مؤثر نیست «

و شخص اعلیحضرت رضاشاه کبیر در بیانیه سوم حوت ۱۳۰۰ (سوم اسفند ۳۰۰) نسبت باین موضوع چنین اشاره فرموده اند .

« ... اشخاصی میتوانند در مقام اجرای این مقصود بر آیند ، که مدت العمر در کوه و بیابانها جان خود را در راه این مملکت بر کف دست گرفته ، و تشخیص داده باشد که زمامداران نالایق پست فطرت تمام آن فداکارها را بهیچ شمرده و تمام زحمات صاحب منصبان و افراد قشونی را فدای صد دیناری منفعت خود نموده‌اند .

آری هر کس نمیتوانست پرده این لثامت کاریها را دریده ، دستهای خارجی را از گریبان این مملکت بیچاره قطع و خود سری و بی لیاقتی و منفعت طلبی مزدوران داخلی را خاتمه دهد .

این يك فکری نبود که از اثر گردش در باغ گلستان و اطاقهای گرم انشاء شده باشد ، کسی را در این مورد یارای اقدام و عمل بود که بدبختی و بیچارگی نفرات

(۱) نقل از جلد دوم کتاب (پنج سال در حضور شاهنشاه .) تألیف سناتور اشرف احمدی

زحمت کش قشون را در جلو چشم بطور عبرت دیده ، و تمام آن بیچارگی هارا با تعیشات لاابالانه و هیولای عجیب و غریب کرسی نشینان تهران موازنه کرده باشد .
بی جهت اشتباه نکنید ، و از راه غلط سبب کودتارا تجسس ننمائید با کمال افتخار و شرف بشما میگویم که سبب حقیقی کودتا منم ، و با رعایت تمام معنی این راهی است که من پیموده‌ام و از اقدامات خود نیز ابداً پشیمان نیستم ...

نقش اشخاص شفیق القلب در پیدایش تحولات

همانطوریکه گفته شد شفقت يك امر غریزی است ، که در نتیجه مشاهده فقر و بدبختی دیگری برای انسان دست میدهد . هر قدر انسان بتواند بیشتر این فقر و بدبختی را درک و احساس نماید حس شفقت و ترحم وی نیز بیشتر تقویت خواهد شد .
بالنتیجه ناراحتی چنین اشخاص از نقطه نظر اینکه نمیتوانند بدبختی و مصیبت دیگران را تحمل نمایند بیشتر شده ، برای رهایی خود از این ناراحتی در صدور رفع گرفتاریها و مشکلات ممنوعان خود و جامعه بر میآیند . از این رو اکثر مصلحین جهان بشریت همان‌هائی هستند که دارای شفقت قلب فوق العاده میباشند ، بطوریکه اگر بشرح حال بزرگانی که چهره تاریخ را عوض کرده اند ، و دنیا را در يك تحول تازه و مترقیانه ای قرار داده اند مراجعه کنیم ، میبینیم ضمن اوصافی که برای آنها شمرده اند اشاره ای نیز برأفت و شفقت آنها و همچنین علونفس شان کرده اند ، منتهی شرح اوصاف آنها باین تفصیل که ما از بعضی اوصاف اعلیحضرت همایون محمد رضا شاه پهلوی کرده ایم نیست ، و نویسندگان بدون این که این اوصاف را از لحاظ روانی مورد تجزیه و تحلیل قرار دهند و بعقل و فلسفه پیدایش این روحيات و صفات بپردازند فهرست وار آنها را ذکر کرده و گذشته اند ، چنانکه ما در شرح حال اغلب رجال و بزرگان و سلاطین معروف مانند کوروش و انوشیروان ابراهام لینکلن و

گاندی و رهبران بزرگ انقلاب جهانی ، باین اوصاف بخصوص شفقت قلب شان بر خورد میکنیم .

رضا شاه کبیر قائد بزرگ ایران نوین یکی از آن سرداران بزرگی بود که رنج و ناراحتی اجتماع و هموعاں خود را درک میکرد ، و از مشاهده فقر و پریشانی آنان متحمل زجر و عذاب روحی میشد ، لذا تحت تأثیر این امر و حس نوع دوستی و شفقت قلب بر علیه مظالم وقت قد بر افراشته دولت ضعیف و ناتوان وقت را که سبب این بدبختی و فساد بود سر نگون ساخت .

اعلیحضرت همایون محمد رضا شاه پهلوی که نزدیکترین افراد برضا شاه کبیر محسوب شده پیوسته همراه پدر تاجدارش بودند ، در کتاب « مردان خود ساخته » ضمن شرح اوصاف پدرش مینویسند :

« ... بر خلاف آنچه که اغلب تصور میکنند اصولاً انسان رقیق القلب و مهربانی »
« بود اما در پنهان کردن احساسات خود سعی فراوان مینمود ، و نمیگذاشت کسی »
« از ظاهر بیاطنش پی ببرد . »

شاهنشاه در بیان این مطلب ، اینکه چرا رضا شاه فقید در کارها شدت عمل بخرج میداد ، و نسبت بکسی گذشت و ترحمی نمیکرد ، در همان کتاب مینویسند :

« ... برای رضاشاه ملت عزیز ایران بمنزله عزیزترین جگر گوشه اش بوده »
« و آرزوئی نداشت بجز اینکه جگر گوشه خود را سعادت مند و خوشبخت و باسواد »
« و کاری و ثروتمند ببیند ، اگر گاهی هم خشونت داشت و با شدت رفتار میکرد »
« دلیل آنهم همین صمیمیت فوق العاده بود ، دلیل آنهم همین است ، چگونه پدری »
« میتواند ببیند کسی یا کسانی قصد آزار جگر گوشه هایش را داشته باشد ، و نسبت »
« بآن اشخاص خشونت بخرج ندهد ؟ »

موضوع تحولاتی که در اثر شفقت قلبی اشخاص بزرگ انجام یافته بسیار فراوان

و ذکر همه آنها در این جا موجب اطاله کلام است . ولی برای اینکه اهمیت و تأثیر این عامل روانی در پیدایش تحولات و تغییرات روشن شود بذکر مثالی که واقعیت دارد و مورد اتفاق عموم مورخین و محققین است میپردازیم .

قبلاً لازم بدانستن است ، که تا زمان قباد پادشاه ساسانی خراج وجود نداشت و مالیات به نسبت معین از محصول مانند $\frac{1}{4}$ و $\frac{1}{3}$ و $\frac{1}{4}$ و $\frac{1}{10}$ الی $\frac{1}{20}$ بر حسب کمی و زیادی محصول در یافت میشد ، بدین معنی که محصول مشاع و مشترك میان شاه و زارع بود تا وقتی که نماینده یا عامل پادشاه برای برداشت سهمی محصول (مالیات) مراجعه نمیکرد ، زارع حق بر داشت محصول را نداشت . زیرا هر گونه تصرف در مال و یا محصول مشترك منوط با اجازه صاحبان سهم میشد ، و چون در اینجا شخص شاه سهم در امر محصول بود زارع بدون دخالت نماینده شاه حق تصرف نداشت . بطوریکه مورد اتفاق مورخین است قباد روزی بشکار میرود ، مشاهده میکند زنی خوشه انگوری را از دست پسر بچه‌ای میگیرد و آنرا بدرخت انگور میندرد ، قباد چون از عمل زن و خست او ناراحت میشود ، از او علت این کار را سؤال میکند ، زن پاسخ میدهد که محصول مشاع و مشترك میان او و شخص پادشاه است و تا مادامیکه نماینده شاه محصول را تقسیم نکند نمیتواند در محصول تصرفی کند .

قباد از شنیدن این سخن و احساس درستی و تقوی ملتش تحت تأثیر قرار میگیرد ، از اینکه حتی اطفال کوچک هم از دست زدن بخوشه انگور ممنوع هستند و نمی توانند بدون دخالت عامل شاه در دسترنج خود تصرفی کنند نا راحت شده شفقت قلب وی بر انگیزخته میشود ، آنگاه دستور میدهد که این نوع سیستم مالیاتی ملغی شود ، و سیستم خراج بر قرار شده و مالیات مقطوع به نسبت مساحت زمین از کشاورزان دریافت شود .

بنابراین و با توجه باین واقعه تاریخی مسلم ، که موجب تحول و تغییر سیستم مالیاتی ایران گردید و نتیجتاً در زمانهای بعد مورد قبول دول اسلامی نیز واقع شده

است معلوم میشود که عامل شفقت قلب چه تأثیری را در بوجود آوردن تحولات اجتماعی ایفا میکند. همانطوریکه در این مثال دیدیم در واقع علت تغییر سیستم مالیاتی ایران از نقطه نظر روانی نتیجه شفقت قلب و ترحم قباد میباشد. اگرچنانچه قباد با وجود احساس این وضع حس شفقت وی برانگیخته نمیشد و این وضع تأثیری در قلبش نمیکرد و او رانا راحت نمیساخت، بدیهی است درصدد راه حل و ایجاد این تحول و تغییر سیستم مالیاتی برنیآمد.



قسمت دوم

رابطه شفقت قلب شاهنشاه با انقلاب سفید

انگیزه انجام خدمت و نوع دوستی

انگیزه و محرك هر كس در انجام خدمت بمردم نتیجه احساس نیازمندیهای افراد و درك فقر و پریشانی دیگران است. فرضاً اگر چنانچه مردم دچار بیماری و ناخوشی نمیشدند، و از این حیث رنج و ناراحتی نمیکشیدند، بدون شك کسی دنبال علم پزشکی نمیرفت، و بیمارستان و درمانگاه برای بستری کردن مردم و مداوای آنان نمیساخت. و یا اگر اساساً موضوع گرسنگی در میان نبود و مردم از این حیث تأمین داشتند، کسی درصدد اطعام اشخاص نیازمند برنمیآمد. بعبارت دیگر وقتی که مردم نیازمندیها و مصائب و آلام همموعان خود را درك کردند و آزرده خاطر شدند بانجام کارهای نوع دوستی اقدام میکنند.

انجام خدمت های نوع دوستانه همیشه توأم با حصول مسرت و شادمانی برای شخص خدمت کننده میباشد و شخص همیشه از خدمتی که انجام میدهد در خود احساس شادابی و نشاط مینماید.

احساس شادی و مسرت در مقابل انجام کارهای نیک و خدمات ارزنده یکی از انگیزه های اساسی انسان بانجام کارهای نوع دوستانه است. زیرا انسان فطر تاً طالب لذت و خوشی است، لذت و خوشی نیز در محیطی که مردم هر کدام بنحوی دچار

پیشانی و ناراحتی باشند میسر نخواهد شد . هر قدر حساسیت شخص در برابر درك نیازمندیهای اجتماعی بیشتر باشد بهمان اندازه اندوه و تأثر قلبی وی زیاد تر خواهد بود ، حتی خوشی و مسرت انجام کارهای نوع دوستانه برای این گونه اشخاص آنی و فوری است ، و پس از اندك مدتی زایل خواهد شد و تأثرات ناشیه از درك تألمات اجتماعی آنها را اندوهگین خواهد ساخت . برعکس کسانی که با ندك خدمتی در وجود خویش احساس لذت و خوشی میکنند اشخاص بزرگ منش تنها در مقابل خدمات بزرگ ملی و اجتماعی میتوانند خود را قرین مسرت و شادمانی ببینند . اعلیحضرت همایون محمد رضا شاه پهلوی لحظات خوش و سعادت آمیز خود را در کتاب « مأموریت برای وطنم » چنین منعکس کرده اند :

« از سفرهای کوتاهی که بمنظور سرکشی به برنامه های عمرانی کشور مینمایم »
« و از افتتاح دستگاہهایی که برای پیشرفت امور تولیدی و رفاه ساخته میشود خرسندی »
« و فرح و انبساطی مخصوص در من بوجود میآید . بارها در هنگامی که اسناد مالکیت را »
« بدست کشاورزان میدهم ، و یا نخستین سنگ بنای کارخانه تازه ایران نصب میکنم ، »
« یاد کمه کارخانه جدید برق را میفشارم ، و یا نواری افتتاح درمانگاه تازه ایرا قطع »
« میکنم ، در دل من مسرت و شادمانی سرشاری پدید میآید ... »
« فرق بزرگ مصلحین جهان با اشخاص عادی در این است ، که اشخاص عادی »
با مختصر خدمتی بآمال و آرزوهای خود میرسند ، و خویشتن را از این کار غرق مسرت و شادی مبینند . ولی اشخاص مصلح ، و رهبران بزرگ ، که عطش اصلاح طلبی آنها جز با خدمت های بزرگ اجتماعی ، و ایجاد تحولات فرو نمینشیند ، نمیتوانند با انجام کارهای کوچک خود را خوشحال احساس نمایند .

ما میدانیم که پادشاه مهربان ایران اعلیحضرت همایون محمد رضا شاه پهلوی شخصاً میلیونها تومان صرف امور خیریه نموده اند بیمارستانها و درمانگاهها و پرورشگاهها و مدارس مختلف ، و ده ها موسسه عام المنفعه تشکیل داده اند ، باوجود

این هرگز نتوانسته اند مسرت و خوشحالی واقعی را در خود حس نمایند . بدین جهت دست با اقدام سجاغانه زدند که بکلی چهره تاریخ کشور ایران را عوض نموده و ملت ایران را در راه سعادت‌مندان‌های قرار داده است .

بطور کلی انجام خدمات نوع پرورانه نتیجه دو امر است ، اول وجود چیزهای تأثیر آور و تأثیر انگیز ، دوم وجود ادراك و احساس برای درك چیزهای قابل تأثیر و تأثیر انگیز . مثلاً برای اینکه کسی بتواند خدمتی انجام بدهد ، مانند اینکه گرسنه‌ای را سیرسازد ، و یا بیمارستانی را احداث کند ، و کار دیگری انجام دهد ، لازم است نیازمندی باشد ، تا بتواند از این کار خیر بهره‌مند شود . فرضاً اگر گرسندی وجود نداشت و یا مریضی نبود دیگر لزومی برای انجام این خدمات یعنی اطعام‌گرسنه و احداث بیمارستان برای مریض پیدا نمیشد . علاوه بر این شخصی که چنین خدمت را انجام میدهد بایستی حتماً بتواند معنی و مفهوم گرسنگی و یا کیفیت ناخوشی را درك کند ، و از ادراك گرسنگی و ناخوشی دیگران ناراحت شود ، و الا چنانچه فاقد ادراك و احساس باشد قادر بانجام خدمت نخواهد بود .

پس برای انجام خدمت نوع پرورانه وجود دو امر لازم و ضروری است ، اول وجود چیزهای قابل خدمت ، دوم ادراك و احساس برای درك چیزهای قابل خدمت . از آنجا که انقلاب ششم بهمن يك اقدام نوع دوستانه در جهت تأمین سعادت و آسایش کلی افراد ملت ایران محسوب میشود ، بدیهی است که بر طبق قاعده کلی برای تحقق آن وجود دو عنصر ضروری است : اول اینکه وضع مملکت رضایت بخش نباشد چه اگر مردم در آسایش و خوشی زندگی میکردند لزومی برای انقلاب و تحول نبود . دوم اینکه رهبر بزرگ این انقلاب موقعیت حساس و وضع پریشان اجتماعی را که نیازمند تحول میباشد تشخیص داده باشند . لذا با جمع بودن این دو عنصر یاد شده است که انقلاب سفید ایران تحقق پیدا کرده است .

در اینکه ایران تا چه حد نیازمند چنین انقلاب بزرگ و تاریخی بوده بر کسی

پوشیده نیست ، و اینکه چه سالیان درازی کشاورزان ستم‌دیده ایران چشم‌براه اقدامات نجات بخش خود اعلیحضرت شاهنشاه محمد رضا شاه بودند ، و چشمان منتظر و قلوب مضطرب میلیون‌ها زن و کارگر و کشاورز محروم بسوی پدر تاجدار خود دوخته شده بود همگان مطلع هستند ، و هیچ لزومی برای تشریح وضع میلیون‌ها کشاورز غیر آزاد و محروم این مملکت که در انتظار يك تحول عظیم بودند نیست. و اما اینکه رهبر بزرگ این انقلاب مقدس تا چه اندازه موقعیت مملکت ، و نیازمندی‌ها و احتیاجات کشور را برای يك تحول عظیم تشخیص داده اند گرچه برای همه کس واضح و آشکار است ، و خود این انقلاب دلیل خاص بر حسن تشخیص و کاردانی شاهنشاه ایران میباشد ، باز هم لازم است که موضوع مورد تجزیه و تحلیل دقیق قرار گیرد و از قلب رؤوف و مهربان شاه که پیوسته قرین تأثر و اندوه از احساس و ادراک وضع عقب مانده اجتماعی ، و طبقات محروم و غیر آزاد مملکت بود ، بحث شایسته‌ای بعمل آید .

تأثیر شفقت قلب شاهنشاه در ایجاد انقلاب سفید

درباره اعلیحضرت همایون محمد رضا شاه پهلوی رهبر بزرگ انقلاب سفید ایران شواهد زیادی در دست هست ، که مؤید تألمات روحی معظم‌له از وضع اجتماعی کشور است ، و این تألمات ، اثر بزرگی را در وجود آوردن انقلاب سفید باقی گذاشته است . در میان اوضاع و احوال تأثر آور اجتماع ایران ، زندگی ساده و محقرانه کشاورزان بیش از هر چیز عطوفت شاهنشاه مهربان و ملت نوا را بخود جلب کرده است . بطوری که در هنگام تحصیلات سویس برای تأمین رفاه و آسایش آنان تصمیم می‌گیرند این طبقه را از پرداخت بهره مالکانه معاف نمایند . ما از این فکر و تصمیم شاهنشاه میتوانیم این نتیجه را بگیریم که اگر وضع کشاورزان خوب میبود ، و موجبات تأثر و ملال خاطر شاهنشاه را فراهم نمیکرد ، با تخاذ چنین تصمیمی مبادرت نمی‌کردند. زیرا

لازمه خدمت همانطور که قبلاً گفتیم وجود دو چیز است، اول وجود امر ناگوار و قابل خدمت دوم ادراك واحساس، در انقلاب ششم بهمن وجود هر دو عنصر فوق (وضع ناگوار و رقت بار اجتماعی و ادراك احساس فوق العاده شاهنشاه) مجتمع می‌باشند.

شاهنشاه تأثر خاطر خود را از وضع اجتماعی مملکت، که برای ایشان بصورت غیر قابل تحملی جلوه‌گر می‌شد، با بیان تأثر انگیزی بشرح زیر در کتاب «مأموریت برای وطن» نگاشته‌اند، که از هر لحاظ مؤید عقیده ما از تأثر و تألمات روحی شاهنشاه در انقلاب سفید است.

«... اما در مسئله دموکراسی اجتماعی باید ناگفته نگذارم که پس از پایان تحصیلات که از سویس بایران بازگشتم، وضع اسف انگیز مردم بینوای کشور توجه مرا بشدت جلب کرد، و دیدم باوصف پیشرفتهای وسیعی که در نتیجه مساعی پدرم «وجود آمده باز در کشور ایران عده‌ای از گرسنگی می‌میرند، و عده‌ای محل سکنی ندارند، و تقریباً عریان رندگی میکنند، این مناظر دلخراش روح مرا شکنجه میداد، و دردل من تأثیر عمیق میکرد، هر چند در دوره تحصیلات خود در دانشکده «افسری امور مربوط به رفاه عمومی جزعکارهای من نبود، باز فکر من همواره متوجه «زندگی اسف انگیز مردم کشور بود، و میدیدم نه شرط انصاف این است که حیات مردم «اینطور با بدبختی و بی‌ثمری تلف شود، و نه برای آینده کشور من ادامه چنین وضعی «قابل تحمل تواند بود. وقتی اندیشه میکردم که برخی از مردم خود خواه و خویشتن «بین ایران از اوضاع نگران نیستند، و حتی ادامه آنرا مجاز میدانند، بر پریشانی خاطر و خشم من افزوده میگشت.

متأسفانه این وضع کشور که آن موقع داشت بسوی بهبودی و ترقی سیر میکرد با وقوع جنگ بین الملل دوم و اشغال خاک ایران از طرف قوای متفقین بکلی منقلب شد، و اوضاع مملکت بیش از پیش بسختی و آشفتگی گرائید. و کلیه کارهای آبادانی و برنامه‌های اصلاحی متوقف ماندند.

شاهنشاه که تنها یار و غمخوار ملت ایران در لحظات سخت زندگی هستند ، در ۲۵ شهریور ۱۳۲۲ اندوه و تأثر فراوان خاطر خویش را از وضع عمومی کشور در شرفیابی هیئت وزیران و نمایندگان مجلس شورای ملی بمناسبت آغاز سومین سال سلطنت چنین بیان داشته‌اند .

« ... در این مدت دو سال مشاهده این وقایع از یکطرف و ملاحظه پریشانی «
« مردم از طرف دیگر ، قلب مرا افسرده میساخت ، و آنچه در قوه داشتم از حیث هدایت «
« و نصیحت فروگذار نکردم . میدانم که ملت تا چه اندازه در سختی است ، و تا چه حد «
« باید در رفاه حال مردم با اصلاحاتی که کشور بآن نیازمند است اهتمام کرد ... »
ولی شاهنشاه مراتب تأثر خاطر خود را از آشفته‌گی وضع عمومی مملکت بپیان و پیام اکتفا نکرده ، و آنچه را که در قوه داشته از سعی و کوشش در بهبود وضع اجتماعی و رفع نیازمندی‌های مردم مضایقه نفرمودند ، تا آنجا که در سی‌ام شهریور ۱۳۲۰ ، یعنی بفاصله چهار روز پس از جلوس بتخت سلطنت ، فرمانی بشرح زیر صادر نموده ، کلیه ثروت و املاک موروثی را بمنظور بهبود وضع اجتماع کشور بدولت واگذار نمودند .
« ... جناب نخست وزیر . چون منظور اصلی اعلیحضرت پدربزرگوار ما ، در واگذاری اموال خودشان بما این بود ، که بمصارف خیریه برسد و ما هم سعی داشته و داریم که وسایل آسایش و رفاه عموم را از هر حیث فراهم آوریم ، بنابراین تصمیم نمودیم اموالی که از قبیل املاک و مستقلات و کارخانجات بما واگذار شده است بمنظور ترقی کشاورزی ، ترقی صنایع کشور و بهبود حال کارگران ، ترقی فرهنگ و بهداشتی ، بدولت و ملت اعطاء نمائیم تا بر حسب اقتضاء برای انجام منظورهای بالا املاک را به فروش برسانند ، و با حفظ و توسعه آبادی آنها در ملک دولت نگاهدارند . و نیز مقرر می‌داریم که اگر کسانی باشند که نسبت با املاک ادعای غبنی داشته باشند با رسیدگی بشکایت آنها از محل همین املاک رفع ادعا بشود .

« سی‌ام شهریور ماه ۱۳۲۰ »

باز هم در این فرمان می‌بینیم، که اصلاح وضع کشاورزان و ترقی و سعادت آنان، که اکثریت صدی هفتاد و پنج جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند. از فکر شاهنشاه دور نمانده و بهبود وضع کشاورزان را در رأس نیات عالیّه خویش قرار داده‌اند.

اگر چنانچه بمتن فرمان همایونی درواگذاری املاک و مستغلات موروثی، بدولت دقت کنیم، می‌بینیم که در روحیه شاهنشاه يك جهش اصلاحی و اقدام بسیار مترقیانه که، از شفقت قلبی معظم‌له ناشی میشود، سیر خود را شروع کرده و بسوی تکوین و کمال، وجهت اصلاح وضع طبقات غیر مرفه و غیر ممتاز کشور پیش میرود. و هر قدر بنا راحتی خاطر شاهنشاه از احساس پریشانی وضع کشور افزوده میشود، بهمان نسبت به کوشش و علاقمندی پادشاه محبوب و خردمند ایران در بهبود و اصلاح مملکت افزوده میگردد. زیرا این مسلم است تا وقتی که بهبود و تعدیلی در وضع کشور بعمل نیاید قلب رئوف و مهربان شاه تشفی حاصل نخواهد کرد، سعی و کوشش ایشان در این باره تا نایل ترقی و عظمت ملت ایران ادامه خواهد یافت.

این حقیقت که شاهنشاه تا چه اندازه در مقام سلطنت برای ترقی و پیشرفت کشور متحمل رنج و زحمت شده‌اند وقتی برای ما بخوبی آشکار میشود، که می‌بینیم با وجود مقام شامخ پادشاهی از زندگی خصوصی خویش از ابراز ملال خودداری نکرده، در تاریخ ۲۴/۱۱/۴۱ ضمن مصاحبه با نمایندگان مطبوعات آمریکا فرموده‌اند:

« ... باید بی‌مجامله بشما بگویم، که تاکنون سلطنت برای خود من شخصاً «
« غیر از درد سر چیزی نداشته است، و در تمام این بیست سالی که از سلطنت من «
« گذشته، حتی يك روز از آزادی و آسایش، که هر فرد عادی نیز حق استفاده از «
« آنرا دارد برخوردار نبوده‌ام... از لحاظ مالی در مدت سلطنت خودم تقریباً هر «
« داشته‌ام در اختیار ملت خویش گذاشته‌ام. ده سال پیش بود که شروع به تقسیم املاک «
« موروثی خودم در میان کشاورزان کردم... و مبالغی هم از این بابت توسط این «
« مالکین جدید پرداخت میشود در بانک متمرکز میشود، که کلیه عواید آن برای «

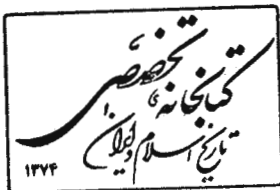
« تشکیل شرکتهای تعاونی روستائی و تأمین وسایل کارایشان ، و کمک مالی به آنها »
« اختصاص یافته است ... »

بنابراین باید معتقد بود که احساس عقب ماندگی مملکت از قافله ترقی و تمدن، تنها چیزی است که در طی مدت سلطنت، شاهنشاه مهربان و ترقیخواه ایران را آزرده خاطر ساخته است . اکنون که شاهنشاه محبوب و اصلاح طلب ایران اعلیحضرت همایون محمد رضا شاه پهلوی پس از تحمل رنج و زحمات فراوان ببرقراری اصول مترقیانه‌ای که متضمن سعادت ملت ایران میباشد موفق شده‌اند ، امید است طوری عمل شود که رضامندی معظم له را فراهم آورده ، و قلب رئوف و مهربان شاه از احساس پیشرفت‌ها و ترقیات مملکت و سعادت و آسایش عمومی همیشه غرق مسرت و شادمانی گردد ، و این تألمات روحی از احساس عقب ماندگی مملکت بکلی از خاطر مهربانان نشان مرتفع شود. و کتابهایی که بعداً از طرف علاقمندان نگاشته میشود مبین خرسندی خاطر شاهنشاه معظم و محبوب از پیشرفت شئون اقتصادی و اجتماعی باشد .



(از سخنان شاهنشاه در ششم مرداد ماه ۱۳۴۲)

- «... بیست سال تمام تجربه کردم، و تجربه اندوختیم. پس از بیست سال «
« دردهای اجتماعی را شناختیم ، نقاط ضعف را تشخیص دادیم . نقاط «
« اتکاء و قدرت را نیز تشخیص دادیم . نقاط ضعف ما اصولاً در غیر آزاد «
« بودن اکثریت ملت ایران ، یعنی هفتاد و پنج درصد جمعیت ایران «
« بود، که در مزارع و دهات ایران کار میکردند ... »



فرمان الغاء رژیم ارباب و رعیتی

نجات بخشی که ظهور کرد

باترقی و تحول سریع کشورها ملت ایران نیز آرزو داشتند که رهبری خردمند و توانائی قد علم نموده ، تا این قافله عقب مانده را بکاروان تمدن جهانی بیوندند ، و مجد و عظمت گذشته ایران باستان را تجدید کند .

برای تحقق این آرزو قلب میلیونها ایرانی لبریز از هیجان و تشویش واضطراب بود ، تشویش واضطراب از اینکه يك چنین نجات بخش بزرگ مقدار کمی و از کجا ظاهر خواهد شد ؟

این موضوعی نبود که فقط فکر ملت ایران را بخود معطوف داشته باشد ، بلکه نویسندگان و محققین خارجی نیز از این فکر و اندیشه فارغ نبوده اند ، و عقیده داشتند تحول اجتماعی ایران مستلزم وجود عنصر توانا و رهبری دلسوز است ، ولی در اینکه این رهبر توانا ، و این عنصر نجات بخش عرض وجود خواهد نمود یا نه ؟ دچار تردید بودند . چنانکه میس لمپتون خاور شناس نامی و مؤلف کتاب (مالک و زارع در ایران) با اظهار یأس و بدبینی و عدم اعتماد در این باره مینویسد :

« ... هر اقدامی که موجب رهائی دهقان از فقر و تنگدستی نشود ، و عدم اطمینان موجود را از میان نبرد ، و اهمیت استقرار امنیت را برای عامه مردم بهیچ انگارد محتمل کامیابی نیست . از این گذشته فرض اینکه با گذراندن قانونی میتوان نهضتی برای اصلاحات بوجود آورد تصویرست باطل . لازمه چنین جنبشی تغییراتی آنچنان عظیم است که يك انقلاب اجتماعی منجر خواهد شد ، و لازمه این امر نیز وجود عنصر رهبريست . اما بهیچ روی معلوم نیست که چنین عنصری از کجا ظاهر خواهد شد .

امکان این-که مالکان در این راه بعنوان پرچم داران نهضت پیشقدم شوند سخت بعید است، آنهم نهضتی که نتایج فوری آن باعث تقلیل احتمالی امتیازات آنان خواهد شد...»
لیکن علیرغم این پیش بینی ها ویاس و ناامیدیا از آنجا که خداوند بزرگ همواره حافظ و نگهبان استقلال و عظمت ایران است پرچم نهضت انقلاب اجتماعی بدست توانای شاهنشاه محبوب اعلیحضرت همایون محمدرضا شاه پهلوی مبتکر بزرگ اصول ششگانه برافراشته شد ، و یکبار دیگر تاریخ نشان داد که خاک پاک وطن از فرزندان لایق و مقتدر و اصلاح طلب خالی نیست .



فصل سوم

فرمان الغاء رژیم ارباب ورعیتی

مبحث اول

سیر اصلاحات ارضی از مرحله فکر تا مرحله عمل

کلیات

سیستم ارباب ورعیتی یکی از عوامل مهمی بود که قرن‌ها میلیون‌ها کشاورز و دهقان زحمت‌کش ایرانی را در حال رکود و توقف نگهداشته ، موجبات عقب ماندگی سیاسی و اجتماعی و فقر مالی و اقتصادی کشور را فراهم ساخته بود .

الغاء سیستم ارباب ورعیتی سالیان دراز فکر شاهنشاه محبوب و دهقان نواز ایران را بخود مشغول کرده بود ، تا اینکه پس از سالیان کوشش و فعالیت ، توفیق پیدا نمودند بعمر این سیستم منفور که چون زالوهای کثیف خود را بشریان اقتصادی و اجتماعی و سیاسی کشور پیچانده و از دسترنج دهقانان زحمت‌کش این آب و خاک ارتزاق مینمودند خاتمه دهند .

برای اینکه معلوم نمائیم چگونه و بچه نحو شاهنشاه معظم و محبوب بفکر

الغاء این رژیم فاسد و برقراری اصلاحات ارضی افتاده ، و این مانع اساسی پیشرفت و ترقی را از فراراه ملت ایران برداشته اند ، لازم است موضوع را از نقطه نظر علمی و فلسفی مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم .

اصولا برای اینکه کاری عملی بشود طی سه مرحله متمایز لازم و ضروری است ، اول مرحله ذهنی یا مرحله فکری . دوم مرحله مقدماتی . سوم مرحله اجرایی یا مرحله عمل . مقدم بر این سه مرحله سبب و چیزی وجود دارد که موجب پیدایش فکر انجام کار میگردد . که آنرا علت میگویند .

مرحله ذهنی آن مرحله ای است که شخص بفکر انجام کار مورد نظر خود میافتد ، و نحوه انجام کار را در ذهن و دماغ خود میپروراند ، مثلا وقتی که شخص در صدد تأسیس کارخانه و یا مؤسسه صنعتی برمی آید ابتدا چگونگی خرید کارخانه و نوع و محل آنرا در فکر خود معلوم و مشخص می سازد ، و چون از این مرحله فارغ شد و کیفیت کار را در نظر گرفت و آثار و نتایج آنرا بخوبی سنجید آنگاه در صدد تهیه مقدمات کار برمی آید ، مانند اینکه پول کارخانه و مصالح و لوازم مورد نیاز را تهیه و تأمین میکند ، و چون از این مرحله نیز فارغ شد یعنی مقدمات کار را فراهم کرد بمرحله عمل میرسد ، یعنی کارخانه را خریداری کرده بکارمیاندازد .

این نکته را هم باید تذکر داد که همیشه بین مرحله ذهنی و مرحله مقدماتی و مرحله عمل مدت زمانی فاصله لازم است ، که بر حسب اهمیت و نوع کار ممکن است ماهها و سالها طول بکشد ، اینکه می بینیم همیشه بین افکار و اعمال اشخاص فاصله هائی موجود میباشد ناشی از همین قاعده است ، زیرا هیچ چیزی در دنیا بدون صرف وقت امکان پذیر نیست .

بهین منوال و به تبعیت از این قاعده کلی اصلاحات ارضی بامر شاهنشاه ایران چهار مرحله مشخص را طی کرده است ، که ما آنرا در چهار قسمت متمایز مورد بررسی

قرار می‌دهیم .

قسمت اول علت اصلاحات ارضی و الفاء رژیم ارباب ورعیتی .

قسمت دوم مرحله ذهنی اصلاحات ارضی .

قسمت سوم مرحله مقدماتی اصلاحات ارضی .

قسمت چهارم مرحله اجرائی اصلاحات ارضی .



قسمت اول

علت اصلاحات ارضی و الغاء رژیم ارباب ورعیتی

منظور ما از علت اصلاحات ارضی در اینجا تشریح معنی فلسفی کلمه مزبور نیست بلکه منظور عبارت از علم و اطلاع بوقایع و حوادثی است که اجرای اصلاحات ارضی و الغاء رژیم ارباب و رعیتی را بذهن شاهنشاه خطور داده است، زیرا معمولاً این حوادث و اتفاقات است که شخص را بانجام کارها مصمم میسازد. اگرچه ممکن است کارهای کوچک و کم اهمیت فاقد علت باشد، و باعث قابل توجهی موجب انجام اینگونه کارها نگردد، لیکن کارهای مهمی که موجب انجام تحول و دگرگونی اساس و موجودیت کشور و جامعه میگردد هیچ وقت بدون علت نمیباشد.

اغلب این علتها بصورت داستانهای جالب و شنیدنی است برای مثال علتی را که موجب تغییر سیستم وصول مالیات ارضی از نسبت محصول به نسبت مساحت زمین گردیده است ذیلاً بیان میکنیم.

بطوریکه قبلاً اشاره شد و مورد اتفاق مورخین و محققین علم الاجتماع میباشد، تا ایام سلطنت قباد ساسانی مالیات ارضی بر حسب مقدار محصول به نسبت $\frac{1}{4}$ تا $\frac{1}{3}$ وصول میشد، بدین معنی هر مقدار محصولی را که زارع بدست میآورد بر حسب مورد و کمی و زیادتی محصول $\frac{1}{4}$ تا $\frac{1}{3}$ آن را بابت مالیات بدولت میپرداخت، در واقع محصول بین زارع و شاه مشاع بود. بدین معنی است مادامیکه عامل و نماینده پادشاه سهمی دولت

را برنمیداشت شخص زارع و خانواده او حق دخالت و تصرف در محصول را نداشت ،
و این وضع تا سلطنت قباد پادشاه ساسانی همچنان برقرار بود .

گویند روزی قباد به شکار رفته بود ، که متوجه شد پیرزنی با بچه‌های خرد -
سالش در باغی نشسته و بچه‌ها از پیرزن می‌خواستند ، و پیرزن از دادن میوه به
آنها خودداری میکرد ، قباد که علت این کار را از پیرزن پرسید ، پیرزن جواب
داد که محصول باغ میان او و پادشاه مشاع است ، و چون نماینده و عامل پادشاه جهت
پرداخت سهم پادشاه هنوز مراجعه نکرده و محصول را تقسیم نکرده اند بنا بر این اجازه
ندارد که از میوه‌ها چیزی بپچه‌ها بدهد .

قباد چون تحت تأثیر قرار میگردد و این سیستم را ظالمانه میشمارد دستور
میدهد از این پس مالیات محصول بر حسب مساحت زمین از صاحبان آنها بطور مقطوع
دریافت شود .

متأسفانه در خصوص اصلاحات ارضی برای مابدرستی روشن نیست کدام حادثه
و واقعه‌ای نظیر آنچه که موجب تغییر سیستم وصول مالیات ارضی در ایام سلطنت قباد
شده ، باعث گردید که شاهنشاه بالغاء رژیم ارباب و رعیتی و برقراری تقسیم ارضی
اقدام نمایند .

با وجود این باید معتقد بود که شاهنشاه در ایام ولیعهدی ، یعنی قبل از عزیمت
بسویس جهت ادامه تحصیل شاهد بسیاری از فقر و بینوایی زارعین ، و ظلم و ستمهای
اربابان بدانها بوده است و بطور قطع نظیر مشاهدات چنین حوادث میباشد که
شاهنشاه را از این رژیم متنفر ساخته ، و بالاخره معظم له را بسرنگون ساختن این سیستم
منفور و آوار کرده است . البته این عقیده ما روی حدس و احتمال نیست ، بلکه واقعیتی
است که پس از مطالعات زیاد در اطراف خاطرات و سخنان شاهنشاه استنباط شده است .
مؤید گفتار ما خاطرات شاهنشاه در کتاب « مأموریت برای وطنم » می‌باشد

که می نویسند :

« در آن هنگامی که ۱۲ ساله بودم و درسویس تحصیل می کردم همیشه در فکر «رفاه و آسایش دهقانان بودم . و در این اندیشه بسر می بردم که بمملکت بازگشتم و «مسئول کاری شدم کاری کنم که کشاورزان از نعمت عدالت و آسایش و امنیت» بهره مند شوند . «

شاهنشاه قسمتی از افکار و عقاید خویش را که نشانه عطوفت خاص معظم له به طبقه کشاورزان مملکت میباشد بدین بیان در کتاب «مأموریت برای وطنم» درج فرموده اند .

« از همان موقع اشتغال بتحصیل بوضع اسفانگیز کشاورزان ایران احساس « نگرانی شدید میکردم، و هرروز فکر بهبود زندگانی آنها در من قوت میگرفت» « و بالاخره پس از عزیمت پدرم از ایران، بموجب فرمانی تمام املاک مزروعی خود « را بدولت واگذار کردم ... «

« منظور من از این اقدام آن بود که دولت آن املاک را با توجه به « بهبود وضع کشاورزان اداره کند ، و بهمین جهت مقرر داشتم که عایدات « حاصله به امور خیریه و بنفع کشاورزان عادی کشور من صرف شود . اما « دیری نگذشت که گزارشهایی بمن رسید ، که دولت عایدات املاک را صرف « پرداخت حقوق کارمندان می کند ، و یک ریال از این عواید برای امور خیریه « باقی نمی ماند . بنابراین پس از اندیشه بسیار مصمم شدم املاک را از دولت « پس گرفته و با شرایط ساده و آسان به کشاورزان که در همان املاک بامر زراعت مشغول « بودند بفروشم ... «

پس از این جا معلوم می شود که شاهنشاه از همان موقع صباوت با خواسته های قلبی کشاورزان آشنائی داشته ، و بظلم و ستمهایی که از جانب ملاکین بدانها میشده

واقف بوده‌اند . بهمین سبب برای رفع گرفتاریهای کشاورزان و تأمین رفاه و سعادت آنها اندیشه میکرده ، و نقشه‌های اصلاحی طرح مینموده‌اند . چون در اینباره در «قسمت ذهنی اصلاحات ارضی» بعداً گفتگو خواهد شد لذا شرح بیشتر آنها را بقسمت دوم این مبحث موکول میکنیم .





قسمت دوم

مرحله ذهنی اصلاحات ارضی

همانطوریکه میدانیم هدف غائی شاهنشاه از اجرای اصلاحات ارضی تأمین رفاه و آسایش کشاورزان و قطع ایادی ملاکین ستمگر ازجان و مال دهقانان زحمت کش میباشد ، لیکن قبل از اینکه فکر شاهنشاه برای تأمین این منظور بصورت تقسیم اراضی تجلی نماید و بمرحله کمال فعلی برسد مراحل و مراتبی را طی کرده است که عبارتند از :

- ۱- معاف داشتن موقت کشاورزان املاک سلطنتی از بهره مالکانه و غیره .
- ۲- معاف داشتن کلیه کشاورزان کشور از بهره مالکانه و غیره .
- ۳- معاف داشتن دائم کلیه کشاورزان کشور از بهره مالکانه و غیره یا الغاء رژیم ارباب ورعیتی .

معاف داشتن موقت کشاورزان املاک سلطنتی از بهره مالکانه و غیر آن

عقیده ما مبنی بر معاف داشتن موقت کشاورزان املاک سلطنتی از بهره مالکانه بر اساس خاطرات شاهنشاه در کتاب « مأموریت برای وطنم » میباشد ، که نوشته اند :
« ... علاقه من نسبت بمردم عادی کشور مخصوصاً طبقه کشاورزان ایران در همان « موقع مشهود بود . و در آن ایام صباوت فکری برای من پیش آمده بود که وقتی «

« سلطنت برسم مدت دو یا سه سال کشاورزان املاک سلطنتی را از پرداخت سهمی ،
 « که از دسترنج خود باید بدهند معاف، وطوری کنم که هر خانواددهقان مبلغی اندوخته
 « پیدا کند ، و بتواند برای خویش خانه و وسائل کشاورزی فراهم سازند . و یا بکار .
 « لازمی که بدون داشتن سرمایه برای وی صورت پذیر نیست اقدام کنند. نتیجداً این
 « فکرایام جوانی نقشه کنونی تقسیم املاک سلطنتی میان کشاورزان است ... »

منشاء این فکری معاف کردن دهقانان املاک سلطنتی از پرداخت بهره و غیر
 آن از آنجا ناشی شده است که شاهنشاه از وضع رقت بار کشاورزان از حیث (مسکن و
 خوراک و پوشاک و بهداشت و فرهنگ) که بیش از هر چیز دیگر ظاهراً جلب توجه میکرد
 تحت تأثیر قرار گرفته ، و در فکر تأمین این پنج اصل حیاتی برای دهقانان برآمده اند.
 چون تأمین این پنج اصل یعنی بهبود (مسکن و خوراک و پوشاک و بهداشت و فرهنگ)
 ارتباط مستقیم با ازدیاد درآمد زارعین داشته است بدین جهت بنظرشان در آن موقع
 که شاید سنین ده سالگی را میگذراندند میرسد، که کشاورزان املاک سلطنتی را موقتاً
 برای (دو سه سال) از بهره مالکانه و دیگر عوارض معاف کنند ، تا بدین وسیله بهبودی
 در وضع دهقانان حاصل شود . ولی پس از دقت زیاد و بررسی در خصوص این فکر متوجه
 میشوند که معاف داشتن رعایای املاک سلطنتی برای دوالی سه سال از بهره مالکانه
 دردی از آنانرا دوا نمیکند ، و پس از پایان دوره معافی از بهره مالکانه دو مرتبه وضع
 سابق تکرار خواهد شد . بعلاوه تنها رعایای املاک سلطنتی از حیث (مسکن و خوراک
 و پوشاک و بهداشت و فرهنگ) در مضیقه نیستند ، و باید کاری کرد که عموم
 کشاورزان مملکت از این عنایات و توجهات کاملاً بهره مند شوند ، لذا از فکر اول
 خود منصرف ، و فکر دیگری را که جامع تر از فکر اولی است توجه معظم له را
 بخود مشغول میسازد، که آن معاف کردن موقت کلیه رعایای مملکت از بهره مالکانه
 و غیر آن میباشد .

معاف داشتن موقت کلیه کشاورزان کشور از پرداخت بهره مالکانه و غیره

عقیده ما مبنی بر معاف داشتن موقت کلیه کشاورزان کشور از پرداخت بهره مالکانه و غیر آن ، استنباط از بیانات شاهنشاه در رود سر مییابد ، که فرموده اند :

« ... بخاطر دارم زمانی که کودک دوازده ساله بودم در کشورهای غریبه »

« یعنی در سوئیس تحصیل می‌کردم همیشه در این فکر بودم که اگر روزی بایران برگشتم »

« و در سرنوشت آن تأثیر داشته‌ام کاری کنم که رعایا لااقل یکی دو سال از پرداخت بهره مالکانه معاف شوند ... »

در ابتدا چنین بنظر می‌رسد که بین فرمایشات شاهنشاه در رود سر و خاطرات ایشان در کتاب « مأموریت برای وطنم » تضاد موجود مییابد . زیرا کلمه « رعایا » در کتاب « مأموریت برای وطنم » مقید بر رعایای املاک سلطنتی است ، و رعایای دیگر مملکت را شامل نمی‌شود . حال آنکه در رود سر فرمایشات خود را با کلمه « رعایا » بطور اطلاق بکار برده‌اند ، که شامل کلیه رعایای کشور اعم از املاک سلطنتی و غیر آن میشود . لیکن این تضاد ظاهری است ، حقیقت اینست که شاهنشاه هم فکر معاف داشتن موقت املاک سلطنتی و هم فکر معاف داشتن موقت کلیه رعایای مملکت را داشته‌اند ، منتهی اولین فکر معظم له معاف داشتن موقت رعایای املاک سلطنتی بوده ، و بعد همانطور که شرح دادیم چون متوجه لزوم تعمیم فکر اولی می‌شوند فکر دومی (معاف داشتن موقت کلیه کشاورزان کشور) که جامع تر و کامل تر از فکر اولی بود بذهن شان خطور می‌کند و این فکر اخیر نیز مسلماً برای تأمین هدفهای بزرگ شاهنشاه کافی نبوده ، و اجرای چنین فکری موجب تشفی و تسکین خاطر خطیر شاهنشاه نمیشود . چه اولاً امکان اجرای این طرح مشکل ، و کنترل آن نیز امکان ناپذیر بوده چنانکه دیدیم قانون لغو عوارض معموله کشاورزی بامر شاهنشاه عملاً بلا اجرا ماند ، و ما لکن کماکان مثل سابق عوارض و رسومات معموله دیگر را از

زارعین میگرفتند . چنانکه شاهنشاه در جلسه مورخ ۲۲/۸/۱۳۳۸ هیئت وزیران فرموده‌اند :

« ... سر تیب قلعہ بیگی که از طرف سازمان بازرسی شاهنشاهی بارک رفته »
« گزارش داده ، که در این منطقه رفتار مالکین بزرگ بارعا یا بسیار ظالمانه و راجع »
« بلغو عوارض هم اعتنائی بدستورات دولت ندارند . باید یادآوری نمائیم که تا »
« موضوع تحدید مالکیت بمرحله عمل و موقع اجرا در نیاید عادت مالکین و طرز »
« رفتار آنها ترک نمیشود . باعتقاد آنها رعیت بنده زر خرید مالک است ، و معتقدند »
« که دولت حق ندارد در موضوع روابط بنده و آقا مداخله نماید ، بهمین جهت »
« است که اعتنائی بتصمیم دولت راجع بلغو عوارض نمیکند . برای اینکه »
« این روشها و عادتها منسوخ شود فعلاً تا اجرای قانون تحدید مالکیت همانطور »
« که قبلاً دستور داده‌ام اقداماتی انجام دهید که مأمورین بهر وسیله میتوانند برای »
« دفعه سوم و چهارم لغو عوارض را ب مردم تفهیم نمایند ، و متخلفین را مورد تعقیب »
« قرار دهند . (۱) »

ثانیاً در صورت اجرا و عملی شدن معافیت موقت دهقانان از پرداخت بهره مالکانه این امر موجب پیریشانی وضع خرده مالکانی خواهد بود که منحصراً از بهره مالکانه امرار معاش میکنند . ثالثاً در صورت عملی بودن ، پس از پایان دوره معافیت دهقانان از پرداخت بهره مالکانه وضع سابق مجدداً تکرار خواهد شد ، و فقر و پیریشانی بار دیگر بر روستاها سایه خواهد افکند .

معاف کردن دائم کشاورزان مملکت از بهره مالکانه یا اصلاحات ارضی

بنا بتوضیحی که داده شده معلوم گردید که تمام افکار و لیعهد جوانبخت ایران در

(۱) نقل از کتاب « پنج سال در حضور شاهنشاه » جلد دوم تألیف سنا تورا شرف احمدی

تأمین سعادت و آسایش کشاورزان با اشکالات عملی فراوانی مواجه شده است ، لیکن هیچکدام این موانع و اشکالات نتوانستند تصمیم پادشاه غمخوار و ملت نواز ایران را از پیدا کردن راه حل عملی بمنظور اصلاح و بهبود حال کشاورزان بازدارد . بهمین جهت ولیعهد جوان و محبوب ایران پس از تفکر و تعمق زیاده بدین نتیجه میرسند که کاری کنند کشاورزان ایران برای همیشه از پرداخت بهره مالکانه ، و ظلم و جور اربابان و مالکان ستم پیشه رهائی یابند ، که نتیجه مستقیم آن الغاء رژیم ارباب و رعیتی میباشد . در پایان لازم بتذکر است این بحث ما در خصوص (مرحله زهنی اصلاحات ارضی) مبنی بر اصول و قواعد روانی و فلسفی است ، و از اصل کلی (سیر بسوی کمال) استفاده نموده ایم ، بطوریکه میبینیم اولین فکر شاهنشاه در باره تأمین سعادت و آسایش دهقانان که همانا (معاف داشتن موقت رعایای املاک سلطنتی از پرداخت بهره) میباشد سیر تکاملی داشته بتدریج نواقص آن رفع و فکر بمرحله کمال رسیده است .

بطوریکه آخرین فکر شاهنشاه که همان تقسیم اراضی و الغاء رژیم ارباب و رعیتی میباشد از همه آنها جامع تر و کاملتر محسوب میشود ، همانطور که خود معظم له در رود- سر فرموده اند .

« ... این فکر جوانی و البته بدون تجربه کم کم بعد از در واقع بیست سال ،
 « و گذرانیدن زمان ، موقعی بمرحله عمل گذاشته شد که من دستور تقسیم املاک »
 موروثی خود را بین ریاعای سابق و مالکین امروز صادر کردم .



قسمت سوم

مرحله مقدماتی اصلاحات ارضی

اصولا وقتی که شخص از مرحله ذهنی در خصوص کاری که میخواهد انجام دهد فارغ شد و تصمیم با اجرای آن گرفت . بلافاصله درصدد تهیه مقدمات برمیآید ، تا کار مورد نظر خود را بمرحله اجرا درآورد ، لیکن همیشه اینطور نیست ، و هرگز فکر و اندیشه‌ای که درعالم خیال بذهن انسان خطور کند قابل اجرا در محیط خارج نمیشود و در صورت قابل اجرا بودن و مفید واقع شدن بحال اجتماع ممکن است با محیط اجتماعی تضاد و ناسازگاری پیدا کند ، یا در صورت سازگار بودن ، از حیث تهیه مقدمات و وسیله اجرا ممکن است با اشکالات اساسی و متعدد برخورد نماید ، و اجرای آن غیر ممکن بشود .

در کارهای عادی فاصله بین تصمیم و تهیه مقدمات و مرحله اجرائی بسیار کوتاه و اغلب بهم پیوسته است ، مثلاً هنگامی که شخص قصد خرید کتابی را دارد چون وسیله خرید آن و بعبارت دیگر وسیله عملی نمودن فکر خرید کتاب ساده میباشد بلافاصله عملی میشود ، ولی در کارهای بزرگتر مانند تأسیس کارخانه ، و تشکیل مؤسسات مهم و نظائر آن ، نظر با اهمیت کار ، فاصله بین (مرحله ذهنی) و (مرحله مقدماتی) و (مرحله اجرائی) بسیار زیاد و انجام آن بسرعت کارهای جزئی و کوچک میسر نخواهد بود . چه انجام این گونه کارها مستلزم فکر و نقشه و تهیه مصالح و کارگر و متخصص و دیگر لوازمات

ضروری میباشد ، و هزینه و وقت زیادی را لازم دارد ، از این جهت معمولاً کارهای مهم اجتماعی بتدریج و بمرور ایام انجام میپذیرد .

البته مسلم است اصلاحات ارضی با آنهمه اهمیت و عظمت خویش که اساس اجتماعی و سیاسی و اقتصادی مملکت را دگرگون کرده است با چنین کارهایی قابل قیاس نیستند و به آن میماند که قطره را با دریا مقایسه کنند و منظور ما از این مثالها همانطور که بارها اشاره شده است فقط روشن کردن ذهن خوانندگان میباشد . فکر اصلاحات ارضی که حاصل ایام تحصیلات شاهنشاه در کشور سوئیس میباشد بدیهی است تا ۲۵ شهریورماه ۱۳۲۰ که زمام سلطنت را بعهده گرفتند قهراً و جبراً بتعویق و تأخیر افتاده ، ولی از آن ببعده کم مقدمات اصلاحات ارضی را بمنظور اجرای آن فراهم آوردند .

اکنون لازم است بدانیم مقدماتی که لازمه اجرای اصلاحات ارضی میباشد کدام هستند ، و پادشاه دهقان نواز ایران چگونه و بچه وسیله مقدمات اجرای اصلاحات ارضی را فراهم نموده اند ؟

برای اینکه بدانیم وسایل مقدماتی اجرای اصلاحات ارضی چه چیزهایی هستند قبلاباید دید اصلاحات ارضی را بچند طریق میشد انجام داد . شاید طریقه اجرای اصلاحات ارضی از دو صورت زیر خارج نباشد .
اول - خرید املاک مالکین و واگذاری آن بکشاورزان .

دوم - مالک کردن کشاورزان بزمین ، بدون پرداخت غرامت بمالکین .
اجرای نقشه دوم چون موجب هرج و مرج و ناامنی است و با روحیه شاهنشاه عدالت گستر موافق نبود ، و با روح قانون اساسی ایران نیز مغایرت داشت . بدین سبب شاهنشاه رویه معتدل و ملایمی را پیش گرفته و طریق اول اجرای اصلاحات ارضی ، که همانا خرید املاک مالکین و واگذاری آن بکشاورزان باشد تعقیب نمودند . بنابراین بایستی وسائل مقدماتی اجرای اصلاحات ارضی را در نحوه اجرائی آن یعنی طریق

اول جستجو کرد ، و دید مقدمات و وسائلی که طریق اولی یعنی خرید املاک مالکین و واگذاری آن بکشاورزان عملی میسازد چه چیزها میتواند باشد . به عبارت بهتر چه شرایط و وسایل و لوازمی باید موجود باشد تا بتوان املاک مالکین را خریداری کرد ، و بکشاورزان واگذار نمود .

وسایل و مقدماتی که لازمه عملی کردن طریق اول یعنی خرید املاک مالکین و واگذاری آن بکشاورزان میباشد عبارتند از :

۱ - جلب موافقت مالکین .

۲ - فراهم کردن زمینه های مساعد جهت اجرای اصلاحات ارضی ،

۳ - تأمین هزینه خرید املاک .

۴ - تهیه کادرفنی و متخصصین و نقشه برداری .

۲ - تأسیس مؤسسات مالی برای کمک بکشاورزان .

پس برای اینکه اصلاحات ارضی بمرحله اجرا درآید و وسایل مقدماتی آن از هر حیث کامل و آماده گردد حصول پنج شرط فوق ضروری است ، که اینک بشرح هر کدام جداگانه میپردازیم .

(۱) جلب موافقت مالکین

اگرچنانچه ملاکین در واگذاری املاک خود بکشاورزان موافقت میکردند . و از نیات شاهنشاه ترقیخواه ایران پیروی مینمودند ، و همکاریهای لازمه را با دولت انجام میدادند ، شاید بهترین وسیله اجرای اصلاحات ارضی همین طریق جلب موافقت مالکین بشمار میرفت .

شاهنشاه خردمند و دوراندیش ایران نیز در ابتدا برای اجرای نیات اصلاح طلبانه

خویش همین طریق را انتخاب و بمالکین پیشنهاد فرموده اند .

مطابق آنچه که از کتاب « مجموعه سخنان شاهنشاه » و خاطرات معظم له در کتاب « مأموریت برای وطنم » مستفاد میشود ، شاهنشاه بمنظور جلب موافقت و ارشاد و راهنمائی آنان بحقایق امروضرورت اصلاحات اجتماعی ، در ابتدای سلطنت متصدیان امور و مسئولین مملکتی و نمایندگان مجلس را جمع کرده ، ضمن تشریح اوضاع عمومی مملکت آنها را متوجه این نکته میسازند که بایستی دروضع مملکت تحولی ایجاد شود ، و برای ایجاد این تحول و تغییر ، اصولی را نیز که متضمن سعادت و آسایش عمومی مملکت بوده پیشنهاد میفرمایند . لیکن نمایندگان و مسئولین امر بجای اینکه اهمیت مطلب را درک نمایند و بموقعیت حساس مملکت که تشنه اصلاحات اساسی بسوده است میگویند شاه ایران دارای افکار انقلابی است ، چنانکه شاهنشاه درباره این موضوع در کتاب « مأموریت برای وطنم » مینویسند :

« . . . یاددارم که بمجرد رسیدن بمقام سلطنت ، عصریکی از روزهای سرد زمستانی عدهای از نمایندگان مجلس را احضار کردم ، و باصراحت وبدون پرده «
« بآنها گفتم که من حاضر نیستم اشخاصی مانند بعضی از نمایندگان حاضر را «
« ببینم که از مزایای مختلف برخوردارباشند ، و هرروز بر ثروت خود بیفزایند و «
« لذائذ مادی آنها را فریبی وشاداب سازد و درجوار آنها عدهای در فقر و فلاکت به «
« جانکندن متمدادی که نامش زندگی باشد مشغول باشند . «
« روز بعد بعضی از همان نمایندگان شهرت دادند که افکار کمنیستی درمن «
« راه یافته است . اگر این سخنان من کمونیستی باشد من از کمنیست بودن تحائی «
« نخواهم داشت . ولی حقیقت اینست که آنروز این شهرت را نمایندگان داده بودند «
« نه تنها که بمنافع شخصی توجهی دور اندیشانه نداشتند ، بلکه فکر حفظ منافع «
« کشور درمخیله آنها خطور نمیکرد . . . ،

متأسفانه از اصول مذاکرات آنروز شاهنشاه مدرکی در دست نداریم ، ولی با

توجه ودقت کافی بسخنان معظم له در کتاب «مجموعه سخنان شاهنشاه» ، که در موارد متعددی از جمله در دهم شهریور ۱۳۲۷ و ۲۱ دی ۱۳۲۹ و سوم آبان ۱۳۳۷ و هشتم اسفند ۱۳۴۱ باین موضوع اشاره شده میتوان بصراحت ووضوح باصولی که در آن جلسه موردگفتگوی ایشان با نمایندگان مجلس واولیای امور بوده است اطلاع حاصل کرد .

اصول مترقیانه‌ای که شاهنشاه باتدبیرایران در آنجلسه بنمایندگان و اولیای امورپیشنهاد میفرماید ، عبارتست از ایجاد يك تحول ودگرگونی دروضع اجتماعی و سیاسی واقتصادی کشور، بوسیله تأمین پنج اصل اساسی سعادت مملکت ، یعنی (مسکن وخوراک وپوشاک و بهداشت وفرهنگ) میباشد .

از آنجاکه راه حل عملی این پنج اصل دردرجه اول مستلزم اصلاحات ارضی والغاء رژیم ارباب ورعیتی بوده، و در نتیجه این امرمنافع عده قلیلی از افراد سود جورا بخطر میانداخته است وازهمه مهمتر نفوذ سیاسی واجتماعی ملاکین را از میان میبرد باعدم موافقت مالکین مواجه شد، واجرای آن ازطرف مجریان امر بدفع الوقت وسهل انگاری گذشت .

شاهنشاه برای اینکه دراصول پیشنهادی خود شخصاً پیشقدم شوند و بمالکین بزرگ درس وطن پرستی بیاموزند باین اکتفا نکرده ، و با تقسیم املاک موروثی بین کشاورزان ، اولین قدم را درراه اصلاحات ارضی والغاء رژیم ارباب ورعیتی برداشتند. متأسفانه این اقدام شاهنشاه طرز فکرورویه مالکین را تغییر نداد ، وکسی از آنان در اجرای این فکر قدم برنداشت. شاهنشاه مراتب تأثر خاطر خود را از این قصور واهمال مالکین ، درپانزدهم اسفند ماه ۱۳۳۷ ضمن مصاحبه مطبوعاتی با نماینده مخصوص روزنامه فیگارو بدین بیان ابراز داشته اند :

« ... تقریباً من از سال ۱۹۵۰ شروع به تقسیم املاک سلطنتی نمودم ،
» از همان وقت مالکین بزرگ را دعوت کردم که از من تبعیت نمایند ، اما ،

« هیچیک از آنها حتی مصدق که ثروتمند بزرگی بود از من تبعیت نکردند ... »
عدم همراهی مالکین با اجرای اصلاحات ارضی تا مدت‌ها سد بزرگی در
اجرای امور مهم اجتماعی شده بود ، تا اینکه بفرمان شاهنشاه قانون اصلاحات ارضی
در سوم اسفند ماه ۱۳۳۸ از تصویب مجلس گذشت ، و در ۲۲ اسفند ۱۳۴۰ عملیاتی مرحله
اجرا درآمد . و آن مقاومت‌های بیجائی که در برابر تحولات حتمی و ضروری اجتماع
بعمل می‌آمد بکلی از میان رفتند .

۲- فراهم کردن زمینه‌های مساعد جهت اجرای اصلاحات ارضی

شرط اساسی موفقیت و پیشرفت هر برنامه اصلاحی و انقلابی بستگی زیاد باین
دارد که اوضاع و احوال اجتماعی با اجرای آن سازگار و مساعد باشد ، والا اجرای
هر گونه برنامه‌های اصلاحی و انقلابی در محیط غیر مساعد ممکن است با شکست و عدم
موفقیت روبرو شود .

بنابراین تهیه زمینه مناسب جهت اجرای طرح‌های تازه انقلابی از جمله
ضروریات است . چه بسا تعجیل و بی احتیاطی در این امور ممکن است شکست برنامه
جدید را که با سیستم کهنه و فرسوده سابق ناسازگاری دارد فراهم نماید .

علت عدم موفقیت اکثر افکار انقلابی و اصلاحی ، با وجود منافعی که برای اجتماع
در بردارد ناشی از این است که اجرا کنندگان طرح تازه قادر به تشخیص اوضاع و احوال
نبوده ، از درك مقتضیات زمان عاجز هستند .

درك مقتضیات زمان و موقعیتی که جامعه نیازمند پذیرش تحول تازه است یکی
از شرایط اساسی موفقیت افکار انقلابی و اصلاحی است ، حتی در فنون نظامی درك
موقعیت حساسی که مناسب حمله یا دفاع باشد يك امر ضروری است ، و اهمیت ستاد
فرماندهی در اینست که موقعیت حساس را تشخیص داده دستور حمله یا دفاع را صادر

نماید . اگر چنانچه تشخیص ستاد فرماندهی خالی از اشتباه باشد بدین شك پیروزی يك امر حتمی خواهد بود .

اجرای اصلاحات ارضی و الغاء رژیم ارباب و رعیتی که از مهمترین انقلاب اجتماعی و اصلاحی کشور مابشمار رفته و اساس اجتماعی و سیاسی و اقتصادی مملکت را تغییر داده است بدون تردید مستلزم زمینه مناسب خاص بوده، که مبیاست حتماً مورد توجه قرار گرفته باشد، و الا بدون در نظر گرفتن مقتضیات زمان و چگونگی اوضاع و احوال امکان پیشرفت آن بسیار مشکل بود .

پادشاه هشیار و بیدار دل ایران اعلیحضرت محمد رضا شاه پهلوی همان ابتدا که قصد اجرای اصلاحات ارضی را داشتند این موضوع اساسی را در نظر گرفته بودند، و با سخنان حکیمانه خود در کنفرانس اقتصادی تهران اهمیت زمینه مناسب را جهت انجام اصلاحات اجتماعی ، بدین بیان شرکت کنندگان کنفرانس متذکر شده اند .

« ... موقعی که من از آذربایجان برگشتم در نزدیکی های شریف آباد قزوین »
« بود مثل اینکه يك چند نفری به پیشواز آمده بودند ، من جمله مرحوم سید »
« محمد صادق طباطبائی که خداوند روحش را شاد داشته باشد ، مرد خوبی بود ، »
« بآنها گفتم که سلطنت بر يك مشت مردم فقیر برای من هیچ لذتی ندارد، افتخاری ندارد. »
« موقعی که تهران رسیدیم از میدان فعلی مجسمه تا منزل من ، طی این مسافت سه »
« ساعت طول کشید ، یعنی احساسات مردم بود ، شاید لازم بود که فردای همان روز »
« اقلایك پنجم اقداماتی که در این دو سه ماه اخیر ما انجام دادیم شروع میکردیم ، »
« نیتش در من بود ، چه پنج سال شش سال قبل از آن موقع آن حرفها را من زده »
« بودم ، ولی یا کادرش را ما نداشتیم ، یا با زهم در آن موقع هنوز هضم این »
« مطالب يك قدری مشکل بود ... »

منظور ما از این بحث چنین نیست که اجرای برنامه های انقلابی و تحول آمیز در اوضاع و احوال نامساعد اساساً غیر قابل اجرا است .

چه بسا افکار و تئوریهای انقلابی در ضمن اجرا و عمل با مخالفت‌های بسیار شدیدی هم برخورد کرده و پیشرفت نموده‌اند، ولی نه بطریق انقلاب سفید و مسالمت آمیز، بلکه بوسیله جنگ و خونریزی. واکثر انقلاب و تحولات اجتماعی دارای این خاصیت بوده، بهمین طریق اجرا شده‌اند، مانند انقلاب کبیرفرانسه، و انقلاب مشروطیت ایران، که باهرج و مرج و ناراحتی‌های زیاد توأم بوده است.

درمیان اوضاع و احوالی که ممکن بود اجرای اصلاحات ارضی را با اشکالات بزرگ مواجه نماید عدم اطلاع و آشنائی دهقانان با اهمیت اصلاحات ارضی و ترس و وحشت آنان از آنان از مأمورین دولتی است، موضوع ترس و وحشت کشاورزان از مأمورین دولت یک سابقه تاریخی بسیارممتد و طولانی دارد و در طی قرون و اعصار باین طبقه از ملت ایران از نسل‌های قبل منتقل شده است. میس لمپتون در کتاب «زارع و مالک در ایران» مینویسد.

« عمال حکومت چنان مردم را میدویدند که هنگامی که محصلان مالیات بدهی نزدیک میشدند روستائیان بترک ده میگفتند، رشیدالدین نقل میکند، که اگر گذار کسی بدهات یزد میافتاد کسی را سراغ نمیکرد، که به او سخن گوید، یا راه را از او بپرسد عده معدودی که دردهات باقی مانده بودند یکی را بدیده بانی میگماختند، و همینکه او از نزدیک شدن کسی خبر میداد در کاریزها یا در همان ریک‌ها پنهان میشدند. اگر یکی از عمده مالکان یزد برای سرکشی بدهات خود میرفت میدید که از مردم تهی شده است. وی درباره یکی از مالکان داستانی نقل میکند و میگوید، که او به فیروز آباد که یکی ازدهات بزرگ یزد است رفت، تا از محصول ملکی که داشت چیزی بستاند، و سه روز بیهوده کوشید تا یکی از کخدایان را بیابد و کسی را نیافت، مگر هفده محصل صاحب برات و حواله را که در آنجا بانتظار نشسته بودند، و دشت بان و دو رعیت را که در صحرا یافته بودند و بمیان ده آورده و بریسمان در آویخته بودند، و میزدند، تا آنان را وادار بتهیه غذا و فاش کردن جای سررعیایکنند.»

همچنین میس لمپتون در آن کتاب مینویسد ، اغلب مالکین و کشاورزان مناطق مراغه و زنجان و فارس از بیم تجاوزات مأمورین دولتی و برای اینکه از شرطلم و ستمهای آنان راحت بشوند آب و خاک خود را مجاناً بعمل خلیفه واگذار میکردند ، و خود رعیتی آنها میپذیرفتند .

پس باید قبول کرد باوجود چنین سوابق تاریخی ازبین بردن متنفدین و ملاکین بزرگ که در حقیقت واسطه بین دولت و کشاورزان بودند کار ساده‌ای نبود، هرگونه اقدامی بدون ملاحظه این سابقه تاریخی و روحیه اجتماعی منجر بعدم موفقیت و شکست میشد. لذا ضروری‌ترین امر قبل از هر چیز ایجاد محیط اعتماد و اطمینان بین کشاورزان و مأمورین دولتی است ، بطوریکه بتدریج خوش بینی و اعتماد و الفت جای‌گزین آن بدبینی و ترس و وحشت سابق گردد .

۳- تأمین بودجه خرید املاک

رویه شاهنشاه در تأمین بودجه و اعتبار جهت خرید املاک برای واگذاری به کشاورزان بسیار مهم و یکی از ارکان موفقیت اصلاحات ارضی است ، اگر چنانچه این منظور تأمین نمیشد و روش مدبرانه‌ای برای تأمین اعتبار و خرید املاک اتخان نمیگردید چه با اجرای اصلاحات ارضی باین سهولت و موفقیت ممکن نمیشد . چون این قسمت در خصوص فروش سهام کارخانجات دولتی بابت پشتوانه اصلاحات ارضی بحث خواهد شد لذا شرح این موضوع به جلد دوم این کتاب موکول میشود.

۴- تهیه کادرفنی و متخصص و نقشه برداری

اجرای اصلاحات ارضی در کشور وسیعی مانند ایران که شامل هزارهاده و قریه و

هزاران مالك است احتیاج مبرمی بوجود متخصصین وكادرفنی دارد ، تا تقسیم اراضی برطبق اصول فنی انجام شود . متأسفانه تا سالها پیش كادرفنی ومهندسين ایران بسیار ناقص بود ، واجرای اصلاحات ارضی با چنین كادر ضعیف و ناچیز امر بسیار مشکلی بنظر میرسید.

كادرفنی نه تنها از لحاظ تقسیم املاك مهم و قابل توجه است ، بلکه از لحاظ ارشاد وراهنامهائی كشاووزان ، وآموزش اصول نوین كشاووزی بدهقانان بسیار ضروری است ، زیرا كشاووزی در حال حاضر جنبهء كاملاً فنی وتخصصی دارد ، وی علم واطلاع باصول زراعت نمی توان از زمین وآب و خاك بهره برداری کرد .

وجود كادر فنی مجهز وآزموده بقدری در امر اصلاحات ارضی وتحول كشاووزی ایران مؤثر میباشد كه اعلیحضرت همایونی وجود این كادرا ضروریات اساسی میدانند . واجرای اصلاحات ارضی را بدون چنین كادری غیر ممکن وغیر عملی تلقی مینمایند . در مصاحبه ای كه شاهنشاه درسوم آبانماه ۱۳۳۷ بامدیران وسردبیران مطبوعات داخلی نموده اند با اهمیت كادرفنی اشاره مختصری فرموده اند كه برای اطلاع بیشتر متن آن ذیلا درج میشود .

« ... ولی بعضی كارها است كه زودتر از موقع معینی انجام نمیتوان داد. مثلاً »
« موضوع محدودیت املاك ، من این كار را خودم شروع كردم وطبعاً میل دارم هر چه »
« زودتر انجام وتكمیل شود ، ولی میدانم كه تا قبل از نقشه برداری دقیق وكامل این »
« امر در همه جا عملی نیست ، منتها ما وضع ورژیم سالمی داریم كه در پرتو آن ، همه »
« اصلاحات انجام خواهد گرفت ، واحتیاج نداریم كه برای تظاهرات دست بكارهائی »
« بزینم كه نتیجه آنها نامعلوم است ... »

چون شاهنشاه اجرای صحیح اصلاحات ارضی را بدون يك كادر فنی مجهز و متخصص غیر عملی وی نمی دانستند ، سعی وكوشش فراوانی برای توسعه وتكمیل كادر فنی كشاووزی مبذول داشتند .

با تأسیس دانشکده کشاورزی در شهرستانها واحداث مراکز تربیتی برای متخصصین کشاورزی در نقاط مختلف روستائی گامهای مؤثری را در این مورد برداشتند. بطوری که مقارن اجرای اصلاحات ارضی يك كادر نسبتاً مجهزی از متخصصین و مهندسين کشاورزی بوجود آمده بود .

۵ - ایجاد مؤسسات مالی و تعاونی برای کمک بزارعین

شاهنشاه فصل نهم از کتاب « مأموریت برای وطنم » را بکشاورزی اختصاص داده‌اند ، و مسائل عمده کشاورزی و مشکلات آنرا یکایک در آن کتاب مورد بررسی دقیق قرار داده‌اند . در این کتاب شاهنشاه ایجاد مؤسسات مالی و تعاونی و اعطای وام به کشاورزان را در درجه سوم از اهمیت قرار داده ، و حتی احتیاج کشاورزی را بمؤسسات مالی و تعاونی مقدم بر آبیاری تلقی کرده و مینویسد :

« ... سومین چیزی که اقتصاد کشاورزی ما بدان نیاز فراوان دارد دادن «
« اعتبار با شرایط منصفانه و معقول، بکشاورزان است . در گذشته روستائیان به مالکان «
« اراضی تکیه داشتند ، که برای امرار معاش خود از آنها وام بگیرند و سرخرمن «
« آینده معمولاً جنسی را رد نمایند ... »

نظر باهمیتی که موضوع وام و کمک‌های مالی در پیشرفت اقتصاد کشاورزی دارد در تقسیم املاک سلطنتی شاهنشاه مقرر فرمودند ، که وجوه حاصله از فروش املاک در مؤسسه‌ای بنام بانک عمران متمرکز شود ، تا درآمد آن صرف تقویت زمینهای کشاورزی گردد .

شاهنشاه دریان اینکه بدون مؤسسه تعاونی و مالی اصلاحات ارضی به نتیجه نمیرسد در کتاب « مأموریت برای وطنم » مینویسند :

« ... اگر تنها زمین بین روستائیان تقسیم‌شود بروخامت وضع زندگی آنها «

« خواهد افزود، و شرایط موفقیت برای خرده مالک مانند یک کشاورز عادی آنست که «
« باو هم کمک مالی و هم راهنمایی‌های فنی بشود... »

ایجاد مؤسسات مالی و تعاونی و اعطای وام بکشاورزان در کشور ایران از چند
لحاظ قابل توجه است .

اول اینکه کشور ایران از نقطه نظر جغرافیائی دارای اراضی وسیع و حاصلخیز
و دست نخورده است ، که بهره برداری از این همه اراضی وسیع و بایر و حاصلخیز جز
از طریق سرمایه‌گذاری ممکن نیست ، زیرا بنیه مالی کشاورزان در حال حاضر
بسیار ضعیف و با سرمایه جزئی از عهده آن بر نخواهند آمد .

دوم اینکه محصولات کشاورزی کشور ایران بواسطه کمبود آب و باران در اغلب
نقاط در معرض ریسک و نقصان حاصل قرار دارد ، و تا وقتی که اصول آبیاری صحیح با
احداث سدها و قنوات و چاههای عمیق رایج نشود بدون شك این خطور ریسک برای
همیشه باقی خواهد ماند . بعلاوه آفات و سوانح در امر کشاورزی همیشه قابل پیش-
بینی است .

در زمان اعلیحضرت رضا شاه فقید ، تقسیم خالصجات خوزستان و سیستان بین
کشاورزان مشکلات زیادی را بیار آورد . و دولت بواسطه نداشتن سازمان رهبری
صحیح و کادرفنی و عدم مؤسسات مالی و تعاونی نتوانست منظور حاصله از تقسیم اراضی
را عملی نماید ، در نتیجه اکثر کشاورزان از شدت فقر و استیصال آب و خاک خود را
ترك کرده بشهرها روی آوردند .

سوم اینکه سیستم کشاورزی ایران کاملاً قدیمی و غیر فنی است بدین جهت تا -
کنون بهره برداری واقعی از زمین نشده است و اگر بنا باشد بدون تغییر سیستم کشاورزی
اصلاحات ارضی عملی شود ، آن منظور واقعی بدست نخواهد آمد .

چهارم اینکه علاوه بر احتیاجات کشاورزان بطریق یاد شده فوق ، بمنظور رفع
نیازمندیهای عادی و ضروری خویش ، مانند خواروبار و پوشاک و لوازم منزل و غیره

مجبور باستقراض میشوند، که ربح آن بسیار سنگین است، بطوریکه بسیاری از گیرنده‌ها بیای افلاس و ورشکستگی کشیده میشوند، شاهنشاه معایب این نوع استقراض را در کتاب «مأموریت برای وطنم» چنین بیان داشته‌اند.

«... بهره سالیانه‌ای که باین وامها تعلق میگرفت بسیار گزاف بود، واغلب»
«تا پنجاه درصد میرسید و از همین جهت روستائی که یارای و توانائی نداشت تا ابد»
«مدیون مالک میماند، و اگر احیاناً قطعه زمینی یا چهارپائی داشت ناگزیر آنرا»
«در ازای دینی که داشت از چنگ وی میربود...»

اگر چنانچه بطور کلی این مسائل بيشمار که پیوستگی زیادی بامؤسسات مالی و تعاونی دارد حل نشود، و وامهای مورد احتیاج بکشاورزان پرداخت نگردد مسلماً اشکالات زیادی در عمل واجرا بیار خواهد آمد.



قسمت چهارم

مرحله اجرائی اصلاحات ارضی

بطوریکه میدانیم موضوع اصلاحات ارضی یکی از قدیم‌ترین افکار و عقایدی است که ازدوران ولیعهدی و ایام تحصیلات سویس فکر شاهنشاه را بخود معطوف داشته بود، ولی نظر بوقوع پیش آمدها و حوادث گوناگون و نامساعد بودن اوضاع اجتماعی به شرحی که گذشت اجرای اصلاحات ارضی تا سال ۱۳۴۰ بتعویق افتاد.

وقوع جنگ بین الملل دوم و اشغال خاک ایران از طرف متفقین که همزمان با جلوس شاهنشاه بتخت سلطنت بود مشکلات زیادی را در راه اصلاحات ارضی مملکت بیار آورد، و کلیه نیرو و قوای دولتی بجای ایجاد اصلاحات و آبادانی مصروف حفظ استقلال و تمامیت ارضی مملکت گردید، بطوریکه کوچکترین غفلت و بی احتیاطی ممکن بود استقلال کشور را بخطر بیاندازد. خوشبختانه بواسطه کوشش و مجاهدت های شاهنشاه محبوب ایران، کشور ما از مهلکه جنگ و خطری که استقلال و امنیت وی را تهدید مینمود مظفرانه سلامت جست.

لیکن با وجود کوششهای زیاد، اثرات و نتایج جنگ باین زودی از مملکت مرتفع نشد، تا سالها دولت های وقت سرگرم مرمت و ترمیم خرابکاریهای جنگ و مصائب ناشی از آن بودند، چنانکه شاهنشاه در ۲۵ بهمن ۱۳۲۵ ضمن مصاحبه با نماینده مجله مصری (الهلل) فرموده اند:

« ..، حوادث ناگوار و عدم امنیت که مدتی در ایران حکم فرماشد نگذاشت »

« دولت در این مدت دست بکار اصلاحات اساسی گردد ، و تأسیسات نوین را آغاز کند . »
وباز شاهنشاه همین موضوع را در نطق افتتاحیه جلسه مشترك دوره اول مجلس
سنا و دوره شانزدهم مجلس شورای ملی بدین شرح عنوان فرموده اند :

« ... جنگ جهانی و عوامل ناشی از آن در این هشت سال اخیر ما را بامصائب
بیشماری مواجه نمود ، که هر يك از آنها ممكن بود کشور ما را بسخت ترین
« مهالك سوق دهد ، و در سنوات مذکور تمام مساعی و كوشش ما بمبارزه با این
« مشكلات ، و رفع و دفع مخاطره مصروف بوده است ... »

بدین ترتیب تا سال ۱۳۲۴ جنگ بین الملل دوم و تا سالهای ۱۳۲۸ عوامل و آثار
جنگ و واقعه آذربایجان از موجبات اساسی عدم پیشرفت اصلاحات و ترقی ایران شدند
در نتیجه زیانهای بسیار بزرگی را برای کشور ببار آوردند .

پس از آنکه مملکت ما داشت کم کم از مصائب و عواقب شوم جنگ و نا امنی
رهائی مییافت و آسایش و آرامشی در مملکت فراهم میشد ، و سروسامانی بخود
میگرفت متأسفانه از سال ۱۳۲۹ بواسطه پاره ای وقایع سیاسی ، کشور ما بیش از پیش
ارزمان جنگ دوم متحمل خسارات مادی و معنوی گردید ، و اگر چنانچه آثار کارهای
بین سالهای (۱۳۲۰ و ۱۳۳۲) و (۱۳۳۲ تا ۱۳۴۲) را در نظر بگیریم و آنرا مورد
مقایسه قرار دهیم این حقیقت بزرگ را بخوبی درك خواهیم کرد ، که کشور ما در این
ایام چقدر از قافله ترقی و پیشرفت بازمانده است . گرچه باقیم ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ دوباره
در مملکت آرامش و آسایش برقرار گردید ، همبذا چند سالی وقت دولت ها صرف ترمیم
خرابکاری ایام گذشته گردید .

یکی دیگر از موانع اجرای اصلاحات ارضی و دیگر اقدامات اساسی مملکت ،
وجود افراد و دستجات مرتجعی هستند که همیشه فرا راه ترقی و سعادت ملت ایران
کمین کرده ، بمحض اینکه اقداماتی مخالف مصالح آنان صورت بگیرد با وسائلی
که در اختیار دارند ، های و جنجال براه میاندازند ، و با مشوب ساختن افکار عمومی

مانع اصلاحات و اقدامات اساسی مملکت میشوند .

در هر صورت تمامی این موانع و مشکلات که هر يك سد بزرگی در سر راه اصلاحات ارضی بودند در اثر مساعی و تدابیر خردمندان شاهنشاه توانای ایران از میان برداشته شد، و در تاریخ ۲۱ اسفند ۱۳۴۰ با اعطای اسناد مالکیت کشاورزان قریه و رجوی بدست مبارک اعلیحضرت همایون محمد رضا شاه پهلوی ، این آرزوی دهقانان زحمتکش ایران که روزی شاهنشاه دهقان نواز ایران دست اربابان ستمگرو خانهای متجاوز را از بالاسر روستاها کوتاه نماید بسر رسید و از آن تاریخ است که اصلاحات ارضی پابمراحل اجرا گذاشته است .

این روز پرافتخار و فراموش نشدنی در تاریخ حیات ملت ایران فصل جدیدی را در تاریخ کهن ایران باز کرده است ، همانطور که آقای دکتر حسن ارسنجانی گفته اند با اجرای اصلاحات ارضی تاریخ ایران بدو قسمت تقسیم میشود .
قسمت اول تاریخ ایران قبل از الغاء رژیم ارباب و رعیتی و قسمت دوم تاریخ ایران بعد از الغاء رژیم ارباب و رعیتی .

نحوه عملی و اجرای اصلاحات ارضی از حیث تقسیم زمین بین کشاورزان و چگونگی آن و همچنین تشکیل شرکتهای تعاونی و کمک‌هایی که بکشاورزان میشود گرچه بسیار مهم و قابل توجه است، لیکن چون در این کتاب اصول افکار و عقاید شاهنشاه از نقطه نظر علمی و تئوری مورد بحث قرار گرفته لذا برای جنبه‌های عملی آن مجال بحث نیست . ولی امید است که این مرحله نیز طوری عمل بشود که بتواند رضایت خاطر خطیر شاهنشاه و سعادت و آسایش دهقانان را که همیشه مورد نظر شخص اول مملکت میباشد تأمین نماید .

مبحث دوم

اصول سیاست شاهنشاه در برابر مرتجعین والغاء رژیم ارباب ورعیتی

قبل از اینکه اصول سیاست و تدابیر پیرارج شاهنشاه در برابر مرتجعین والغاء رژیم ارباب ورعیتی مورد گفتگو قرار گیرد بدو مبارزات مرتجعین را علیه الغاء رژیم ارباب ورعیتی مورد بحث قرار میدهم .

دستجات مرتجع را بطور کلی اشخاصی تشکیل میدادند که بالغاء رژیم ارباب ورعیتی منافع مادی و معنوی خود را ازدست میدادند. نخست ملاکین بزرگ که سیاست و روش آنان در طول تاریخ برای همگان روشن شده و نیازی بتوضیح ندارد .

دوم آنانی که در طول ۱۴ قرن تاریخ اسلام در مقابل اجحاف و تعدیات ملاکین بزرگ لب فرو بسته بودند چیزی نمیگفتند . ولی همینکه فرمان الغاء رژیم ارباب ورعیتی صادر شد موضوع دین و مذهب را بمیان کشیده و با یادآوری های مبانی مذهبی قصد اغوای مردم را داشتند .

اشخاص مرتجع و کهنه پرست منحصر بعصر حاضر نیست ، حتی در انقلاب مشروطیت نیز بطرفداری استبداد قد برافراشته ، و تا سرحد امکان در حفظ پایه های سست و لرزان حکومت استبدادی کوشیدند ، تا اینکه در برابر وطن پرستان آزادیخواه بزانو درآمدند .

مبارزات مرتجعین علیه اصلاحات ارضی دو مرحله متمایز دارد . مرحله اول - مرحله

ایست که اصلاحات ارضی عملی نشده بود و هنوز مقدمات اجرای آن در شرف تکوین بود. مرحله دوم - آن مرحله ایست که اصلاحات ارضی بمرحله اجرا درآمد و رسماً تقسیم املاک بزرگ شروع شد.

اینک برای نشان دادن چگونگی مبارزات مرجعین و سیاستی که شاهنشاه خردمند و دوراندیش ایران در برابر آنان اتخاذ کرده اند موضوع را در سه قسمت بشرح ذیل مورد بررسی قرار میدهم.

قسمت اول مبارزات مرجعین قبل از اجرای اصلاحات ارضی.

قسمت دوم مبارزات مرجعین حین اجرای اصلاحات ارضی.

قسمت سوم سیاست شاهنشاه در برابر مرجعین و افراد ضد مصالح اجتماعی.



قسمت اول

مبارزات مرتجعین قبل از اجرای اصلاحات ارضی

مرتجعین عصر حاضر یا مخالفین اصلاحات ارضی از موقعی عرض وجود کردند و با تلاش و کوشش‌های مذبحخانه در شکست اصلاحات اجتماعی ایران کوشیدند، که از افکار و نیات شاهنشاه درباره تحول و تغییر سیستم اجتماعی کشور اطلاع حاصل نمودند و آن از این قرار است، که در یکی از روزهای سال ۱۳۲۱ شاهنشاه عده‌ای از نمایندگان مجلس و اولیای دولت را بحضور پذیرفته، اوضاع اسفناک کشور را که در اثر اشغال قوای متفقین بوجه تحمل ناپذیری درآمده بود بآنان یادآور میشوند، آنگاه مانند طیبی که درد را شناخته باشد طریقه مداوای آنرا ارائه میدهند.

از مشروح مذاکرات آنروز شاهنشاه همانطور که قبلاً گفته شد اطلاعی در دست نیست تا عیناً مورد بحث قرار گیرد، ولی با توجه به بیانات مختلف معظم له در این زمینه که از اصول اساسی مذاکرات و گفتگوی آن روز پرده بر میدارند ما را بحقایق مذاکرات آنروز آشنا میسازد.

اینک برای روشن ساختن از همان بحقایق و کیفیت مذاکرات آنروز قسمتی از بیانات معظم له را در صحابه مطبوعاتی مورخ سوم آبان ۱۳۳۷ زیلا درج مینمائیم.

«... خاطر م هست که اولین بار در سال ۱۳۲۱ در زمان حکومت مرحوم
» قوام السلطنه شبی که ۱۵ نفر از نمایندگان مجلس شورای ملی در یکی از اطاقهای
» همین کاخ مرمز برای مذاکرات در اطراف یکی از مسائل سیاسی روز نزد من آمده

« بودند، اعلام کردم ، که باید در مملکت عدالت اجتماعی برقرار کنیم، و گفتم این »
 « منطقی نیست که یکمده از فرط ثروت ندانند با پول خود چه کنند ، وعده‌ای از »
 « گرسنگی بمیرند، فردای آنروز انتشار دادند شاه ایران انقلابی شده است. از همان موقع »
 « من همواره از این اصل کلی دفاع کرده‌ام ، که برای عموم افراد داشتن حداقل »
 « معینی از نظر بهداشت و فرهنگ و غذا و مسکن و لباس لازم است ... »
 « بحث عدالت اجتماعی از آن پس دنبال شد، و هر وقت موقعیت اجازه میداد »
 « در این باره اقدامات مقتضی صورت میگرفت ، بالاخره در ۱۳۲۹ من شروع به »
 « تقسیم املاک سلطنتی کردم . در اواخر ۱۳۳۱ یا اوائل ۱۳۳۲ این اقدام بوسیله »
 « حکومت وقت موقوف شد ، ولی بعد از آن دوباره با سرعت بیشتری ادامه یافت. »
 بنا بـمستفاد از بیانات مشروخه شاهنشاه اصولی که در آن جلسه مورد گفتگوی
 معظم له و نمایندگان مجلس و اولیای امور واقع میشود برقراری عدالت اجتماعی است.
 منظور نظر شاهنشاه از عدالت اجتماعی بطوریکه از مصاحبه مطبوعاتی معظم له
 بشرح فوق مستفاد میشود تأمین (مسکن و خوراک و پوشاک و فرهنگ و بهداشت) برای
 عموم افراد جامعه است زیرا بدنبال بیانات خود میافزایند:

« ... از همان موقع من همواره از این اصل کلی دفاع کرده‌ام که برای »
 « عموم افراد داشتن حداقل معینی از نظر بهداشت و فرهنگ و غذا و مسکن و لباس ، »
 لازم است ... »

و سپس بیانات خود را ادامه داده و برای راه حل برقراری عدالت اجتماعی و
 تأمین ۵ اصل فوق میفرمایند :

« بحث عدالت اجتماعی از آن پس دنبال شد و هر وقت موقعیت اجازه میداد »
 « در این باره اقدامات مقتضی صورت میگرفت ، بالاخره در سال ۱۳۲۹ من شروع »
 « بتقسیم املاک سلطنتی کردم ، ... »

بدین ترتیب می بینیم که یکی از اصول اساسی مذاکرات آنروز شاهنشاه تقسیم

اراضی بوده و در این خصوص نیز صحبت‌هایی بعمل آمده است، منتهی مانند دیگر اصول پیشنهادی شاهنشاه مورد قبول آنان واقع نمیشود.

مقاومت مرتجعین در برابر این اصول که نتیجتاً مخالفت و ستیزه جوئی بامصالح عالیه مملکت و سعادت و ترقی مردم است، بقدری مالال خاطر شاهنشاه را فراهم میسازد، که در سالهای بعد هر موقع مقتضی شده از اصول مذاکرات آنروز صحبت بمیان آورده‌اند، و عدم قبولی آنرا از طرف نمایندگان مجلس با تأثر و تأسف یاد میکنند. چنانکه در فروردین ۱۳۲۷ بمناسبت عید نوروز فرموده‌اند:

« ... اکنون شش سال است که بمناسبت این عید شریف باملت عزیز خود «
« سخنی چند میگوئیم، و حقایقی را که موافق شئون قوم ایرانی است و مطابق «
« اصول تمدن جدید است گوشزد میکنم، لیکن عدم توجه طبقات مؤثر کشور باین «
« حقایق موجبات مالالت خاطر ما را فراهم میسازد ... »

با وجود مخالفت‌هایی که ملاکین و مرتجعین با اجرای اصلاحات ارضی میکردند، هیچیک از این مخالفت‌ها خللی در اراده رأسخ و مصمم شاهنشاه محبوب و عدالت‌گستر ایران وارد نیاورد، و شاهنشاه دهقان نواز از تصمیم خویش برای تأمین سعادت و رفاه عمومی و عدالت اجتماعی منصرف نشدند، فقط مترصد اوضاع مناسبی بودند که این نیت مترقیانه را بمرحله عمل اجرا گذارند.

علت عدم تأثیر مخالفت مرتجعین در اجرای اصلاحات ارضی، و عملی شدن نیت اصلاح طلبانه شاهنشاه ایران بسیار واضح و روشن است، چه در رژیم سلطنت مشروطه قدرت پادشاهی ازلی و ابدی است، و در اجرای برنامه‌های اصلاحی نیازمند اخذ قدرت و جلب موافقت و دفع مخالفت نیست، و برعکس مقاماتی که در امری محتاج باخذ نیرو و قدرت و موافقت اشخاص و مقامات بالاتر از خود میباشد، مقام سلطنت از این گونه عیب و نقص و ضعف کاملاً مبرا است، و این خود اهم محسنات رژیم سلطنت مشروطه میتواند بشمار آید.

شاهنشاه این موضوع را در کنفرانس اقتصادی تهران که پادشاه مملکت نیازمند ملاحظاتی جز ملاحظه نفع ملت و مملکت در اداره امور نمیشد، بدین شرح بیان داشته اند :

« ... در این مملکت اگر بنا بود که رئیس این مملکت هر چند بار بچند بار »
« یکده ای مینشستند انتخاب میکردند ، این بدبخت دچار چه محظوراتی بود ، »
« و اولاً چه آلت دستی میشد، و چه رشوه‌هایی میبایستی بدهد ، و چه رشوه‌هایی احیاناً »
« میبایستی بگیرد ، و در تحت چه نفوذهایی میبایستی قرار بگیرد . در صورتی که »
« الان پادشاه شما اگر ترسی داشته باشد فقط از خداست و اگر منفعتی داشته باشد ، »
« فقط منفعت ملت ایران و مملکت ایران است . »

شاهنشاه بدون اینکه موافقت و یا مخالفت مرتجعین و ملاکین را در اراده خویش دخالت دهند افکار و عقاید اصلاحی خود را تعقیب نموده ، و در عین حالی که اولیای امور را متوجه اصلاحات ضروری و اساسی مینماید ، از سال ۱۳۲۹ شروع به تقسیم املاک موروثی خود بین رعایا میکنند ، و نیز دستورات مقتضی جهت تقسیم خالصجات دولتی صادر میفرمایند .

این اقدامات شاهنشاه که مقدمه تقسیم املاک بزرگ و اصلاحات ارضی در سراسر کشور بشمار میرفت اثر عمیقی در اجتماع مرتجعین و کهنه پرستان باقی گذاشت . سردسته مرتجعین و کهنه پرستان که در همان موقع با کمال تأسف ریاست دولت را به عهده داشت بطور مذبحخانه اجرای این برنامه اساسی و انقلابی را متوقف نمود .

شاهنشاه از این اقدام خائنانه دولت وقت که در نتیجه چندین سال اجرای اصلاحات ارضی را بتعویق و تأخیر انداخت ، در ۱۶ اسفند ۱۳۳۷ ضمن مصاحبه با نماینده مخصوص روزنامه فیگارو با تأسف کامل یاد کرده ، و فرموده اند :

« ... تقریباً من از سال ۱۹۵۰ شروع بتقسیم املاک کردم ، از همان وقت »
« مالکین بزرگ را دعوت کردم از من تبعیت نمایند . اما هیچیک از آنها حتی مصدق »

« که ثروتمند بزرگ بود از من تبعیت نکرد ... »

نگارنده حسب الوظيفه بواسطه تحقیقات زیادی که درباره ائکار و عقاید شاهنشاه و همچنین علت عقب ماندگی مملکت و عدم پیشرفت اصلاحات در ایران نموده ام ، ناگزیر از یادآوری این نکته هشتم اگر اولیای اموری که در رأس مناصب و مشاغل مختلف مملکتی قرار داشتند یکدهم حسن نیت شاهنشاه خویش را داشتند ، و یاقدر متعارف و معمول در اجرای نیات شاهنشاه کوشش و فعالیت مینمودند ، و بالااقل از کار شکنی در سر راه اصلاحات اساسی مملکت خودداری میکردند و میگذاشتند مملکت در سیر طبیعی خود در جهت ترقی و تمدن پیش برود ، اکنون کشور ما با تدابیری که شخص اول مملکت برای سعادت و آسایش ملت ایران اتخاذ فرموده اند در ردیف مترقی ترین ممالک عالم قرار داشت. افسوس که این عیب و وجود طبقات فاسد و مرتجع که اکنون بحمداله همه آنها ریشه کن شده اند باعث شده است که در فرصت های گذشته، مملکت ما آنچنانکه شایسته است و انتظار میرفت بترقی و پیشرفت های بزرگ نایل نگردد. اکنون که از نیات و عقاید رئیس دولت وقت ۱۳۲۹ اطلاع حاصل شد ، شاهد زنده دیگری را از کتابی که یکی از وزرای اسبق کشاورزی در خصوص اصلاحات ارضی نوشته در اینجا درج میشود ، تا وجدان عمومی خوانندگان ، قاضی و حکم بین افکار و عقاید شاهنشاه و افکار و اندیشه های مجریان امور باشد ، و انصاف دهند بین فکر و عقیده شاهنشاه ایران و مجریان امور چقدر فاصله موجود میباشد .

این شخص که از وزرای اسبق وزارت کشاورزی است در کتاب ۲۳ صفحه ای که که بمناسبت اصلاحات ارضی منتشر کرده است چنین مینویسد :

« نویسنده که بحکم سابقه ممتد خود در امور کشاورزی و اشتغال بکار زراعت تجاری اندوخته است وظیفه خود میداند بانهایت بیطرفی در مورد مندرجات لایحه مزبور، نظر خویش را چه از لحاظ قانونی و چه از نظر اجتماعی و اصول کشاورزی به اطلاع علاقمندان میرساند . کشور ایران کشوری است اسلامی و علاؤه بر آنکه قوانین

شرع مقدس اسلام مالکیت را محترم شمرده و تجاوز محدود آنرا جایز نمی‌داند. بموجب اصل تسلط، سلطه کامل مالک را نسبت بملك و انحاء استفاده او را از آن مورد حمایت قرار می‌دهد. در مملکتی که مطابق شرع و عرف اساس مالکیت محترم است ما با اوضاع و احوال موجود نمیتوانیم از مالکی که بعنوان اینک و وظایف اجتماعی خود را انجام نداده است سلب مالکیت کنیم...

در کشوری که با اظهار آقای وزیر کشاورزی ۵۰ میلیون اراضی بایر موجود است چرا باید اساس مالکیت را متزلزل، شوق و ذوقی که برای عمران اراضی دارند از بین ببرند؟

دولت باید تشکیلاتی بوجود آورد که با تعاون و کمک در کارهای ضروری عمرانی زارع جانشین مالک بشود، والا مزارعه و رعیتی طریقه مذمومی نیست که سعی و کوشش در بهم خوردن آن کنیم. مادام که زمین و آبی وجود دارد و اصول مالکیت مورد قبول است این طریقه مرسوم و معمول خواهد بود. (۱)

(۱) - این کتاب از آنجا که مختص تفسیر افکار مترقیانه پادشاه محبوب ایران است متأسفانه مجال بحثی برای طرفدارانست و سخیف دیگران نیست. با وجود این مبحث جداگانه‌ای برای تطبیق فرمان الغاء رژیم ارباب و رعیتی با قانون اسلام و قانون اساسی و مدنی و غیره اختصاص داده‌ایم برای اطلاع بیشتر رجوع شود به مبحث چهارم و پنجم این کتاب.

قسمت دوم

مبارزات مرتجعین در حین اجرای اصلاحات ارضی

پس از آنکه مخالفین اصلاحات ارضی در مبارزات مقتضحانه خود با شکست مواجه شدند و دیدند باوجود مخالفت های زیاد بالاخره قانون اصلاحات ارضی از تصویب مجلس شورایی و سناگذشت ، این بار مبارزاتی برای جلوگیری از اجرای قانون اصلاحات ارضی شروع نمودند ، که جداً تأسف خاطر فرد فرد ملت ایران را فراهم آورد .

این مبارزان مقتضح و رسوا جز آنانی که قرنهای متمادی چون زالوهائی کثیف خون دهقانان را می مکیدند و از دسترنج و عرق جبین آنان تغذیه میکردند کسی دیگر نمیتوانست باشد . اینان وایادی و دست نشانگان شان بتصور آنکه با مخالفت اصلاحات ارضی و اصول ششگانه میتوانند رژیم نا پایدار خود را از تزلزل و بی ثباتی نجات دهند از هیچ عمل شرم آوری فروگذار نشدند . گاه با خلال گیری دست زدند ، گاه دیگر بمبارزات خود رنگ و جلای دروغین مذهبی دادند ، ولی از آنجا که پرچم دارو پیشقدم این امر مقدس تاریخی شخص اول مملکت بودند ، و اراده راسخ و خلل ناپذیر اکثریت قاطع ملت ایران آنرا تأیید میکرد ، درهمه جا با شکست و رسوائی مواجه شدند .

مبارزه ای که مخالفین برای جلوگیری اصلاحات ارضی و الغاء رژیم ارباب و رعیتی پیش گرفته بودند از نقطه نظر فن تاکتیک و مخالفت سه نوع است که غرض

نهایی آن متوقف ساختن اجرای اصلاحات ارضی میباشد ، که هر يك از آنها بطور
اجمال در اینجا مورد بحث قرار میگیرد .

۱- نقشه اخلال گرانه . اولین نقشه دشمنان اصلاحات ارضی ایجاد نا امنی
و آشوب در وضع مملکت بود ، که دولت را بدفع آشوب و برقراری نظم و امنیت سرگرم
ساخته تا در نتیجه فرصت اقدام برای اجرای اصلاحات ارضی پیدا ننماید . خوشبختانه
با وجود فعالیت های شدید و تبلیغاتی که در این باره میشد کوچکترین خللی در آرامش
و امنیت مملکت ایجاد نگردید ، زیرا مدتها است که کشور ایران از موضوع نظم و
امنیت اجتماعی که اساس اولیه هر پیشرفت و ترقی است فارغ شده ، در تحت توجهات
شاهنشاه معظم کنون کشور ایران به صورت یکی از باثبات ترین ممالک دیندار آمده ، و
کوچکترین میدان فعلیتی برای عناصر خائن و اخلال گر باقی نمانده است .

۲- نقشه ترورو وحشت . چون خائنان وطن و دشمنان اصلاحات ارضی از
نقشه اول خود مأیوس شدند ، و کسی را پیرو افکار شوم خود نیافتند نقشه دوم خود
را ، که همانا ایجاد ترورو وحشت باشد عملی کردند ، تا شاید در زو حیه قوی و عزم
را سخ ماموران اصلاحات ارضی و مجریان این برنامه ایجاد تزلزل نموده و آنرا
در کارها و اقدامات خویش بیمناک و هراسناک سازند . چه وقتی که شخص در مأموریت
محو له و انجام وظیفه جان خود را در خطر دید طبیعی است روحیه خود را باخته ،
و با احتیاط و مراقبت بکار میپردازد ، و چه بسا نظریات اشخاص دیگر را باید مورد
ملاحظه قرار دهد .

اولین قربانی این نقشه شوم و توطئه ناجوانمردانه ، شادروان مهندس ملک
عامدی رئیس سازمان اصلاحات ارضی فیروز آباد فارس بود ، که در حمله مسلحانه
چند نفر نقابدار که ماهیت پست خود را زیر نقاب سیاه پوشانده بودند در راه فیروز آباد
فارس بقتل رسید .

برخلاف انتظار و نتیجه ای که مخالفین اصلاحات ارضی از این نقشه خائنانه

داشتند ، زدنهایستی و تزلزلی در روحیه مجریان اصلاحات ارضی ایجاد نشد و هراسی و دردل این مأموران صدیق و فداکار ظاهر نگردید ، بلکه صد چندان آنها در اجرای نیات شاهنشاه محبوب خود مصمم و قوی دل شدند ، دستجات داوطلب از مأموران - اصلاحات ارضی و روشنفکران و دانشجویان بوجود آمد که گوش فرمان شاهنشاه محبوب خود آماده فداکاری و جانبازی بودند .

تنها نتیجه ای که میشود گفت مخالفان اصلاحات ارضی از این نقشه خود بردند این بود که مأموران اصلاحات ارضی با سرعت بیشتری کار خود را دنبال کردند و خیلی زودتر از موعد قانونی آن ناحیه را از فتوئودال و فتوئودالیم پاک کردند .

۳- توسل ب مذهب . بطوریکه گفته شد چون نقشه های اول و دوم مخالفین اصلاحات ارضی با عدم موفقیت مواجه گردید دست بنامن آخرین سلاح خویش زدند ، بدین معنی که با توسل با حساسات مذهبی مردم ، و عنوان اینکه اصلاحات ارضی با موازین شرع مہابنت دارد خواستند بنیان متزلزل سیستم ارباب و رعیتی را استحکام بخشند . لذا با این فکر زشت خود دامن دین و مذهب را نیز بگناه افترا آلوده ساختند ، که مانظیر آنرا خیلی وسیع تر در تاریخ انقلاب مشروطیت ایران عملا دیده ایم و در انقلاب سپید شاه و مردم نیز چندین بار عرض وجود کردند که خوشبختانه ملت هشیار و بیدار ایران آنرا بحریم مقدس انقلاب خویش راه ندادند . بدین ترتیب سومین نقشه خائنان وطن در مبارزه با اصلاحات و آزادی نقش بر آب شدند ، و در آخر سر همگی در برابر اراده و تصمیم شاه و ملت بز انود درآمدند .

قسمت سوم

سیاست شاهنشاه در برابر مرتجعین

روش شاهنشاه در برابر مرتجعین و افکار ارتجاعی بسیار ملایم و از روی اصول و احتیاط بود، چه هر گونه عکس العمل شدید در برابر افکار ارتجاعی بدون توجه بمقتضیات اجتماعی ممکن بود عواقب وخیمی را پیش آورده و برای مدت نسبتاً زیادی امر اصلاحات ارضی را متوقف نماید. بدین جهت شاهنشاه سیاست معتدلی را در پیش گرفتند و طوری عمل نمودند که قوای مرتجعین بضعف و سستی گرائید و مخالفین خود را تسلیم او امر شاهنشاه نمودند. چنانکه شاهنشاه در کتاب «مأموریت برای وطنم» مینویسند:

«... تا چند سال پیش اگر بامالکین خصوصی سخن از تقسیم املاک وسیع بمیان»
«میآمد بسیار خشمگین میشدند، ولی اخیراً عده کثیری از آنها باین نکته توجه»
«پیدا کرده اند که با اصول مسلم عدالت اجتماعی این وضع قابل تحمل و دوام نیست»
اولین چیزی که ضعف سیستم را آشکار کرد و پایه های قدیمی و فرسوده آن را
را متزلزل نمود تقسیم املاک سلطنتی با مر مبارک علی حضرت همایونی بود، بدین وسیله
شاهنشاه هم پایه های اولیه تقسیم اراضی را بنا نهادند و هم نشان دادند وقتی که رئیس
مملکت ناگزیر از تقسیم املاک شخصی خود باشد مسلماً مالکیت های بزرگ دیگر
دوام بیشتری نخواهد کرد.

تقسیم املاک سلطنتی آنچنان در جامعه مرتجعین با اهمیت زیاد تلقی شد و آنچنان
پایه های رژیم را متزلزل کرد که در صد برآمدند از تقسیم املاک سلطنتی

ممانعت نمایند ، وحتی عملاً اقداماتی نیز کردند و شاید بهسین مناسبت شاهنشاه در جلسه مورخ ۱۳۳۸ر۹ر۸ هیئت وزیران خطاب به وزیر دادگستری فرموده اند:

« بنظرم اعضاء دادگستری و ثبت شما در غرب دیوانه شده اند . گزارشی رسیده »

« که رئیس ثبت کرمانشاه مانع تقسیم املاک من بین زارعین شده است و اشکالات »

« عجیبی فراهم آورده است ، که تقسیم املاک بین زارعین را بتأخیر بیاندازد ، گزارش »

« دهنده حدس میزند که شاید در تحت نفوذ مالکین بزرگ قرار گرفته است . بالتیجه بدون »

« شك مالکین نمیخواهند باب تقسیم املاک در آن حدود باز شود . این آقای »

« رئیس ثبت صریحاً گفته من نمیگذارم املاک سلطنتی تقسیم شود ، شاید واقعا آدم »

« با احساساتی بوده و دلش طاقت نیاورده که املاک پادشاه مملکت اینطور تقسیم شود ، »

« که از هستی ساقط گردد . وزیر دادگستری در اینمورد توضیح بخواهد و قضیه را »

« روشن کند ... »

بطوریکه میدانیم مالکین از نظر اینکه امیدواری زیادی با اجرای اصلاحات ارضی نداشتند از نیات شاهنشاه پیروی ننمودند ، و این موضوع مهم را بدفع الوقت و سهل انگاری میگذراندند تا اینکه قانونی در اینمورد در تاریخ سوم اسفند ۱۳۳۸ از تصویب مجلسین گذشت . متأسفانه این قانون از لحاظ قیود و شروط سختی که در آن گنجانیده شده بود اجرای آنرا غیر ممکن مینمود . از اینجا معلوم میشود که باز عناصر مرتجع در وضع و تدوین این قانون بالاخره سوء نیت خود را ظاهر کرده تا بدین امید اجرای اصلاحات ارضی را متوقف و لامحاله بتعویق و تأخیر بیاندازند .

شاهنشاه درباره این موضوع در هشتم مهر ماه ۱۳۴۱ بمناسبت اجرای اصلاحات ارضی در مراغه فرموده اند :

« ... در چند سال پیش توصیه کردم که دولت اول قانون تقسیم خالصجات دولتی »

« را بتصویب برساند ، و بعد نیز قانونی بعنوان قانون اصلاحات ارضی و بمنظور »

« محدودیت مالک بمجلس پیشنهاد شد . منتهی باید اینجا بگویم قانونی که از مجلس »

«درآمد با قانونی که بمجلس پیشنهاد شده بود فرق زیادی داشت ، ومنظور اصلی عملی
«نمیشد ، و آنقدر شروطی در آن داخل کرده بود که بنظر میرسید که انجام این قانون»
«سالهای سال اگر هم عملی میشد طول میکشید ، تا اینکه فرصت بدست این دولت «
« رسید که از آن شش ماده‌ای که بدولت ابلاغ کردم برای اصلاحات اولیه اساسی و»
« ضروری استفاده کرده ولایحه اصلاحات ارضی را بتصویب رساند ، وامروز نتیجه این»
« تصمیمات را می بینید . و این کار بزرگی که همیشه مورد نظر من بود شروع شده «
« است »

باوجود این برای اینکه شاهنشاه اطمینان کامل بدوام وبقاء اصلاحات ارضی
در مملکت حاصل نمایند شش اصل بزرگ انقلابی خود را درششم بهمن از تصویب
ملت ایران گذاراندند ، و آنرا بصورت قانون اساسی درآوردند ، تا از هرگونه تغییر
وتحویلی مصون بماند ، واگر چنانچه به بیانات شاهنشاه در گنکره تعاونی روستائی
کشور بتاريخ ۱۹ دیماه ۱۳۴۱ که میفرمایند :

«... برای اینکه هیچ قدرتی نتواند درآینده رژیم بردگی دهقان را در مملکت»
« مستقر سازد »

توجه نمایم ، میبینیم يك ضرورت اجتماعی و مصالح ملی تصویب این شش
اصل بزرگ انقلابی را ایجاد کرده است . و اینك قسمتی از بیانات شاهنشاه را در
گنکره تعاونی روستائی که اصول ششگانه رادر آن مجتمع از نمایندگان دهقانان مطرح
کرده اند ذیلا درج میکنیم .

«... من بحکم مسؤلیت پادشاهی و وفاداری بسوگندی که در حفظ حقوق و «
«اعتلاء ملت ایران یاد کرده‌ام نمیتوانم ناظریطرف در مبارزه قوای یزدانی بانبروهای «
« اهریمنی باشم ، زیرا پرچم این مبارزه را خود بر دوش گرفته‌ام . برای اینکه هیچ
« قدرتی نتواند درآینده رژیم بردگی دهقان را از نو در مملکت مسقر سازد ، ثروتهای «
« ملی کشور را بتاراج جماعتی قلیل بسپارد ، وظیفه خود میدانم بنام رئیس قوای سه گانه»

«مملکتی بر اساس اصل بیست و هفتم، و استناد باصل بیست و ششم متمم قانون اساسی»
 «که اعلام میدارد قوای ناشی از ملت است، مستقیماً بمردم ایران رجوع کنم. و»
 «استقرار این اصلاحات را از طریق مراجعه براء عمومی پیش از انتخابات مجلس از»
 «ملت ایران که حاکم بر مجلسین و منشاء اقتدارات ملی است تقاضا کنم، تا بعد از»
 «این منافع خصوصی هیچ گروهی قادر به جوآثار این اصلاحات که آزادکننده دهقانان»
 «از زنجیر اسارت رژیم ارباب و رعیتی و تأمین کننده آینده بهتر و عادلانه تر و مرفقی تری»
 «برای طبقه شریف کارگرو بهبود زندگی کارمندان صدیق و زحمت کش دولت و رونق»
 «زندگی اصناف و پیشه وران، و حافظ ثروت های ملی است نباشد.»
 «من علاقمندم این قوانین که بمنظور تحول تاریخی در ایران به مورد اجرا»
 «گذاشته شده است مستقیماً مورد تصویب افراد ملت ایران قرار گیرد...»



مبحث چهارم مالکیت ارضی در حقوق اسلام

در فقه اسلامی بحث‌های زیادی در مورد تملك زمین بمیان آمده که شرح همه آنها موجب اطاله کلام است، و همچنین اظهار نظرهای دقیق و راه حل‌های عملی زیادی در نحوه تملك اراضی مطرح شده است، که از اصول مسلم و قواعد پایدار جهانی بشمار می‌رود. ما از بین همه آنها به تئوری « احیاء اراضی موات و حیازت مباحات » اشاره می‌کنیم، تا فساد و بطلان رژیم ارباب ورعیتی برای عموم روشن شده و توهمات موجود در این باب از میان برداشته شود.

مطالب این مبحث بطور کلی در چهار قسمت مورد بررسی قرار می‌گیرد

قسمت اول فلسفه تأسیس مالکیت ارضی .

قسمت دوم احیاء اراضی موات و حیازت مباحات .

قسمت سوم طریقه تشکیل مالکیت صحیح .

قسمت چهارم طریقه تشکیل مالکیت فاسد .

قسمت اول

فلسفه تأسیس مالکیت ارضی

میل تملك و تصاحب اشیاء و اموال از امیال فطری بشر و شاید هر موجود زنده باشد. غریزه تملك و تصاحب و اموال و اشیاء در انسان که موجود متفکری نیز هست بنحوشدیدتر موجود میباشد. همین میل شدید بتملك متأسفانه بعضی وقت طبیعت خست و طمع را در بشر بوجود میآورد، که اغلب منشأ فساد و بدبختی جامعه و افراد است. امیال شدید تملك در انسان و خوی خست و طمع ناشی از آنستکه دامنه احتیاجات بشر وسیع تر از هر موجود زنده دیگر است و هر قدر بشریت در قسمت علوم و فنون و تمدن پیشرفت می نماید با کمال تأسف دامنه احتیاجات وی نیز زیادتر میشود. از طرفی هم استعداد و نیروی هر فرد محدود بوده، بتنهائی قادر نیست همه آن احتیاجات را تهیه و تأمین نماید. بدینجهت هر فرد بتنهائی قادر است در يك رشته فعالیت کرده و يك قسمت از حاجات خود را تهیه نماید.

البته ممکن است هر کسی در چندین رشته کار و فعالیت کند و نیازمندیهای خود را تأمین نماید، لیکن هیچوقت موفق نخواهد شد تمام نیازمندیهای ضروری را فراهم سازد.

در موردی که شخص در يك رشته کار و فعالیت میکند میتواند حاجت زیاده از مصرف خود را تهیه نماید. مثلاً زارعی که زراعت میکند و حاصلی که بدست میآورد چندین برابر مورد نیازش میباشد، و ماهیگیری که ماهی صید میکند، و یا

شکارچی که بشکار میبردازد، و باغبانی که میوه بدست میآورد، محصول و دسترنجشان خیلی بیشتر از مصرف و نیاز شخصی آنهاست .

فرض کنید جامعه‌ای که تعداد جمعیت آن هزار نفر باشد، که هر کدام در رشته بخصوصی مانند کشاورزی، خیاطی، نساجی، باغبانی، زراعت، فعالیت کنند، هر کدام میتوانند نیازمندی ۹۹۹ نفر دیگر را تهیه نمایند، در این صورت در وجود این افراد دو نوع غریزه مختلف و متضاد پیدا می‌شود: اول میل و علاقه بدسترنج و حاصل زحمت خود، و دیگری میل و علاقه به تملک دسترنج و حاصل زحمت دیگری، در نتیجه برای جلوگیری از تعارض این دو امیال و برای اینکه اخلال و بینظمی در روابط افراد و جامعه بوجود نیاید دو قاعده مهم تأسیس شده، که در اولی، یعنی در قسمتی که انسان میل و علاقه به تملک دسترنج خود دارد قاعده تملک وضع گردیده، و مالکیت افراد بدسترنج و حاصل زحمت خود معتبر شناخته شده است. و در دومی یعنی، در قسمتی که مربوط بمیل و علاقه انسان بتملک و تصاحب دسترنج دیگری است قاعده داد و ستد پایه‌گذاری شده است، و تصرف و تصاحب اموال دیگری جز بطریق داد و ستد و شقوق دیگر آن مانند هبه، ارث، وصیت مردود اعلام گردیده است .

فلسفه غائی تأسیس مالکیت ارضی اینست که مردم با احیاء اراضی موات زمین را آباد نموده، و از دسترنج خود بهره‌مند باشند، و آنچه را که آباد نموده‌اند تملک نمایند. حتی قانون‌گذار برای اینکه مردم ب عمران و آبادی علاقه و دلبستگی بیشتری پیدا نمایند و کوشش بیشتری در آبادانی بخرج دهند اجازه داده است که بتوانند آنچه را که مشروعاً تملک نموده‌اند پس از مرگ خود بدیگری وصیت کرده، و یا بورثه قانونی واگذار نمایند .

اهمیت تأسیس قاعده مالکیت بحدیست که اگر قاعده مالکیت وضع نمیشد هرگز جهان بشریت باین ترقیات و پیشرفت‌ها نائل نمیشد و کسی علاقه و رغبتی به عمران و آبادانی نشان نمیداد. ویل دورانت مؤلف کتاب تاریخ تمدن می‌نویسد «رد

بین قبائل وحشی مالکیت و داد و ستد وجود ندارد » بهمین جهت این قبائل همگی در حال رکود و سکون مانده اند . و از بدو پیدایش جهان تا کنون در وحشیگری بسر میبرند . عدم پیشرفت اصلاحات و آبادانی روستاها که معلول عدم اجرای صحیح قاعده مالکیت می باشد تا مدت ها پیش در کشور ایران مشهود بود ، و اعلی حضرت همایونی بهمین مناسبت در هشتم مهر ماه ۱۳۴۱ در قریه زیوه کردستان فرموده اند :

« ... دهات خالصه متأسفانه در گذشته شاید از مخروبه ترین آبادیها و دهات »
« مملکت بوده است ، چون تکلیفش روشن نبوده ، و اصولاً دولت مالک خوبی »
« نیست ، و رعیت وقتی حس مالکیت نداشته است قاعدتاً نان بخور و نمیر بیشتری »
« بدست نمی آورد . یعنی اینک که زحمت نمی کشد که چیزی بدست آورد ، اینست که خالصجات »
« مامعمولاً دهات مخروبه تا سرف آمیزی بوده است ... »

مالکیت با وجود تحولاتی که در زندگی بشری بعمل آورده است ، و دائماً موجب اختراعات و اکتشافات و عمران و آبادانی و آثارهای باستانی بوده است ، متأسفانه موجب معایب زیادی در جامعه بشری گردیده است ، که از اهم آن تمرکز ثروتها در یکطرف و تمرکز فقر و بی چیز و فساد در طرف دیگر . یعنی جامعه را بدو دسته متمایز ، ثروتمند و فقیر تقسیم نموده است . بعلاوه بر سراجاز مالکیت و تملک اموال جنایتها و سرقتها و غیره صورت می گیرد ، که تقریباً موجب تباهی و فساد جامعه می باشد .

معایب مالکیت در قبال محاسن بشمار آن خیلی ناچیز و کم اهمیت است که آنهم قابل علاج و چاره جوئی می باشد .

خلاصه می توان گفت مالکیت دو نوع آثار مختلف در جامعه دارد ، که یک نوع آن بروز فقر و فساد و عقب ماندگی است ، و دیگر نوع آن منشأ ترقیات و پیشرفتها است . در هر صورت هر جامعه ای که مایل به پیشرفت و ترقی باشد نمی تواند بدون اجرای قاعده مالکیت بدان نائل آید .

این است که تمام جوامع مرفعی و متمدن مالکیت را از جمله حقوق ثابت و

و مسلم اشخاص دانسته‌اند و آنرا بعنوان يك اصل مسلم و خلل ناپذیر در قوانین
اساسی خود گنجانده‌اند، و معایب مالکیت را با وضع قوانین مالی و مالیاتی تقریباً از
بین برده‌اند .



قسمت دوم

قاعده احیاء اراضی موات و حیازت مباحات

« من احیا ارضاً میتة فیهی له (۱) »

(زمین موات متعلق بکسی است که آنرا احیا میکند)

مواهبی را که خداوند متعال مانند زمین و آب و نبات و اشیاء مباحه برای بشر ارزانی داشته جز از طریق یک رابطه حقوقی منصفانه و عادلانه استفاده و بهره برداری از آن ممکن نیست، و این رابطه حقوقی را قانون گزار بزرگ اسلام حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم بهترین وجهی برای ملت اسلام وضع کرده است. مهمترین رابطه حقوقی بین افراد و اشیاء همان رابطه مالکیت است، که موجب تحریک شوق و ذوق انسان برای بهره برداری و استفاده از مواهب الهی میگردد. همه مواهب طبیعی مانند آب و خاک و نبات و معادن و اشیاء دیگر بخودی خود و اجد ارزش و اعتبار نیستند، بلکه در نتیجه کار و کوشش انسان ارزش و اعتبار پیدا میکند. البته ممکن است کار و کوشش در مورد بعضی اشیاء زیاد و در مورد بعضی اشیاء دیگر کم باشد، ولی بهر صورت حداقل کار و کوشش لازم است تا آن اشیاء مورد ارزش قرار گیرد.

تنها چیزی که انسان را بکار و کوشش و امیدارد همانطور که اکثر فلاسفه و دانشمندان معتقدند علقه مالکیت است، چه اگر علقه مالکیت در میان نباشد مسلماً

(۱) حدیث نبوی نقل از مرآت العقول فی شرح اصول الکافی

شخص کار و کوشش بیشتری برای تحصیل اشیاء و عمران و آبادانی نخواهد کرد. از این نظر شارع مقدس اسلام قواعد احیاء اراضی و حیازت اشیاء مباحه را وضع نموده، و مقرر داشته است که هر کسی زمین را احیاء کند و یا چیزی را حیازت نماید آن چیز بتملك احیاء کننده و یا حیازت کننده در خواهد آمد.

حدیث نبوی «من احیا ارضاً میتة فیهی له» که اساس قاعده احیاء اراضی موات میباشد بروایت های متعددی در کتب معتبره فقهی مانند مرآت العقول و تهذیب ذکر شده، و مورد بحث و تفسیر علمای بزرگ اسلام قرار گرفته، و کلیه فقهای اسلام اتفاق عقیده در این اصل کلی دارند که هر کس زمین مواتی را احیا نماید و یا چیزی را حیازت کند مالک آن میشود، منتها اختلاف عقیده در فروع آنست، و الا در اصل تملك بموجب احیاء موات و حیازت هیچ اختلافی موجود نمیشود. برای آشنائی اجمالی با عقاید علمای اسلام درباره احیاء اراضی موات ذیل این نظر محقق حلی از کتاب معروف شرایع که از کتب معتبره فقه شیعیه است نقل میشود:

«کتاب احیاء الموات الاول فی الارضین، وهی اما عا مره و اما موات، فالعامة ملک المالکة، لایجوز التصرف فیها الا باذنه، و کذا ما به صلاح العامر، کالطریق والشرب والقناة، ویستوی فی ذلک ما کان من بلاد الشریک غیر مافی بلاد الاسلام لایغنی و مافی بلاد الشریک یملك بالغلبه علیه. و اما الموات فهو الذی لاینفع به العطله، اما لا تقطع الماء عنه ولا استیلاء الماء علیه ولا استجمامه او غیر ذلک من موانع الانتفاع فهو لامام. لایملکها احداً و ان احیاء مالهم یاذن له الامام، و اذنه شرط فتمتی ان نه مالکة المحیی له اذ کان مسلماً (۱)»

زمین موات اعم است از زمین هائی که از اول بصورت موات بوده، و یا اینکه

(۱) ترجمه: اول در باره زمین است، و آن ممکن است آباد باشد و یا غیر آباد (موات)، اما زمین آباد ملک مالک آنست. تصرف در این زمین و آنچه بنفع آباد کننده است از قبیل راه عبور و مرور و راه شرب آب و قنات (حریم) بدون اجازه مالک آن جایز نیست. این حکم در مورد زمین های بلاد شریک یکسان است، الا اینکه زمینهای بلاد اسلام بغنیمت برده نمیشود،

قبلاً آباد بوده، و بعداً در اثر خرابی بلا استفاده مانده و مالک وی از آن اعراض کرده باشد. احیاء زمین بوسیله آباد کردن تحقق پیدا میکند، بطوریکه عرفاً و عادتاً قابل اتلاق بآبادی باشد.

قبل از اینکه زمین احیاء شود مستلزم انجام عملیات مقدماتی است، که اصطلاحاً آنرا تحجیر مینامند، و معنی لغوی آن عبارت از سنك چیدن است، و چون اولین عملیات مقدماتی در احیاء زمین بوسیله سنگچین کردن زمین صورت میگیرد بدین جهت عملیات مقدماتی احیاء موات را تحجیر نامیده اند.

عمل تحجیر موجب حق مالکیت شخص بزمین نمیشود، بلکه برای تحجیر کننده حق اولویت و تقدم در احیاء زمین ایجاد میکند، بدین معنی وقتی که کسی مشغول عملیات مقدماتی جهت احیاء زمین شد افراد دیگر حق ندارند در محیط عملیات او وارد فعالیت شوند مگر اینکه تحجیر کننده از آن اعراض کرده باشد، مثلاً هرگاه کسی برای مشروب ساختن زمین مواتی که قصد احیاء آنرا دارد مشغول حفر نهری برای اتصال بآب رودخانه است تا مادامیکه این نهر بآب رودخانه نرسیده است عمل او تحجیر است، ولی همینکه برودخانه متصل شد و آب در آن جاری گردید آب رودخانه عرفاً حیات شده محسوب و نتیجتاً زمین احیاء میگردد.

هرگاه قبل از اتصال نهر برودخانه و جریان آب در آن، شخص از آن اعراض کرد حق وی ساقط شده، و دیگران حق خواهند داشت آنرا تحجیر و احیاء کنند.

و حال آنکه زمین های بلاد شرك (کافر حرری) را بقهر و غلبه میتوان غنیمت گرفت .
و اما زمین موات عبارت از زمینی است که مورد استفاده قرار نمیگیرد خواه در اثر معطل و با بر ماندن و لوائیکه این عدم استفاده بوسیله قطع شدن آب یا استیلاء آب و یا بیشه زار بودن و یا موانع دیگر انتفاع باشد. این گونه زمین ها مال امام علیه السلام است، و کسی مالک آن نمیشود، و اگر کسی احیاء کرد بایستی اذن امام را کسب نماید، و چنانچه امام اذن داد اگر احیاء کننده مسامان باشد مالک زمین میشود.

در حقوق اسلام از نظر رعایت کامل حقوق مالکین و جلوگیری از بعضی زیانها ، اشخاص دیگر نمیتوانند در حریم املاک و اراضی آباد عملیاتی نمایند که موجب تضرر مالک آن باشد ، و این حریم درقنات و چاههایی که در زمینهای سست و رخوه واقع است ۱۰۰۰ زرع ، و در مورد قنات و چاههایی که در زمین های سخت قرار دارد ۵۰۰ زرع و برای راههای عبور و مرور و حریم دیوار و خانه از چهار تا هفت زرع پیش بینی شده است .

متأسفانه چنین قواعد مسلم و مترقیانه ای که میتواند در صورت اجرا و عملی شدن وضع اجتماعی کلیه کشورهای اسلامی را دگرگون سازد هیچوقت مورد توجه قرار نگرفت و تاریخ کشورهای اسلامی بیاد ندارد که کسی باستناد چنین قواعد مبین و مبرهن بر علیه فئودالهایی که کلیه اراضی اعم از موات و غیر موات را بناحق تحت سلطه و استیلائی خود در آورده بودند زبان اعتراض بگشاید . در نتیجه و بواسطه عدم اجرای همین مقررات بزرگ اسلامی که انطباق کامل با روحیه اقتصادی جامعه اسلامی ایران داشت کسی میل و رغبتی برای عمران و آبادی از خود نشان نداد ، و مالکین نیز که نفع خود را در خرابی و فقر و پریشانی مردم میدیدند مانع کوشش کشاورزان در راه عمران و آبادانی و احیاء اراضی موات گردیدند . چنانکه شخص اول مملکت در بیانات حکیمانه خود به تاریخ هشتم مهر ماه ۱۳۴۰ در قریه (زیوه کردستان) هنگام اعطای اسناد مالکیت کشاورزان ضمن اشاره باین معنی فرموده اند :

«... در این منطقه زرخیز متأسفانه بطوریکه قبلا هم اطلاع داشتیم و باز هم تأیید»
 «و تکرار شد شاید یکی از پربرکت ترین مناطق تمام مملکت ایران باشد ، شنیده ایم که ،
 «تعداد مسلول بالنسبه زیاد است ، علت راکه جو یا می شویم جواب این است که مردم»
 «بعنوان منزل و خانه در دخمه هائی زندگی میکنند که شاید حیوان هم اگر در آنجا ،
 « زندگی بکند مریض میشود . یعنی يك سوراخ کوچکی بعنوان در هست بدون ،
 « پنجره ، و هیچ چیز دیگر . این اطاقها نه آفتاب میخورد و نه هوای کاملاً آزاد دارد ،
 « و بهمین مناسبت محل مناسبی است برای رشد و نمو هر نوع میکروبی ، منجمله میکرب ،

«سل . یامی بینیم که این منطقه مساعد و فوق العاده ، درخت زیاد ندارد ، علت را»
«که جو یا می شویم میگویند ، که درخت چون ممکن است که مظهر مالکیت و عرصه»
«آنهم باز مظهر مالکیت باشد این است که حتی المقدور سعی شده بود در گذشته درخت»
«کاشته نشود . که احیا با فکر تملک درخت و عرصه بخاطر این مردمان نیافتد .»

با مختصر دقت در این سخنان گرانبهای شاهنشاه میتوانیم در یابیم وضع ناگوار و ناهم آهنگی که در طی سالیان دراز در ایران مستقر شده بود در اثر عدم اجرای قوانین صحیح مالکیت است . آثار عدم اجرای صحیح قاعده مالکیت و قاعده احیاء اراضی موات همان است که بالاخره منجر بخرابی ۵۰۰۰۰ دهکده و دهستانهای کشور ایران گردیده و اگر هر دهکده و دهستان را رویهمرفته ۸۰ خانواده حساب کنیم در واقع ۴۰۰۰۰۰۰ خانه بواسطه نداشتن مالک و مملوک بصورت غارهای مخروبه و تاریک در آمده بودند ، نه ارباب بدانها توجهی داشت و نه زارع ، زیرا هرگونه کار و کوشش زارع برای آبادانی خانه مسکونی خود به آبادی ملک ارباب منتهی میشد .

در این خصوص شخص اول ممکت در دهم بهمن ماه ۱۳۳۶ خطاب بنمایندگان

مجلس سنا چنین فرموده اند :

«... متأسفانه در بعضی نقاط دیده شده که خانههای دهقانان عرصه اش متعلق»

«بر رعیت نیست ، و در این صورت رعیت علاقه بخانه و زندگی پیدانمی کند...»

قسمت سوم

طریقه تشکیل مالکیت صحیح

فرض کنید شخصی علی نام زمین مواتی را که ۲۰۰ هکتار مساحت دارد و هنوز احیاء و آباد نشده است پیدا میکند. باز هم تذکر داده میشود زمینهای موات و احیاء نشده در مالکیت کسی داخل نیست و بکسی تعلق پیدا خواهد کرد که آنرا احیاء کند، بنابراین اگر کسی نسبت بزمین مواتی که آباد نشده است و یا آباد شده و در اثر خرابی، مالک وی از آن اعراض نموده ادعای مالکیت نماید باطل، و عملیات او کلاً برخلاف موازین شرع مقدس اسلام می باشد. باری علی چون این زمین موات را میبیند بشوق مالکیت و آبادانی شروع به فعالیت و آبادانی در آن زمین ۲۰۰ هکتاری میکند، در آن خانه‌ای می‌سازد و چشمه‌ای درست می‌کند، و جمعاً در حدود ۲۰ هکتار از زمین موات ۲۰۰ هکتاری را درختکاری و زراعت میکند. در نتیجه ۱۸۰ هکتار از این زمین باز بصورت (احیاء نشده) باقی می ماند.

علی مطابق قانون شرع مقدس اسلام که عبارت از «احیاء اراضی موات» باشد، مالک ۲۰ هکتار زمینی است که در آن خانه ساخته و زراعت و درختکاری و آبادانی دیگر کرده است، بنابراین در مابقی ۱۸۰ هکتار زمین موات هیچگونه حقی ندارد، مگر اینکه بعدها بتواند قسمتهای دیگر از زمین را آباد کند. در این صورت بدیهی است که مالک آن قسمت نیز خواهد شد، ما در این مثال فرض میکنیم علی بیشتر از ۲۰ هکتار در زمین مزبور آبادانی نکرده است، و مالکیت او منحصر به همان ۲۰ هکتار است.

پس اگر چنانکه علی نسبت به بقیه زمین موات یعنی « ۱۸۰ هکتار باقیمانده » و لو اینکه بقدر یکمتر ادعای مالکیت کند مالکیت او باطل و برخلاف شرع اسلام خواهد بود ، جز در مواردیکه شارع چند متری را برای او بلحاظ حریم شناخته است ، تا تراحمی بین افراد ایجاد نشود .

حال که علی در زمین و باصطلاح ملك خود مشغول کار و فعالیت است شخص دیگری حسن نام می آید ، و او نیز در همسایگی علی در بقیه زمین موات که ۱۸۰ هکتار میباشد مشغول کار و فعالیت میشود ، مانند علی خانه می سازد ، در حکاری مینماید ، و با بادانی دیگر می پردازد ، و از (۱۸۰ هکتار زمین موات) ۴۰ هکتار را آباد و احیاء می کند . و در نتیجه مانند علی مالك آنچه را که آباد کرده است می شود و نمی تواند بیشتر از ۴۰ هکتار ادعای مالکیت کند ، و اگر چنین ادعائی کند ادعای او باطل و برخلاف شرع اسلام خواهد بود .

البته نه علی می تواند حسن را از کار و فعالیت در روی زمین موات بازدارد و نه حسن می تواند نسبت بزمین متعلق بعلی تعدی و تجاوز کند ، بلکه این دو نفر ملزمند که حق یکدیگر را محترم شمارند .

باز هم باید متذکر شد که علی و حسن هر کدام می توانند در بقیه زمین موات که در حدود ۱۴۰ هکتار است فعالیت و آبادانی کنند و هیچ مانعی برای آنها نیست . ولی ما فرض می کنیم آنها فقط به آنچه که احیاء و آباد کرده اند قناعت نموده اند ، علی ۲۰ هکتار ، و حسن ۴۰ هکتار . پس مابقی زمین موات که در حدود ۱۴۰ هکتار است ملك کسی نیست و متعلق بکسی خواهد بود که آنرا آباد و احیاء نماید .

به همین ترتیب که علی و حسن مطابق قانون « احیاء اراضی موات » توانستند هر کدام بترتیب (۲۰ هکتار علی ۴۰ هکتار حسن) احیاء نمایند ، شخص ثالثی به نام حسین می آید و او نیز ۳۰ هکتار از مابقی زمین موات که در حدود ۱۴۰ هکتار است احیاء می کند و آنرا تملك می نماید . پس مجموعاً ۹۰ هکتار از این زمین موات ۲۰۰

هکتاری از طرف (علی ۲۰، وحسن ۴۰، وحسین ۳۰ هکتار) احیاء میشود، و بقیه که در حدود ۱۱۰ هکتار است همچنان جزء اراضی مباحه خواهد بود، و این «۱۱۰ هکتار» باقیمانده از طرف اشخاص دیگری بنام‌های مثلاً تقی (۱۰ هکتار)، نقی (۶۰ هکتار)، ولی (۲۴ هکتار)، و محمد (۱۶ هکتار) احیاء و آباد می‌شوند، و همگی مالک آن مقدار زمین خواهند بود که احیاء کرده‌اند و هیچ‌کدام ادعائی در ملک دیگری نمیتوانند داشته باشند، و مکلف به رعایت حقوق یک دیگر هستند.

پس نتیجه میگیریم که این زمین موات (۲۰۰ هکتاری) از طرف علی (۲۰ هکتار) حسن (۴۰ هکتار) حسین (۳۰ هکتار)، تقی (۱۰ هکتار). نقی (۶۰ هکتار) و محمد (۱۶ هکتار)، احیاء و آباد شدند. مسلم است چنین مالکیتی که بر طبق قانون اسلام تشکیل شده است کاملاً صحیح و بدون ایراد است، و بعبارت دیگر در این زمین ۲۰۰ هکتاری دهکده از ۷ خانوار (۱ علی ۲ حسن ۳ حسین ۴ ولی ۵ تقی ۶ نقی ۷ محمد) بوجود آمده است که هر کدام مشغول کسب و کار خود هستند.

پس کو ارباب؟ و کجاست فئودال مقتضوار و آن خانهای راحت طلب؟ کجاست بهره؟ بیگاری و مالیات و هزار مزاحمت‌های دیگر؟ آری در چنین جامعه روستائی که بر طبق موازین شرع مقدس اسلام تأسیس شده است همه چیز پابرجا و پایدار هستند جز خان و ارباب و ظلم و ستم و بهره و بیگار. پس باید دید که این همه مالک و خان و ارباب کجا و بچه نحو بوجود آمده‌اند؟ این موضوعی است که در قسمت چهارم مبحث مورد بحث واقع خواهد شد.

قسمت چهارم

طریقه تشکیل مالکیت فاسد

مثال قبلی ما را در خصوص مالکیت صحیح در نظر مجسم بفرمائید و فرض کنید علی وارد قطعه زمین موات ۲۰۰ هکتاری شده و ۲۰ هکتار از آنرا احیاء کرده است ، نسبت به بقیه زمین موات که در حدود ۱۸۰ هکتار میباشد ادعای مالکیت می نماید و نسبت بکسانی که می خواهند در بقیه زمین موات که در حدود (۱۸۰ هکتار) است آبادانی کنند مزاحمت ایجاد مینماید ، بدینقرار وقتی که حسن میخواهد در زمین موات مجاور ملك علی فعالیت و آبادانی کند علی مانع او میشود ، و میگوید این زمین مال منست ، و توحق نداری در اینجا کار بکنی ، و آنرا احیاء نمائی . در صورتیکه توضیح داده شد زمین موات و احیاء نشده منعلق بکسی نیست ، بلکه هر کسی آنرا آباد کند مالك خواهد بود . حسن بلا به و التماس می افتد و می گوید علی خان اجازه بفرمائید من این زمین را احیاء کنم و در مقابل این کرم و بخشش ، رعیتی و بندگی شما را قبول می کنم ، و بشما بهره میدهم ، مالیات می دهم ، گاو و گوسفند میدهم ، روغن و کره و پنیر و مرغ و تخم مرغ ... می دهم .

علی خان در کمال خوشوقتی از این پیشنهاد استقبال می کند و حسن بیچاره را در زمینی که هیچگونه حقی نسبت بدان ندارد بنده و رعیت خود می نماید .
علی خان کم کم قدرت و زور پیدا کرده و این معامله را نیز در حق حسین و تقی و نقی و ولی و محمد نیز می نماید و خود خان و ارباب می شود و حسن و حسین و بقیه رعیت او .

پس معلوم شد که این خان وارباب از کجا و بچه نحر عرض وجود پیدا کردند . البته چنین مالکیتی مطلقاً برخلاف شرع مقدس اسلام بوده و مالک حقیقی همان رعیت ، یعنی حسن و حسین و دیگران هستند ، که خواهی نخواهی اطاعت علی خان را کردند نهاده و بهره و مالیات و غیره می دهند . مسلم است علی خان آنچه را که از حسن و حسین و غیره می گیرد برخلاف شرع مقدس اسلام بوده و بر او حرام می باشد .

متأسفانه ۹۸ ر مالکیت های امروزی بهمین نحو که توضیح داده شد تشکیل شده ، لذا از نقطه نظر شرع مقدس اسلام اعتباری ندارد . و مالک حقیقی همانهایی هستند که زمین موات را احیاء کرده روی آن کار می کنند .

این موضوع بقدری واضح و روشن می باشد که مستلزم علم و معلومات و در ایت و کیاست نیست . تصور میشود تا کنون واقعیت مالکیت ارضی روشن شده باشد ، با اینحال برای اینکه جای تردیدی در این باره باقی نمانده باشد بذکر مثالی که در تمام دهات رایج و معمول است مبادرت میشود تا فساد و بطلان این نوع مالکیتی که قرنهای ایران را در حال رکود و عقب ماندگی نگاه داشته بود روشن شود . این موضوع را عموم دهقانان و مالکین و حتی آن دسته از مبارزان دروغین که عنوان مخالف بودن اصلاحات ارضی را با شرع مقدس اسلام علم کرده بودند میدانند که :

دهکده ای که فرضاً صد نفر زارع و پانصد هکتار مساحت دارد تمامی آن آباد و احیاء شده نیست ، جز قسمت کوچکی که درختکاری و زراعت شده است بقیه بصورت موات و جزء اراضی بایر می باشد .

همانطور که قبلاً گفته شد چنین اراضی که احیاء نشده در مالکیت کسی نیست و متعلق بکسی خواهد بود که آنرا احیاء نماید .

زارعین ، این گونه اراضی را احیاء و زراعت میکنند . بنا بر شرع مقدس اسلام در چنین موردی مالک حقیقی همان زارع است ، ولی در عمل و برخلاف شرع مقدس ، مالکین آنرا تملک مینمایند ، و بطور کلی دهات بدین ترتیب آباد شده اند و کمتر

مالکی وجود دارد که زمین های موات را احیاء و آباد نمودم و آنرا در اختیار زارع بگذارم. زیرا آنان بچنین زحمتی نیاز ندارند. از این موضوع بگذریم و فرض مجال، نمائیم که تمام اراضی احیاء شده دهات از طرف ملاکین معمور و آباد شده اند، و یا اراضی آباد بنحوی از انحاء بدانها تعلق گرفته باشد نسبت به بقیه اراضی دهکده ها که همچنان بایر و غیر آباد هستند و بجه دلیل ادعای مالکیت می نمایند، مگر نه اینست که گفتیم اراضی موات در ملکیت کسی داخل نمی باشد، و آخرین ادعا و دلیل اربابان و مبارزان دروغین این است که آنرا خریده اند. آخر زمین موات و غیر آباد که مالک ندارد مگر قابل خرید و فروش و انتقال است؛ و زمین موات را که هنوز دست نخورده است و از خلقت عالم تاجال کسی روی آن کار نکرده است؛ و احیاء نشده است چگونه میتوان خرید؟ مگر اینیکه ادعا نمایند از خدا خریده اند و یقیناً این مبارزان بی شرم و دور از خدا چنین ادعائی را نیز میکنند و سند درست می کنند که بخدا پول داده اند و زمین خریده اند.

آنچه را که فوقاً بیان شد بمنظور تفهیم قانون احیاء اراضی موات بود، والا نباید از این بیان چنین نتیجه گرفت تمام زمین هائی که زارعین روی آن کار می کنند واقعاً ملک و مال ارباب است، زیرا بشهادت عموم دهقانان تمام اراضی زیر کشت با دسترنج خود کشاورزان آباد و احیاء شده منتهی بر طبق يك سنن فرسوده و کهنه، اربابان به آنها ادعای تملك بیجا کرده اند.

منظور ما از این همه تفصیل و بیان آنست که ذهن خوانندگان متوجه حقایق مالکیت ارضی و فساد و بطلان مالکیت سیستم ارباب و رعیتی باشند.

بنابراین در نهایت اطمینان می توان گفت مالکیت سیستم ارباب و رعیتی صد درصد مخالف شرع مقدس اسلام است، مگر آنهاییکه واقعاً خود مالک حقیقی زمین بوده که آنرا بزارعین بعنوان مزارعه و مساقات و اگذار نموده اند؛ که آن هم خیلی کمتر مورد پیدا می کند و از تعداد انگشتان دست شاید تجاوز نکند. والا در شرع اسلام

مالکیتی که مطابق شرع مقدس تشکیل شده است ارباب و رعیت وجود ندارد مگر کارگرو کسانی که مزد میگیرند و کار میکنند، و یا زمین های احیاء شده را از مالکان آنها بعنوان مزارعه و مساقات باجاره میگیرند .



مبحث پنجم

مالکیت ارضی در حقوق ایران

اصول ومقررات تملك اراضی در حقوق ایران از حقوق اسلام اخذ شده است ،
وعیناً باموازين شرعی منطبق میباشد . بااین حال مواردی هست که احتیاج بتوضیح
بیشتری دارد ، ولازم است اصول ومقررات آن مستقلاً وبطور مشروح مورد بررسی قرار
گیرد ، تا ازهان کسانی که می پندارند تقسیم اراضی برخلاف حقوق مکتسبه و قوانین
اساسی وجاری کشور میباشد بحقایق امر آگاه شوند .

مالکیت ارضی در حقوق ایران در سه قسمت مورد مطالعه قرار میگیرد .

قسمت اول کلیات را جمع بحق .

قسمت دوم طریقه قانونی تحصیل مالکیت ارضی

قسمت سوم سلب مالکیت

قسمت اول

کلیات راجع بحق

منشاء حق

قبلا باید دانست حقوق مختلفی را که انسان برای خود فرض میکند و کوچکترین تجاوز باین حقوق را برخلاف قانون و عدالت می‌پندارد چیست ؟ و از کجا ناشی شده است .

آنچه که بیشتر از هر چیز منطبق با واقعیت میباشد این است که منشاء هر حقی ناشی از چهار چیز است : اول قوانین ، دوم عقود و قرارداد ، سوم عرف و عادات ، چهارم جرم و شبه جرم .

قوانین - قوانین مهمترین منشاء حق است ، و آن عبارت از امتیازها و مزایائی است که قانونگذار در زندگی اجتماعی برای افراد اعطا کرده است مانند آزادی بیان و قلم ، آزادی اجتماعات ، آزادی کسب و پیشه ، و حق مالکیت و غیره .

چون منشاء حق ناشی از اراده قانونگذار است از این رو قانون‌گذار میتواند هر آن حقوق سابق را از بین برده حقوق جدیدی را با وضع قوانین تازه بموقع اجرا در آورد . چنانکه تا انقلاب ششم بهمن بانوان فاقد حقوق سیاسی بودند و نمیتوانستند در انتخابات شرکت کنند ، بعبارت دیگر قانون‌گذاران سابق چنین حقی را از بانوان سلب کرده بودند ، ولی با انقلاب ششم بهمن و تصویب اصول ششگانه از آراء عمومی ، بانوان

دارای حق سیاسی شدند .

از آنجا که منشاء حق قانون گزار است و طرز فکر قانون گزاران و مقتضیات محیط اجتماعی با هم متفاوت هستند لذا حقوقی را که افراد در جوامع مختلف دارند با هم یکسان نیستند . چنانکه در بعضی کشورها زن و مرد دارای حقوق مساوی هستند ، و از حقوق سیاسی و اجتماعی یکسان برخوردار میشوند ، ولی در بعضی ممالک زنان از اکثر حقوق سیاسی محرومند، و یا اینکه در کشور ایران مرد میتواند چهار زن دائم داشته باشد ، حال آنکه در جوامع اروپائی چنین حقی برای مرد وجود ندارد ، و مرد نمیتواند بیش از یک زن عقدی داشته باشد . همینطور قانونگذاران ایرانی حق طلاق را برای مرد شناخته است ، ولی قانون گزاران اروپائی چنین حقی را برای مرد قائل نشده است .

پس باید همیشه در نظر داشت که کلیه حقوق و آزادیها نتیجه قوانینی است که مقننین برای افراد وضع کرده اند، و هر موقع مصالح قانون گذاری اقتضا نماید میتواند این حقوق را از بن برده حقوق و مقررات جدیدی را بمرحله اجرا در آورند .

۲- عقود و قرارداد - منشاء دوم حق عبارت از عقود و تعهداتی است که بین

افراد برقرار میشود ، مانند عقد بیع و اجاره و مزارعه ، چنانکه کسی قطعه زمینی را بزمزارعه واگذار میکند و در نتیجه تعهداتی که مطابق این عقد برای متعاهدین بوجود میآید عدول از آن جز با رضایت طرفین ممکن نیست و هر طرفی که بخواهد از مقررات قرارداد و تعهدات تخلف کند از طرف مقامات صالحه اجبار با یقای تعهدات میشود .

تمام عقود و تعهدات نمیتوانند منشاء حق باشند ، بلکه آن عقود و قراردادی ایجاد حق میکنند که مطابق با قوانین مملکتی بوده ، و برخلاف اخلاق حسنه و نظم عمومی جامعه نباشد ، بهمین جهت ماده ۱۰ قانون مدنی ایران مقرر میدارد:

«قراردادهای خصوصی نسبت به کسانی که آنرا منعقد نموده اند در صورتیکه مخالف صریح قانون نباشد نافذ است» . بنا بر این حقی که در اثر عقود و قرارداد برای افراد

جامعه حاصل میشود بر اثر اعتباری است که قانون گزار نسبت بعقود و قرارداد حاصله بین افراد قائل شده است بعبارت دیگر این قانون گزار است که بامعتبر دانستن قراردادهای خصوصی برای افراد ایجاد حق میکند، کما اینکه در موارد خاص از اعتبار بخشیدن بقراردادهائی که برخلاف نظم عمومی جامعه و اخلاق حسنه و قوانین جاری مملکت باشد خودداری میکند، و چنین عقودی را از حیث آثار و نتایج حاصله کان لم یکن و بلا اثر تلقی میکند، والا اگر صرف عقود و قرارداد میتواند منشأ حق و آثار باشد در این صورت لازم میآید هرگونه قراردادی برای افراد ایجاد حق نماید، حال آنکه دیدیم آن جمله عقود و قرار دادی میتواند منشأ حق باشد که مطابق نظامات مملکتی تنظیم شده باشد مثلاً اگر قراردادی بین دو نفر بوجود بیاید که یکی از طرفین قرارداد دختر نابالغی را بعقد زوجیب طرف دیگر درآورد و مبلغی پول بگیرد چنین قراردادی از آنجاکه برخلاف قوانین آمره و نظم عمومی است منشأ اثر و حق نمیتواند باشد.

۳- عرف و عادات - سومین منشأ حق عرف و عادت است و آن عبارت از مجموع اعمال و رویه هائی است که بمرور ایام در اثر تکرار در جامعه مستقر شده، و مانند قوانین عادی در روابط افراد حکومت میکند.

قدرت اجرائی عرف و عادت نیز مانند عقود و قرارداد ناشی از قوه قانونگزاری است بدین معنی عرف و عادت وقتی منشأ حق میشود که قانون گزار آن عرف و عادت را تأیید و تنفیذ کرده باشد، والا بدون مجوز قانونی عرف و عادت منشأ حق نمیتواند باشد.

در قوانین ایران موارد زیادی یافت میشود که اشاره بعرف و عادت شده است و ماده ۳ قانون آئین دادرسی مدنی ایران محاکم را ملزم کرده است که در صورت نارسائی و سکوت قانون در مورد دعوی مطروحه، دعوی را مطابق عرف و عادت فیصله دهند، و این ماده بدین شرح است.

«دادگاههای دادگستری مکلفند بدعاوی موافق قوانین رسیدگی کرده حکم داده حل و فصل نمایند، در صورتیکه قوانین موضوعه کشوری کامل یا صریح نبوده و یا

متناقض باشد یا اصلاً قانونی در قضیه مطروحه وجود نداشته باشد دادگاه‌های دادگستری باید موافق روح و مفاد قوانین موضوعه و عرف و عادت مسلم قضیه را قطع و فصل نمایند. در صورتیکه در امور جزائی قانونگذار قاضی را از اعیان بخشیدن بعرف و عادت منع کرده است.

۴- جرم و شبه جرم - جرم عمل ارادی و شبه جرم عمل غیر ارادی است، در هر صورت چنانکه از این عمل نسبت بشخصی ضرری وارد آید اعم از آنکه مرتکب قصد واراده داشته و یا قصد و اراده آنرا نداشته باشد ملزم بجزبران زیان وارده خواهد بود، و این عمل از موجبات و منشاء حق برای شخص متضرر است.

نتیجه‌ای که از مجموع این بحث گرفته میشود اینست که عقود و تعهدات و عرف و عادت در اثرا اجازه خاص قانون‌گذار منشاء حق میشود، و اگر قانون‌گذار همانطور که گفته شد و مطابق شواهد و مثالی که ذکر گردید از اعتبار بخشیدن بعرف و عادت و قراردادهای خصوصی امتناع نماید حقی نمیتواند بوجود بیاید. و نتیجه میگیریم که در واقع منشاء تمام حقوق ناشی از قانون است و عرف و عادت و قرار دادهای خصوصی نیز در اثر تنفیذ قانون‌گذار موجب منشاء حق میشوند.

حقوق مکتسبه و کیفیت وضع و نسخ حق (قانون)

حقوق مکتسبه عبارت از حقوقی است که افراد در زمان حکومت قانون سابق تحصیل کرده‌اند.

چون افراد باعتبار حقوق مکتسبه اعمال قضائی انجام میدهند و بموجب این قوانین متعهد و متعهدله میشوند بدین جهت نسخ این گونه حقوق امر مشکلی است، و بدون توجه بمقتضیات وضع اجتماعی و اقتصادی و سیاسی نسخ آن، آثار ناگواری در روابط افراد جامعه باقی خواهد گذارد. بدین جهت در وضع و نسخ این گونه قوانین اشخاصی که حقوق ثابت‌ای پیدا کرده‌اند از حیثه شمول قانون جدید

استثنا میکنند. مثلاً بموجب ماده ۱۲۰۹ قانون مدنی هر کس بسن ۱۸ برسد رشید و کبیر محسوب میشود ، و میتواند آزادانه هر کاری را بکند ، ولی هرگاه فرضاً قانون دیگری وضع شود که در آن سن رشد و کبر را ۲۰ سال تعیین کند این قانون در مورد اشخاص کمتر از ۱۸ سال اجرا میشود ، و رشد و کبر آنها پس از رسیدن بسن ۲۰ سال تحقق پیدا میکند ، ولی اشخاصی که بموجب قانون سابق در سن ۱۸ سالگی کبیر شده اند مشمول این قانون نمیشوند. و قانون گزار این گونه اشخاص را از مشمول قانون جدید معاف میکند و اگر معاف نکند روابط اجتماعی افراد مختل میشود ، و عقود و قراردادی که بین اشخاص ۱۸ سال و دیگران واقع شده است از ارزش و اعتبار میافتد ، در نتیجه مردم نخواهند توانست با اطمینان خاطر کسب و کار نمایند.

حق مالکیت نیریکی از حقوق ثابته و مکتسبه ای است که افراد بموجب قانون دارا شده اند و هرگاه مصالح اجتماعی ایجاب نماید که تحدیدی نسبت باین حق بعمل آید بدیهی است بدون پرداخت غرامت امر غیر عادلانه است ، بهمین جهت قانون گزار دولت را موظف بپرداخت غرامت نموده است ، که در واقع تاوان حق ثابته و مکتسبه میباشد .

حق با وضع قانون بوسیله قانون گزار بوجود می آید و بوسیله نسخ از طرف همان مرجع از بین میرود. وضع و نسخ قوانین همیشه بر اساس علت معین و ضرورت اجتماعی صورت میگیرد ، هر موقع مقتضی باشد و جامعه بوجود قوانین جدید احتیاج پیدا کند قانون گزار برای رفع این احتیاج و تامین مصالح جامعه در صد وضع قانون بر می آید.

همان طور که قانون گزار در وضع قوانین و ایجاد حق ضروریات اجتماعی رادر نظر میگیرد و جز بمصالح جامعه قانونی وضع نمیکند همیطور در نسخ قوانین مصالح جامعه را در نظر میگیرد ، ولی از آنجا که حقوق مکتسبه که اساس سیاست اقتصادی و اجتماعی را تشکیل میدهند و مشخص هستند لذا کمتر اتفاق می افتد که قانون گزار آنها را نسخ نماید .

حدود اختیارات مقننین در وضع و نسخ حق - مطابق قانون اساسی قوه

قانون‌گذاری ناشی می‌شود از اعلیحضرت همایون شاهنشاه و مجلس شورای ملی و مجلس سنا ، و در این مورد اصل ۲۷ متمم قانون اساسی مقرر می‌دارد:

«قوه مقننه که مخصوص است بوضع و تهذیب قوانین و این قوه ناشی می‌شود از اعلیحضرت شاهنشاهی و مجلس شورای ملی و مجلس سنا ، و هر يك از این سه منشأ حق انشاء قانون را دارد ، ولی استقرار آن موقوف است بعدم مخالفت با موازین شرعیه و تصویب مجلسین و توشیح بصفحه همایونی ، لیکن وضع و تصویب قوانین را جمع بدخل و خرج مملکت از مختصات مجلس شورای ملی است.»

حال باید دید حدود اختیارات این سه منشأ در وضع قوانین تا چه حدود است

و آیا قوه قانون‌گذاری می‌تواند هر نوع قانونی را که بخواهد وضع نماید؟

در بدو امر چنین نظر می‌رسد که قوه مقننه محدودیتی در وضع و نسخ قوانین که منشأ حق می‌باشند ندارد ، و اصل پانزدهم قانون اساسی ظاهراً موید این نظر است که می‌گوید :

«مجلس شورای ملی حق دارد در عموم مسائل آنچه را صلاح ملک و ملت میدانند پس از مذاکره و مذاقه از روی راستی و درستی عنوان کرده ، با رعایت اکثریت آراء در کمال امنیت و اطمینان با تصویب مجلس سنا بتوسط شخص اول دولت بعرض برسانند ، که بصفحه همایونی موشح و بموقع اجرا گذارده شود.»

معیناً بر طبق يك اصل کلی که مورد قبول کلیه مقننین کشورهای جهان است قوه مقننه نمیتواند بوضع قوانینی مبادرت نماید که مخالف قانون اساسی باشد ، زیرا قانون اساسی در حکم پایه و اساس قوانین عادی و سازمان اجتماعی کشور می‌باشد ، و هر گونه قانونی که برخلاف مفاد آن وضع شود موجب تزلزل پایه و اساس موجودی سازمان سیاسی و اجتماعی و اقتصادی کشور می‌گردد .

غیر از موارد یاد شده فوق قانون گزار محدودیتی در وضع و نسخ قانون ندارد ،
و میتواند با در نظر گرفتن مصالح اجتماعی و رعایت حقوق مکتسبه بوضع و نسخ قانون
مبادرت نموده ، بعبارت دیگر باوضع قانونی حقی ایجاد و یا بانسخ قانون حقی را از
بین ببرد .

تحدید اجرای حق- در حقوق ایران اصل آزادی کامل شخص در اجرای حق
است مگر در مواردیکه اجرای آن موجب زیان غیر و یا جامعه گردد . از اینجا معلوم
میشود که تحدید حق در دو مورد مصداق پیدامیکند اول موردی که اجرای حق موجب
ضرر فردی می گردد ، دوم مواری که اجرای حق موجب زیان جامعه میشود .
در مورد اول بمحض اینکه از اجرای حق ضرری متوجه حقوق افراد شود اجرای
آن حق تا حدودی که بحقوق افراد ضرر میرساند محدود میگردد . مورد بارز تحدید
اجرای حق برای جلوگیری از تضرر حقوق فردی ماده ۱۳۲ قانون مدنی میباشد که
مقرر میدارد :

«کسی نمیتواند در ملك خود تصرفی کند که مستلزم تضرر همسایه شود ، مگر
تصرفی که بقدر متعارف و برای رفع حاجت یا رفع ضرر از خود باشد .»
بموجب این ماده هر گاه عمل صاحب ملك در اثر اجرای حق مالکیت باعث ضرر
و زیان حقوق غیر باشد شخص متضرر میتواند بدادگاه شکایت نموده ، و از اجرای حقی
که موجب ضرر وی میگردد جلوگیری نماید .

تحدید اجرای حق بمنظور حفظ مصالح اجتماعی روز بروز گسترش مییابد ، و
هر موقع از اجرای حق فردی ضرری متوجه جامعه گردد از طرف مقامات صالحه جلوگیری
میشود . چنانکه بموجب اصل آزادی بیان و قلم و اجتماعات ، اشخاص میتوانند عقیده
و افکار خود را چه شفاه و چه بوسیله مطبوعات و نشریات در معرض قضاوت عامه قرار
دهند ، در اجتماعات شرکت کنند ، ولی همینکه این بیان عقیده و اجتماعات با مصالح
جامعه تضاد حاصل نمود از آن جلوگیری بعمل میآید . بهمن مناسبت اصل بیستم و بیست و یکم

متمم قانون اساسی مقرر می‌دارد:

اصل بیستم. «عامه مطبوعات غیر از کتب ضلال و مواد مضره بدین مبین، آزاد، و تمیزی در آنها ممنوع است. ولی هرگاه چیزی، مخالف قانون مطبوعات در آنها مشاهده شود نشر دهنده یا نویسنده بر طبق قانون مطبوعات مجازات می‌شود. اگر نویسنده معروف و مقیم ایران باشد ناشر و طابع و موزع از تعرض مصون هستند».

اصل بیست و یکم «انجمن‌ها و اجتماعاتی که مولد فتنه دینی و دنیوی و مخل به نظم نباشند در تمام مملکت آزاد است، ولی مجتمعی با خود اسلحه نباید داشته باشد، و ترتیباتی را که قانون در این خصوص مقرر می‌کند باید متابعت نمایند. اجتماعات در شوارع و میدانهای عمومی هم باید تابع قوانین نظمیه باشند».

علت این امر و تحدید اجرای حق چه در مورد مالکیت و چه در مورد سایر حقوق و آزادی‌ها ناشی از اینست اگر این حقوق و آزادی‌ها مطلق و بدون قید و شرط در قانون اساسی و دیگر قوانین پیش بینی می‌شد، آنوقت دولت‌ها برای جلوگیری از زیانهای ناشی از اجرای کامل حقوق افراد دچار اشکال می‌شد. به همین جهت اغلب اصول قانون اساسی و قوانین موضوعه دیگر مطلق نیست و استثنای زیادی بر اصل آزادی حقوق انسانی وارد شده است، که چند نمونه از آن ذیل آن ذکر می‌شود.

اصل ۱۴ - «هیچیک از ایرانیان را نمی‌توان نفی بلد یا منع از اقامت در محلی یا مجبور با اقامت محل معینی نمود مگر در مواردی که قانون تصریح می‌کند».

اصل ۲۲ - «مراسلات پستی کلیه محفوظ و از ضبط و کشف مصون است، مگر در مواردی که قانون استثناء می‌کند».

ضمانت اجرای حق - ضمانت اجرا یکی از ارکان مهم حق و وجه تمایز آن با سایر قواعد اخلاقی و عرفی است.

قدرت اجرائی حق ناشی از حمایت قانون‌گذار می‌باشد، که بموجب آن قانون‌گذار از حقوقی که با افراد در اثر وضع قوانین اعطا کرده است حمایت می‌کند، هر موقع

قانون گزار حمایت خود را از حقوق اعطائی با فرادسلب کردن آن حقوق ارزش و اعتبار و قدرت اجرائی خود را از دست میدهد .

ضمانت اجرائی حق ممکن است مدنی یا جزائی باشد . ضمانت اجرائی مدنی مختص امور مدنی است ، و آن بوسیله (بطلان و فسخ و انحلال ، تأدیه مثل و قیمت) اعمال می شود . چنانکه قانون گزار برای تضمین حرمت مالکیت ، افراد را از تعدی و تجاوز بمالکیت افراد منع کرده ، و در صورت تعدی و تجاوز ، آنان را مجبور بر رفع این تعدی و جبران ضرر وارده مینماید ، مثلاً در موردی که کسی مال دیگری را غصب کند ملزم بتأدیه عین و یا مثل یا قیمت آنست . چنانکه ماده ۳۱۱ مقرر میدارد :

« غاصب باید مال مغضوب را عیناً بصاحب آن رد نماید و اگر عین تلف شده باشد مثل و یا قیمت آنرا بدهد ، و اگر بعلت دیگری رد عین ممکن نباشد باید بدل آنرا بدهد . »
همچنین وقتی که شخص موجب اتلاف مال غیر شود بموجب ماده ۳۲۸ قانون مدنی که میگوید : « هر کس مال غیر را تلف کند ضامن آنست و باید مثل یا قیمت آنرا بدهد ، اعم از اینکه عین باشد و یا منفعت ، و اگر آنرا ناقص یا معیوب کند ضامن نقص قیمت آن مال است . » ضامن میباشد ، و ملزم به جبران زیان وارده میگردد .
سیانت حقوق افراد در امور مدنی همچنین بوسیله بطلان و فسخ تضمین شده ، چنانکه برای صحت معامله بموجب ماده ۱۹۰ قانون مدنی چهار شرط ذیل لازم دانسته شده است :

۱- قصد طرفین و رضای آنها ۲- اهلیت طرفین ۳- موضوع معینی که مورد معامله باشد ۴- مشروعیت جهت معامله .

بنابراین اگر معامله ای فاقد یکی از شرایط چهارگانه فوق باشد آن معامله باطل است ، و ماده ۲۱۳ قانون مدنی در این مورد میگوید « معامله با اشخاصی که بالغ و یا عاقل و یا رشید (کبیر) نیستند بواسطه عدم اهلیت باطل است . »
ضمانت اجرائی جزائی بوسیله اعمال مجازات (اعدام ، حبس و غرامت) اجرامی شود ،

مثلا قانونگذار تضمین حرمت مسکن و منزل افراد که در اصل نهم قانون اساسی بدان اشاره کرده است در مواد ۲۲۶ و ۲۶۷ قانون جزای عمومی از حق و حرمت مسکن دفاع می کند و برای متجاوزین این حق مجازات‌هایی قائل شده است .



قسمت دوم

طریقه قانونی تحصیل مالکیت ارضی

طریقه تحصیل مالکیت ارضی بر حسب نوع زمین مختلف است ، و چون زمین بر حسب ذات طبیعت و قابل تملك بودن بر سه قسم (اول مشترکات عمومی - دوم زمین - هائی که مالک خاص ندارند - سوم زمین هائی که مالک خاص دارند) است، بنابراین طریقه تملك ارضی نیز بر سه نوع است :

۱- تملك مشترکات عمومی

مشترکات عمومی شامل اراضی و ابنیه هائی است که متعلق بعموم مردم است . مانند مدارس و بیمارستانها و ساختمانهای دولتی و خیابانها و گردشگاهها و میدانها و کلیه اراضی که بموجب ماده واحده مصوب هشتم شهریور ماه ۱۳۳۵ بملکیت دولت در آمده است . این گونه زمینها و اموال قابل تملك خصوصی نیستند و افراد نمی توانند این گونه اراضی و اموال را مورد استفاده و تملك خصوصی قرار دهند. چنانکه در مواد ۲۵ و ۲۶ قانون مدنی باین موضوع تصریح شده است ، که متن مواد مزبور ذیلا درج میشود .

ماده ۲۵ «هیچکس نمی تواند اموالی را که مورد استفاده عموم است و مالک خاص ندارد از قبیل پلها و کاروانسراها و آب انبارهای عمومی و مدارس قدیمه و میدان نگاههای عمومی

تملك كند ، همچنين است قنوت و چاههائيكه مورد استفاده عموم است . «
ماده ۲۶- «اموال دولتي كه معداست براي مصالح يا انتفاعات عمومي مثل استحكامات
وقلاع و خندقها و خاكريزهاي نظامي و قورخانه و اسلحه ذخيره و سفاين جنگي وهم-
چنين اثاثيه و ابنيه سلطنتي و عمارات دولتي و سيمهاي تلگرافي دولتي و موزهها و
كتابخانههاي عمومي و آثار تاريخي و امثال آنها ، و بالجمله آنچه كه از اموال منقوله
و غير منقوله دولت بعنوان مصالح عمومي بايالت و يا ولايت يا ناحيه يا شهري اختصاص
يافته باشد . »

با وجود اين هر گاه مصالح مملكتي ايجاب نمايد كه اين اموال و اراضي مورد
انتقال و معامله قرار گيرد لازم است كه تشريفات قانوني جهت فروش آن انجام گيرد ،
چنانكه قانون اساسي در اصل بيست و دوم مقرر مي دارد :
«مواردی كه قسمتي از عايدات يادارائی دولت و مملكت منتقل يا فروخته ميشود
يا تغييری در حدود و ثغور مملكت لزوم پيدا می كند به تصويب شورای ملی خواهد رسيد .»

۲- تملك زمين هائي كه مالك خاص دارند

نظر با احترام حق مالكيت و نقشي كه اين امر در جوامع بشري ايفا ميكند
تصرف و تملك اموال و اراضي كه متعلق با افراد خاص مي باشد ممنوع است ، و جز به
طريق مقرر در قانون نميشود اموال و اراضي كه تحت تملك و تصرف افراد است تصاحب
نمود ، و طرق تحصيل مالكيت اين نوع اراضي و اموال بر طبق بند ۲ و ۳ و ۴ ماده ۱۴۰
قانون مدني عبارتند از :

۱- عقود و تعهدات ۲- اخذ شفعه ۳- ارث

۳- تملك زمين هائي كه مالك خاص ندارد

تصرف و تملك اموال و زمين هائي كه مالك خاص ندارند از طرف قانونگذار مجاز شناخته شده است . اين نوع اموال و اراضي شامل اموال مباحه و اراضي موات مي باشد ، چنانكه ماده ۲۷ قانون مدني مقرر داشته است كه : « امواليكه ملك اشخاص نمي باشد و افراد مردم مي توانند آنها را مطابق مقررات مندرجه در اين قانون و قوانين مخصوصه مربوطه بهريك از اقسام مختلفه آنها تملك كرده ، ويا از آنها استفاده كنند مباحات ناميده مي شود ، مثل اراضي موات يعني زمين هائي كه معطل افتاده و آبادي و كشت و زرع در آنها نباشد . »

علاوه بر اين ، بند اول ماده ۱۲۹ قانون مدني مقرر مي دارد كه « تملك حاصل مي شود باحياء اراضي موات و حيازت اشياء مباحه » .

باتوجه ب ماده ۲۷ و بند ۱ ماده ۱۲۹ قانون مدني معلوم ميشود يكي ديگر از اوسائل تحصيل مالكيّت عبارت از احياء اراضي موات و حيازت اشياء مباحه مي باشد .

احياء اراضي موات

احياء اراضي موات يكي از طرق تملك اراضي است ، بدین معني كه هر كس زمين غير آبادي را آباد كند مالك آن ميشود ، و قانون نيز از اين تملك حمايت ميكند . چنانكه قانون مدني در ماده ۱۴۰ مقرر مي دارد :

« تملك حاصل ميشود ۱- باحياء اراضي موات و حيازت اشياء مباحه » .

ولي تملك وقتي حاصل ميشود كه زمين آباد شده باشد و عرفاً بشود بدان عنوان آباد اطلاق كرد . چنانكه ماده ۱۴۱ ميگويد « مراد از احياي زمين آنست كه

اراضی موات و مباحه را بوسیله عملیاتی که در عرف آباد کردن محسوب است از قبیل زراعت و درخت کاری و بناساختن و غیره قابل استفاده نمایند» .

مطابق ماده ۱۴۳ قانون مدنی احیاءکننده بایستی زمین را بقصد تملك احیاء کند ، و اگر چنانچه بقصد تملك احیاء ننماید حق مالکیتی برای وی ایجاد نخواهد شد ، مثلاً اگر مسافری برای اقامت موقتی زمینی را سنگچین کند و در آنجا برای رفع احتیاج چشمه‌ای ایجاد کند و عملیات دیگری انجام دهد مالك آن نمیشود، ولی در تمام مدتی که در آن اقامت دارد کسی نمی تواند متعرض وی بشود .

عملیات مقدماتی احیاء اراضی موات که اصطلاحاً تحجیر نامیده میشود موجب مالکیت نمی گردد . چنانکه ماده ۱۴۲ قانون مدنی میگوید :

«شروع در احیاء از قبیل سنگ چیدن اطراف زمین یا کندن چاه و غیره تحجیر است ، و موجب مالکیت نمیشود ، ولی برای تحجیرکننده ایجاد حق اولویت در احیاء می نماید .»

حق مالکیت بوسیله احیاء وقتی تحقق پیدا می کند که زمین عرفاً آباد شده باشد بنا بر این اگر کسی در زمینی چاهی می کند و یا نهری ایجاد میکند مادامیکه چاه و نهر بآب نرسیده چون این عمل او تحجیر محسوب میشود موجب مالکیت نمیشود ، ولی همینکه به آب رسید آنوقت مالکیت وی محرز میگردد ، و از نظر قانونی اعتبار پیدا می کند . در این مورد ماده ۱۴۸ قانون مدنی میگوید ،

«هرکس در زمین مباحی نهری بکند و متصل کند برودخانه آن نهر را احیاء کرده و مالك آن نهر میشود ، ولی مادامیکه برودخانه متصل نشده است تحجیر محسوب است .»

حیازت اشیاء مباحه

حیازت بمعنی بدست آوردن و در اصطلاح حقوقی عبارت از استیلا و وضع ید

باموال مباحه مانند آب رودخانه و درخت جنگلها و ذخایر معادن و شکار حیوانات و غیره. حیات هر یک اموال و اشیاء مباحه بر حسب نوع و ذات آن مختلف است، مثلاً حیات آب رودخانه بوسیله اتصال آب آن بنهر و حیات حیوانات بوسیله شکار و حیات ماهی بوسیله صید و غیره انجام میگیرد :

و ماده ۱۴۷ قانون مونی میگوید «هر کس مال مباحی را بارعایت قوانین مربوطه بدان حیات کند مالک آن میشود.»

مهمترین نوع حیات مباحات که بسیار مبتلا به عموم میباشد حیات آبهای مباح است، و مواد ۱۴۸ تا ۱۶۰ قانون مدنی بقواعد و قوانین مربوط به حیات آبهای مباح اختصاص یافته است.

علاوه بر آنکه ماده ۱۴۷ قانون حیات اشیاء مباحه را که آبهای مباح جزء آنست تجویز کرده است ماده ۱۵۵ قانون مدنی نیز مقرر داشته است که، «هر کس حق دارد از نهرهای مباحه اراضی خود را مشروب کند، یا برای زمین و آسیاب و سایر حوائج خود از آن نهر جدا کند.»

بنابراین با توجه بقوانین ایران استفاده از آبهای مباح برای عموم آزاد است، همانطور که نمیشد اشخاص را از احیاء اراضی موات ممنوع کرد، نمیشود آنها را از حیات آبهای مباح محروم کرد. ولی در عین حال حیات کننده بایستی مقررات قانونی را رعایت نماید. اگر آب رودخانه قبلاً بوسیله شخص دیگری حیات شده باشد و آب آن بحدی است که فقط اراضی حیات کننده را مشروب میسازد شخص بعدی نمیتواند آن آب را حیات کند، مگر اینکه آب رودخانه بحد و فور باشد در این صورت حق خواهد داشت مازاد آب رودخانه را حیات کند و بمصرف مورد نیاز برساند.

در حیات آبهای مباح نیز تا وقتی که عملیات مربوط به حیات بمرحله نهائی نرسیده است عمل شخص تحجیر محسوب شده و حق اولویت برای حیات کننده ایجاد میکند، ولی همینکه عملیات وی پایان رسید و نهر با آب رودخانه متصل شد و آب در آن جاری

گردید حيازت کننده مالك نهر ميشود. بدینجهت قانون مدنی در ماده ۱۴۹ استفاده دیگران را از چنین نهری که حيازت شده است بدون اذن مالك آن ممنوع داشته ومقرر کرده است که ، «هرگاه کسی بقصد میاه مباحه نهر یا مجری احداث کند آب مباحی که در نهر یا مجرای مزبور وارد شود ملك صاحب مجری است، وبدون اذن مالك نمیتوان از آن نهری جدا کرده یا زمینی مشروب نمود» .

ماده ۱۶۰ نیز مقرر میدارد « هرکس در زمین خود یا اراضی مباحه بقصد تملك، قنات یا چاهی بکند تا آب برسد یا چشمه جاری کند مالك آب آن ميشود و در اراضی مباحه مادامیکه به آب نرسیده تحجیر محسوب است » .

بطوریکه مواد ۱۴۹ و ۱۶۰ قانون مدنی مقرر داشته ومستفاد ميشود لازم است که حيازت کننده بقصد تملك، مباحات را حيازت نماید والابدون قصد تملك ، حق مالکیت ایجاد نمیشود .

نکته قابل توجه در تحصیل مالکیت اینست که بایستی تملك هر نوع از اشیاء و اموال، بر طبق مقررات مربوط بآن انجام بگیرد ، مثلاً اراضی موات که منحصرأ به وسیله احیاء قابل تملك است اگر بوسیله طرق دیگر از قبیل بیع و تعهدات یا ارث و یا اخذ بشفعه تحت تملك وتصرف قرار بگیرد چنین تملکی صحیح و قانونی نیست وبهمین جهت ماده ۳۶ قانون مدنی میگوید «تصرفی که ثابت شود از سبب مملك یا ناقل قانونی نبوده معتبر نخواهد بود » .

این ماده اخیر بخصوص در مورد فئودالها مصداق پیدا می کند که اغلب تصرفات آنها از سبب مملك یا ناقل قانونی نیست .

ثبت املاک و شرایط صوری تحصیل مالکیت ارضی

قبل از اینکه به بحث مربوط بقوانین ثبت املاک که از قوانین صوری تحصیل

مالکیت ارضی است پردازیم بنمونه خلاف واقع و قانونی ثبت اراضی از قول آقای دکتر حسن ارسنجانی وزیر سابق کشاورزی اشاره می‌کنیم، تا اذهان خوانندگان باطریق ثبت املاک و اراضی آشنائی حاصل نماید.

«من مشاور یکی از این بانکها بودم. قانون اراضی موات گذشت، یکی از کارهای بسیار خوب هم بود، عده‌ای رفته بودند اراضی اطراف تهران را ثبت کرده بودند. حکم صادر شده بود من باید از طرف هیئت پنج نفری میرقم تا خودم می‌دیدم، من باید اظهار نظر می‌کردم. در يك جائی نزدیکی کرج چوپانی بود باسم نجات، این چوپان گوسفندهای خود را در آنجا می‌چراند، يك چاه چهاروپنج متری هم زده بود که مختصر آبی در آن بود، بعد زه آب اطراف هم در آن جمع شده واسم آن شده بود چشمه، و چوپان گوسفندهای خود را در آنجا آب میداده است.

دو سال پیش دو نفر از این آدمهای زرنگ تهران با آنجا می‌روند، با آن چوپان می‌گویند که این زمین مال کیست؟ می‌گوید مال خدا است، می‌گویند این چشمه چه است؟ می‌گوید من زده‌ام، دیگر نجات پیر شده بود، می‌گویند اسمش چه است؟ می‌گوید اسم ندارد، می‌گویند چرا اسمش چشمه نجات است. زیرا این چاه را توزه‌ای چون همانطور که کریستف کلمب آمریکا را کشف کرده بود، این نجات هم اینجا را کشف کرده بود. اسمش را گذاشتند چشمه نجات. بعد باین چوپان می‌گویند توبیا اینجا را بما بفروش او می‌گوید مال من نیست مال که را بشما بفروشم، می‌گویند چه اشکالی دارد، بعد شصت تومان باو میدهند و او را بمحضر در کرج می‌برند يك کاغذ جلو او می‌گذارند تا پای آن کاغذ را انگشت میزند، دو نفر هم شناخته میشوند آنان هم انگشت می‌زنند و این آقایان باستناد این ورقه رفتند سه میلیون متر زمین را ثبت دادند. با معاون ثبت هم که قوم و خویش یکی از ایشان بودشريك شدند. توجه می‌کنید جریان تمام شد رفتند سند مالکیت را گرفتند».

اینست نوع مالکیت ارضی...» (۱)

این سخنان آقای دکتر ارسنجانی نه فقط يك واقعیتی از نمونه هزاران املاك و اراضی ثبت شده میباشد بلکه تطبیق و انطباق مواد قانونی با آنچه که عملی شده است فساد و بطلان چنین مالکیت‌هایی را با ثبات میرساند ، که زیلا بطور اختصار بشرح آن می‌پردازیم .

در مورد ثبت اراضی و املاك ماده ۴۰ آئین نامه قانون ثبت مقرر میدارد نسبت با ملاکی که مالك خاص ندارد مانند طرق و شوارع اراضی و جبال موات و مباحه درخواست ثبت پذیرفته نمی‌شود ...»

ماده فوق‌الاشاره در تأیید ماده ۲۷ قانون مدنی و دیگر مواد مربوط با حیاء اراضی موات و حیازت اموال مباحه می‌باشد، که بموجب آن ، اینگونه اراضی را از نظر موات بودن بلا مالك و بلا تصرف فرض کرده است . از این جهت قانون ، ثبت چنین اراضی را که با اموال مباحه تجویز نکرده است، زیرا کسی که خود را مالك چیزی میداند بایستی دلیل مالکیت ارائه دهد و در این مورد تصرف و وضع ید است که میتواند دلیل مالکیت محسوب شود ، و مدعی مالکیت می‌تواند با اقامه گواہ و دلائل دیگر ، تصرف و وضع ید خود را که حکایت از آبادی زمین میکند با ثبات برساند . بهمین جهت ماده ۳۵ قانون مدنی میگوید :

«تصرف بعنوان مالکیت دلیل مالکیت است مگر اینکه خلاف آن ثابت شود» .
بنابراین چون در زمین موات و مباحه کسی تصرفی ننموده و اگر تصرفی میکرد بصورت آباد یعنی غیر موات درمی‌آمد لذا قانون درخواست ثبت اینگونه اراضی را بعلت موات بودن و عدم تصرف و وضع ید نپذیرفته است ، حال آنکه عملاً و برخلاف منطوق صریح قانون ، تمام ایران اعم از موات و جبال و کوه برو بیابان و غیره همه بنام

(۱) از سخنرانی آقای دکتر ارسنجانی بتاريخ ۲۸ بهمن ۱۳۴۰ در باشگاه لاینز

ملاكين ثبت رسیده است، و با وجودیکه میلیونها مترمربع اراضی بایر و موات در نقاط مختلف کشور بچشم میخورد يك مترمربع هم بدون مالك نیست معلوم نیست که، این زمینها اگر مالك دارد چرا موات است و اگر موات است چرا مالك و متصرف دارد. علاوه بر این از میلیونها مترمربع زمین آباد شده چرا بقدر يك وجب حتی بنام یکنفر از این میلیونها کشاورز ثبت نشده است ؟

آیا این حقیقت دارد که در طول تاریخ کهن ارباب ورعیتی حتی یکنفر زارع يك وجب خلك را آباد نکرده است ؟ حقیقت اینست که در ثبت املاك و اراضی ، مفاد قانون بهیچوجه رعایت نشده است . برای اجرای صحیح قانون لازم میآید که اراضی موات را از غیر موات تمیز کنند و از ثبت اراضی موات جلوگیری میگردند و زمینهای آباد را نیز تحقیق میگردند که بوسیله چه کسی آباد شده است و در تصرف چه کسی است ، و آیا تصرف او قانونی می باشد یا خیر ، زیرا بشرح ماده ۳۶ قانون مدنی « تصرفی که ثابت شود از سبب مملك یا ناقل قانونی نبوده . معتبر نخواهد بود . »



قسمت سوم

سلب مالکیت

۱- شرایط قانونی سلب مالکیت

قبلا گفته شد حق عبارت از امتیازاتی است که قانونگذار برای تمتع و استیفاء فرد از زندگی اجتماعی اعطا کرده است، که حق مالکیت از جمله آنها است. حق مالکیت در ماده ۲۹ قانون مدنی ایران بدین بیان انشاء شده است، «ممکن است اشخاص نسبت باموال علاقه‌های ذیل را دارا باشند»:

۱- مالکیت (اعم از عین یا منفعت) ۲- حق انتفاع ۳- حق ارتفاق بملك غیر. حق مالکیت در کشور ایران نقش بسیار مهمی را در امر سیاست اقتصادی ایفا میکند، بطوریکه مردم این کشور و جوامعی که روحیه مردم ایران را دارند بدون وجود مالکیت زحمت کار و کوشش را بخود نمی‌دهند، و ما این موضوع را در قسمت اول و دوم مبحث چهارم همین کتاب بطور مشروح ذکر نمودیم.

با وجود اهمیتی که موضوع مالکیت در سیاست اقتصادی و اجتماعی ایران بازی میکند، معینا مانند حقرق دیگر بدون قید و شرط و مصون و مطلق از تعرض نیست، منتها از نظر احترام مالکیت و حفظ حقوق مکتسبه تعرق حق مالکیت منوط بشرايط بسیار سختی است، و جز در موارد پیش‌بینی شده در قانون نمیتوان متعرض حق مالکیت افراد شد. البته این شرایط مختص حق مالکیت نیست و شامل کلیه حقوق و آزادی‌های

بشری است، و در هر مورد که ضرورتی ایجاب نماید که حقوق و یا آزادیهای فردی محدود
و یا موقتاً سلب گردد لازم است که رعایت قانون بشود.

شرایط قانونی سلب مالکیت بطور کلی در اصول ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ قانون اساسی بدین
شرح مقرر گردیده است.

اصل ۱۵- «هیچ ملک را از تصرف صاحب ملک نمی‌توان بیرون کرد، مگر
بامجاز شرعی، و آن نیز پس از تعیین و تأدیه قیمت عادلانه است.»

۱۶- «ضبط اموال مردم بعنوان مجازات و سیاست ممنوع است، مگر به
حکم قانون.»

اصل ۱۷- «سلب تسلط مالکین و متصرفین از املاک و اموال متصرفانه ایشان
بهر عنوان ممنوع است، مگر بحکم قانون.»

بنابراین در قانون اساسی ایران اصل حرمت مالکیت است، و سلب مالکیت امر
استثنائی و موکول با اجازه قانون میباشد، و در صورت سلب مالکیت نیز بایستی مقررات
خاصی رعایت شود، که اهم آنها عبارتند:

اول - مجوز شرعی و قانونی.

دوم - پرداخت غرامت عادلانه.

اول مجوز شرعی و قانونی - و آن عبارت از اینست در هر موردی که

سلب مالکیت از افراد ضرورت پیدا کند بایستی قبلاً از طرف مرجع قانونگزاری تحصیل
اجازه بعمل آید، و الا دولت بدون تصویب مجلس قانونگزاری نمی‌تواند باستناد قانون
اساسی از افراد سلب مالکیت نماید. چنانکه در مورد توسعه معابر که اغلب مستلزم
سلب مالکیت از مالکین مسیر معبر و میدان میباشد قانون گزار بموجب توسعه معابر این
اجازه را بدولت و شهرداریها داده است.

دوم پرداخت غرامت - پرداخت غرامت از لحاظ اقتصادی و اجتماعی بسیار

مهم و بمنزله تضمین سرمایه‌هایی است که درباره مالکیت‌های غیر منقول بکار رفته است.

زیرا در اثر ابداعات و اختراعات جدید و پیدایش حوائج تازه اجباراً تضییقات زیادی نسبت بحق مالکیت وارد می‌شود، و برای تأمین رفاه و آسایش عمر می‌گاهی اوقات لازم می‌شود اقداماتی چه از نظر تحدید وجه از نظر سلب مالکیت در این مورد بعمل آید. چنانکه با اختراع ماشین و قطار، توسعه معا بر میدانه ضرورت پیدا کرده و نتیجتاً از مالکانی که در مسیر خیابان و کوچه و میدان مورد توسعه قرار داشته سلب مالکیت شده و همینطور ممکن است در اثر اختراعات تازه تضییقات دیگری بحقوق مالکیت وارد شود. مسلم است در چنین شرایطی اگر برای مالکین که از املاک آنها سلب مالکیت شده است غرامتی پرداخت نگردد و قانون گزار این تضمین را با فرد قائل نشود دیگر مردم جرئت بکار انداختن سرمایه‌ها در راه عمران و آبادانی نخواهند داشت. بدین جهت است که پرداخت غرامت در قانون اساسی ذکر شده و سلب مالکیت بدون پرداخت غرامت اکیداً منع گردیده است.

علاوه بر مجوز شرعی و قانونی و پرداخت غرامت که شرح آن گذشت بر طبق اصول کلی که در حقوق کشورهای آزاد جهان حکم فرما است فقط در موارد ضرورت اجتماعی و بمنظور دفع ضرر جامعه میتوان از افراد سلب مالکیت کرد، و جز در دو صورت فوق نمیتوان به‌عنوان دیگر متعرض مالکیت شد.

مثلاً سلب مالکیت بمنظور توسعه معا بريك ضرورت اجتماعی است. همچنین سلب مالکیت از مالکین اراضی سوق الجیشی بمنظور ایجاد استحکامات و قلاع هم يك ضرورت اجتماعی و هم دفع ضرر اجتماعی است، ولی در بقیه موارد که سلب مالکیت ضرورت اجتماعی ندارد، از قبیل بنای ساختمانهای اداری و دولتی و نظایر آن، اعمال حق سلب مالکیت از طرف دولت موجه بنظر نمیرسد. چنانکه نظیر همین مسئله در احداث بنای جدید مجلس شورای ملی پیش آمد و همه صاحبان املاک مجاور مجلس شورای ملی با دریافت قیمت عادلانه املاک خود را بطیب خاطر بدولت واگذار نمودند ولی یکی از صاحبان املاک حاضر بمعامله نشد و دولت هم نتوانست از وی سلب مالکیت

نماید و در نتیجه ملك در تصرف و تملك صاحب خود باقی ماند .
با اینحال کارهایی که حاصل آن بِنفع عموم مردم است از قبیل احداث راهها و
طرق و شوارع و فرودگاهها و بندرگاهها، در صورت عدم رضایت صاحب ملك بواگذاری
اقدام لازمه رُماً از طرف دولت بعمل میآید و از صاحب ملك سلب مالکیت میشود .

معانی و مفاهیم سلب مالکیت

سلب مالکیت در حقوق ایران را میتوان در معانی زیر بیان نمود :

الف سلب مالکیت بمعنای مطلق مالکیت .

ب - سلب مالکیت در معنای خاص .

ج - سلب مالکیت بمعنای تحدید مالکیت .

الف - سلب مالکیت بمعنای سلب مطلق مالکیت -

سازمان مالکیت در حقوق ایران از اصول بسیار مهم سیاست اقتصادی و اجتماعی
کشور بشمار میرود، و آنچهان باروح اقتصادی ملت ایران پیوستگی دارد که بدون رابطه
مالکیت بین فرد و شیئی هرگز شخصی باعشق و علاقه بکار و فعالیت نمی پردازد . این
خصیصه نه تنها از خصوصیات روانی اقتصادی جامعه ایران است بلکه تمام مردم
کشورهای آزاد و مترقی جهان دارای این روحیه و خصیصه هستند . روی این علت و
روحیه اقتصادی و اجتماعی است که شاهنشاه بارها در بیانات بسیار عالمانه خویش از
اهمیت سازمان مالکیت و نقش آن در امور اقتصادی و اجتماعی سخن گفته اند ، و حتی
علت خرابی و ویرانی دهات و خانههای روستائی و بطور کلی فقر و پریشانی کشاورزان
را در عدم برقراری رابطه بین زمین و دهقان تشخیص داده اند . چنانکه در بیانات مورخ
بیستم مرداد ماه ۱۳۳۱ بمناسبت اعطای اسناد مالکیت کشاورزان و رامین برای بالا
بردن سطح زندگی روستائیان، و عمران و آبادی دهات اصول فلسفه تأسیس سازمان

مالکیت را اساس کار و مبنای عقیده خویش قرار داده فرموده اند :

« ... قریب شانزده ماه پیش برای دادن اسناد مالکیت رعیلای داود آباد »
« خود من باین ده آمدم ، و رفتن بداخل خانه یکمده ایرانی برای من اسباب »
« خوشوقتی بود ، زیرا بمنزل و خانه افراد زحمتکش ایرانی داخل میشدم . آن »
« روز مشاهده کردم متأسفانه وضع زندگی رعیت ما در ایران خوب نیست . و منازل آنان »
« از لحاظ بهداشت و آسایش با تمدن امروزه مطابقت ندارد . قبل از آن بطور کلی »
« تصمیم گرفته شده بود که تا اندازه‌ای که بخود من مربوط است با اتخاذ یک رویه »
« جدید وسیله بالا بردن سطح زندگی رعایا را فراهم کنیم . و بهترین طریق این بود که »
« کشاورزان مالک و صاحب زمینی بشود که در آن زحمت می کشد و کار میکند . »
امعان نظر در این فرمایشات بزرگ و پر معنی شاهنشاه که آینه تمام نمای روحیه اقتصادی جامعه ایران است نشان میدهد که مالکیت از عوامل مؤثر در عمران و آبادانی و موجب تشویق مردم بکار و فعالیت محسوب میشود .

بنابراین سلب مالکیت یعنی حذف رابطه مالکیت بین افراد و اشیاء نه تنها معنی و مفهوم واقعی تقسیم اراضی نمینماید بلکه با روح قانون اساسی ایران و روحیه اجتماع کشور مغایرت تام دارد ، و چون مرتجعین و ملاکین بزرگ میخواهند با تحریف معنی واقعی اصلاحات ارضی افکار عمومی را مشوب سازند بدین سبب شاهنشاه بکرات در پیامهای رسمی و سخنان خود در هیئت دولت توضیحات بسیار واضح و روشنی نسبت با اصلاحات ارضی و معنی و مفهوم خاص آن داده اند ، از جمله در جلسه مورخ ۱۹ اردیبهشت ۱۳۰۶ هیئت وزیران بطور صریح در این مورد فرموده اند :

« ... البته نظر ما در تقسیم اراضی بزرگ بی‌بج و وجه سلب مالکیت نیست بلکه »
« تحدید مالکیت است . یعنی هر کس صاحب آن مقدار زمینی خواهد شد که بتواند »
« آنرا بطرز صحیحی اداره نماید ... »
با در نظر گرفتن این واقعیت بسیار مسلم است تفسیرهای ناشایسته‌ای که از مفهوم

اصلاحات ارضی از جانب مرتجعین و ملاکین بعمل میآید تحریف واقعیت و ایجاد هرج و مرج بود، اما اینکه خود عمل نشان داد نه تنها اصلاحات ارضی در معنی سلب مطلق مالکیت تحقق پیدا نکرد بلکه ضمن تحدید مالکیت اساس مالکیت را بین روستائیان تحکیم و تعمیم نمود.

ب - سلب مالکیت در موارد خاص

مفهوم دیگر سلب مالکیت در موارد خاص است و آن ممکن است بمنظور مصالح سیاسی و یا اجتماعی و یا نظامی باشد.

سلب مالکیت بمنظور مصالح سیاسی -

مصادیق بارز سلب مالکیت بمنظور مصالح سیاسی سلب مالکیت از اتباع خارجی و همچنین یاغیان و اشرار می باشد.

در مورد سلب مالکیت از املاک مزروعی اتباع خارجه ، ماده ۱ قانون مصوب ۱۶ خرداد ماه ۱۳۱۰ راجع باموال غیر منقول اتباع خارجه مقرر میدارد :
« هر تبعه خارجی مکلف است در ظرف سه ماه از تاریخ اجرای این قانون صورت املاک مزروعی خود را با تعیین محل و مشخصات آن بدفتر محکمه بدایتی که مال غیر منقول، در حوزه آن واقع است در مقابل رسید تسلیم نموده ، و در همان موقع نیز مقومی کتباً معرفی نماید . »

مطابق همان قانون، مقوم معرفی شده از طرف صاحب ملك با تفاق یکنفر مقوم از طرف اداره مالیه محل ملك را ارزیابی و در صورت بروز اختلاف در تعیین قیمت ملك يك سرمقوم بتراضی طرفین تعیین، و در صورت عدم تراضی ، رئیس دادگاه و یا دادستان سرمقوم را تعیین نموده ، و نظر سرمقوم صائب خواهد بود .

اگر چنانچه تبعه خارجه بوظیفه خود در این مورد عمل ننمود املاک مزروعی وی از طرف مقومی که دادستان یا رئیس دادگاه تعیین می کنند ارزیابی شده و از طریق مزایده مطابق مقررات بفروش رسیده و پس از وضع مخارج قانونی مابقی بصاحب

ملك پرداخت میشود .

همین ترتیب نیز در موردی جاری است که تبعه خارجی بر طبق ماده ۱ آئین نامه استملاك اتباع خارجی محل سکونت و یا کسب و کاری را تملك نموده باشد ، در این مورد اگر چنانچه تبعه خارجه بخواهد اقامتگاه دائمی خود را بخارج از ایران انتقال دهد باید جدا کثرتاشش ماه از تاریخ خروج از ایران ملك مورد استملاك را یکی از اتباع ایرانی و یا خارجی که حق استملاك دارند انتقال دهد ، و الا ملك او بر طبق مقررات از طریق مزایده فروخته شده و پس از وضع هزینه قانونی مابقی به تبعه خارجه پرداخت خواهد شد .

در این دو مورد پرداخت غرامت در واقع از محل فروش ملك تأدیه میشود ، ولی در مورد سلب مالکیت از یاغیان و اشرار چون این نوع سلب مالکیت جنبه مجازات را دارد ملك بخود دولت انتقال مییابد و غرامتی پرداخت نمی گردد . سلب مالکیت بعنوان مجازات فقط در خصوص یاغیان و اشرار از جمله یاغیان آذربایجان و کردستان عملی شده و در جرائم عادی و سیاسی سلب مالکیت بعنوان مجازات ممنوع می باشد (رجوع باصل ۱۶ قانون اساسی) .

سلب مالکیت بمنظور مصالح نظامی

هرگاه مصالح نظامی مملکت ایجاب نماید که املاك و اراضی واقعه در مسیر نقشه نظامی و سوق الجیشی بتصرف و تملك قوای نظامی در آید موضوع مشمول سلب مالکیت بعنوان ضرورت اجتماع و دفع ضرر جامعه است . در این صورت سلب مالکیت از مالکین این املاك بر طبق تبصره ماده ۷ قانون دعاوی بین اشخاص و دولت مصوب ۱۲ آبانماه ۱۳۰۹ صورت میگیرد .

تبصره ماده ۷ بدین شرح است :

وزارت جنگ مکلف است بهای عادلانه اراضی را که برای تأسیس و توسعهٔ سربازخانهها و فرودگاهها و میدانهای تیر و سایر مؤسسات نظامی مورد احتیاج ارتش باشد

وباموافقت مالك بامالكين تعيين شود بپردازد ، در صورت عدم توافق طرفین ، بهای عادلانه طبق اصول کارشناسی تعیین میشود .

چنانچه در ظرف بیست روز از تاریخ اعلام کتبی وزارت جنگ بین کارشناسان منتخب ، طرفین توافق نمایند کارشناس بوسیله رئیس دادگستری محل تعیین خواهد شد . بهای اراضی مزبور باید نقداً و یا با قسطی که از دو سال تجاوز نکند پرداخته شود .»

سلب مالکیت بمنظور مصالح اجتماعی —

سلب مالکیت برای مصالح اجتماعی مملکت و مردم سابقه زیادی دارد ، و در موارد متعددی این نوع سلب مالکیت عملی شده است ، مانند سلب مالکیت برای توسعه معابر و میدانها و زیبائی شهر و احداث راهها و پلها و فرودگاهها و غیره . در کلیه این موارد شهرداریها و مؤسسات با استفاده از اختیاراتی که قانون گذار بدانها داده است به سلب مالکیت املاک مورد لزوم اقدام مینمایند .

ج - سلب مالکیت بمعنی تحدید مالکیت -

این مفهوم از سلب مالکیت در حقوق ایران کاملاً جدید بوده و با اجرای اصلاحات ارضی بفرمان شاهنشاه عملی گردیده است ، و از هر حیث منطبق با موازین حقوقی و اصول کلی عدالت و روح قانون اساسی است .

سلب مالکیت در مفهوم تحدید مالکیت نه تنها مابینتی با حرمت مالکیت ندارد بلکه از موجبات تحکیم مالکیت و دلگرمی زحمت کشان بکار و فعالیت است ، چه با این ترتیب میلیونها کشاورز که خود حقاً موجب عمران و آبادانی زمین بودند مالکیتشان نسبت بدستر نچشان تثبیت گردیده است .

بطوریکه از مجموعه فرمایشات شاهنشاه در این باره مستفاد میشود منظور اصلی از تقسیم اراضی اجرای محدودیت مالکیت است ، نه سلب مالکیت ، منتها عدهای آشوبگر که منافع غیر مشروع خود را با فرمان الغاء رژیم ارباب و رعیتی در خطر میدیدند بدین وسیله در صدد برآمدند با شایعه سازی و تحریف واقعیت و معانی و مفاهیم

اصلاحات ارضی اذهان عمومی را از توجه باهمیت اصلاحات ارضی و آثار و نتایج آن بازدارند. بهمین مناسبت شاهنشاه در بیانات متعدد خویش هدف و منظور اصلاحات ارضی را متذکر شده‌اند، و افکار عمومی را متوجه معنی و مفهوم اصلاحات ارضی نموده‌اند، که زیلاً قسمت‌هایی از فرمایشات معظم‌له در این مورد عیناً درج میشود.

« ... پس از پایان تقسیم املاک اختصاصی و تقسیم املاک وردهات خالصه موضوع « محدودیت مالکیت پیش خواهد آمد. این مسئله بآن ترتیبی که بعضی تصور می‌کنند نیست. محدودیت مالکیت از این نظر باید مورد توجه قرار گیرد که « مالکیت تقویت شود، و در حقیقت مالک بتواند در حدود توانائی خود آبادانی‌دهات « و املاکی را که در تصرف خود دارد عهده‌دار گردد. »

(از بیانات شاهنشاه در تاریخ دهم دیماه ۱۳۳۶ خطاب با آقایان سنا تورها)

« ... راجع باملاک بزرگ تصمیم بمحدودیت گرفته شده است. البته منظور « از محدودیت سلب مالکیت نیست، بلکه مقصود آنست که مالکین بزرگ فقط آنقدر « ملک داشته باشند که مناسب باشد ... »

(از مصاحبه مطبوعاتی شاهنشاه بتاريخ سوم آبان‌ماه ۱۳۳۷)

« ... مسلماً پس از تقسیم املاک خود من و املاک خالصه نوبت تحدید مالکیت « فرا خواهد رسید، اما نه سلب مالکیت. ما فقط میخواهیم مالکیت تحدید شود، « و مالک زیادتر گردد. مادر آن موقع وضع هر محل را بررسی میکنیم بینیم هر کس « قادر خواهد بود چقدر زمین را کشت کند؟ »

(از مصاحبه مطبوعاتی شاهنشاه بتاريخ پنجم بهمن ماه ۱۳۳۷)

در اجرای تقسیم اراضی نیز ما ندموارد دیگر سلب مالکیت که شرح آن قبلاً گذشت

شرایط قانونی سلب مالکیت کاملاً مراعات شده ، و از این نظر ایراد و خدشهای بتقسیم اراضی از نقطه نظر قانونی وارد نیست .

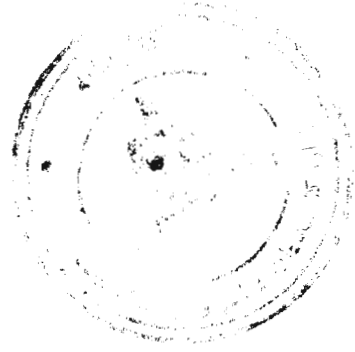
اولین شرط قانونی سلب مالکیت که اجازه قانونگذار است باتصویب لایحه قانونی خاص در سوم اسفند ۱۳۳۸ ، و همچنین باتصویب فرمان الغاء رژیم ارباب و رعیتی از آراء عمومی ملت ایران مراعات شده ، و اکنون فرمان الغاء رژیم ارباب و رعیتی و پنج اصل دیگر مصوب ششم بهمن ماه ۱۳۴۱ در حکم قانون اساسی میباشد و تغییر و تبدیل این اصول بهیچ وجه امکان پذیر نیست .

دومین شرط قانونی سلب مالکیت که عبارت از پرداخت غرامت میباشد همچنان عملی شده و کلیه املاک و اگذاری بکشاورزان از طرف دولت بیهای عادلانه خریداری شده است و وجه آن نیز با قسط بمالکان پرداخت میشود .



(از بیانات مورخ چهارم بهمن ماه ۱۳۴۱ شاهنشاه در شهرستان قم)

« ... هیچ گس نه به تجربه ونه در عمل نمیتواند ادعا داشته باشد »
« که بیش ازمن بخداوند یا ائمه اطهار نزدیک است . پس در عمل نیز »
« هر چه که ممکن بود در راه خدا انجام بدهم انجام داده ام . هر حرم »
« مقدسی را که میشود تعمیر کرد تعمیر کرده ام . هر شبی قبل از رفتن »
« بر تخت خواب با خدای خود دراز و نیاز کرده ام، و دعای خود را خوانده ام، »
« و میدانم هیچ عملی بیشتر از این عملیاتی که امروز ما انجام میدهیم »
« و یکی رها کردن رعیت اسیر بدبخت سابق ایران از زنجیر اسارت و مالک »
« کردن ۱۵ میلیون جمعیت این مملکت بزیمینی که در آن کار میکنند بیشتر »
« مورد پسند خدا و ائمه اطهار نخواهد بود ... »



مبحث ششم

تطبیق

« فرمان الغاء رژیم ارباب ورعیتی »

با

« قاعده تسلیط ولاضرر »

کلیات

درمباحث گذشته بحد کافی از فرمان الغاء رژیم ارباب ورعیتی و تطبیق آن با قواعد و مقررات اسلامی مانند « قاعده احیاء موات و حیازت مباحات و فلسفه مالکیت ارضی » بحث شد ، و اگر بخواهیم این فرمان مقدس و نجات بخش کشاورزان را با جزء جزء قوانین مقدس اسلامی مورد تطبیق و انطباق قرار دهیم لازم می آید که در همین موارد کتاب های متعدد نوشته شود .

نگارنده هر قدر میخواهم از شرح و بسط فرمان بزرگ الغاء رژیم ارباب ورعیتی خودداری کنم می بینم دور از انصاف است که اذهان عمومی ملت ایران بخصوص طبقه عظیم کشاورزان که مدیون فرمان آزادی بخش الغاء رژیم ارباب ورعیتی هستند از درک عمق و عظمت این فرمان مقدس مطابق قواعد ساده علمی و فلسفی و اجتماعی و اقتصادی بیگانه بمانند . بدین جهت مبحث ششم این فصل به تطبیق « فرمان الغاء رژیم ارباب

ورعیتی» باقاعده «تسلیط ولاضرر» اختصاص داده شد تا اهمیت این فرمان بزرگ از نقطه نظر شرع مقدس اسلام برای همگان روشن شود .

رئوس مطالب این مبحث بدین شرح است :

قسمت اول - علت انطباق مقررات شرع اسلام با ترقیات و تحولات جهانی .

قسمت دوم - فلسفه تشریح قاعده «تسلیط ولاضرر» .

قسمت سوم - موارد تحدید حقوق فردی بِنفع اجتماع .

قسمت چهارم - تجلی قاعده «تسلیط ولاضرر» در «فرمان الغاء رژیم ارباب و رعیتی» .



قسمت اول

علت انطباق مقررات شرع اسلام
با ترقیات و تحولات جهانی

راز جاودانی بودن دین مقدس اسلام

برای همه آشکار است که دنیا دائماً در حال تحول و تغییر است . اجتماعات هر روز قدم تازه‌ای بسوی کمال و پیشرفت برمیدارد . پابهای این تغییر و تحولات افکار و عقاید و فرضیه‌های علمی و اخلاقی ، اجتماعی و سیاسی و حقوقی نیز تغییر و تحول پیدا میکند . بطوریکه فرضیه‌های پنجاه سال پیش با فرضیه‌های اقتصادی و اجتماعی و سیاسی امروز سازگاری ندارد ، همینطور فرضیه‌های امروزی ممکن است برای اجتماعات آینده قابل قبول و عملی نباشد . بدین جهت در بین تغییر و تحول و بزرگ جهانی آن قسمت از فرضیه‌های علمی و اخلاقی و سیاسی و اقتصادی و حقوقی میتوانند زنده و پایدار بمانند که میتوانند با تحولات تازه اجتماعی خود را انطباق دهند ، در اینصورت است که میتوان گفت چنین قوانین و قواعدی جاودانی خواهند بود . چنانکه روزگاری بردگی و بندگی مقبول اغلب اجتماعات بود ، قواعد و قوانین مربوط بخرید و فروش بردگان بی اندازه محترم و معتبر بود ، حتی جوامعی که خود را برترین اجتماعات میدانستند سخت پای بند این عقیده بودند . ولی کم کم در اثر بالا رفتن سطح اطلاعات و فرهنگ عمومی و رشد حس عواطف بشر دوستی پایه‌های تئوری بردگی و قوانین مربوط بآن سست شدند ، و فرضیه تساوی حقوق جایگزین اصول بردگی گردید . در سیر این تحول بزرگ اجتماعی یعنی

تغییر جامعه بردگی بجامعه آزادگی و برابری فرضیه‌هایی که مخالف برابری و آزادگی بودند از میان رفتند. شاهنشاه نیز علت پایداری بقاء شریعت مقدس اسلام را بهمین منوال در بیانات خود توجیه فرموده اند، از جمله در تاریخ چهارم بهمن ماه ۱۳۴۱ ضمن اعطای اسناد مالکیت کشاورزان قم درباره این موضوع فرموده‌اند:

«... هیچ مقرراتی برخلاف طبیعت، برخلاف انسانیت، برخلاف تمدن، قابل
» دوام نیست. خوشبختی ما این است که مذهب ما مذهب اسلام و مرفعی ترین
» مذاهب جهان است. اسلام مذهبی است ابدی. چیزی که ابدی باشد مسلماً
» باید با طبیعت و با ترقی دنیا هم‌آهنگ باشد، و این را مادر تمام احکام اسلام می‌بینیم.
» هر کس که غیر از این تعبیر بکند نفع شخصی خودش را می‌بیند این مذهب ابدی
» ما و احکام مقدس، راهنمای ما خواهد بود، راهنمای عدالت، راهنمای مساوات،
» راهنمای پیشرفت و ترقی و کار.

» مذهب اسلام کار را مقدس شمرده است و همه را تشویق بکار کرده است.
» آن چه نوع احترام بمذهب است که یک‌عده‌ای را استعمار بکنند و دست
» بهیچ چیز نزنند و فقط منتظر باشند که آخر سال یک عده‌ای تمام زحمت را بکشند،
» هر چه تقریباً دارند بدهند، و او خوش باشد و آن‌های دیگر بدبخت ...»

موضوع جاودانی بودن دین مقدس اسلام نیز بخصوص با فلسفه ختم نبوت انطباق کامل دارد. چه اگر ما بخواهیم در فلسفه ختم رسالت دقیق شویم می‌بینیم که ختم نبوت در پیغمبر بزرگ اسلام و دین مقدس آن حضرت انعام کامل باین معنی دارد که دین اسلام کامل‌ترین ادیان، و قوانین و مقررات آن قابل انطباق با هر گونه تحول و تغییرات جهانی بوده و پاسخ‌گوی مسائل جدید و مبتلا به است.

فلسفه مأموریت یافتن پیغمبران مختلف در ادوار مختلف جهت ارشاد و هدایت مردمان جز این نیست که قبول کنیم چون دنیا و افکار و عقاید بشر بواسطه توسعه علم و دانش در تغییر و تحول است، بنابراین در هر عصر تحول و تغییر، پیغمبری جدید مبعوث

و مقررات تازه‌ای برای سعادت آن جامعه بموقع اجرا گذارده است که انطباق کامل با مقتضیات اجتماعی و تحولات آن عصر داشته است. و چون رسالت انبیاء بفرسول اکرم (ص) و قوانین اسلامی ختم شده پس باید معتقد بود که یا قوانین اسلام قابل انطباق با تحولات جهانی است و یا دنیا قابل تحول و تغییر نیست. و چون می بینیم دنیا هر روز تحول تازه‌ای می بیند و احتیاجات جدیدی پیش می آید بنا بر این باید گفت که مقررات شرع اسلام قابل انطباق با تحولات تازه و مسائل جدید اجتماعی و اقتصادی و سیاسی می باشد. اگر ما معتقد باشیم برای آنکه شریعت دین اسلام که آخرین و کاملترین شریعت الهی است نمیتواند جوابگوی تحولات جدید اجتماعی باشد در این صورت همانطور که شخص اول مملکت در بیانات خود در قم اشاره فرموده اند برخلاف مصلحت و فلسفه دیانت اسلام که آخرین ادیان الهی است سخن گفته ایم. همچنانکه بار دیگر شاهنشاه در تاریخ سیزدهم فروردینماه ۱۳۴۲ ضمن توزیع اسناد مالکیت کشاورزان بیرجند در بیانات کوتاهی درباره فلسفه جاودانی بودن شریعت مقدس اسلام فرموده اند :

« ... چه دینی بالاتر و بهتر از دین مقدس خود ما. دین اسلام مترقی ترین ادیان
 « جهان است ، دین ابدی است . دین ابدی دینی است که همیشه راه پیشرفت و
 « ترقی بشرو انسان را بازنگهداشته باشد . و دین مبین اسلام خوشبختانه همینطور
 « است و ما حدیث خوانیم در سوره احکام قرآن کریم بتمام این هدفهای بزرگی که امروز
 « اجتماع مترقی دنیا بآن احتیاج دارد برسیم ، و میرساند هر کسی که قرآن و احکام
 « دین مبین ما را بخیر از این تصور بکنند و هر کسی که بدو غوغا داشته که دین ما
 « مخالف این اقدامات مترقیانه است ، مخالف تمدن و فرهنگ و پیشرفت ملت
 « ایران است ... »

تصور نشود که این بحث خدای نکرده در خصوص تشکیک در ختم نبوت و رسالت است بلکه برعکس منظور از این بحث اثبات علمی ختم نبوت و رسالت و فلسفه جاودانی بودن دیانت مقدس اسلام و انطباق کامل قواعد آن جوامعی است که پیوسته بسوی کمال

ویشرفت جلو میروند .

انعطاف پذیر بودن احکام و قوانین اسلام

از خصوصیات مهم شرع اسلام همانطور که گفته شد انعطاف پذیر بودن قواعد و احکام آن در مقابل تحولات و ترقیات است . بدین معنی که این احکام آنچنان ماهرانه و از روی اصول و عدالت وضع شده است که میتواند خود را با هر گونه تحولی تطبیق دهد، و به ماشینی شباهت دارد که در آن فنر مخصوص تعبیه شده باشد ، تا بتواند فراز و نشیب جاده ها و ناهمواریها و دست اندازها را بدون زحمت ببیماید . چنانکه در مورد حرمت احتکار زمین بوسیله بایر و غیر آباد گذاشتن آن ، در شرع اسلام مقرر است ، اگر کسی زمین مواتی را بقصد احیاء تحجیر کند لازم است پس از تحجیر در مقام احیاء آن برآید و الا از طرف حاکم شرع اجبار باحیاء آن میشود . و اگر مهلت برای احیاء لازم باشد مهلت کافی داده میشود، و اگر باز هم نتوانست زمین تحجیر شده را احیاء کند حاکم شرع آن را به دیگری واگذار می کند تا آنرا احیاء کند .

مثلاً اگر کسی بقصد زراعت زمین مواتی را تحجیر کرد و عملیات مقدماتی را مانند سنگچین کردن، خندق و دیوار کشیدن تمام کرد بایستی آنرا زراعت نیز بکند، و الا بر تیبی که گفته شد حق او بحکم شرع ازین میروود و آن زمین بدیگری جهت احیاء واگذار می شود .

حال فرض مینمائیم که اجتماع در اثر افزایش جمعیت و توسعه صنایع ماشینی تحول پیدا کرد و احتیاج شدیدی بمواد غذائی حاصل شد در نتیجه لازم آمد از زمین های زیر کشت حداکثر محصول برای تأمین مواد غذائی بدست آید ، و فقط زمین مکانیزه شده که حداکثر محصول را میدهد عرفاً احیاء شده تلقی شود ، در این صورت مسلم است زمین هائی که بواسطه مکانیزه نشدن محصول کمتر میدهد حکم زمین موات

(بلاصاحب) رأ پیدا میکند وصاحبان این اراضی موقعی حق شان نسبت باین گونه زمین
تثبیت خواهد شد که بتوانند زمین خود را مکائزه (احیاء) کنند. زیرا در شرع اسلام
عمل احیاء بنظر عرف واگذار شده و در مثال فرضی نیز عرف جامعه زمین مکائزه
نشده را در حکم زمین موات (بلاصاحب) تلقی میکند .



قسمت دوم

فلسفه تشریح قاعده « تسلیط و لاضرر »

مبنای حقوقی « تسلیط و لاضرر »

بطور کلی قوانین و احکام مقدس اسلامی بر اساس فطرت و خواست طبیعت انسان استوار شده است ، و قانون گزار بزرگ اسلام در تشریح احکام خود کلیه این ملاحظات را از نظر دور نداشته است . چنانکه در مبحث چهارم همین کتاب توضیح دادیم در وضع قاعده مالکیت و احکام و مقررات مربوط بتملك اموال و اشیاء ، بجزء جزء خصوصیات فطری انسان توجه نموده ، و روی همین اساس و مبنی قانون مالکیت و داد و ستد را در روابط افراد وضع نموده است .

قاعده تسلیط و لاضرر نیز یکی دیگر از قواعد بسیار مهم و معتبری است که در شرع مقدس اسلام وضع گردیده و مانند کلیه احکام دیگر در تشریح آن بخصوصیات ذاتی و طبیعی انسان توجه کامل شده است . بدین جهت برای آشنائی بامفهوم قاعده « تسلیط و لاضرر » ناچاریم مختصری از خصوصیات طبیعی و فطری انسان که مبنای تشریح قاعده (تسلیط و لاضرر) در این زمینه میباشد بحث نمائیم .

قبلا لازم بیادآوری است که حقوق و آزادی های انسان دو صورت دارد ، بعضی از حقوق و آزادی ها فقط در محیط اجتماع قابل تحقق است و در خارج از اجتماع موجودیت پیدا نمیکند . مانند حق تظلم و حق داد و ستد ، حق وصیت ، حق ازدواج

و غیره ، زیرا تا وقتی که انسان یکه و تنها در خارج از محیط اجتماعی زندگی میکند بدیهی است عملاً تحقق چنین حقوقی برای وی امکان پذیر نخواهد بود . (منظور از زندگی انفرادی زندگی يك فرد به تنهایی و دور از محیط اجتماع ، و منظور از زندگی اجتماعی زندگی و همزیستی دو نفر بیلا است) ، ولی بعضی از حقوق و آزادی‌هایی هستند که هم در محیط اجتماع و هم در خارج از محیط اجتماعی تحقق پذیر است . مانند آسودگی در خواب و استراحت و آزادی در نحوه خوراك و پوشاك و آزادی در سکونت و غیره . منتها در محیط اجتماعی باین نوع حقوق و آزادی‌ها ممکن است پاره‌ای محدودیت‌ها وارد شود ، حال آنکه در محیط خارج از اجتماع این گونه حقوق مطلق بوده و بدون قید و شرط میباشد .

مثلاً در زندگی اجتماعی انسان مکلف است در لباس پوشیدن و اجرای پاره‌ای از حقوق و آزادی‌های دیگر عرف و عادت و نظم عمومی را مراعات نماید حال آنکه در زندگی انفرادی و خارج از اجتماع شخص میتواند هر نوع لباسی را که بخواهد بپوشد ، و یا اصلاً لباسی را بتن نکند .

فرض کنید اگر شخصی از محیط اجتماعی کناره‌گیری کند و به جزیره غیر مسکونی پناه برد این شخص در چنین حالتی آزادی کامل و غیر محدودی در برخورداری از زندگی خویش دارد ، اعمال و رفتار و گفتار وی تابع نظم و قاعده خاصی نیست و ملزم نیست خویشتن را به پاره‌ای محدودیت‌هایی که در محیط اجتماعی وجود دارد مقید سازد . زیرا محدودیت‌هایی که بر حقوق و آزادی‌های فرد در محیط اجتماعی وارد میشود بمنظور حفظ حقوق دیگران است ، ولی وقتی که انسان در محیطی دور از اجتماع زندگی کرد قهرآز چنین محدودیت‌هایی معاف خواهد بود .

در زندگی انفرادی و خارج از محیط اجتماعی چون حقوق و آزادی‌های انسان بهیچ وجه منشاء ضرر و زیان بحقوق افراد دیگر نمیشود لذا شخص میتواند آزادانه

و بطور کامل و مطلق از حقوق و آزادیهای خویش استفاده کند. مثلاً در هر موقع شب با صدای بلند آواز بخواند آتش روشن کند و انواع و اقسام کارها بکند، بدون اینکه در انجام این کارها تابع مقررات خاص باشد.

از این بحث بخوبی روشن می شود که در زندگی انفرادی و دور از اجتماع قاعده «تسلیط» بر کلیه حقوق و آزادیهای انسان حکمفرما است، و استیلاء و تسلط شخص نسبت به حقوق و آزادیهای خویش مطلق و بدون قید و شرط است. بدین جهت در چنین مرحله زندگی، «لاضرر» که از عوامل تحدید حقوق و آزادیهای فردی است وجود خارجی ندارد، و نمیتواند هم وجود داشته باشد. پس باید تحقیق کرد که قاعده «لاضرر» از کجا و در چه مرحله زندگی وارد زندگی و روابط افراد شده است.

بدون شك و همانطور که از معنی «لاضرر» مستفاد میشود این قاعده از شروع زندگی اجتماعی پا برصه وجود گذاشته و بمنظور جلوگیری از استكاك اجراء حقوق و آزادیهای افراد باهمدیگر وضع شده است. چنانکه در مثالی که فوقاً اشاره شد اگر بجای اینکه يك فرد بتنهائی در يك جزیره دور افتاده مسکون باشد يك شخص دیگر با او ملحق شود بدون تردید آن شخص اولی که قبل از ورود شخص دومی آزادی کامل و غیر محدود در اجرای حقوق و آزادیهای خویش داشت از این پس که زندگی اجتماعی را شروع کرده است نخواهد توانست در اجرای حقوق خویش آزادی کامل داشته باشد، و نمی تواند مثل زندگی انفرادی در هر وقت شب که بخواهد آواز بخواند و آتش روشن کند و های و جنجال راه بیندازد، و یا کاری بکند که مزاحمت دیگری را فراهم کند. این تحدید حقوق و آزادی از برای چیست؟

اگر افراد اجتماع دارای خصوصیات فکری و اخلاقی و روحی مشترکی بودند بطوریکه هر فعلی را که فردی زشت میدانست افراد دیگر نیز آنرا زشت تصور می کردند، یا کاری را که کسی خوب می پنداشت افراد دیگر هم با او هم عقیده می بودند، بطور کلی در کلیه امور اتفاق عقیده داشتند شاید هیچ وقت قوانین و مقررات به آن

مفهومی که امروزه در جوامع حکمفرماست ظاهر نمیشد ، و این همه محدودیت ها نسبت به حقوق و آزادیهای فردی وارد نیامد . لیکن اختلاف طبایع و تضاد سلیقهها و افکار افراد مردم باهمدیگر باعث شده چیزی را که شخصی زشت میدانند آن دیگری خوب تصور کند . و کسی امری را خوب میدانند دیگری همان را زشت تلقی کند . چنانکه در مثالی که یاد کردیم ممکن است شخص اولی آواز خواندن و فریاد کشیدن را در نیمه‌های شب کار خوبی بداند ، و از این عمل خود لذت ببرد ، ولی برعکس شخص دومی خواب و استراحت را در همان موقع مفید و لذت بخش بداند و از این کار احساس آرامش بکند . بنابراین اگر با چنین خصوصیات روحی و اخلاقی متضاد این دو نفر بخواهند باهمدیگر زیست نمایند و بدون توجه به حقوق و آزادی‌های افراد دیگر از حقوق و آزادی‌های خویش آزادانه و بطور کامل و مطلق استفاده کنند بسیار مسلم است که این همزیستی در اثر تعارض منافع و امیال افراد امکان پذیر نخواهد بود . زیرا آنکه در سکوت نیمه شب می‌خواهد خواب و استراحت کند قهراً مانع آواز خواندن و فریاد کشیدن آن دیگری در این موقع شب خواهد شد ، و آنکه می‌خواهد بهنگام نیمه شب با صدای بلند آواز بخواند مانع خواب و استراحت آن دیگری میگردد ، اینجا است که در اثر تعارض این دو امیال مختلف و تضاد منافع ، اختلاف و منازعه برپا میشود و عملاً امکان زندگی اجتماعی مسالمت آمیز فلج میگردد .

پس در زندگی اجتماعی ، انسان علاوه بر میل «تسلیط» نسبت به حقوق و آزادی‌های خویش خواهان عدم ورود ضرر و زیان ناشی از اجرای حقوق دیگران نسبت به حقوق و آزادی‌های خود میباشد ، ولی چون این امیال در زندگی اجتماعی باهمدیگر مانعاً الجمع بوده و بالاخره موجب اغتشاش و ناامنی در زندگی اجتماعی میشود از این نظر شارع بزرگوار اسلام بمنظور حفظ نظم و آرامش و ایجاد زندگی مسالمت آمیز استیلاء و تسلط هر شخص را نسبت به حقوق و آزادی‌های خویش تا اندازه‌ای محترم و معتبر دانسته است که منشاء ضرر و زیان نسبت به حقوق دیگران و اجتماع نباشد . بعبارت بهتر شارع بزرگ اسلام

میل و خواست طبیعی انسان را از حیث عدم ورود ضرر و زیان نسبت بحقوق و آزادی خویش بر میل و خواست طبیعی انسان از لحاظ تسلیط و استیلاء بحقوق و آزادیهایش مقدم دانسته ، و نظم اجتماعی و همزیستی مسالمت آمیز را در تحدید حقوق و آزادیهای فردی تشخیص داده ، و قاعده «لا ضرر» را بر همین اساس و مبنی تشریح نموده است .

تکوین شخصیت اجتماعی

گرچه اجتماع با اتحاد و اتفاق حداقل دو نفر برای همزیستی تشکیل میشود ولی چنین اجتماعی را نمیتوان اجتماع واقعی که دارای شخصیت خاص باشد تلقی کرد ، اما از وقتی که تعداد متشکلین اجتماع از حد افراد روبفرونی میگذارد اجتماع نیز کم کم شخصیت و روحیه و اخلاق خاص پیدا میکند ، و مانند یک فرد انسان صاحب عواطف و احساسات میشود .

مثلاً در اثر بروز اغتشاش و ناامنی سلامتی خود را از دست میدهد و حکم یک فرد مریض را پیدا می کند ، و در اثر استقرار امنیت و آرامش سلامت از دست رفته خود را بازمی یابد . همینطور ممکن است بواسطه پیش آمد اوضاع و احوال خاص فقیر یا ثروتمند ، ضعیف و یا قوی ، عالم یا جاهل باشد ، و بالاخره ممکن است مانند یک فرد عادی جنگ و نزاع نماید و صلح و آشتی کند .

در چنین حالتی که اجتماع شخصیت پیدا کرد و صاحب عواطف و احساسات و دیگر خصوصیات یک فرد زنده شد نتیجتاً مانند یک فرد عادی دارای حقوق آزادی میشود ، در اینصورت مانند یک فرد انسان چه بسا مورد تعدی و تجاوز قرار میگیرد ، و با بالعکس در اثر انجام بعضی کارها و اجرای حقوق و آزادیهای مربوط بخویش ممکن است مصدر تجاوز و ضرر و زیان بحقوق افراد گردد .

در کشور فرانسه سازمانی بنام شورای دولتی تأسیس شده است که باختلاف دولت و افراد رسیدگی میکند. اگر هیئت اجتماع در انجام کارها و اجرای حقوق و آزادیهای خویش ضرر و زیانی بحقوق افراد وارد کند دولت را که نماینده هیئت اجتماع است موظف بپرداخت خسارت وارده میکند، و همینطور اگر افراد بجامعه زیانی وارد کنند ملزم بپرداخت ضرر و زیان وارده بجامعه خواهند بود.

شورای دولتی فرانسه تا کنون رویه‌های زیادی در زمینه رسیدگی باختلافات میان دولت و افراد از خود باقی گذاشته که بسیار ارزنده و در عین حال توانسته است اجتماع فرانسه را باتحولات جدید هم‌آهنگ سازد. در کشور ما نیز باینکه تأسیس شورای دولتی از تصویب قوه مقننه گذشته است معیذاً هنوز تشکیل نشده است، در صورت تشکیل این سازمان، اختلافات موجود میان افراد و دولت بنحو عادلانه‌تری حل و فصل خواهد شد.

در حال حاضر بواسطه تکامل شخصیت اجتماعی، افراد، بسیاری از حقوق و آزادیهای خود را بِنفع هیئت اجتماع از دست داده‌اند. بدین جهت اغلب موارد در صورتی که بین حقوق فردی و حقوق اجتماعی معارضه‌ای پیدا شود حق تقدم با اجتماع خواهد بود.

علت تحدید حقوق و آزادیهای فردی بِنفع اجتماع و مقدم شمردن حق اجتماع نتیجه علل و جهاتی است که اهم آنها عبارتند از «اصالت اجتماع» و امکانات حقوقی.

۱- اصالت اجتماع - موضوع «اصالت اجتماع» و «اصالت فرد» از سالیان متمادی مورد بحث علمای حقوق بوده است.

دانشمندانی که معتقد به «اصالت فرد» بودند در مقام معارضه حقوق فردی با حقوق اجتماعی، حقوق فردی را مقدمتر و محترمتر شمرده‌اند. برعکس دانشمندانی که قائل به «اصالت اجتماع» بودند در صورت معارضه بین حقوق اجتماعی و حقوق فردی، اجرای حقوق اجتماعی را واجبتر میدانستند. عقیده طرفداران «اصالت فرد»

در زمان انقلاب کبیر فرانسه بی‌اندازه مورد توجه ملت فرانسه بود، و مردم که تا آن زمان تحت فشار و ظلم و ستمهای حکومت استبدادی قرار داشتند و کلیه بدبختی‌های خود را از هیئت اجتماع میدانستند، بدین جهت با «اصالت اجتماع» روی موافقی نشان نمیدادند، و حتی پایه‌های اساسی حقوق بشر را روی صیانت و حفاظت حقوق فردی قرار دادند. ولی بعدها بواسطه بروز اشکالات عملی، فرضیه «اصالت فرد» ارزش و اهمیت خود را ازدست داد، و مردم کم‌کم معتقد شدند باینکه امکان ترقی و پیشرفت حقوق فردی و سعادت و آسایش فرد جز در محیط اجتماع سالم و مترقی میسر نیست، و برای پیشرفت و ترقی بایستی حقوق فردی را فدای مصالح جامعه نمود.

ب- امکانات — تحدید حقوق و آزادیهای فردی از نقطه نظر حقوقی امکانات بیشتری دارد تا تحدید حقوق و آزادیهای اجتماعی: و این موضوع (امکانات) در امر حقوق بی‌اندازه مؤثر و قابل توجه است، و نقش مهمی را در این میان ایفا میکند. بطوریکه اجرای عدالت و قانون با عدم امکانات سازگاری نمیتواند داشته باشد. مثلاً وقتی که کارخانجات داخل شهر را بعزت زیان آور بودن ببهداشت اجتماعی و آسایش عمومی تعطیل و یا بخارج شهر منتقل می‌کنند این سؤال قابل‌خطور بذهن است که اگر وجود این کارخانجات ببهداشت عمومی زیان میرساند و از اجتماع سلب آرامش میکند چرا خانه‌های اطراف کارخانه را به خارج از شهر منتقل نمیکند؟ و اگر کارخانجات به بهداشت عمومی ضرر میرساند و هوای شهر را آلوده می‌کند مردم هوارا استنشاق نکنند و یا برای استنشاق هوا جای دیگر بروند. زیرا همانطور که فعالیت این کارخانجات موجب زیان بهداشت عمومی است همچنان تأمین بهداشت عمومی با انتقال کارخانجات بخارج شهر و یا تعطیل آنها موجب زیان صاحبان کارخانجات در اثر تعطیل شدن یا بخارج منتقل شدن می‌باشد.

پس چرا در این میان مردم را بخارج از شهر منتقل نمی‌کنند؟ و چرا کارخانجات را

تعطیل و یا بخارج از شهر منتقل مینمایند ؟

گرچه درست است که این کارخانجات است که موجب سلب آسایش عمومی و زیان بهداشت اجتماعی میگرددند نه خود اجتماع و مردم ، پس هم عدالت اجتماعی و هم قاعده (لاضرر) اشعار کامل دارد باینکه مسبب ضرر (کارخانجات) را مجبور برفع ضرر کرد ، ولی موضوع قابل توجه اینست که انتقال صدها و هزارها خانواده بخارج شهر غیرممکن و غیرعملی بوده ولی انتقال يك یا چند کارخانه بخارج شهر عملی تر و دارای امکانات بیشتری است . چنانکه عکس قضیه را در نظر بگیریم و فرض کنیم اگر کارخانه بزرگی که میلیاردها ریال تأسیسات دارد در جوار دهکده کوچکی واقع شود که دو آن بساکنین آن دهکده زیان برساند در اینصورت چون انتقال کارخانه بواسطه اهمیت تأسیسات بجای دیگر ممکن و عملی نیست ولی انتقال چند خانوار بجای دیگر عملی تر بوده و دارای امکانات بیشتری است بدین جهت در این جا حکم مسئله عکس مسئله قبلی را پیدا می کند ، یعنی بجای انتقال کارخانه ، خانواده ها را بجای دیگر انتقال می دهند .

همین سؤال و پرسش در مورد اصلاحات ارضی نیز قابل مطرح است و میتوان این پرسش را نمود که اگر زارعین از ظلم و جور ملاکین در زحمت بودند چرا نخواستند دهکده ها را ترک کنند و چرا این رفع ظلم را با سلب مالکیت ملاکین انجام دادند ؟ البته پاسخ این سؤال با مقدماتی که قبلا ذکر شد بسیار ساده است ، چه انتقال میلیونها نفر افراد و خانوار بشهرها و جاهای دیگر و ارجاع شغل غیر کشاورزی بدانها غیرعملی و غیرممکن می باشد ، ولی (سلب مالکیت محدود) بمنظور قطع ایادی عده ای ستمگرو متجاوز هم عملی و ممکن بوده و هم با عدالت اجتماعی انطباق دارد . در مورد اجبار محتکر بفروش اموال احتکار شده نیز موضوع امکانات رعایت می شود ، زیرا منع مردم از مصرف نیازمندیهای ضروری ، امر غیرممکن ، ولی اجبار محتکر بفروش اموال احتکار شده برای تأمین نیازمندیهای اجتماعی امر ممکن میباشد .

در این فرض چه در شرع اسلام و چه در قانون فعلی ایران البته محترم حق اختکار
را ندارد ، بدین جهت آنچه را که جمع آوری کرده بر خلاف حق بوده و چنین اختیاری
را نداشته است .



قسمت سوم

موارد تحدید حقوق فردی بنفع اجتماع

تحدید حقوق و آزادیهای فردی بنفع اجتماع بسیار زیاد و با قاعده «لاضرر» انطباق کامل دارد. همانطور که اجرای حقوق و آزادیهای فردی در صورتی که موجب زیان و مزاحمت افراد دیگر باشد شایسته احترام و حمایت نمیشود، اجرای هر گونه حقوق و آزادیهای مضر بمصالح اجتماعی نیز شایسته حمایت و احترام نخواهد بود. موارد مهمی که اعمال و اجرای حقوق فردی بنفع اجتماع محدود گردیده بسیار زیاد و اهم آنها عبارتند از بهداشت اجتماعی - اخلاق و فرهنگ اجتماعی - سیاست اقتصادی سیاست اجتماعی - که لازم است هر کدام بطور مختصر در این جا از نظر آشنائی بیشتر به اهمیت قاعده «لاضرر» شرح داده شود.

«لاضرر» در بهداشت اجتماعی

موضوع بهداشت در نظر شارع مقدس اسلام آنچنان با اهمیت زیاد تلقی شده است که فرموده «الظافة من الایمان». بدین جهت گفت هر گونه اقدامی که بمنظور تأمین بهداشت عمومی صورت بگیرد با موازین شرع مقدس مطابق بوده و قاعده «لاضرر» در این موارد قابل اجرا و تسری است.

در حقوق اسلام موارد زیادی یافت می‌شود که حقوق و آزادیهای فردی بنفع هیئت اجتماع محدود شده است، و اگر از حقوق و آزادیهای فردی زیانی نسبت با اجتماع وارد شود موجب ضمان خواهد بود. از جمله حدیثی است منسوب بحضرت امام جعفر صادق علیه السلام که فرموده «من اضرب طریق المسلمین شیئاً فهو له ضامن» (هر کس ضرر و زیانی بمعبر عمومی مسلمین وارد کند ضامن ضرر زیان وارده خواهد بود).

درست است که این حدیث در مورد معبر عمومی مسلمین میباشد ولی مفاد آن نفی هرگونه ضرر نسبت با اجتماع است، زیرا همانطور که اعمال زیان آور بمعبر عمومی مسلمین شایسته احترام و اعتبار نمیشد. اعمال و افعال زیان آور بپهداشت عمومی مسلمین نیز از موجبات زیان بوده مورد حمایت شارع قرار نخواهد گرفت. بدین جهت اگر افراد بطیب خاطر از عمل خود که منجر بزین بهداشت اجتماعی است منصرف نشوند از طرف هیئت حاکمه بنماینده‌گی جامعه اجبار بترك فعل خود میشوند.

بهداشت اجتماعی در زمان حاضر توسعه زیاد یافته است، و بسیاری از اعمال و افعالی که در زمان سابق زیان‌های آن بپهداشت عمومی احراز نشده بود اکنون بواسطه توسعه علم پزشکی و امور بهداشتی زیان آنها محرز شده، و این قبیل امور بکلی از نقطه نظر حفظ بهداشت عمومی ممنوع شده‌اند. مثلاً در مورد اعمال حق مالکیت سابقاً افراد میتوانند از منزل خود بعنوان نگهداری گاو و گوسفند واسب و غیره استفاده کنند، بدون توجه بپهداشت عمومی در منزل خود زباله و پشکل حیوانات را جمع کنند. و لوائیکه خانه آنها در اثر این کار مرکز تجمع پشه و مگس میشد. ولی با توسعه علم پزشکی و آشنائی مردم بفواید بهداشت اجتماعی حساسیت خاص نسبت بامور بهداشتی در میان مردم پیدا شد، که در اثر آن اجرای حقوق و آزادیهایی که مضر بهداشت اجتماعی بودند محدود گردیدند. در نتیجه افرادی که حق داشتند در منزل خود حیواناتی را از قبیل گاو و گوسفند نگهداری کنند از این حق ممنوع شدند و کلیه حقوق و آزادیهایی که مضر بهداشت اجتماعی بود محدود گردید.

بهداشت اجتماعی در حال حاضر بقدری پیشرفت کرده است که حتی در بعضی موارد سلب مالکیت منجر گردیده، و افرادی که بواسطه اشتغال ببعضی کارها بهداشت اجتماعی زیان می‌رسانند از اشتغال بآن کار در محلی که ممکن است بهداشت عمومی زیان آور باشد ممنوع شده‌اند، و حتی از ایشان سلب مالکیت نیز شده است، چنانکه تا سالها پیش کوره‌های آجرپزی در جوار پایتخت قرار داشت و مردم بواسطه عدم اطلاع از زیان این کوره‌ها نسبت به بهداشت اجتماعی عکس‌العملی از خود نشان نمی‌دادند ولی کم‌کم بر اثر توسعه سطح بهداشت و احراز زیانهای این کوره‌ها بهداشت عمومی، دستور قلع و قمع آنها صادر شد، و صاحبان کوره‌ها ناچار شدند کوره‌های خود را بخارج از شهر انتقال دهند.

«لاضرر» در اخلاق و فرهنگ اجتماعی

اخلاق و فرهنگ در شرع اسلام بی‌اندازه مورد توجه می‌باشد، و هرگونه اعمال و افعالی که موجب فساد اخلاق عمومی و فرهنگ جامعه اسلامی گردد بکلی منع شده است. از خوراک و پوشاک و کسب و کار گرفته تا تعلیم و تربیت و قرارداد های خصوصی همگی در آن قسمتی که احتمال ایجاد ضرر و زیان با اخلاق و فرهنگ عمومی دارد محدود گردیده است و اغلب ممنوعیت‌های وارده بپاره‌ای امور از قبیل منع اشتغال بکارهای زیان بخش با اخلاق و فرهنگ عمومی، و تحریم منافیات عفت، و حرمت خمر و مصرف نوشابه‌های مسکر، همگی برای صیانت اخلاق و فرهنگ عمومی می‌باشد. در حال حاضر نیز بمنظور حفظ اخلاق حسنه و اشاعه فرهنگ سالم بسیاری از حقوق و آزادیهای فردی در زمینه‌های تعلیم و تربیت و مشاغل و نمایش فیلمها و انتشار کتب و نشریات و غیره محدود گردیده. بطوریکه اگر از اینگونه اعمال، زیان‌هایی متوجه اخلاق و فرهنگ عمومی باشد آن اعمال ممنوع و محدود می‌شوند. و حتی افراد در لباس پوشیدن نیز آزادی

کامل ندارند ، و موظف هستند در این باره عرف و عادات و اخلاق عمومی جامعه را در نظر بگیرند ، والا از طرف مقامات صلاحیتدار مورد تعقیب قرار میگیرند .

«لاضرر» در سیاست اجتماعی

در هر کشور و جامعه‌ای مشی سیاسی خاصی وجود دارد که مردم موظف بر رعایت و بزرگداشت آن مشی هستند ، و نمیتوانند اعمال و افعالی را انجام دهند که اساس سیاست اجتماعی را متزلزل نماید . مثلاً یکی از آزادیهای مسلم فرد مسلمان حق ازدواج است ، ولی در شرع اسلام بلحاظ مقتضیات سیاسی و حفظ شئون ملت اسلامی ، زن مسلمان نمیتواند با مرد غیر مسلمان ازدواج نماید . همچنین اگر در جامعه اسلامی شخص غیر مسلمانی برده و غلام مسلمان داشته باشد ملزم است که او را آزاد کند ، و یا بیک فرد مسلمانی بفروشد ، و در غیر این صورت از طرف حاکم شرع اجبار باین کار می شود . زیرا در قانون اسلام بلحاظ مقتضیات سیاسی و نص صریح قرآن کریم غیر مسلمان نمی تواند نسبت به فرد مسلمان تسلط و ولایت داشته باشد .

بدیهی است در تمام این موارد ، تحدید حقوق و آزادیهای افراد بمنظور جلوگیری از زیانهای ناشیه از اجرای حقوق مطلق فردی نسبت به سیاست اجتماعی میباشد ، تا بدین وسیله شخصیت سیاسی اجتماع مصون از گزند و آسیب حقوق و آزادیهای فردی باشد . هم اکنون در کشور ما ایران که یک جامعه اسلامی اثنی عشری است مشی خاصی از قبیل ترویج دین مقدس اسلام و مذهب شیعه اثنی عشری و حکومت مشروطه وجود دارد ، که افراد میباید نسبت باین اصول احترام گذاشته و از آنها پشتیبانی نمایند ، و اگر بخواهند برخلاف این اصول و مرام سیاسی کاری انجام دهند از طرف هیئت حاکمه جلوگیری می شوند .

یکی دیگر از اصول سیاسی فعلی کشور ایران ایجاد مساوات و برابری و برقراری

آزادی در میان عموم ملت ایران است . این مشی سیاسی از بدو انقلاب مشروطیت مورد تبعیت دولت و ملت ایران قرار گرفته است . متأسفانه بواسطه وجود سیستم ارباب ورعیتی و اسارت میلیونها نفر کشاورز انجام این آرزو میسر نشد ، تا اینکه انقلاب تاریخی ششم بهمن بسیطره شوم ارباب ورعیتی پایان داد ، و زیانهای که بدین وسیله نسبت به یکی از اساسی ترین مشی مملکت وارد میشد بامسبب آن یعنی سیستم ارباب ورعیتی برای همیشه در اعماق خاکها مدفون شدند .

«لاضرر» در اقتصاد عمومی

اقتصاد اجتماعی عنوان تازه ای است که در علم اقتصاد وارد شده ، و از مسائل اجتماعی که جنبه اقتصادی دارد از قبیل حقوق و مزایای کارگران ، حق بیمه ، شرکتهای تعاونی در آن مورد بحث واقع می شود . ولی ، منظور ما در اینجا از اقتصاد عمومی معنی مذکور نیست بلکه خود مسائل اقتصادی است ، از قبیل تولید ثروت و زراعت ، صادرات و واردات ، معاملات و غیره که دارای جنبه های عمومی و اجتماعی هستند . توضیح اینکه همانطور که هیئت حاکمه وظیفه دار حفظ مشی سیاسی و تأمین بهداشت و صیانت اخلاق حسنه و برقراری نظم و امنیت میباشد همچنان عهده دار تأمین نیازمندیهای اقتصادی و توزیع عادلانه ثروت نیز میباشد . تأمین این منظور جز بوسیله بسیج قوای فعاله مملکت و بهره برداری از ذخایر و منابع طبیعی میسر نیست . پس اگر عواملی وجود داشته باشد که مانع بسیج قوای فعاله مملکت و بهره برداری از ذخایر طبیعی گردد آن عوامل در حکم مسبب ضرر با اقتصاد عمومی مملکت بوده ، مشمول قاعده «لاضرر» خواهد بود .

این حقیقت بنحو بسیار بارزی در سیستم ارباب ورعیتی متجلی بوده و ملاکین در واقع عوامل شومی بودند که در سر راه بسیج قوای فعاله کشاورزان و منابع و ذخایر طبیعی کشور قرار داشتند ، و با ایجاد محیط یأس و بدبینی و بطالت و بیکاری و

احتکار اراضی وسیع روستاها ، مانع توسعه و پیشرفت اقتصاد عمومی مملکت شده بودند .

در حقوق اسلام موارد زیادی را می توان پیدا کرد که اعمال حقوق و آزادی های فردی بنفع اقتصاد عمومی مملکت محدود شده و ماحبان حق نمیتوانند از حقوق خود بضرر مصالح اقتصادی جامعه استفاده نمایند .

در شرع اسلام علاوه بر حرمت احتکار مواد غذایی و نیازمندیهای عمومی در مورد احتکار زمین نیز حکم خاصی وجود دارد ، و آن اینکه اگر کسی زمین موائی را تحجیر کند و با وجود امکانات آنرا آباد نکند از طرف حاکم شرع اجبار میشود که آنرا آباد کند ، و اگر مهلت بخواهد مهلت مقتضی و کافی برای آبادانی آن داده خواهد شد ، و اگر باز هم آباد نکرد در نتیجه حق او از زمین تحجیر شده سلب میشود ، و حاکم شرع اشخاص دیگر را مأمور می کند آن زمین را برای خود آباد کند. (۱)

در خصوص ربا نیز باینکه افراد آزادی کامل دارند هر نوع معاملهای با اموال خود بکنند معینا شارع بزرگ اسلام بمنظور حفظ مصالح اقتصادی جامعه و ترویج كَمْكَ و معاضدت بین مسلمانان این امر را حرام دانسته و رباخواران را مورد لعن قرار داده است .

پس از اینجا معلوم است هرگونه اعمالی که موجب زیان اقتصادی جامعه باشد از طرف شارع اسلام ممنوع شده است و افراد نمیتوانند از حقوق و آزادیهای خویش در مواردی که موجب زیان اقتصاد عمومی مملکت است استفاده کنند .

منابع قاعده «لاضرر»

در خصوص «لاضرر» احادیث و اخبار زیادی از قول حضرت رسول اکرم (ص) و ائمه

(۱) شرح بیشتر رجوع شود به مبحث چهارم

اطهار علیه السلام در کتاب‌های فقهی نقل شده است که مجموع آنها منابع قاعده «لاضرر» را تشکیل می‌دهند. ولی چون درج همه آنها موجب اطاله کلام خواهد بود از این رو و حدیث درباره قضیه سمرة بن جندب که با «فرمان الغاء رژیم ارباب ورعیتی» وجه تشابه خاصی دارد زیلا درج میشود.

گرچه مفاد این دو حدیث یکی است و کافی بود یکی از آنها ذکر شود ولی از نظر اهمیتی که این موضوع دارد و همچنین مختصر اختلافی در عبارت آنها دیده میشود لازم دانسته شد که این دو حدیث عیناً ذکر و ترجمه شود.

« علی بن محمد بن بندار عن احمد بن ابی عبدالله عن ابیه عن بعض اصحابنا عن عبدالله بن مسکان عن زراره عن ابی جعفر (ع) قال ، ان سمرة بن جندب کان له غدق ، وکان طریقہ الیہ فی جوف منزل رجل من الانصار ، فکان یجیب ویدخل الی غدقہ بغیر اذن من الانصاری . فقال الانصاری یا سمرة لاتزال تجئنا علی حال ، لانحب ان تجئنا علیها ، فاذا دخلت فاستأذن . فقال لاستأذن فی طریقی وهو طریقی الی غدقی قال ، فشکاه الانصاری الی رسول الله صل الله علیه واله ، فاباه ، فقال له ، ان فلان قد شکاک وزعم انک تمر علیہ وعلی اهلہ بغیر اذنه ، فاستأذن علیہ اذا أردت ان تدخل ، فقال یارسول الله استأذن فی طریقی الی غدقی . فقال رسول الله صلی الله علیه واله خل عنه ، ولك مکانه غدق فی مکان کذا وکذا ، فقال لا ، قال تلك اثنتان ، فقال لا ارید . فلم یزل یزید حتی بلغ عشره فی مکان کذا وکذا ، فابی . فقال خل عنه ولك مکانه غدق فی الجنه قال لا ارید . فقال رسول الله (ص) انک رجل مضار ، لاضرر ولا ضرار علی مؤمن ، قال ثم امر بها رسول الله (ص) ، فقلت ثم رمی بها الیه وقال رسول الله (ص) انطلق فاغرسها حیث شئت » (۱).

(علی بن محمد بن بندار از احمد بن ابی عبدالله و او از پدرش و او هم از بعضی اصحاب ما از عبدالله بن مسکان و او هم از زراره و زراره نیز از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام

(۱) نقل از مرآت العقول فی شرح اصول کافی - تألیف مجلسی

روایت می‌کند ، سمرة بن جندب درخت خرمائی داشت ، که راه آن درخت خرما از مدخل خانه شخص انصاری بود . سمرة جندب بدون استجازه از شخص انصاری برای سرکشی به آن درخت خرما پیوسته آمد و رفت میکرد (در نتیجه این آمد و رفت شخص انصاری و خانواده او در زحمت بودند) پس انصاری به سمرة بن جندب گفت ، که توییوسته برای سرکشی این درخت خرما از منزل ما آمد و رفت میکنی و ما این آمد و رفت بدون اذن شما را دوست نداریم . لذا هر وقت که خواستی برای بازدید درخت وارد منزل بشوی اجازه بگیر . ولی سمرة گفت نه من کسب اجازه نمیکنم و این راه منست و از این راه بایستی برای بازدید درخت خرما بیاجا بروم . شخص انصاری از این عمل سمرة بن جندب (که مزاحمت او و خانواده اش را فراهم کرده بود) بحضرت رسول اکرم (ص) شکایت برد . حضرت نیز سمرة بن جندب را احضار کرده فرمود ، که این شخص انصاری از تو شکایت دارد که بدون اذن و اجازه برای سرکشی از درخت خرما وارد منزل او میشود . پس لازم است که هر موقع خواستی وارد منزل او بشوی کسب اجازه بکن . سمرة در مقابل گفت یا رسول الله برای چه اجازه بگیرم در خصوص راهی که مرا بدرخت خرما می‌پیوندد (این درحقیقت راه من است و لزومی برای اجازه گرفتن نیست) پس حضرت رسول اکرم (ص) فرمود آنرا در مقابل درخت دیگری واگذار کن ، سمرة باز هم قبول نکرد . حضرت فرمود آن درخت را در مقابل دو درخت واگذار کن ، سمرة گفت قبول ندارم ، حضرت رسول (ص) عوض این درخت را آنقدر بالا برد تا اینکه بده درخت خرما رسید (ولی سمرة باز هم قبول نکرد این درخت خرما را در مقابل ده درخت خرمای دیگر بشخص انصاری واگذار کند) . سپس حضرت فرمود که این درخت را بشخص انصاری واگذار کن و من يك درخت خرما در بهشت برای تو وعده میدهم . سمرة بالنتیجه این پیشنهاد اخیر حضرت را نیز رد کرد (و در مزاحمت خود نسبت بشخص انصاری و خانواده او پابرجا ماند) در این هنگام حضرت پیغمبر (ص) خطبات بسمرة بن جندب فرمود که تو مرد زیانکار و مزاحمی هستی همانا

برای فرد مؤمن و مسلمان ضرورتی نیست . سپس حضرت امر فرمود بانصاری که آن درخت را بکن و صاحبش ردکن و آنگاه فرمود پس از کندن درخت در جای آن هر چیزی که میخواهی بکار .

۲- « من اصحابنا عن احمد بن محمد بن خالد عن ابيه عن عبد الله بن بكير عن-
زراره عن ابي جعفر (ع)، قال، ان سمرة بن جندب كان له غدق في حائط الرجل من الانصار،
وكان منزل الانصاري بباب البستان فكان يمر به الى نخليه، ولا يستاذن، فكلمه الانصاري
ان يستاذن اذا جاء، فابى سمرة فلما باهى، جاء الانصاري الى رسول الله صل الله عليه واله
فشكا اليه، وخبره الخبر فارسل عليه رسول الله صل الله عليه واله و خبره بقول الانصاري وما
اشكاه، وقال اذا ان اردت الدخول فاستاذن . فابى فلما ابى ساومه حتى بلغ به من ائمن
ما شاء الله، فابى ان يبيع . فقال لك بها غدق يمدلك في الجنة . فابى ان يقبل، فقال
رسول الله صل الله عليه واله للانصاري اذهب، فقلعها وارم بها اليه، فانه لا ضرر
ولا ضرار» (۱) .

(اصحاب ما از احمد بن محمد بن خالد و او نیز از پدرش و او هم از عبد الله بن بكير و
او نیز از زراره و زراره هم از حضرت امام جعفر صادق عليه السلام روایت می کند، که
سمرة بن جندب درخت خرمائی در باغ مرد انصاری داشت، که منزل انصاری هم در
مدخل آن باغ بود. چون سمرة بن جندب برای سرکشی درخت خرما پیوسته بآن
باغ آمد و رفت میکرد و در موقع ورود بباغ اجازه ای نمی گرفت. لذا مرد انصاری به
او گفت که هر وقت خواستی وارد باغ شوی اجازه بگیر، ولی سمرة از قبول این امر
امتناع کرد، و مرد انصاری هم بحضرت رسول اکرم (ص) مراجعه و از ورود بدون
اذن سمرة بحضرت شکایت نمود.

حضرت رسول اکرم (ص) شخصی را دنبال سمرة فرستاد و او را از شکایت شخص
انصاری مستحضر فرمود. حضرت پیغمبر (ص) به سمرة بن جندب امر کرد که هر موقع

(۱) نقل از مرآت العقول فی شرح اصول کافی - تألیف مجلسی

خواستی برای سرکشی بدرخت خرما وارد باغ انصاری شوی اجازه بگیر .
لیکن سمره از قبول این پیشنهاد حضرت استنکاف نمود . سپس حضرت با سمره وارد
معامله شد تا بالاخره باو پیشنهاد کرد که هر مبلغی که در برابر درخت خرما میخواهد از
انصاری بگیرد و درخت خرما را بشخص انصاری واگذار کند، اما سمره از فروش درخت
خرما امتناع ورزید ، سپس حضرت فرمود که این درخت را بانصاری واگذار کن، و
من در مقابل آن، درخت خرمایی در بهشت بتو میدهم ، ولی سمره باز هم از قبول این
پیشنهاد حضرت استنکاف نمود . پس حضرت رسول بشخص انصاری (شاکی) فرمود
که برو آن درخت را بکن و صاحبش رد کن که همانا ضروریانی وجود ندارد .



(از بیانات مورخ چهارم آبانماه ۱۳۴۱ شاهنشاه در شهرستان قم)

« ... راهی را که ما میرویم راه خدا است ، راه عدالت است، راه
« انصاف است، و هر چه که من فکر میکنم خدایا بهتر از این، بیشتر از این
« چه راهی است که بتوانم در راه تو خدمت بکنم هر چه فکر میکنم
« میبینم والله راهی غیر از این نیست ... »

قسمت چهارم

تجلی قاعده «تسلیط ولاضرر»

در

«فرمان الغاء رژیم ارباب و رعیتی»

دو حکم بی سابقه در تاریخ حقوق جهان

در بین احکامی که منشاء پیدایش «قاعده لاضرر» گردیده است دو روایت منسوب بحضرت رسول اکرم (ص) در مورد سمره بن جندب بیشتر از هر احکام دیگر در باره «لاضرر» با فرمان الغاء رژیم ارباب و رعیتی مطابقت مینماید.

وقتی که انسان باساس و فلسفه تشریح «قاعده لاضرر» در قضیه سمره بن جندب دقیق میشود هیچ تردیدی نمیکند که اگر رژیم ارباب و رعیتی باین صورت فعلی در زمان پیغمبر اکرم وجود داشت، و یا بالفرض پیغمبر بزرگ اسلام در این زمان (رژیم ارباب و رعیتی) نبوت داشتند جز آنچه را که شاهنشاه عدالت گستر ایران عمل نموده و بموقع اجرا گذارده اند کاری نمیکردند. بهمین مناسبت شاهنشاه در بیانات خود بمناسبت اجرای اصلاحات ارضی اغلب به تطبیق راه و روش خود بامبانی احکام مقدس اسلام پرداخته و فرموده اند:

«... راه ماراهی است که مطابق احکام خداوند است، برای اینکه مطابق عدالت خداوندی است. عدالت اجتماعی مورد پسند خدا و رسول خدا است. ماراه»

«اورا میرویم پس راه ما صحیح است...»

(از سخنان شاهنشاه در تاریخ ششم مردادماه ۱۳۴۲- کرج)

«... این اقدامات وحشیانه و عهد بربریت کدامش هزارها فرسخ از دین مقدس
«مادور نیست؟ تمامش از لحاظ دین ما محکوم ، و هر کس که باین اقدام دست بزند»
« در واقع نه دین دارند نه آخرت .
« دین مترقی اسلام! ما توانسته است در احکام خود در قران کریم بما تمام این
« راهپائی که می پیمائیم از روز اول نشان بدهد.
« او بما گفته است که مساوات چیست ؟ موصلت چیست ؟ عدالت چیست؟
« دستگیری چیست ؟ رحیم کیست؟ کار چیست ؟ و رحمت چیست؟ دین ما موقعی پیدا
« شد و پیغمبر ما رسول اکرم ص موقعی احکام خدا را بما ابلاغ کرده که دنیا در حال
« بربریت و وحشت زندگی میکرد ، و جامعه را با نور الهی خود روشن کرد.
« این عدالتی که ما میگوئیم عدالت اوست ، و این زاهی که ما میرویم راه
« اوست ، و هر کسی غیر از این بگوید یا از دین خبر ندارد، یا متأسفانه غرضی دارد ،
« که بهتر است ما نسبت بآن غرض صحبت نکنیم...»

(از سخنان شاهنشاه در تاریخ هیجدهم خرداد ماه ۱۳۴۲- همدان)

حکمی را که پیغمبر بزرگ اسلام در سیزده قرن پیش در مورد سمرة بن جندب
صادر فرموده اند و فرمانی را که شاهنشاه به پیروی از تعالیم مقدس اسلامی در مورد
الغاء رژیم ارباب و رعیتی صادر فرمودند از نقطه نظر حقوقی در تمام ادوار حقوقی سابقه
و کم نظیر است ، و این دو حکم شجاعانه را تاریخ حقوق جهان بخود ندیده است. بی سابقه

بودن این دو حکم از این لحاظ است که از نقطه نظر حقوقی حکم صادره از طرف پیغمبر - اکرم در مورد سمره بن جندب و فرمان صادره از جانب شاهنشاه نسبت بالغاء رژیم ارباب ورعیتی يك نوع (سلب مالکیت بمعنی محدوداست).

پیغمبر اسلام ورود بدون اذن سمره بن جندب را بمنزل شخص انصاری جهت سرکشی بدرخت خرما که موجب مزاحمت شخص انصاری میشد از جواز سلب مالکیت شخص مزاحم (سمره بن جندب) در آن واقعه بخصوص دانسته ، و شاهنشاه نیز ظلم و جور خارج از اندازه ملاکین را بکشاورزان که باعث تضییع حقوق آنان میشد از موجبات سلب مالکیت ملاکین نسبت باملاک و اراضی دهات دانسته اند ، و هر دو مزاحمین را بکیفر سلب مالکیت از ملک که آنرا وسیله تعرض و تجاوز بحقوق دیگران قرار داده بودند مجازات نموده اند . در حالیکه در حقوق دنیای کنونی سلب مالکیت بعنوان مجازات سابقه ندارد و اگر در بعضی موارد دولت از افراد سلب مالکیت میکند ناظر بروابط دولت و افراد است ، نه مربوط بروابط افراد باهمدیگر . بدین توضیح که اگر شخص نسبت بکسی در معابر عمومی و غیره ایجاد مزاحمتی کند مطابق مقررات بکیفر مزاحمت مانند (حبس و تأدیه غرامت) محکوم میشود ، و همین ترتیب در موقعی نیز عملی میشود که اگر شخصی بدون اینکه در معابرواکن عمومی متعرض دیگران بشود در ملک شخصی خود اسباب مزاحمت و تضییع حقوق همسایگان و غیره را فراهم بیاورد ، مانند اینکه از خانه خود که حق مالکیت بدان دارد بهمسایگان خود دشنام دهد و بمنزل همسایگان سنک بیاندازد و یا خاکروبه بریزد و بهیچ وجه از این عمل خود دست بردار نباشد . در این صورت اگر از این اعمال شخص مزاحم ، همسایگان بمراجع قضائی اظهار تظلم نمایند مزاحمین بمجازات زندان و یا پرداخت غرامت و تأدیه خسارت محکوم میشوند . در مرحله اول اجرای چنین مجازات البته عادلانه بنظر میرسد ، ولی اگر مزاحم بهیچ وجه حاضر بترك مزاحمت خود نباشد دادگاه نمیتواند حکم بخلع ید و مالکیت شخص متصرف یا مالک دهد ، زیرا این نوع مجازات ها که جنبه

سلب مالکیت را دارند در حقوق دنیای کنونی بیش بینی نشده است . ولی همانطور که گفته شد اعمال سلب مالکیت بعنوان مجازات در روابط افراد باهمدیگر در سیزده قرن پیش بوسیله پیغمبر اکرم در مورد قضیه سمرة بن جندب و فعلا بموجب فرمان الغا رژیم ارباب ورعیتی تحت لوای قاعده «لاضرر» بمرحله اجرا درآمد .

روش پیغمبر اکرم (ص) در سلب مالکیت از سمرة بن جندب

با توجه بروش پیغمبر اکرم ص در قضیه سمرة بن جندب و همچنین روش شاهنشاه در مورد الغاء رژیم ارباب ورعیتی معلوم میشود که صرف که ایجاد مزاحمت و یا تعدی بحقوق دیگران موجب سلب مالکیت مزاحم از ملکیتی که آنرا وسیله تعرض و تجاوز بحقوق غیر قرارداده است نمیشود، بلکه لازم است قبل از اعمال سلب مالکیت بوسائل مقتضی از قبیل صلح و سازش رفع ظلم و مزاحمت کرد، و اگر چنانچه بدین وسائل دفع ظلم و مزاحمت از مظلوم ممکن نباشد در این صورت اعمال سلب مالکیت بعنوان مجازات جهت اجرای قاعده «لاضرر» بمرحله اجرا درمیآید.

در مورد قضیه سمرة بن جندب پس از آنکه شخص انصاری از مزاحمت های ناروای سمرة بحضرت رسول اکرم (ص) شکایت برد، حضرت رسول سمرة را احضار فرمود، و از شکایت شخص انصاری سمرة را مستحضر فرموده و بسمرة پیشنهاد کرد «فاستان علیه اذا ان تدخل». (پس هر وقت که خواستی داخل شوی از او اجازه بگیر). ولی سمرة بن جندب این پیشنهاد حضرت را که جنبه صلح و سازش داشت قبول ننمود، در نتیجه حاضر نشد از مزاحمت خود نسبت بشخص انصاری و خانواده او دست بردارد.

از اینجا نتیجه میگیریم که اولین روش حضرت پیغمبر اکرم ص در قضیه سمرة بن جندب رفع مزاحمت سمرة از انصاری بطریق صلح و سازش بود، ولی چون بدین طریق یعنی از راه صلح و سازش برفع مزاحمت سمرة توفیق حاصل نکردند روش دومی را برای

روش شاهنشاه در صدور فرمان الغاء رژیم ارباب و رعیتی

شاهنشاه قبل از صدور فرمان الغاء رژیم ارباب و رعیتی و سلب مالکیت ملاکینی که حق مالکیت خود را وسیله تعرض و تجاوز به حقوق وجان و مال و ناموس دهقانان قراردادده بودند کوشش‌های زیادی بطریق عادی برای جلوگیری از اجحاف و تعدیات ملاکین نسبت بروستاها بعمل آوردند، همان روش‌هایی را که پیغمبر اکرم (ص) برای رفع مزاحمت سمره بن جندب نسبت بشخص انصاری پیموده بوداند برای رفع تعدیات ملاکین بکشاورزان بکار بسته‌اند که ذیلا بشرح هر کدام بطور علیحده میپردازیم.

اولین روش شاهنشاه در برچیدن ظلم وجود ملاکین از روستاها

مطابق همان روش که پیغمبر اکرم (ص) از سمره بن جندب مزاحم شخص انصاری درخواست کرد که برای ورود بسرکشی درخت خود در ملک شخص انصاری از او اذن بگیرد و مزاحمت شخص انصاری و خانواده‌اش را فراهم نکند شاهنشاه نیز در ابتدای امر سعی فراوان نمودند بادلالت و راهنمایی ملاکین و وضع مقررات خاص از اجحاف ملاکین بحقوق و آزادیهای کشاورزان جلوگیری نمایند، وزندگی این طبقه زحمتکش را قرین رفاه و آسایش نمایند. در این خصوص شاهنشاه بمناسبت فرارسیدن نوروز باستانی در اول فروردین ماه ۱۳۲۷ ضمن پیام تبریک بملت ایران فرموده‌اند:

«... اکنون شش سال است که بمناسبت این عید شریف باملت عزیز خود سخنی»

«چند میگوئیم ، و حقایقی را که موافق شئون قوم ایرانی است و مطابق اصول تمدن»
«جدید است گوشزد میکنیم . لیکن عدم توجه طبقات مؤثر کشور باین حقایق موجبات»
«ملالت خاطر ما را فراهم میسازد . کشوری شایسته این جشن و سرور است که اکثریت»
«مردم آن بتوانند از نتیجه کوشش و کارهای مولد ثروت لامحاله حداقل وسائل زندگانی»
«را فراهم آورند ، خود و دیگران را خوشبخت سازند.»

«واقعا چگونه میتوان تحمل کرد که اکثریت زیادی از ساکنین این کشور لباس»
«و غذای کافی نداشته باشند و عمری را با رنج و سختی بگذرانند؟ اگر در مملکت قوانین»
«برای رنجبران و ناتوانان وجود دارد باید کاملاً بامور اجرا درآید، و اگر نیست و ناقص است»
«باید مقرراتی راجع باصلاح امور اقتصادی و ایجاد کار و امنیت وضع و بمورد اجرا گذشته»
«شود ، رعایت احوال ضعفا و مستمندان و تهیه قانونی برای آنها، ایجاد حس یگانگی»
«در میان مردم که در پیشرفت مقررات فداکاری نماید از واجبات است.»

با وجود اینکه شاهنشاه در پیام خود تأکید و تصریح میفرمایند که:

«... اگر در مملکت قوانینی برای رنجبران و ناتوانان وجود دارد باید کاملاً بموقع»
«اجرا درآید ، و اگر نیست و یا ناقص است باید مقرراتی راجع باصلاح امور اقتصادی»
«و ایجاد کار و امنیت وضع و بمورد اجرا گذاشته شود.»

معهدا واضعین قانون که همان ملائکین بزرگ بودند از وضع و اجرای چنین قوانین
سرباز زدند ، در نتیجه بواسطه نبود مقررات مفید بحال این طبقه عظیم مملکت وضع
عمومی کشور هر روز اسفناک تر میشد ، و این وضع اسفناک و غیر قابل تحمل را شاهنشاه
در پنجم اسفند ماه ۱۳۲۷ بدین بیان بنمایندگان مجلس شورای ملی تشریح کرده اند:
«... مقصود از ملاقات آقایان ذکر مطلب لازمی بود که خواستم از آن استحضار»
«حاصل نمایند ، البته آقایان بخوبی اطلاع دارند که وضع کشور متأسفانه از هر حیث»
«درهم ریخته و شیراز ما روزهم گسیخته شده است ، فقر و فلاکت و بدبختی و بیماری همه»

«جارافرا گرفته، و هیچ کار مفیدی در دستگاه‌های مؤثر کشور انجام نمی‌شود. مثلاً پنج سال است که بودجه مملکت از تصویب مجلس نگذشته و هیچ گونه تعدیلی هم در زندگی اجتماع طبقات حاصل نشده، و تمام این جریان‌ها بکلی برخلاف میل و عقیده و سلیقه»

«من می‌باشد و تاکنون هم در مورد عدیده این مطلب را متذکر شده‌ام...»

متأسفانه این تأکیدات و تذکرات شاهنشاه با ولیای امور و نمایندگان مجلس در تدوین و اجرای قوانین مفید و متضمن رفاه حال کشاورزان و کارگران و رنجبران مؤثر واقع نشده، اقدامی در این مورد صورت نگرفت و ملت و مملکت همچنان بتدریج در کام هیولای انحطاط و تزلزل فرو میرفت. شاهنشاه تحت تأثیر همین اوضاع تأسف‌آور در تاریخ دهم تیرماه ۱۳۳۳ با بیانات عتاب‌آمیزی بنمایندگان مجلس سنا می‌فرمایند.

«... میلیون‌ها کشاورز و دهقان و کارگران کشور که اکثریت ملت ایران را تشکیل می‌دهند در منتهای عسرت و سختی بسر می‌برند. این توده‌های وسیع مردم از نعمات زندگی محرومند، و حتی در شرایط حداقل معاش نیز قرار ندارند و ماهرگز نمیتوانیم نسبت با اکثریت ملت ایران بی‌علاقه بوده و در مقام اصلاح وضع آنها نباشیم. من بزرگترین تکلیف خود را این میدانم که در فکر آنها باشم و نیروی مادی و معنوی آنانرا تاجائی که در قدرت دارم تقویت کنم و موجبات رفاه آنانرا فراهم آورم...»

باری پس از این همه تأکیدات و گذشت سالیان دراز تنها اقدامی که در این زمینه بعمل آمد عبارت از لغو عوارضی بود که ملاکین از کشاورزان می‌گرفتند. برای اینکه بترتیب فهمیم عوارض چیست و لغو عوارض عملی شده یا نه بهتر است موضوع را بدون شرح و بسط از زبان شخص اول مملکت در جلسه مورخ ۱۷/۳/۳۸ هیئت وزیران بازگو کنیم.

«... در سال گذشته مذاکراتی راجع بلغو عوارضی که مالکین از رعایا می‌گیرند در جلسه دولت بعمل آمد، و دستور داده شد که تصمیماتی راجع بلغو آنها اتخاذ کنید.»

«بمادر همان ایام گزارش دادند که اقداماتی انجام گرفته است، ولی باید بگویم که متأسفانه»
 «اقدامات شما چندان اثر نداشته و مالکین از رویه خود دست برنداشته‌اند و مثل سابق»
 «آن عوارض ظالمانه را مطالبه میکنند. فهرست‌هایی که از نوع این عوارض وسیله»
 «معاون نخست وزیر تنظیم شده بعضی بقدری مضحك است که انسانرا دچار حیرت»
 «میسازد و قلباً متأثر میکند. بد نیست بعضی‌ها را برای شما بخوانم تا متوجه شوید»
 «که برعیت چه اجحافاتی میشود.»

شاهنشاه شروع بقرائت فهرست فرمودند.

«مثلاً باج عروسی - شیرینی طلاق - بیگاری اجباری - شیرینی اجازه نامزدی -»
 «سرانه احشام - خرج مهمانی - عیدانه خرج منزل مالک - تهیه مصالح ساختمانی برای»
 «منزل مالک - عوارض سبزیجات - عوارض کودها - تهیه هیزم و ذغال - بوته بیابانی»
 «طنابور یسمان - جریمه اختلاف - پول نثک - هیزم سیاه - ولیمه اختلافات بطور نقد -»
 «روغن چراغ - پشم - طناب جاروب - یونجه - زیر تشکی - شب بیداری و غیره،»
 «اینها از جمله عوارضی بود که علاوه بر مرغ و تخم مرغ - گوسفند - بزغاله - و روغن»
 «و کره پنیر و ماست و سرشیر مالکین بی انصاف از رعایای بیچاره می‌گرفتند. يك عنوان»
 «مضحک‌تری که در این فهرست مشاهده میشود عوارضی است که درما کو بنام دینمه ور»
 «یعنی (حرف نزن و بده) می‌گرفته‌اند؛ این عنوان مرا بسیار متأثر کرد و دانستم که»
 «بعضی از مالکین بیرحم هر نوع اراده داشته‌اند رعیت مظلوم مجبور باجرای آن بوده»
 «است. بهر حال این گزارش را بخوانید، و در اجرای تصمیماتی که راجع بلغوعوارض»
 «گرفته‌اید شدیداً اقدام نمائید دوباره بخشنام را منتشر سازید و در اجرای آن منتهای»
 «تأکید را بنمائید. بژاندارمری‌ها دستور دهید متن آنرا باخط درشت بدیوار مساجد»
 «و تنگایای دهات الصاق نمائید آخونده را و ادارند که در بالای منبر لغو کلیه عوارض را ب مردم»
 «حالی کنند، زیرا سالها است که مالک برعیت زور گفته و هر چه خواسته از او گرفته‌است»
 «البته که باین سهولت دست بردار نیست. اگر هم لازم میدانید قانون شدیدی برای»

«مجازات متخلفین تهیه نمائید ، بلکه این رسوم کهنه شرم آوازی برود و این رویه»
«ظالمانه ارباب نسبت برعیت موقوف گردد...»

خلاصه اینکه همه اقدامات شاهنشاه در زمینه وضع و اجرای مقررات سودمند بحال کشاورزان بواسطه اعمال نفوذ ملاکین عقیم و بلااثر ماند ، نه تنها اقدام مفیدی برای رفاه حال کشاورزان و دفع ظلم و جور ملاکین از روستاها انجام نگرفت اجحاف و تجاوز ملاکین بحقوق دهقانان روز بروز بیشتر میشد ، و آنانی که قادر بتحمل این همه ستم‌های ناروا و غیر انسانی نبودند^{۱۱} بشهرها روی آوردند و وضع بسیار بدی را در مملکت ایجاد نمودند .

کلیه این جریانات و اقدامات بتجربه ثابت نمودند که هرگونه اقدامی برای بهبود وضع کشاورزان و رفع ظلم و ستم ملاکین با برقراری سیستم ارباب و رعیتی کار بیفایده‌ای است و سیستم ارباب و رعیتی را بطنه مستقیم و لاینفکی با ظلم و جور و اجحاف و تجاوز بحقوق و آزادی‌های کشاورزان دارد.

دومین^{۱۲} روش شاهنشاه

درب چیدن ظلم و جور ملاکین از روستاها

چون شاهنشاه بطریق صلح و سازش و وضع قانون در برقراری عدالت اجتماعی و رفع ظلم ملاکین نسبت بکشاورزان توفیقی پیدا ننمودند بهمان طریق که حضرت رسول اکرم بسمرة بن جندب پیشنهاد فروش درخت خرما را نمود شاهنشاه نیز بملاکین پیشنهاد فروش و واگذاری املاک خود بکشاورزان نمودند . برای اینکه ملاکین در واگذاری و فروش املاک خویش بکشاورزان تشویق شوند شخصا در این باره پیشقدم شدند ، ولی نه تنها ملاکین از این اقدامات شاهنشاه سرمشق نگرفتند و حاضر بواگذاری املاک خود نشدند حتی رئیس دولت در سال ۱۳۳۱ جلوی این اقدامات شاهنشاه را در

تقسیم املاک سلطنتی بین کشاورزان گرفت. چنانکه شاهنشاه در تاریخ چهارم اردیبهشت ماه ۱۳۳۹ ضمن مصاحبه مطبوعاتی با روزنامه نگاران داخلی فرموده‌اند :

«... یادم هست در سال ۱۳۲۹ که من شروع بتقسیم املاک خود کردم اولین مملکتی در این منطقه از دنیا بودیم که دست بچنین کاری زدیم ، ولی در سال ۱۳۳۱ رئیس دولت وقت از تقسیم املاک شخصی خود من ممانعت بعمل آورد...»

و باز در مصاحبه مطبوعاتی با نماینده مخصوص روزنامه فیگارو فرموده‌اند:

«... تقریباً من از سال ۱۹۵۰ شروع بتقسیم املاک سلطنتی نمودم ، از همان وقت مالکین بزرگ را دعوت کردم که از من تبعیت نمایند ، اما هیچیک از آنها حتی مصدق که ثروتمند بزرگی بود از من تبعیت نکردند...»

سومین روش شاهنشاه در برچیدن ظلم و جور ملاکین از روستاها

چون اصرار و پافشاری شاهنشاه بملاکین در واگذاری املاک خود بروستائیان به نتیجه‌ای نرسید ، و از اعمال ظلم و ستم در حق روستائیان نیز خود داری نمی‌کردند شاهنشاه روش سوم خود را که مطابقت تام با روش پیغمبر اکرم (ص) در مورد سمره بن جندب داشت بمرحله اجرا درآوردند ، چنانکه در مصاحبه مطبوعاتی با نمایندگان مطبوعات و خبرگزاریهای انگلستان و جهان در لندن بتاريخ بیست و پنجم اردیبهشت ماه ۱۳۳۸ فرموده‌اند:

«...تقسیم املاک سیاستی است که چندین سال است من اتخاذ کرده‌ام . اکنون «بین من و دولت وحدت عقیده در این باب وجود دارد ، این تنها سیاستی است که برای تقسیم اراضی بین زارعین و کشاورزان باید تعقیب شود ، اگر مالکین که عده آنها بسیار زیاد نیست از این شیوه پیروی نمایند ما مجبور خواهیم شد برای محدود ساختن

«مالکیت زمین قانونی از مجلس بگذرانیم ...»

روش اول و دوم شاهنشاه در برچیدن بساط ظلم و ستم ملاکین از روستاها مانند روش اول و دوم رسول اکرم (ص) در رفع مزاحمت سمره بن جندب نسبت بشخص انصاری بلا نتیجه ماند، و همانطور که سمره بن جندب در مزاحمت بشخص انصاری اصرار میورزید ملاکین نیز در ظلم واجحاف خود بکشاورزان دست بردار نبودند، و هرگونه راه و روش مسالمت آمیز با بن بست مواجه شده بود. چنانکه شاهنشاه در تاریخ ششم مردادماه ۱۳۴۲ هنگام اعطای اسناد مالکیت کشاورزان استان تهران در شهرستان کرج باصر اروپا فشاریهائی که در رفع ظلم و ستم های ملاکین از روستاها بطریق صلح و سازش بعمل آورده اند اشاره نموده و فرموده اند:

«... ما دیدیم با این طریق با اصطلاح معمولی و خواهش و تقاضا کردن و ارشاد کردن و احیاناً انسان خودش مثلاً در قسمت اصلاحات ارضی پیشقدم بشود، و مثلاً»
«اراضی خودش را تقسیم بکند و به بیند که کسی دنباله روی نمی کند، بالاخره باین»
«نتیجه رسیدیم که آن موقع تاریخی گرفتن تصمیم با هماهنگی ملت رسیده است و آن شد»
«که سال گذشته شش ماده انقلاب ملی خودمان را بمعرض تصویب ملت گذاردیم...»
با در نظر گرفتن اینکه کلیه اقدامات و راه حل های مسالمت آمیز در رفع یدظالمانه ملاکین از روستاها عقیم مانده بود در این صورت میبایست یا ملاکین را در اعمال و رفتار برخلاف انسانی خود نسبت بکشاورزان آزاد گذاشت، و یا اینکه ایادی ستمگرا نه آنها را با اجرای (سلب مالکیت محدود) از بالاسر روستاها کوتاه کرد. چون ابقای ایادی متجاوزین بحقوق و آزادیهای فردی و اجتماعی با اصول کلی عدالت مطابقت نمی نمود همچنانکه پیغمبر اکرم (ص) از بین ابقای یدمزاحمانه سمره بن جندب نسبت بشخص انصاری و سلب مالکیت از سمره بن جندب شق دومی یعنی سلب مالکیت سمره بن جندب را تحت عنوان «لاضرر» اختیار فرمود، شاهنشاه نیز از بین ابقای یدظالمانه ملاکین نسبت بکشاورزان و سلب مالکیت ملاکین شق دومی یعنی سلب

مالکیت را اختیار فرمود ، و در روز تاریخی و فراموش نشدنی ششم بهمن ۱۳۴۱ «فرمان الغاء رژیم ارباب ورعیتی» و دیگر اصولی را که متضمن عدالت اجتماعی و رفاه و آسایش عمومی بود از تصویب ملت ایران گذراندند ، و بدینوسیله ایادی ستمگران سفاکی را که قرن‌ها بر جان و مال و ناموس کشاورزان و مقدرات سیاسی و اجتماعی و اقتصادی مملکت حکمفرمائی میکردند کوتاه نمودند ، و یک اثر بزرگ و جاودانی در ملت ایران از خویشتن برای همیشه بیادگار گذاشتند .

زیانهای فردی و اجتماعی سیستم ارباب ورعیتی

همانطور که در قسمت دوم این مبحث تذکر داده شد بطور کلی در حقوق اسلام اعمال حقوق و آزادیهای منشاء ضرر به حقوق فردی و اجتماعی شایسته احترام نمیباشد ، چنانکه در شرع اسلام بطوریکه موارد عملی آنرا در قسمت دوم این مبحث یادآور شدیم اعمال و اجرای حقوق و آزادیهایی که زیان آور سیاست اجتماعی و اقتصادی و فرهنگ و اخلاق اجتماعی بود محدودیت خاصی داشتند .

زیانهای جبران ناپذیری را که کشور ما ایران از سیستم ارباب ورعیتی تحمل کرده است آنچنان وسیع و دامنه دار است که کلیه زیانهای متصوره به حقوق فردی و اجتماعی به تنهایی در این سیستم قابل ملاحظه است ، که اهم آنها بطور اختصار و اجمال شرح داده میشود .

زیانهای اخلاقی سیستم ارباب ورعیتی

انسان موجودی است مادی و برای ادامه حیات و تأمین معیشت نیازمند وسائل

مادی مانند خوراک و پوشاک و مسکن است. در حقیقت کوشش و تلاش شبانه روزی هر فرد انسان در درجه اول برای تأمین این نیازمندیها است. تا وقتی که انسان میتواند از حاصل کار و کوشش خود بهره مند شود مانعی برای ادامه کار و فعالیت او وجود نخواهد داشت ولی به محض اینکه احساس کرد از این همه تلاش و کوشش چیزی جز رنج و زحمت برای او باقی نخواهد ماند و آنچه را که بدست میآورد برفع دیگری از دست میدهد کم کم از کار و کوشش خود میکاهد، و با یأس و بدبینی بکارها میپردازد. اگر ماقبول کنیم که حاصل کار و کوشش دهقانان ایرانی در سیستم ارباب و رعیتی تاراج مشتی افراد بی رحم بنام ارباب میشد، معتقد شده ایم باینکه یأس و بدبینی و بیکاری از عوامل زیان بخش سیستم ارباب و رعیتی است که در اخلاق و روحیه زنده و فعال کشاورزان رسوخ پیدا کرده بود.

علاوه بر زیانهای فوق که گفته شد عیب بزرگ دیگر سیستم ارباب و رعیتی شیوع يك نوع خاصی از بردگی است، که اگر با عنوان بردگی و مفهوم آن منطبق نباشد میتوان لاقلاً آنرا «شبه بردگی» نامید. و این شبه بردگی نتیجه رابطه حقوق غیر عادلانه ای بود که در روابط مالک و زارع وجود داشت. زیرا در سیستم ارباب و رعیتی زارعین استقلال مالی از خود نداشتند و از حیث زندگی مادی و وسیله معاش تابع مالک بودند و ناچار میشدند برای يك زندگی بخور و نمیری هرگونه شرایط سختی را که از جانب مالک پیشنهاد میشد قبول نمایند، وزیر بار کمر شکن ترین پیشنهادات بروند. بطوریکه اغلب بیکاریها و عوارضی را که ملاکین بعنوان مختلف از کشاورزان می گرفتند از همین جانشی شده است.

کشاورزان میبایستی آن پیشنهادات را قبول نمایند و یا اینکه ازده بیرون بروند. تازه اگر زیر بار نمی رفتند و قریه را ترك میکردند با زندگی سخت و ترشاق تراز زندگی قبل مواجه میشدند. (برای اطلاع از عوارض و مالیاتی که ملاکین از دهقانان میگرفتند به صفحه ۲۰۹ این کتاب بسخنان شاهنشاه مراجعه شود.)

این روش که سیستم‌استثمارگری نیز معروف است یکی از موجهات بسیار مهم استعمار و عقب ماندگی کشورهای آسیائی و آفریقائی است. حتی در کشور خود ما ایران نیز برای اینکه دول استعمارگر بتوانند نظرشوم خود را بمرحله عمل در آورند با استفاده از ضعف و بی لیاقتی پادشاهان فاجار، نبض اقتصادی مملکت را بطریق گوناگون در دست گرفتند، و عواید گمرکات و نشر اسکناس و صادرات و واردات را که همگی جنبه مالی و اقتصادی بسیار مهمی داشت در اختیار خود گرفتند. بدین وسیله دولت از لحاظ اقتصادی استقلال خود را از دست داد و از این حیث تابع دولتهای بیگانه و استعمارگر شد، و مجبور بود در هر امری که مستلزم صرف بودجه و هزینه باشد بواسطه نداشتن استقلال مالی نظر دول بیگانه را که قدرت مالی و اقتصادی کشور را در دست گرفته بود جلب نماید.

در سیستم ارباب و رعیتی نیز ملاکین همین روش استثمار گرانه را پیش گرفته بودند، زیرا علاوه بر اینکه دوام سیستم پوسیده آنها با عدم استقلال مالی کشاورزان و عبودیت و بردگی آنان بستگی داشت، عدم وجود نظم حقوقی عادلانه نیز باین امر کمک زیاد مینمود و از این عبودیت و شبه بردگی بطوریکه در آتیه از آن بحث خواهد شد در امر انتخابات و امور سیاسی و اجتماعی و فعالیت‌های مضر مصالح ملی استفاده مینمودند.

زیانهای اقتصادی سیستم ارباب و رعیتی

سیستم ارباب و رعیتی بزرگترین عامل عقب ماندگی اقتصادی و اغلب بحرانیهای مالی چندین سال اخیر کشور ایران میباشد. همانطور که گفته شد چون در سیستم ارباب و رعیتی کشاورزان احساس علاقه و مالکیتی نسبت بزمین نمیکردند و آنچه را که در سایه تلاش و کوشش‌های توان فرسا بدست می‌آوردند بگناوین مختلف ملاکین از دستشان خارج میکردند بدین جهت فعالیت بیشتری برای تولید محصول و ازدیاد ثروت

از خود نشان نمیدادند. در اثر عدم فعالیت و شیوع بطالت و بیکاری روز بروز درآمد ملی کشور نقصان مییافت، که حداقل ضرر آن خروج معتنابه ارز بعنوان ورود کالاهای مورد نیاز از قبیل قند و شکر و منسوجات و مواد غذایی و حیوانی بود.

درباره اهمیت کار و فعالیت و نقش این موضوع مهم در اقتصاد اجتماعی آقای سناتور علی و کیلی در کتاب «نشر اسکناس» نوشته اند:

«پشتوانه حقیقی اسکناس يك کشور و ملت فعالیت افراد و میزان تولید آن کشور است، پول طلا یا پشتوانه طلا بدون فعالیت و تولید دیر یا زود از دست افراد خارج شده و خواهد شد ...»

آنگاه آقای سناتور و کیلی در اثبات این مدعا که چگونه کار و فعالیت میتواند پشتوانه اسکناس قرار گیرد توضیح میدهند که، «اگر کشوری بدون پشتوانه طلا اسکناس انتشار بدهد بوسیله آن اسکناس مواد معدنی و محصولات کشاورزی و کالاهای صنعتی تولید نموده و بدنیافروشد اسکناس آن معتبر تر از کشوری است که طلا در صندوق بگذارند افراد آن کار نکنند، و منابع آن عاقل و باطل بماند. زیرا اولی طلای دیگران را میگیرد، ولی دومی اجباراً طلاهای خود را میدهد.»

آقای سناتور و کیلی در اطراف مسئله کار و فعالیت بعنوان پشتوانه اسکناس بحث های بسیار روشن و مستدل کرده، و مصادیق خروج طلای پشتوانه را از مملکتی که در آن افراد کار و فعالیت نمیکنند ذکر کرده، چنین مینویسند.

«دانه های روغنی ایران را صادر مینمایند در عوض از آمریکا و دانمارک روغنهای همان دانه ها را وارد مینمایند. تخم پنبه را کیلوئی ۳ ریال بخارجه میفروشند و روغن آنرا کیلوئی سی ریال خریده با تحمل هزینه و صرف وقت و زحمات بدست مصرف کننده معدودی کیلوئی شصت ریال میرسد چرا؟ برای اینکه سرمایه ارزان و سهل (یعنی با حداقل بهره) برای تأسیس کارخانه وجود ندارد.»

توضیح اینکه اگر افراد يك کشور بجهتی از جهات اعم از عدم ثبات اقتصادی و

اجتماعی و یا سیاسی نتوانند کار و فعالیت کنند ، در نتیجه جهت تأمین احتیاجات مادی مجبور خواهند بود پول یعنی طلای خود را بکشورهای دیگر بدهند ، و وسائل مورد نیاز خود را از خارج وارد کنند . ولی اگر همین افراد این احتیاجات مادی و وسائل مورد نیاز را با کار و فعالیت در داخل مملکت تولید کنند از خروج ارز و طلا جلوگیری خواهند نمود. چنانکه بلژیک بوسعت $\frac{1}{53}$ ایران با ۸ میلیون نفر جمعیت چهارصد و چهل هزار تن شکر تولید کرده ، ولی ایران که ۵۳ برابر خاک بلژیک وسعت دارد و بیش از دو برابر آن جمعیت دارد ۶۰۰۰۰ تن شکر تولید میکند ، و چون این مقدار تولید در اثر عدم کار و فعالیت و امکانات تأمین احتیاجات را نمینماید ناچار است پول و طلای خود را بکشور بلژیک داده در عوض شکر آن کشور را که بیش از میزان احتیاجات آنست بمملکت وارد نماید . (۱)

نظر باینکه دوام و بقای یک اقتصاد سالم و رژیم پولی با فعالیت و کوشش مردم بستگی دارد ، آقای سناتور و کیلی برای جلب علاقمندی کشاورزان بکار و فعالیت در کتاب نشر اسکناس پیشنهاد میکنند « باید برای هر خانواده در شهرها و قصبات و دهات از هر طبقه و صنف و مقامی که باشد یک خانه ملکی مناسب با تمام وسائل راحتی در سرتاسر کشور تهیه نمود ، و کسانی که شغل دائمی آنها کشاورزی است علاوه بر خانه مسکونی باید زمین ملکی زراعتی کافی نیز داشته باشند » . (۲)

اینکه گفته شد در سیستم ارباب و رعیتی کشاورزان بکار و کوشش و ازدیاد تولید و ثروت علاقه‌ای نشان نمی‌دادند تنها بواسطه یأس و نا امیددی نبود ، بلکه خودملاکین نیز با کار و فعالیت آنها که منجر بتولید ثروت میشد موافقتی نداشتند ، و مانع کار و فعالیت آنها در این زمینه میشدند. چنانکه شاهنشاه در پنجم مهرماه ۱۳۴۱ در اجتماع افسران رضائیه فرمودند .

(۱) و (۲) نقل از کتاب نشر اسکناس تألیف سناتور علی و کیلی

«... امروز ضمن تقسیم اسناد املاک در زیوه منطقه (مرگور) را که منطقه حاصل،
 «خیز است بچشم دیدم، و این منطقه خیلی بهتر و مستعدتر از آنست که شنیده بودم.»
 «متأسفانه در این اراضی زرخیز یک درخت بچشم نمیخورد برای اینکه کاشتن درخت»
 «احراز مالکیت میکند، و عرض آن بهمین ترتیب. لذا در گذشته مانع درخت کاری»
 «شده اند که رسوخ فکر تملک را بمغز مردم این دیار مانع شوند...»

زیبانه‌های سیاسی سیستم ارباب و رعیتی

یکی از آثار شوم سیستم ارباب و رعیتی بطوریکه گفته شد ایجاد عبودیت و
 شبه بردگی در روستاها بود، و این امر از نتایج قهری عدم استقلال اقتصادی زارع در
 مقابل مالک بود. بدین معنی که ملاکین با استفاده از قدرت اقتصادی خویش و عدم
 استقلال کشاورزان آنها را تحت سلطه و اطاعت خود در آورده بودند و در مسائل مهم مملکتی
 مانند انتخابات و غیره بوسیله این توده وسیع اجتماع دخالت‌های ناروا میکردند، و با
 بردن این افراد مطیع و بی اراده بیای صندوق‌های رأی، خود را در قوه مقننه جایجا
 میکردند و مانع وضع و اجرای قوانین سودمند اجتماعی و بهبود زندگی کشاورزان میشدند.
 بهمین مناسبت شاهنشاه در تاریخ ششم مردادماه ۱۳۴۲ هنگام اعطای اسناد مالکیت
 کشاورزان استان تهران در کرج فرموده‌اند.

«... فساد در جامعه ما متأسفانه از دیر زمانی ریشه‌دوانده بوده. علت فساد در»
 «همان بود که حکومت متأسفانه حکومت اقلیت بود، و همین بردگی اکثریت مملکت»
 «و عدم شرکت آنها در زندگی و در تعیین سر نوشت، یک‌عده‌ای شهری بعنوان سیاستمداران»
 «یا کسانی که اهل نفوذ و زدوبند بودند کارها را بین خودشان تقسیم میکردند، و هیچ»
 «کس را در این میان اجازه دخول نمیدادند. و تمام منافع را یک‌طوری بین هم»
 «تقسیم میکردند.»

«ملاحظه بکنید که در تاریخ اخیر ایران آمدند گفتند در پنجاه و چند سال پیش،
 «که سیستم حکومتی ما مطابق عدالت نیست و ما مشروطه می‌خواهیم. در آن موقع»
 «مشروطه را بعنوان عدالت خانه میگفتند. میگفتند ما عدالتخانه می‌خواهیم اما چه»
 «شد؟ تمام کسانی که متعلق بر رژیم سابق بودند فردا ماسکها را عوض کردند و همانها»
 «باسم حامیان رژیم جدید و عدالتخانه وارد گود معرکه شدند، بصورت جدیدی»
 «امتیازات سابق خودشان را حفظ کردند، و مثل سابق همان منافع را بین خودشان»
 «تقسیم کردند...»

زیانهای سیستم ارباب ورعیتی از لحاظ فرهنگ و بهداشت اجتماعی

در سیستم ارباب ورعیتی مالکین بزرگترین دشمن فرهنگ و پیشرفت بهداشت
 اجتماعی در روستاها بودند زیرا هم توسعه فرهنگ و هم توسعه بهداشت اجتماعی
 با اساس ارباب ورعیتی منافات داشت. بیم حامیان سیستم ارباب ورعیتی از توسعه
 فرهنگ در روستاها بسیار واضح است زیرا هرگونه تغییر و تحول در امر فرهنگی
 روستاها موجب آشنائی آنان بحقوق و وظائف خویش بوده و آنانرا از یوق اسارت ملاکین
 میرهانید. بدین سبب ملاکین تا آنجائیکه توانائی داشتند از نفوذ فرهنگ و دانش
 روستاها جلوگیری نمودند.

در مورد بهداشت اجتماعی نیز ملاکین دشمن شماره یک پیشرفت این موضوع
 مهم اجتماعی بودند البته بهداشت اجتماعی غیر از بهداشت فردی است، و شامل بسیاری
 از مسائل از قبیل لوله کشی آب و توسعه معابر و بهداشت کوچه ها و خیابانها و نهرها و
 ورودخانه ها و منازل مسکونی و غیره میشود، و چون این اقدامات موجب تغییر روحیه
 و اخلاق کشاورزان و علاقمندی آنها بمحیط زندگی میگردد لذا ملاکین روی خوشی
 باین امر نشان نمیدادند، و از هرگونه اقدامیکه موجب بهبود وضع زندگی دهقانان

میشد جلوگیری میکردند. با در نظر گرفتن مجموع این ملاحظات است که بسیاری از محققین داخلی و خارجی ، از جمله میس لمپتون مؤلف کتاب (مالک و زارع در ایران) اظهار نظر کرده اند که هرگونه اقدامات مفید اجتماعی در بهبود وضع روستاها و رفاه حال اکثریت مردم ایران با وجود سیستم ارباب و رعیتی غیر عملی و امکان ناپذیر است ، و با مخالفت ملاکین مواجه خواهد شد. شاید روی همین نظر باشد که شاهنشاه با وجودیکه فکر تشکیل سپاه بهداشت و سپاه دانش و سپاه ترویج و آبادانی را از سالیان دراز داشته عملی نکردند ، و مترصد الغاء رژیم ارباب و رعیتی شدند ، و با الغاء این رژیم آنگاه افکار خود را در این زمینه ها بمرحله اجرا درآوردند .

نتیجه تحقیق

با در نظر گرفتن مجموع اقدامات و عملیاتی که مالکین در سیستم ارباب و رعیتی در روستاها میکردند بسیار واضح است که هدف آنها چیزی جز تجاوز بحقوق و آزادیهای کشاورزان و ایجاد مزاحمت و جلوگیری از رشد اجتماعی نبود . این يك عقیده شخصی و یا نظر افراد معدود نیست و خود ملاکین نیز باین موضوع اقرار و اعتراف دارند، حتی آقای حسنعلی منصور نخست وزیر ضمن تقدیم لایحه افزایش بهای نفت و بنزین بمنظور تأمین برنامه های ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰ و اصلاحی چه در مجلس شورای ملی و چه در مجلس سنا تصریح کردند باینکه در سیستم ارباب و رعیتی مالکین نمیگذاشتند پای ماموران دولتی با ملاکشان باز شود تا اقدامات اصلاحی و آبادانی صورت بگیرد .

بطور کلی مجموع اقدامات ملاکین در روستاها نشان میدهد که اینها مالکیت خود را وسیله مقاصد سود جویانه ای قرار داده بودند که با مصالح عالییه مملکت فرسنگها فاصله داشت ، و آنچه را که بعنوان اجرای حقوق مالکیت در روستاها مینمودند وجه شباهتی بحق مالکیت نداشت ، همانطور که سمره بن جندب يك اصله درخت خود را

وسيله‌ای برای ایجاد مزاحمت بشخص انصاری قرار داده بود ملاکین نیز از عنوان مالکیت خود در روستاها سوء استفاده میکردند و آنرا وسیله تعرض و تجاوز بحقوق فردی واجتماعی کشاورزان قرار داده بودند.

قدر مسلم این است که در سیستم ارباب و رعیتی ملاکین از اسارت و شبه بردگی دهقانان و عدم استقلال مالی آنها منافع نامشروع سیاسی خود را تأمین میکردند، و بالعکس بوسیله نفوذ سیاسی و اشغال مقامات حساس مملکتی سیستم ارباب و رعیتی را مورد حمایت قرار میدادند. بدیهی است که این اعمال تجاوزکارانه بحقوق فردی واجتماعی وزیران آوربر ترقی و پیشرفت مملکتی نمیتواند بعنوان مالکیت مورد حمایت قرار گیرد، و هیچ جامعه منصفی نمیتواند از این گونه مالکیت جانبداری نماید. اگر احياناً چنین مالکیتی شایسته احترام بود رسول خدا حضرت محمد(ص) از آن دفاع میکرد و از سمره بن جندب در خصوص درخت خرما سلب مالکیت ننمود.

حضرت رسول اکرم(ص) با سلب مالکیت از سمره بن جندب عملانشان دادند که اجرای حق مالکیت نباید مزاحمت افراد و تضییع حقوق آنانرا فراهم کند. اگر ما قبول کنیم اینکه ورود بدون اجازه سمره بن جندب بمنزل انصاری جهت سرکشی بدرخت خرما موجب سلب حق مالکیت او از آن درخت خرما گردیده است بالطبع و بطریق اولی ظلم و جورهای ملاکین نسبت بکشاورزان وزیرانهای آنها بوضع اقتصادی واجتماعی و سیاسی مملکت از موجبات سلب مالکیت آنان از روستاها خواهد بود.

از عقاید اعلیٰ حضرت همایون محمدرضا شاه پهلوی

«... اگر نیروی اتم یا نیروی دیگری جای نفت را بگیرد ، جای»

« جنگل را چیز دیگر نخواهد گرفت ... »

(نقل از کتاب پنج سال در حضور شاهنشاه)

(تألیف سناتور اشرف احمدی)

فصل چهارم

ملی شدن جنگلها

«جنگلها قبل از ملل و بیابانها»

«بعد از آنها بوجود آمده‌اند»

(شاتوبریان)

مطالب این فصل بواسطه اهمیتی که دارد در چهارمبحث بررسی میشود .
مبحث اول- جنگلهای ایران واهمیت آن - مبحث دوم- پیشینه افکار و عقاید
شاهنشاه در خصوص ملی شدن جنگلها - مبحث سوم- آثار و نتایج اقتصادی ملی شدن
جنگلها - مبحث چهارم - ملی شدن جنگلها از نقطه نظر حقوقی و شرع اسلام.

مبحث اول جنگلهای ایران و اهمیت آن

مساحت جنگلهای ایران و انواع و اقسام آن

جنگل از مواهب بزرگ طبیعی است که از بدو خلقت آدمی بازندگی وی ارتباط داشته و بیشتر از هر چیز مورد احتیاج انسان قرار گرفته است. همین احتیاج روزافزون انسان به جنگل و فرآورده های جنگلی باعث شده است احترام و اعتقاد خاصی نسبت بآن پیدا شود و مورد پرستش بشر ابتدائی قرار گیرد، زیرا در جوامع اولیه هر چیزی که منشاء فایده و استفاده برای بشر میبود از این لحاظ مورد ستایش آنها قرار می گرفت، چنانکه خورشید و ماه ستارگان و اغلب حیوانات در اثر خیر و برکتی که برای انسان داشته اند مقبول آنها واقع شده اند و مورد پرستش قرار گرفته اند.

درخت و فرآورده های آن از چند جهت منشاء فایده و خیر و برکت برای جوامع ابتدائی بوده اند. اولاً از میوه بعنوان تغذیه استفاده می کرده اند. ثانیاً شاخ و برگ آن را جهت روشنائی و حرارت بکار میبردند. ثالثاً ابزار و آلات زندگی و وسایل دفاعی از آن میساختند، و در محیط لطیف فرح بخش آن احساس آرامش و آسایش می کردند. در ایران باستان نیز جنگل و درخت برای ساکنین این مرز و بوم همین خواص و فایده را دارا بوده بهمین جهت در نزد نیاکان ما درخت ارزش فوق العاده ای داشته است. بخصوص که جنگل در ایران بواسطه موقعیت خاص جغرافیائی و منطقه آب و هوائی بیش از هر نقاط دیگر مورد توجه خاص قرار داشته است.

مجموع مساحت جنگلهای ایران در حال حاضر بالغ بر ۱۸ میلیون هکتار میباشد، که بر حسب نوع و جنس و وضع آب و هوا و پراکنندگی در نقاط مختلف کشور به شش دسته تقسیم میشوند.

۱- جنگلهای شمال ۲- جنگلهای بلوط ۳- جنگلهای کوهستانی آهکی خشک
۴- جنگلهای پسته ۵- جنگلهای گرمسیری ۶- جنگلهای کویری

۱- جنگلهای شمال- مساحت جنگلهای شمال یعنی کرانه های دریای خزر بالغ بر ۳۴۰۰۰۰۰ هکتار میباشد که از دهستان کلیداغی در شهرستان بجنورد آغاز شده و تا آستارا ادامه دارد، و جنگلهای ارسباران واقع در جنوب رودخانه ارس جزء این دسته بشمار میآید. جنگلهای شمال از منابع مهم جنگلی و درآمد ملی است که از حیث وسعت و اهمیت و مرغوبیت درختان در ردیف جنگلهای معظم جهان محسوب میشود.

مقدار درختان جنگل شمال ۳۰۰ میلیون مترمکعب تخمین زده شده که حداقل قیمت آن با در نظر گرفتن از قرار مترمکعبی ۲۰۰ ریال، بالغ بر ۶۰ میلیارد ریال میباشد، و نیز چوب مورد نیاز وهیزم و ذغال آن بر ۵ میلیارد ریال تخمین زده میشود که جمعاً ۶۵ میلیارد ریال برآورد میشود.

باید متذکر شد در این محاسبه هر مترمکعب چوب ۲۰۰ ریال احتساب شده که حداقل قیمت ممکنه است و حال آنکه ارزش هر مترمکعب چوب در بازار ۳۰۰۰ ریال میباشد.

چنانچه مطابق اصول جنگلداری از جنگلهای شمال استفاده شود بدین معنی آنرا به ۱۰۰ قسمت تقسیم نمایند و هر سال از يك قسمت آن بهره برداری کنند و تا ۱۰۰ سال دیگر از قسمت بهره برداری شده استفاده نمایند در این صورت عوایدی که در سال از يك قسمت حاصل میشود بالغ به ۶۰۰ میلیون ریال میگردد، که قلم بزرگی از درآمد کشور را تشکیل میدهد.

۲- جنگلهای بلوط- این دسته از جنگلهای ایران از جنوب غربی رضائیه شروع شده در امتداد سلسله جبال زاگروس تا کوههای بختیاری و جنوب شرقی فارس ادامه دارد، و دارای انواع و اقسام درختان بلوط میباشد.

مساحت این قسمت از جنگلهای ایران بالغ بر ۱۰ میلیون هکتار است.

۳- جنگلهای کوهستانی آهکی خشک - این نوع درختان جنگلی در استان نهم و دامندهای جنوبی کوههای البرز که آهکی هستند وجود دارد، و مساحت آن به ۱۲۰۰۰۰۰ هکتار میرسد.

درختان این جنگلها در زمینهای آهکی و آب و هوای نسبتاً خشک روئیده و ریشههای خود را با عمق زمین میرسانند، و از رطوبت اعماق زمین استفاده میکنند، از این جهت بجنگلهای کوهستانی آهکی معروف شده اند.

۴- جنگلهای پسته- این دسته از جنگلها بیشتر در کوهستانهای استان نهم و هشتم و سیاه کوه واقع در کویر نمک و انارک و یزد دیده میشود، که بالغ بر ۲۴۰۰۰۰ هکتار مساحت دارد. این درختان را جاتلانقوش نیز مینامند.

۵- جنگلهای گرمسیری - جنگلهای گرمسیری در کرانه های بحر عمان وجود دارد و مساحت آن بر ۵۰۰۰۰۰ هکتار بالغ میشود و در تعدیل آب و هوای آن مناطق تأثیر زیاد دارد.

۶- جنگلهای کویری - این دسته از جنگلها در کویرهای اطراف یزد و کرمان و مکران و خوزستان پراکنده هستند، و در حدود ۶۰۰۰۰۰ هکتار مساحت داشته تأثیر مهمی در جلوگیری از حرکت ریگهای روان دارد.

از میان این ۶ نوع جنگل که شمردیم فقط از جنگلهای شمال استفاده بعمل میآید، و میشود گفت تنها منبع درآمد جنگلهای ایران منحصر بهمان جنگلهای شمال است، و مابقی جنگلهای کشور بعلت غیر مستعد بودن برای بهره برداری هنوز استفاده ای نمیشود، و اغلب بمصارف سوخت و ذغال میرسد. این جنگلها از زمانهای بسیار دراز بعلت عدم توجه از بین رفتند و بچراگاههای مختلف تبدیل شده اند، و اگر بنا باشد از

این مختصر باقیمانده بدون اصول علمی و فنی بهره برداری بعمل آید در این صورت خطر نابودی جنگل را تهدید خواهد کرد ، بهمین لحاظ مهندسین سازمان جنگلبانی عقیده دارند که این جنگلها بایستی تحت محافظت و مراقبت قرار بگیرند و پس از احیاء شدن مورد بهره برداری واقع شوند.

تأثیر جنگل در آب و هوا و ایجاد مناظر و زیبایی

اهمیت جنگل تنها از نقطه نظر اقتصادی نیست ، بلکه از لحاظ تأثیری که در تعدیل آب و هوای و ایجاد مناظر و زیبایی میکند بسیار مهم و قابل توجه است ، و بدون شك بشر اولیه قبل از اینکه با اهمیت اقتصادی جنگل و درخت پی برده باشد تحت تأثیر زیبایی و مناظر و آب و هوای سالم محیط آن قرار گرفته است .

اکنون که هزارها سال از آن زمان میگذرد و تغییرات و تحولات شگرفی در دنیا ایجاد شده و ساختمانهای زیبا و مجلل بناگر دیده و هزارگونه چیزهای جالب و تماشائی ابداع و اختراع شده درخت و جنگل و مناظر آن بهترین و زیباترین چشم اندازها بشمار میرود و افراد بشر آرامش روحی و جسمی خود را در سایه همین درخت و محیط لطیف و با صفای آن می یابد.

دکتر کریم ساعی در کتاب «درختان جنگلی ایران» مینویسد :

بر طبق تجربیاتی که بعمل آمده تأثیر جنگل را در افزایش باران بخوبی ثابت مینماید ، چنانکه در جزیره سنت هلن که بتازگی در آن جنگل کاری شده مقدار باران دو برابر مقداری است که در زمان ناپلئون در آن جزیره میباریده است ، و بر عکس در جزیره مالت از هنگامی که جنگلها را برای زراعت پنبه از بین برده اند بارندگی کاهش زیادی یافته است .

همچنین آقای مهندس قریب معاون اداره بهره برداری سازمان جنگلبانی برای

نگارنده نقل میکردند که دو سال پیش یکی از دهات اصفهان بنام میلاس رفته دیدم اهالی از حیث آب سخت در مضیقه هستند، و آب مورد نیاز را بوسیله مشک‌های بزرگ از مسافت چندین کیلومتر بده حمل میکنند. از مردم دهکده علت این بی‌آبی را جویا شدم، گفتند در زمانهای سابق که جنگل در این دهکده وجود داشت از برکت جنگل بقدری بارندگی وجود داشت که برنج زراعت میکردیم، ولی از وقتی که جنگل‌ها بمرور ایام تخریب شد و از بین رفت بارندگی نیز قطع شده است. بطوریکه اکنون برای آب آشامیدنی معطل مانده‌ایم.

با در نظر گرفتن اینکه کشور ایران بواسطه موقعیت جغرافیائی خاص دچار کمبود باران و آب است از این جهت نقش جنگل در افزایش بارندگی و آب بسیار مهم و قابل توجه است.

اگر جنگل‌کاری در نقاط مستعد کشور که بسیار فراوان نیز میباشد توسعه و گسترش پیدا کند و یک اقدامات همه جانبه‌ای در این مورد بعمل آید بدیهی است اثر بسیار مهمی در امر کشاورزی و اقتصادی ایران خواهد داشت، مخصوصاً اغلب مناطق جنوب که بواسطه کمی آب و باران بصورت کویر و صحاری لم یزرع است قابل سکونت و آبادی خواهد شد.

گذشته از این در حال حاضر که دنیای بشریت در معرض خطر افزایش جمعیت و کمبود مواد غذایی و کمی جاومکان قرار دارد بهترین طریقه تأمین این نیازمندی‌ها استفاده از صحاری و بیابانهای لم یزرع است، که آن نیز در صورتی میسر خواهد شد که جنگل‌کاری شود. اگر این طریقه عملی شود مسلماً بسیاری از مشکلاتی که جهان تمدن با آن مواجه است تا مدت‌های متمادی حل خواهد شد، بهمین مناسبت در اجتماعي که از نمایندگان ملل متفق در ۲۹ ژوئیه ۱۹۴۳ در لندن بموجب دعوت انجمن دوستداران درخت بعمل آمده بود و آقای سناتور تقی‌زاده سفیر کبیر وقت ایران در آن شرکت داشتند قطعنامه‌ای بشرح زیر تصویب رسید.

«این جلسه که از نمایندگان ملل متفق و دیگران بنا بدعوت اجمن دوستداران درخت در روز سه‌شنبه ۲۹ ژوئیه ۱۹۴۳ در لندن تشکیل یافته است از آنجائیکه با اهمیت درخت و جنگل در همه جهان پی‌برده ، معتقد است که موضوع احداث جنگلها باید در منشور جهان نام برده شود . بعلاوه عقیده دارد که آباد کردن زمین های بایر و جلوگیری از انهدام و نابودی جنگلها و جلوگیری از توسعه صحرا ها بوسیله ایجاد جنگل عملی است بسیار بزرگ که محتاج با اقدام مشترك همه کشورهای جهان میباشد و اجرای چنین امری موجب ایجاد روابط بین همه ملل جهان خواهد گردید.» (۱)

(۱) نقل از کتاب درختان جنگلی ایران تألیف دکتر کریم ساعی

مبحث دوم

پیشینه افکار و عقاید شاهنشاه در خصوص ملی شدن جنگلها

«ملتی که جنگل ندارد محکوم به فنا است»
(آندره توریه)

از عقیده وافکار شاهنشاه در خصوص ملی کردن جنگلها سابقه مضبوط و مکتوب مربوط بسالهای خیلی پیش چیزی در دسترس نیست، ولی در سالهای اخیر در چند مورد بیاناتی ایراد فرموده اند که ما را بسوا بق افکار و عقاید معظم له آشنا میکند.

چون بیانات شاهنشاه در جشن درختکاری مورخ ۳۰/۹/۴۱ مبین افکار و همچنین اقدامات معظم له در خصوص جنگلها است از اینرود را بتدا قسمتی از فرمایشات ایشان را برای روشن شدن اهمیت موضوع ذیلا درج مینمائیم.

«... وقتی که کنفرانس تهران در زمان جنگ تشکیل بود در ملاقاتی که با «مرحوم روزولت رئیس جمهور فقید امریکا دست داد این شخص بمن گفت، و راجع «بامور همین جنگلها و درختکاری صحبت میکرد، و گمان نمیکند جنبه شوخی» داشت و حتی گمان میکنم که خیلی جدی میگفت.

«میگفت روزی که من از این شغل خود یعنی ریاست جمهور کنار خواهم رفت، «حاضرم که شما مرا استخدام بکنید بیایم به مملکت شما برای همین موضوع جنگل کردن.» بعد از این مسئله را من همینطور با همان علاقهای که باین موضوع داشتم دنبال کردم،

«تا اینکه پنج سال پیش بدولت وقت بوزیر کشاورزی وقت گفته بودم که طرح دامنه‌دار»
 «همه جانبه‌ای اول برای حفظ جنگل‌های موجود، دوم برای اینکه هر نقطه مملکت»
 «قابلیت جنگل شدن را داشته باشد فراهم بکنند، و اساس ملی کردن جنگل‌ها راد»
 «نظر داشته باشند. این کار هم مثل بعضی کارهای دیگر ما بتأخیر افتاده امیدوارم که»
 «امروز بتوانیم دوبرتبه این کار را بکنیم. منظور ما از این قبیل اقدامات یا اصلاحات -»
 «ارضی یا امروز ذکر موضوع ملی کردن جنگل‌ها این نیست که یک‌عده را از مالی محروم»
 «بکنیم، اولاً جنگل‌ها همانطور که همه میدانید در وجود آوردن ابتدائی جنگل‌ها هیچکس»
 «داخلی نداشت، غیر از خدا و طبیعت، و یک مالی است در واقع که چون اثر آب و هوایی دارد»
 «این تخصص پیدا میکند بعموم مردم مملکت . . .»

بطوریکه از بیانات شاهنشاه برمیآید موضوع جنگل از همان ابتدای سلطنت
 که هم‌زمان جنگ دوم جهانی بوده و مورد توجه واقع شده، و دستورات مؤکدی در
 این باره صادر فرموده‌اند. در اثر این کوشش و مراقبت‌ها قدم‌های اولیه در حفظ و نگهداری
 جنگل و بهره برداری آن آغاز شد، و قوانین چندی درباره احیاء جنگل‌ها و بهره -
 برداری و مجازات تخریب جنگل وضع و بموقع اجرا درآمد، که تا حد زیادی در امر
 مورد نظر مؤثر واقع گردید.

علاوه بر اینها روز بروز بر تعداد کادر جنگلبانی و متخصصین و مهندسین جنگل
 افزوده شد، و کلاس‌هایی در این خصوص تشکیل گردید. کادر جنگلبانی از ۷۳۰ نفر در
 سال ۱۳۳۲ به ۲۴۹۴ نفر در سال ۱۳۴۱ افزایش داده شده، تا در راه حفظ و حراست
 این ثروت ملی انجام وظیفه نمایند.

متأسفانه نظیر همان مشکلات و موانعی که در سر راه اصلاحات ارضی و دیگر افکار
 مترقیانه شاهنشاه موجود بود باعث تأخیر عملی شدن نظریات معظم له در خصوص ملی کردن
 جنگل‌ها شده است.

مطابق یادداشت‌های آقای سناتور اشرف احمدی در کتاب «پنج سال در حضور

شاهنشاه، موضوع ملی کردن جنگلها را شاهنشاه در جلسه مورخ ۲۹ ر ۱۳۳۹ هیئت وزیران بدین شرح عنوان فرموده‌اند:

«... وزیر کشاورزی تا دو هفته دیگر برنامه کلی پنج ساله خود را در موضوع «وبرنامه مربوط با بیاری کشور را که قبلاً مذاکره شده بود تهیه و بدفتر مخصوص بفرستد، «موضوع ملی کردن جنگلها بخصوص از نظر من اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد متأسفانه در «اثر عدم توجه با مور جنگلها قسمت هائی از بین رفته که حتماً باید احیاء گردد.»

از این سخنان شاهنشاه در هیئت وزیران استنباط میشود که موضوع ملی کردن جنگلها نیز از سالیان بسیار در از مورد نظر معظم له بوده، منتهی برای عملی کردن نیات عالیّه خویش مترصد فرصت مناسب بوده‌اند، که خوشبختانه در تاریخ ۱۹ دی ماه ۴۱ با صدور فرمان ملی کردن جنگلها که در ششم بهمن ماه ۱۳۴۱ از تصویب ملت ایران گذشت و این آرزوی دیرین شاهنشاه جامه عمل بخود گرفت.

چیزی که بیشتر از هر چیز در افکار و عقاید و همچنین اقدامات شاهنشاه جلب توجه میکند پیشقدم بودن معظم له در کلیه امور و اصلاحات کشوری است، در همه جا برای اینکه افراد ملت از اقدامات ایشان سرمشق بگیرند خود ابتدا شخصاً داوطلب شده‌اند و سپس دیگران را دعوت کرده‌اند تا از او امرشان تبعیت نمایند.

بهمان ترتیب که شاهنشاه در امر اصلاحات ارضی شخصاً پیشقدم شده و اصلاحات - ارضی را اول از املاک مروّثی خود شروع کردند در خصوص ملی کردن جنگلها نیز ابتدا جنگلهای مروّثی را رایگان در اختیار وزارت کشاورزی قرار داده، آنگاه دستورات لازمه را جهت خرید جنگلهای خصوصی اشخاص صادر فرموده‌اند.

چنانکه در تاریخ ۲۲ دیماه ۱۳۴۰ در زنجان فرموده‌اند:

«... جنگلها بعقیده من يك ثروتی است خدا داده کسی در رشد و نمو جنگل «زحمت نکشیده، طبیعت جنگل را بوجود آورده است. پس قاعدتاً آن چیزی را که، «طبیعت بوجود آورده است باید متعلق بعموم باشد. همچنین کسانی که مالک جنگل»

«بوده است جبران خسارت خود شد. ولی در این فرصت من اقرار میکنم که تمام»
«جنگلهائی که بطور موروثی بخود من رسیده است بلافاصله از اول هفته آینده بطور رایگان»
«بوزارت کشاورزی واگذار خواهد شد...»

دراثر این سیاست و تدابیر خردمندانه کلیه افراد مملکت اعم از مالک و صاحبان جنگلها و صاحبان صنایع و کارخانجات از افکار و نیات عالیه شاهنشاه در نهایت گرمی استقبال کردند، و اصول انقلاب مقدس ششم بهمن را فرین موفقیت ساختند. زیرا وقتیکه مردم احساس کردند رئیس کشورشان پیشقدم اصلاحات و ترقیات هستند عذر و بهانه‌ای برای دیگران در اجرای فرامین مقدس شاهنشاه بزرگ خود باقی نمی‌ماند.



(از سخنان شاهنشاه)

«... یکی از خارجیها که بنواحی شمال مسافرت کرده بود، و از نزدیک»
« جنگلهای ما را دیده بود گفت، خداوند ملت ایران را خیلی دوست داشته،»
« که در جنوب منابع نفت، و در شمال منابع جنگلی بآنها اعطا فرموده اند.»
« زیرا یکی از این مواهب برای خوشبخت کردن دو برابر جمعیت فعلی ایران»
« کافی است...»

(نقل از کتاب پنج سال در حضور شاهنشاه)

(تألیف سناتور اشرف احمدی)

مبحث سوم

آثار و نتایج اقتصادی ملی شدن جنگلها

ملی کردن جنگلها از لحاظ اقتصادی - ملی کردن رشته‌ای از فعالیت اقتصادی در هر کشوری مبتنی بر این اصل است که افراد سرمایه‌های خصوصی قادر بداره کردن آن نبوده، و آن موضوع از لحاظ سیاسی و اقتصادی و اجتماعی دارای نوعی اهمیت باشد.

این اصل کلی در ملی شدن جنگلهای ایران نیز بخوبی مشهود است، زیرا موضوع جنگل در ایران بسیار مهم و از لحاظ تأثیر در تعدیل آب و هوی و ایجاد بارندگی اهمیت شایانی را دارد. همچنین عواید جنگل در صورت بهره برداری صحیح بسیار هنگفت و رقم‌دزشتی را نشان میدهد. متأسفانه عدم آشنائی مالکان خصوصی بهره برداری جنگل و نبودن سرمایه‌های لازم برای بهره برداری خطر بزرگی را از حیث نابودی جنگل پیش آورده بود. بهمین جهت بود که عواید حاصله از جنگلهای ایران در مقام مقایسه با عواید جنگلهای کشور خارجی اختلاف بسیار فاحشی را داشت. از این نظر شاهنشاه در کنفرانس اقتصادی تهران مورخ هشتم اسفند ماه ۱۳۴۱ این موضوع را مورد بحث قرارداد فرموده‌اند:

«... در ممالک دنیا خود من هم دیدم، رفتم در همان جنگلهائی که مورد بهره، «برداری افراد خصوصی میشد، دیدم، حتی در مملکت اتریش در یک نقطه‌ای رفتم، که آن شخص رئیس آن خانواده مالک سی هزار هکتار جنگل بود، که از آن بهره برداری، می‌کرد، ولی بهره برداری او با بهره برداری دولت هیچ فرقی نمی‌کرد. همان اندازه‌ای، که اگر در دست دولت بود این شخص بهره برداری را مکانیزه کرده بود و چون مالیاتش،

«راهم میپرداخت در واقع برای دولت اداره کردن آن يك دردسری بود این دردسرها از خودش،
«رفع کرده بود، داده بود که این کار را با اصطلاح این شخص زحمت بکشد اضافه بر اینکه،
«يك مالیات هم بدولت بپردازد ...»

از این بیانات شاهنشاه که مبین فلسفه ملی شدن جنگلهای ایران است میتوانیم
دریابیم که عدم توانائی افراد از حیث بهره برداری جنگل و حفظ و حراست آن یکی از
موجبات اساسی ملی شدن جنگلها است. زیرا نه تنها افراد از بهره برداری جنگل
عاجز بودند بلکه قطع و تخریب بی رویه آنها موجب از بین رفتن تدریجی جنگلها میشد،
بطوریکه میدانیم جنگلهای مختلف و وسیعی که در نقاط مختلف کشور سابقاً وجود داشته
است در اثر همین بهره برداریهای ناشیانه از بین رفته اند، و نتیجتاً کشور ما از يك
ثروت بزرگ طبیعی محروم مانده، و بسیاری از نقاط بیابانهای سوزان و لم یزرع و کم
آب تبدیل شده است.

صرف نظر از ارزش اقتصادی جنگل، اهمیت و اعتبار این موضوع در ایران بیشتر
از حیث تعدیل آب وهوی و ایجاد بارندگی است که از عوامل مؤثر در تولید محصول و
ازدیاد سطح کشت است، و این موضوع برای ساکنین ایرانی در درجه اول اهمیت قرار دارد.
برای تأمین این منظور، یعنی تعدیل آب وهوا و ایجاد بارندگی که از آثار و
نتایج اصلی و بسیار مهم جنگلها است لازم میآید که اولاً از جنگلهای موجود حفظ
و حراست بعمل آید. ثانیاً با احیاء مناطق جنگلی تخریب شده و توسعه آن بوسیله درخت کاری
و جنگل کاری در امر بارندگی و آب وهوی مؤثر شده متأسفانه تأمین این منظور که
از هدف اساسی جنگل در ایران است بوسیله سرمایه های خصوصی و مالکیت افراد امر غیر ممکن
بود. برای اینکه در این ترتیب فوق اصل نگهداری و حفاظت جنگل بوده و
بهره برداری امر فرعی و استثنائی است، و چه بسا برای اینکه از قسمت جنگلی بتوان بمطابق
اصول بهره برداری کرد لازم است که آن قسمت ده هاسال، بلکه نزدیک به صدسال و بیشتر
فرق مانده و احیاء شود تا آماده بهره برداری گردد. بدین جهت سرمایه های خصوصی

که هدف آن جنبه انتفاعی دارد هرگز نمیتواند ده ها و نزدیک به صدسال معطل مانده تا روزی از آن بهره برداری شود، و این هم امر غیر ممکن است، چه هر موقع صاحبان سرمایه خصوصی احتیاج بیول پیدا کنند به وسیله که شده است بدون توجه به عواقب و آثار آن اموال خود را در معرض فروش میگذارند.

در صورتیکه با ملی شدن جنگل همه امکانات چه از لحاظ حفاظت و چه از لحاظ احیاء و توسعه و چه از لحاظ بهره برداری دولت وجود خواهد داشت، مضافاً اینکه دولت هیچوقت برای تأمین مخارج عادی کشور مجبور به فروش و قطع اشجار نخواهد بود، و از هر گونه سرمایه گذاری بزرگ در این زمینه بعلت و وسعت مالی مضایقه نخواهد کرد. بنابراین این چون هدف اساسی سرمایه های خصوصی در درجه اول بهره برداری و استفاده مادی است، و این امر تا حدود زیادی با محافظت و توسعه و احیاء جنگل که هدف اصلی میباشد منافات دارد، لذا تملك جنگل و اداره آن بوسیله مالکین خصوصی و سرمایه های ناچیز آنان برخلاف مصلحت اجتماعی بود.

علاوه بر جهات فوق الذکر که اهمیت آن خیلی بیشتر از عواید و منافع حاصله از فروش محصولات جنگلی میباشد، عواید جنگل نیز تا اندازه ای قابل ملاحظه بوده و در صورت بهره برداری صحیح عاید قابل توجهی خواهد داشت. با این توضیح می بینیم که ملی شدن جنگل در ایران يك ضرورت اجتماعی است، و کوتاه نمودن ایادی غاصب و مخرب از این ثروت ملی که حق همگان است بسیار ضروری است. والا اگر بنا میشد که این امر صورت نمیگرفت و جنگل در دست مالکین خصوصی باقی میماند تا چند سال دیگر این ثروت ملی مورد غارت و چپاول قرار میگرفت، و در نتیجه مناطق جنگلی بصرای خشک و بی آب و علفی تبدیل میشد.

امیتا بزرگی که جنگل نسبت بسایر معادن و ذخایر طبیعی دارد عبارت از اینست که سایر ذخایر طبیعی مانند معادن همیشه و بتدریج در شرف زوال و نابودی است، و یا استخراج همه آنها از اعماق زمین مستلزم کوشش و زحمات فراوان است لیکن

جنگل همیشه قابل توسعه و گسترش بوده، و میتوان از قسمتی که بهره برداری شده است پس از چند سال دیگر آماده بهره برداری کرد. لذا میتوان گفت که جنگل يك ثروت ازلی و ابدی است که از خطر نابودی در امان است.

چیزی که بیشتر از همه ارزش و اهمیت اقتصادی جنگل را بالا برده و آنرا در ردیف ثروت های بزرگ ملی کشورها قرار داده است عبارت از احتیاج روز افزون کشورها بفرآورده های جنگلی میباشد، که اگر درست دقت کنیم و بلوازم و اشیائی که در محیط و جوانب خود می بینیم نظر خاص بیفکنیم، خواهیم دید که لااقل نصف بیشتر این احتیاجات از فرآورده های چوبی است. بخصر ص هر قدر کشوری ترقی و پیشرفت میکند و سطح زندگی مردم آن بالا میرود احتیاج شان بفرآورده های جنگلی بیشتر میشود. در حالیکه احتیاج مردم کشورهای عقب مانده و توسعه نیافته باندازه مردم کشورهای پیشرفته نیست. مثلا در محیط های کوچک و عقب مانده مانند دهکده ها و قراء و قصبات، چوب و درخت فقط مصرف سوخت و یا بعضی اشیاء ناچیز محدود را دارد، در صورتیکه احتیاج نفاط توسعه یافته و کشورهای مترقی بحدی است که نمیتواند قابل مقایسه باشد. مطابق آماری که در سال ۱۹۵۰ بدست آورده اند مصرف سالیانه چوب جهان بالغ ۵۱۰ میلیون متر مکعب بیشتر از رشد آن است بدین معنی که مقدار کل رشد درختان جنگل در سال بالغ بر ۱۰۷۷ میلیون متر مکعب و مصرف سالانه آن ۱۵۸۷ میلیون متر مکعب برآورد شده است این عدم تناسب بین رویش و مصرف درختان جنگل خود نشان میدهد که دامنه احتیاجات بشر نسبت بمحصولات جنگلی تا چه اندازه وسیعتر شده است. بهمین جهت تمام کشورهای زینفع جهان همکاری های مشترك و وسیعی را در زمینه احیای جنگل بعمل آورده اند و با تشکیل کنفرانسهای متعدد توجه دولت ها را بمسئله جنگل معطوف داشته اند.

فرآورده های جنگلی و محصولات مهم آن

بهره برداری از جنگل در زمانهای سابق منحصر آ بوسیله تهیه ذغال و الوار در ب و پنجره و غیره صورت میگرفت ، که آنهم بسیار ساده و امکان این گونه بهره برداری برای همه کس تقریباً ممکن بود. ولی در حاضر با پیشرفت علوم و صنایع ، محصولات مصنوعات گوناگون دیگری از درختان جنگل بدست میآید. بدین جهت است مالکان خصوصی که اغلب فاقد سرمایه های اساسی جهت تأسیس کار نجات و ایجاد طرق و ارتباطات و استخدام مهندسین و کارشناسان هستند نمیتوانند جنگل های خصوصی را حفظ و حراست نمایند، و با آن استفاده واقعی را که کشورهای دیگر از جنگل میکنند از جنگلهای ایران بکنند. از طرف دیگر صحیح بنظر نمیرسد که بعضی توهومات برخلاف مصالح اجتماعی جنگلها را که يك میراث ملی است نابود و پایمال ساخت، و در استفاده و بهره برداری آن کوتاهی و سهل انگاری نمود. گرچه با وجود سرمایه گذاری های لازم از طرف دولت در حفظ و حراست و احیاء جنگل ، هنوز بهره برداری کاملی در این مورد بعمل نیامده است ، ولی با در نظر گرفتن اقدامات وسیعی که شده است آ تیه بسیار درخشانی را نوید میدهد ، و مهمترین اقدام همان ملی کردن جنگلها و قطع یادی مخرب و متجاوز از این ثروت بزرگ طبیعی است.

در حال حاضر دولت رأساً از جنگل بهره برداری نمیکند بلکه قسمتی از آنرا خود بهره برداری میکند و بقیه را بشرکت های صلاحیت دار با اجازه واگذار کرده است ، و طبق پیمان نامه منعقد بین دولت و شرکت پیمانکار دولت بوسیله سازمان جنگلبانی در امر بهره برداری نظارت کامل میکند، و از هر گونه بهره برداری که موجب تخریب و نابودی جنگل باشد جلوگیری بعمل میآید.

محصولات و مصنوعات که از درخت و چوبهای جنگلی بدست میآید خیلی زیاد بوده

هر روز تعداد آنها افزایش می‌یابد بطوریکه حالیه بیش از ۴۵۰ نوع کالا و مصنوعات گوناگون بدست می‌آید که بذکر قسمتی از آن اکتفا میکنیم .

۱- میوه - میوه یکی از محصولات عمده درخت می باشد که علاوه بر مصارف غذایی مصارف صنعتی و داروئی نیز دارد که اهم آن عبارتند از گردو - بادام وحشی - پسته سیب - فندق .

۲- برگ - از برگ درخت محصولات زیادی مانند روغن بدست می‌آید که مصارف صنعتی زیادی دارد.

۳- صمغ - از صمغ درخت نیز مصنوعات زیر را میتوان تهیه نمود . چسب عطر- مواد مشهی- جلاولاک - صابون - گریس - لعاب - واکس - مواد منفجره- انواع واقسام دارو - جوهر چاپ - سقزفرنگی - مواد عایق الکتریسته.

۴- شیره - از شیره درخت شکر و شربت و معجونهارا درست میکنند .

۵- پوست - از پوست درخت چوب پنبه - مازوج - دارو - روغن - رنگ صافی - بدست می‌آید.

۶- کنده - از کنده درخت کولوخان - ترباتین - ذغال - زفت - قطران - روغن کاج تهیه میشود .

۷- ریشه - از ریشه درخت پیپ و چبق و روغن جوشانده را درست میکنند.

۸- مازادوسر شاخه - از مازادوسر شاخه درخت انواع واقسام محصولات و مصنوعات بدست می‌آید که اهم آن عبارتند از کود شیمیائی - مازوج - وانیلین - ابرایشم مصنوعی سلوفان - کلودیون - مواد محرقه- فیلم عکاسی - سلولوئید - شیشه نشکن - اسفنج چرم مصنوعی - موی مسواک - و بروس - بزگ مصنوعی - الکل جامد- خمیر پلاستیک نوار و صفحه - ضبط صورت - انواع واقسام کاغذهای روزنامه و مقوا کاربن - شانه انواع واقسام تخته‌های فیبر- ذغال - استات دوشو - اسیداستیک اسانس .

۹- گرده بینه - از گرده بینه نیز صدها وسائل دیگر از قبیل تراورس الوار- تخته

فیبر - الکل صنعتی و غیره بدست میآید.

بر طبق محاسبه که بعمل آمده است از هر دو کیلو چوب میتوان محصولات ذیل را بدست آورد:

۶ بطری کنیاک - ۱۵۰۰ لیتر الکل - ۴۵ کیلو گلوکز یا قند طبیعی ۶ کیلو کاغذ
۴ متر مربع ورنی - ۳۷۵ کیلو سلولز - ۳۴ کیلو ابریشم مصنوعی - ۳ کیلو ذغال.

البته هنوز وسائل لازم برای بهره برداری کامل در ایران دایر نشده و وسائل و لوازم سابق نیز برای این کار کافی نیست بدین جهت سعی و کوشش عمده سازمان جنگلبانی صرف حفظ و حراست و احیاء جنگل میشود، بتدریج نیز کارخانجات و وسائل مورد نیاز دایر میشود تا بامر بهره برداری کمک نماید. لذا با تمرکز کلیه فعالیتها در دست دولت و بذل توجیحات کافی امید میرود احتیاجات کشور از هر حیث مرتفع شده و با صدور قسمتی از آن بسایر کشورها ارز قابل ملاحظه ای عاید خزانه مملکت گردد.



از سخنان شاهنشاه در کنفرانس اقتصادی تهران

- «... در این مملکت بنظر ما غیر طبیعی بود که کسانی مالک جنگل بشوند،»
- «بخصوص که مالکیت جنگل اصلاً در این مملکت سابقه نداشته. این او آخر»
- «یک‌عده‌ای راه افتاده بودند، و من جمله خود من فکر میکردم که من بچه»
- «مناسبت مالک جنگل باشم؟ اصلاً چه موضوعی دارد این موضوع؟ و همین»
- «جهت هر چه که جنگل بود بطور رایگان و مجانی بدولت واگذار کردم.»

مبحث چهارم ملی شدن جنگلها از نقطه نظر حقوقی و شرعی

قسمت اول

ملی شدن جنگلها از نقطه نظر حقوقی

در ملی شدن جنگلها نیز همان مسائلی که از نظر حقوقی در مورد اصلاحات ارضی مطرح و مورد بحث قرار گرفت قابل طرح و بررسی است، که بهمه آنها در فصل مربوط بالغاء رژیم ارباب وزعیتی اشاره شده است، در اینجا فقط بذکر موارد خاصی که مورد نیاز بوده برای روشن شدن موضوع میپردازیم.

قوانین وقواعد مربوط بتملك و تصرف جنگل در حقوق ایران از حقوق اسلام اقتباس شده است، بهمن سبب تملك و تصرف آن بوسیله افراد خاص منع گردیده است. ماده ۴۱ آئین نامه ثبت املاك در این مورد مقرر میدارد «نسبت باملاکی که مالك خاصی ندارد مانند طرق و شوارع اراضی و جبال موات و مباحه در خواست ثبت پذیرفته نمیشود. نسبت بجنگلهای عمومی از افراد در خواست ثبت پذیرفته نخواهد شد.»

این ماده قانونی متأسفانه مانند قوانین متعدد و مختلفی که متضمن نفع اجتماعی بود مورد عمل واقع نشد، و بسیاری از اراضی و درختان جنگلی در حیطه تصرف افراد خاص قرار گرفت و قسمت های بزرگی از جنگلهای عمومی بوسیله افراد به ثبت رسید، و سند مالکیت گرفته شد. معهداً از نقطه نظر عدالت اجتماعی و رعایت قانون اساسی

مقرر گردید عترامت عادلانه کسانی که سند مالکیت گرفته بودند بر طبق مقررات مربوطه پرداخت گردد.

نکیرنده موقعی که در وزارت دادگستری دوره کارآموزی میدیدم کوشش زیاد کردم از جریان پرونده‌هایی در مورد ثبت جنگلها و اراضی موات مطالب مستند بدست بیاورم و رویه‌ها احکام دادگاههای ایران را در زمینه‌های مزبور منعکس سازم، لیکن توفیق حاصل نشد، تا اینکه در شعبه هفت دادگاه شهرستان تهران به پرونده‌ای در موضوع اعتراض بتقاضای ثبت معدن برخوردار کردم و از آقای معدلت رئیس شعبه دادگاه مزبور خواهش کردم اجازه دهند مفاد رای صادره در آن پرونده برای درج در این مجموعه گنجانده شود. حکم صادره در پرونده مزبور هر چند در خصوص اعتراض بدرخواست ثبت معدن میباشد، لیکن چون جنگل و معدن از نظر اصول کلی حقوقی حکم مسئله واحد را دارند و احکام هر دو در مسائل اساسی مشابه هم هستند از اینرو احکام معدن در مورد جنگل نیز جاری و ساری است. شرح خلاصه دعوی مزبور بدین تقریر است:

نسبت به ثبت معدن سمرشته کوه واقع در فشافویه وزارت صنایع و معادن تقاضایی تسلیم اداره ثبت نموده ولی نسبت بدرخواست مزبور از طرف چهار شخص مختلف اعتراض وارد میشود، و در نتیجه پرونده امر به شعبه هفت دادگاه شهرستان تهران از جاع میشود، و هر يك از معترضین باستناد دلایل و مدارك و شواهدی ادعا میکنند معدن مورد درخواست ثبت وزارت صنایع و معادن بتمایندگی دولت، سالیهای متمادی ملك مؤرتی و متصرفی آنان است. دادگاه پس از انجام تشریفات قانونی این ادعای مدعیان ختدا شناس را رد کرده چنین رای صادر نموده است:

رای دادگاه- «بموجب صورت مجلس تحدید حدود ثبتی مؤرخ ۲۵ مردادماه ۳۸

پلاک ۷۸- اصلی فشافویه که وسیله نماینده ثبت تنظیم یافته، معدن مورد درخواست ثبت وزارت صنایع و معادن تشکیل شده است از سه شاخه کوه، که دو شاخه آن شاخه دوم معدن سنگ سفید دیگری است که فاصل بین شاخه اول و شاخه دوم از شرق بغرب

قرار گرفته، و آنچه مسلم است اراضی موات از اموالی است که مالك خاص نداشته از اموال عمومی بوده و اشخاص نمیتوانند آنرا تملك نموده و بخود اختصاص دهند. و طبق ماده ۱۶۱ قانون مدنی معدنی که در زیر زمین کسی واقع شده باشد، ملك صاحب زمین شناخته میشود، و استخراج آن تابع قانون مخصوصه خواهد بود. از این تعریف بخوبی ثابت و محرز است که معادن واقع در کوه در زمین کسی نبوده و نمیتواند ملك اشخاص قرار گیرد. و صورت مجلس تحدید حدود ثبتی دلالت مینماید که معدن مورد بحث از سه شاخه کوه تشکیل یافته و در زمین کسی واقع نشده تا بتوان آنرا ملك صاحب زمین دانست و طبق ماده ۲ قانون معادن، معادن طبقه اول در اراضی که مالك خاص ندارد متعلق بدولت است. از این رو ادعای مالکیت اختصاصی خواهانها نسبت به معدن مزبور موجه بنظر نمی رسد و حکم بر بطلان دعوی خواهانها صادر و اعلام میگردد. رئیس شعبه ۷ دادگاه شهرستان تهران معدلت.

مندرجات حکم مزبور نشان میدهد که محاکم ایران مواد قانون احیاء اراضی موات را ملحوظ نظر قرار داده اموال عمومی را از تعرض و تجاوز مصون نگه داشته اند متأسفانه در عمل مقررات مربوط باموال عمومی و احیاء موات و حیازت مباحات رعایت نشده هزارها هکتار اراضی موات و کوه و بیابان و رودخانه و جنگل و معدن و غیره بنام عدمای سود پرست ثبت شده و سند مالکیت صادر گردیده است که همه اینها بتفصیل مورد بحث و واقع شده نیازی بتوضیح مجدد ندارد.

از نظر حقوقی چون ملی کردن رشته های از امور اقتصادی و صنعتی خواهی نخواهی با حقوق کسانی که سابقاً در آن رشته ها فعالیت میکرده اند تعارض پیدا میکند، نوعی سلب حق بوجود میاید لذا شرایط قانونی ملی کردن آن چیز باید دارای شرایط سلب مالکیت و ادا داشته باشد.

مخصوصاً در مورد ملی کردن جنگلها چون این امر مستلزم سلب مالکیت جنگل از صاحبان جنگل بود بدین جهت شرایط قانونی ملی کردن جنگلها با شرایط

قانونی سلب مالکیت (تحدید مالکیت) انطباق دارد و آن شرایط عبارتند از:

۱- مجوز قانونی- چون حسب مفاد قانون اساسی ایران در مواقعی که سلب مالکیت (تحدید مالکیت) ایجاب نماید، بایستی این امر با اجازه قانون‌گزار باشد، لذا در اجرای قانون اساسی، شاهنشاه اصول ششگانه را که یکی از اصول آن ملی شدن جنگلها است بآراء عمومی گذاشتند، و این اصول مستقیماً از طرف قاطبه ملت که خود حق انشاء قانون را دارند تصویب شد و قوانین و آئین‌نامه اجرائی آن در بیست و هفتم دی‌ماه ۱۳۴۱ و ششم شهریورماه ۱۳۴۲ بتصویب هیئت وزیران رسید. ماده ۱ تصویب‌نامه مورخ ۲۷/۱۰/۱۳۴۱ قانون ملی شدن جنگلها مؤید ماده ۴۱ آئین‌نامه قانون ثبت املاک می‌باشد، که بموجب آن افراد را از ثبت جنگلها منع کرده است، و مقرر می‌دارد «از تاریخ تصویب این تصویب‌نامه قانونی عرصه‌و‌عیانی کلیه جنگلها و مراتع متعلق بنسولت است، و لو اینکه قبل از این تاریخ افراد آنرا متصرف شده و سند مالکیت گرفته باشند»

۲- پرداخت غرامت - پرداخت غرامت دومین شرط موارد سلب مالکیت (تحدید مالکیت) می‌باشد و چون با اعلام ملی شدن جنگلها از افرادی که نسبت به جنگلها سلب مالکیت بعمل آمد بدین جهت لازم بود که بلحاظ رعایت فرم قانونی غرامت آنان پرداخت شود، و این غرامت را ماده سوم و چهارم همان قانون تعیین کرده و بر حسب مناطق جنگلی و نوع درختان از قرار هر هکتاری یکصد ریال الی پانصد ریال غرامت مطابق مقررات بصاحبان آنها پرداخت می‌شود.

با تحقق و اجرای دو شرط مذکور فوق (مجوز قانونی - پرداخت غرامت) بشرحی که گذشت مسلم است که کلیه اصول و قواعد حقوقی مراعات گردیده و از این حیث خدشه‌ای بر ملی شدن جنگلها وارد نیست. حال باید دید آیا غیر از دو شرط مذکور شرایط دیگری برای ملی شدن جنگلها از نقطه نظر حقوقی لازم هست یا نه، و اصولاً در چه موارد و تحت چه شرایطی از نقطه نظر اجتماعی دولت میتواند رشتدای از فعالیت اقتصادی را

ملی اعلام نماید؟

بطور کلی ملی شدن رشته‌های از فعالیت اقتصادی و صنعتی در هر کشوری نتیجه ضرورت خاص اجتماعی و اقتصادی آنست و لازم است که در این مورد مقتضیات اجتماعی و اقتصادی مملکت را در نظر گرفت. و تشخیص داد که آیا این امر در تحول و تغییر وضع اقتصادی و اجتماعی کشور مؤثر است یا نه.

وقتی ملی شدن امری منشاء اثر در وضع اقتصادی و اجتماعی مملکت میتواند باشد که دارای درآمد و عواید سرشار باشد و بتواند نقش عمده در تأمین بودجه عمومی مملکت ایفا نماید، چنانکه صنعت نفت بواسطه اهمیتی که از نظر اقتصادی داشت و دارای درآمد سرشار بود و میتوانست نقش بزرگی را در تأمین هزینه‌های عمومی کشور ایفا کند بدین جهت ملی اعلام گردید، و دولت مستقیماً استخراج و بهره‌برداری معادن نفت را بعهده گرفت، و عواید حاصله از آنرا صرف عمران و آبادانی و هزینه‌های عمومی مینماید. در حالیکه معادن دیگر که از نقطه نظر اقتصادی و صنعتی بدرجه صنعت نفت اهمیت نداشت و اداره آن بوسیله دولت جز صرف بودجه و اتلاف وقت نتیجه‌ای نمیداد لذا استخراج و بهره‌برداری آن بوسیله سرمایه‌های خصوصی انجام میگردد.

چیزی که ملی اعلام میشود علاوه بر اینکه بایستی دارای درآمد سرشار و مؤثر در اقتصاد عمومی مملکت باشد لازم است که افراد و سرمایه‌های خصوصی نیز از اداره آن عاجز و ناتوان باشد، بدین جهت وقتی که يك امری دارای آثار و نتایج اقتصادی مهم و مؤثر در هزینه عمومی مملکت بوده و همچنین افراد و سرمایه‌های خصوصی قادر بآداره و بهره‌برداری آن نباشد دولت میتواند با ملاحظات وضع سیاسی و اقتصادی و اجتماعی مملکت نسبت بملی کردن آن اقدام نماید.

در ملی شدن جنگ‌های ایران دو شرط مذکور (عواید سرشار جنگل و عدم توانائی افراد و سرمایه‌های خصوصی در بهره‌برداری) مجتمع بوده و دولت را که

حافظ منافع عمومی و اجتماعی است موظف میسازد که این وظیفه را خود رأساً بعهده بگیرد ، و از پامال شدن يك ثروت بزرگ ملی جلوگیری نماید و این وظیفه همان است که باملی شدن جنگلها بعهده دولت واگذار شده و مسئول توسعه و حفاظت و بهره برداری جنگل میباشد .



قسمت دوم

حکم شرعی جنگل در حقوق اسلام

جنگل در حقوق اسلام جزء انفال و از جمله اموال و عطایائی است که خداوند متعال برای پیغمبر اکرم (ص) و جانشینان آن حضرت اعطا فرموده است.

انفال و معنی آن عبارت از عباداتی است که اتیان آن واجب نبوده و جزء مستحبات میباشد، و مراد از انفال در اینجا همانطور که گفته شد عطایائی است که خداوند متعال پیغمبر اسلام (ص) و جانشینان آن حضرت مرحمت فرموده است. چنانکه در قرآن کریم در سوره انفال مذکور است «یسئلونک الانفال قل الانفال لله و لرسول» (۱)

البته ذکر کلیه اموال و اراضی مشمول انفال از موضوع بحث این کتاب خارج است، در اینجا فقط بذکر حکم شرعی جنگل که از جمله اموال و اراضی مشمول احکام انفال است میپردازیم.

در کتب معتبره فقه مانند اصول کافی و تهذیب، مستند الشیعه و جواهر الکلام و وسائل الشیعه و غیره احادیث و اخبار زیادی در مورد جنگل ذکر شده است.

فقیه شهیر شیخ محمد بن الحسن حرعالمی در کتاب وسایل الشیعه احادیث و روایات معتبره و موثقی از قول امامان بزرگوار علیه السلام نقل میکند. که همه این اخبار و احادیث مؤید تعلق جنگل و دیگر اموال و اراضی انفال پیغمبر (ص) و جانشینان آن حضرت است. زیرا برای روشن شدن موضوع دو روایت منسوب به حضرت جعفر صادق (ع) ترجمه - از تو میپرسند ای پیغمبر انفال چیست؟ بگو انفال متعلق بخدا و رسول است.

عليه السلام و حضرت امام ابی عبدالله حسین در این باره عینا از همان کتاب نقل میکنیم.
« و عن ابی بصیر عن ابی جعفر علیه السلام قال ، لنا الانفال ، قلت وما الانفال ، قال منها

المعادن والاجام » (۱)

« و عن داود بن فرقد عن ابی عبدالله علیه السلام فی حدیث قال ، قلت وما الانفال ؟

قال بطون الاودية و رؤس الجبال والاجام والمعادن » (۲)

نظر بهمین ادحادیث و اخبار عدیده از امامان بزرگوار علیه السلام است که فقهای شیعه در کتب فقهی خود جنگلها را در باب انفال ذکر نموده اند و آنرا مختص مال امام علیه السلام دانسته اند. چنانکه شیخ احمد بن محمد مهدی نراقی در کتاب مستند الشیعه میگوید « رؤس الجبال و اذیالها ، و بطون الاودية السائلة و الاجام ، و هی الارضی مملوءة من القصبه و سایر الاشجار الملتفة المجتمعه ، و المراد منها ما یقال بالفارسیه بيشه . فان كل ذلك من الا انفال مع ما فیها من الاشجار و الاحجار و النبات و السمک و الكنز و الماء و نحوها و المرجع فی معرفة هذه الامور العرف ای ما یقال فی العرف جبلا و وادیا و اجمة » (۳)

اکنون که دانسته شد انفال چیست و اموال و اراضی مشمول انفال کدام هستند لازم است که بدانیم نحوه انتفاع و تصرف اموال و اراضی مشمول انفال چگونه است ؟

(۱) ترجمه - (ابی بصیر از امام جعفر صادق علیه السلام روایت میکند که آن حضرت فرمود

انفال متعلق بما است ، گفتم انفال چیست ؟ فرمود عبارتند از معادن و جنگلها ...)

(۲) ترجمه - داود ابن فرقد از ابی عبدالله علیه السلام در حدیثی روایت میکند ، که

گفتم انفال چیست ، امام علیه السلام فرمود اعماق و گودی های وادی و دشت ها و قتل کوه ها و جنگلها و معدن ها ...)

(۳) ترجمه - (قتل کوه ها و دامنه های آن و اعماق و گودیهای وادی و دشت ها و مسیلها و جنگلها

و جنگل عبارت است از زمینهایی که مملو ازنی زاروسا یا ر اشجار انبوه و درهم که در فارسی بيشه تعبیر میشود ، و همه این اراضی و جنگل باهمه آنچه که در آن هست از قبیل درختان و سنگها و گیاهان و ماهیها و معادن و آنها جزء انفال است و مرجع شناسائی این امور و مسائل عرف است ، بدین معنی که در عرف بآنها جبل (کوه) و وادی یعنی (دشت) و جنگل اتلاق میشود .)

و افراد عادی میتوانند از جنگل که جزء انفال و مختص مال پیغمبر (ص) و جانشین او یعنی امام علیه السلام است بهره برداری کنند یا نه .

بعقیده صاحب مستند و روایات دیگر که در آن کتاب و دیگر کتب معتبر فقهی ذکر شده است استفاده و بهره برداری از انفال برای شیعیان اباحه شده است ، و عقیده صاحب مستند الشیعه در این مورد بدین قرار است « لیس علینا بیان حکم الانفال فی حال حضور الامام ، ولانه المرجع فی جمیع الاحکام ، و اما الغیبة فالمشهور بین اصحابنا کما فی روضه ابا حنثه للشیعه » (۱)

با وجود اباحه انفال برای شیعیان معینا نحوه بهره برداری و استفاده از جنگل که مشمول احکام انفال است تابع قواعد خاصی است و منتفع باید قواعد مربوط بدان را هنگام بهره برداری رعایت کند ، البته ما در اینجا فقط بذكر احکام و قواعد مربوط بـ جنگل میپردازیم و سایر اموال و اراضی مشمول انفال از موضوع این بحث خارج است .

مطابق روایاتی که نقل شد چون اموال و اراضی انفال که جنگل جزء آن است برای عموم شیعیان اباحه شده است بنابراین هر فرد مسلمان میتواند بقدر ما یحتاج خود قسمتی از درختان جنگل را قطع نموده و پس از ادای خمس آن ، درختان قطع شده را تملك و تصرف نموده ، ولی باین عنوان نمیتواند نسبت با اراضی جنگلی و ما بقی درختان جنگل ادعای مالکیت نماید ، و بدین جهت نمیتواند اشخاص دیگر را از انتفاع و استفاده جنگل منع نماید . زیرا حق او منحصر بمقدار درختی است که از جنگل حیازت کرده است و افراد دیگر نیز حق خواهند داشت بهمان ترتیب فوق بدون اینکه مانع انتفاع و استفاده دیگران باشند از جنگل بهره برداری کنند و خمس آنرا تادیه نمایند .

(۱) ترجمه - در زمان حیات امام ما نمیتوانیم حکمی در خصوص انفال صادر نمائیم چه مرجع تمام احکام خود امام علیه السلام است ، و اما در زمان غیبت امام حسب عقیده مشهور فقها آنطوریکه در کتاب روضه ذکر شده است استفاده از انفال برای شیعیان اباحه شده است .

همچنین اگر در دشت و کوه‌هایی که جزء انفال می‌باشد معادنی مانند سنگ و گچ و نمک و غیره باشد این حکم جاری است، بدین معنی بهمان ترتیب که شخص می‌توانست از جنگل بترتیب یاد شده فوق استفاده کند می‌تواند از معادن نیز بهره‌برداری کند، ولی این بهره‌برداری بهیچوجه موجب تملك شخص بمعادن نمی‌شود زیرا در حقیقت اموال و اراضی انفال چه عیناً و چه منفعتاً با امام علیه السلام متعلق است، منتها استفاده آن در زمان غیبت امام برای شیعیان اباحه شده است.

(منظور ما از معادن در اینجا معادن ظاهری است و معادنی که در اعماق زمین هست

تابع حکم خاصه باشد.)

شیخ احمد بن محمد مهدی نراقی در کتاب مستند الشیعه در زمینه بهره‌برداری از انفال بحث بسیار جالبی دارد، که از نظر آشنائی بطرز انتفاع و استفاده از جنگل و موجودات تملك در حقوق اسلام عقیده ایشان را با شرح و ترجمه نقل می‌کنیم:

«و تحقیق المقال انه لم یثبت فی الشریعة ان کل ما یتصرف فیہ مسلم و یدعی ملکیتہ یحکم له به، بل لا بد فیہ من احتمال کون یدیه علیه باحد الوجوه الموجبة للملکیتہ شرعاً، فلولم یحتمله عقلاً و شرعاً او بمادة لا یحکم له بذالك اصلاً الا ترى انه لو کان هناك جبال فیها وحوش و کان یتصدیفیه احد من مدّة طويلة لا یسمع دعواه لا منعه غیره من الاصطیاء و مدعیان هذه جبال مع ما فیها من الوحوش ملکى اتصدیه فیہ من القدیم، ولو کان بحر الاشخاص فیها سفن یترد دون فیہ و یغوصون لا یسمع ادعائهم الملکیتة لعدم ثبوت اعتبار مثل ذالك الید و عدم احتمال تحقق التصرف المک ای الموجب للملکیتة شرعاً فیها و علی هذا فنقول، انه ما یثبت ایجابہ للملک فی الارضین و نحوها هو احیاء بیناء او غرس او حفر او نحو ذالك، و لا یحتمل هذه الوجوه فی رؤس الجبال من حیث هی نعم یمکن تصرف مسلم فی موضع منها بیناء او غرس شجراً و حفر و هو غیر ما نحن فیہ.

فالوجوه الثابتة ایجابها التملك شرعاً مما لا یمکن تحققها فی الجبال و رؤسها من حیث هی فدعوى احدان هذه الجبال برؤسها ملک لی و یدى علیها لانی نقل احبارها و

احصد نباتها ونحو ذلك مما لا يسمع ان لا يمكن في بعض اجزائها ، و هو غير تملك رؤس الجبال من حيث هي هي ، ولذا لو ادعى احد ملكيته ارض ميتة لم يكن فيها بناء ولا قنارة ولا زرع ابدأ ويقر المدعى بذلك ولكن يقول انها في يدي لاني احطب فيها واحتشش وارعى فيها دواي ، لا يسمع منه ان محض هذه التصرفات التملك ...»

ترجمه و تفسیر - (تحقیق مقال اینست که در شرع اسلام هر چیزی را که فرد مسلمان تصرف نماید و نسبت بشیئی مورد تصرف خود اعای مالکیت نماید حکم بر نفع او جهت تملک شیئی مورد تصرف صادر نمیشود . بلکه برای اینکه تصرف او موجب تملک در شیئی تصرفی باشد لازم است تصرف او یکی از موجبات شرعی مملک باشد ؛ و الا تصرفاتی که منشاء مالکیت نباشد عقلا و شرعا و عرفا حکم مالکیت بر نفع وی صادر نمیشود . چنانکه در مورد این مسئله اگر کوهی که دارای حیوانات باشد شخصی در طی مدت مدیدی از حیوانات آن کوه شکار کند ادعای وی دایر بر اینکه چون از زمان قدیم از حیوانات این کوه شکار کرده ام و در آن بدینوسیله تصرفات نموده ام بنا بر این این کوه و حیوانات موجود در آن متعلق بمن بوده و ملک من میباشد مسموع نیست ، و لذا نمیتواند دیگران را از صید و شکار حیوانات آن کوه باز دارد .

همچنین اگر اشخاصی باشند که در دریائی کشتیرانی و عبور و مرور کنند و در آن غواصی نمایند نمیتوانند باین علت که چون در آن دریا کشتیرانی و غواصی کرده اند ادعای مالکیت نمایند . زیرا چنین تصرفات و وضع بدع تصرفانه (کشتیرانی و غواصی و عبور و مرور) از اسباب مملک شرعی نیست و فاقد اعتبار شرعی و قانونی جهت احراز ملکیت و تملک نسبت بدریا میباشد .

بنا بر این باید گفت موجبات تملک در زمین و امثال آنها که عبارتند از احیاء ، مانند ساختن بنا و غرس اشجار (درختکاری) و زراعت و حفر چاه و قنات و امثال آن در قنل کوه ذاتا و طبیعتاً قابل تحقق نیست . بلی عمل تصرف و تملک در قسمتی از کوه بوسیله غرس اشجار و حفر قنات امکان پذیر است و این غیر از آنچه چیزی است که ما گفتیم . زیرا وجوه

اثبات تملك شرعی در قلع کوهها زائاً و عملاً تحقق پیدا نمیکنند ، پس بدین معنی اگر کسی ادعا کند که این کوه متعلق بمن بوده و ملك من میباشد و در آن بوسیله استخراج سنگ و درو کردن علفهایش و امثال آن تصرف و وضع ید میکنم این ادعا (ادعای تملك) از وی پذیرفته نیست ، زیرا اینگونه تصرف (استخراج سنگ و چیدن علوفه) از موجبات تملك نسبت بکوه بشمار نمیرود البته تملك و تصرف در بعضی از قسمتهای کوه ممکن است تحقق پیدا کند ولی این تصرف و وضع ید نسبت بقسمتی از کوه موجب تملك نسبت بتمام قلع کوه زائاً و طبیعتاً میسر نمیشود.

چنانکه اگر ما نظر کوتاهی بکوهها و جبالیکه در کشور خود ما وجود دارد بیفکنیم خواهیم دید که تمام قلع این کوهها فاقد زراعت و بنا و ساختمان و قنات و درختکاری و غیره است و هیچ موقع کسی در قلع کوه خانه ای نساخته و عملیات دیگری از قبیل زراعت و درختکاری و آبادانی (که موجبات شرعی تملك است) انجام نداده است زیرا این کار عملاً ممکن نیست و سابقه ای در این خصوص وجود ندارد آری از قلع کوه میتوان معادن و سنگ و غیره استخراج کرد ، علوفه و هیزم آنرا جمع آوری نمود و اغنام و احشام را در آن چرانید ، و همانطور که شرح آن گذشت هیچ يك از این عملیات (استخراج سنگ و معادن و چیدن علوفه و چرانیدن احشام) موجب مالکیت صاحبان ید نسبت بکوه نمیگردد . لازم بیاد آوریم که منظور ما از استخراج معدن سنگ و غیره معدن ظاهری است و معادنی که در اعماق زمین جود دارد تابع حکم دیگری است.

البته در دامنه های مستعد کوه ممکن است قنات و چشمه ایجاد کرد و زراعت و درختکاری نمود و چنین عملیات مسلماً از اسباب مالکیت نسبت بقسمتی که بوسیله زراعت و درخت کاری و حفر چاه و قنات و امثال آن احیاء شده است بشمار میرود ، ولی این عمل هرگز موجب مالکیت بقلع کوه و قسمت هائی که احیاء نشده است نمیشود . بخصوص اگر در دامنه های کوه درختکاری و زراعت امکان پذیر باشد در قلع کوه چنین عملیاتی امکان ندارد و این موضوع کاملاً در قلع کوههای معروف مانند البرز و الوند و دماوند

و غیره بوضوح کامل بچشم میخورد و مؤید ادعا است.

همینطور اگر شخص نسبت بزمین مواتی که بیچ وجه در آن بنا و ساختمان و قنات و کشت و زرعی نباشد باین عنوان و دلیل ادعای مالکیت بکند و بگوید که چون من از هیزم و چوب و علوفه آن استفاده میکنم و چهار پایان خود را در آن میچرانم بنابراین مالک این زمین هستم ادعای مالکیت وی بعلت اینکه (جمع آوری هیزم و علوفه و چراندن اغنام و احشام) از اسباب تملك محسوب نمیشود مسموع نیست .

البته علت این امر و اینکه چرا چنین تصرفاتی در شرع اسلام منشاء مالکیت نمیگردد در جلد دوم این کتاب ضمن شرح آثار کلی دکترین شاهنشاه آریامهر و تطبیق آن باموازین شرعی از نقطه نظر فلسفه سیاست اقتصادی بطور مفصل مورد بحث و گفتگو قرار خواهد گرفت.

اما نتیجه این بحث حقوقی در مورد جنگل و نحوه استفاده و بهره برداری این مواهب بزرگ طبیعی که جزء انفال و مختص مال امام علیه السلام میباشد با استنباط از اصول عقاید دانشمند عالیقدر نراقی چنین است :

همچنانیکه غواصی و کشتی رانی در دریاها و استخراج سنگ و معادن و صید حیوانات در قله کوهها و چیدن علوفه آن و چراندن حیوانات در صحراها و کوهها موجب تملك و مالکیت برای کشتی رانان و غواصان (در دریا) و استخراج کنندگان معادن و علوفه چیدنگان نمیشود ، همچنان حیات قسمت از جنگل و قطع درختان و اشجار آن موجب تملك جنگل برای حیات کننده نمیشود بلکه شخص فقط مالک درختانی میشود که آنرا قطع کرده است، و غیر از آن دیگر بماند بقی اشجار جنگلی و اراضی آن حقی نخواهد داشت ، زیرا هر فرد مسلمان حق خواهد داشت بنوبه خود از نعمت های خدا داده استفاده کند و هیچکس همدیگر را نمیتواند از استفاده و بهره برداری از چنین مواهبی منع کند.

بنابراین تملك جنگل نیز مانند تملك قله کوهها و اراضی موات بشرحی که

گفته شد صحیح نبوده منطبق با موازین اسلام نیست، بهر صورت با توضیحاتی که در این خصوص با ارائه احادیث و اخبار و عقاید مسلم فقهای بزرگ تشیع داده شده واضح و مسلم گردید که مالکیت خصوصی جنگلها تا زمان انقلاب مقدس ششم بهمن برخلاف موازین شرع مقدس اسلام بوده و خلع ید مالکین از جنگلها نه تنها مغایرتی با حقوق اسلام ندارد بلکه صد درصد با قانون شرع مقدس اسلام مطابقت مینماید. ولی چون آزاد گذاشتن عموم افراد نسبت ب بهره برداری از جنگل در وضع کنونی موجب تخریب جنگل که يك ثروت ملی و همگانی است میباشد بدین جهت دولت که نماینده اجتماع است تمام جنگلها را با ملی کردن تحت حیطة و تصرف خود در آورده ، و عواید و منافع حاصله آنرا در حفظ و حراست جنگل و ترویج برنامه های آبادانی که هدف دین مبین میباشد صرف میکند ، در نتیجه عموم مسلمین از مؤسسات و کارهای آبادانی که از عواید جنگل ایجاد میگردد بدون اینکه دخالتی در امر بهره برداری جنگل بکنند بهره مند میشوند.

پایان - آذرماه ۱۳۴۳

منابع و ماخذ

چون کلیه منابع و مآخذی که در نگارش این کتاب مورد استفاده واقع شده در متن کتاب ذکر شده بدین جهت در این جا فقط بدرج منابعی که از یادآوری آن در متن کتاب غفلت شده مبادرت میشود و عبارتند از:

آمار سالیانه وزارت فرهنگ

آمار سالیانه وزارت بازرگانی

آمار سالیانه وزارت صنایع و معادن

آمار سالیانه وزارت پست و تلگراف و تلفن

آمار سالیانه وزارت بهداشتی

آمار سالیانه فعالیت‌های صنعتی و معدنی کشور

آمار سالیانه راه آهن دولتی ایران

آمار سالیانه بانک ملی ایران

اصول اساسی روانشناسی - تألیف کاظم زاده ایرانشهر

روانشناسی از لحاظ تربیت - تألیف دکتر علی اکبر سیاسی

روانشناسی - تألیف دکتر مهدی جلالی

اقتصاد اجتماعی - تألیف - دکتر شمس الدین جزایری

انقلاب ایران - تألیف ادوارد براون - ترجمه احمد پژوه

منابع و ماخذ

تاریخ ایران - تألیف سرپرسی سایکس - ترجمه فخرداعی گیلانی

تاریخ قم - تألیف حسن قمی

تاریخ طبری - تألیف محمد بلعمی

تاریخ مفصل ایران - تألیف عبدالله رازی

جامع التواریخ - تألیف رشیدالدین فضل‌اله‌همدانی

جغرافیای کشاورزی - تألیف دکتر تقی بهرامی

جغرافیای مفصل ایران - تألیف مسعودکیهان

مہین ما ایران - تألیف محمد حجازی

۱	سخنان شاهنشاهی
۲	سخنان آقای حسنعلی راشد
۳-۴	پیشگفتار
۵-۳۲	فصل اول - امنیت اجتماعی
۶-۱۵	مبحث اول - رابطه انحطاط و عقب ماندگی با فقدان امنیت اجتماعی
۶-۱۱	قسمت اول - آغاز آخرین دوره انحطاط
۱۲-۱۵	قسمت دوم - علت اساسی فقدان امنیت اجتماعی ایران در سد قرن گذشته
۱۶-۲۴	مبحث دوم - تأثیر امنیت اجتماعی در پیشرفت در اقتصاد و اجتماعی زمان معاصر
۱۶-۱۹	قسمت اول - امنیت اجتماعی ایران عصر سلطنت رضا شاه کبیر
۲۰-۲۴	قسمت دوم - امنیت اجتماعی در عصر سلطنت اعلیحضرت محمدرضا شاه پهلوی
۲۱-۲۲	امنیت اجتماعی ایران از ۲۶ شهریور ۱۳۲۰ تا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲
۲۲-۲۳	امنیت اجتماعی ایران از قیام ملی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تا ششم بهمن ۱۳۴۱
۲۳-۲۴	امنیت اجتماعی ایران از انقلاب سفید بپس
۲۵-۳۲	مبحث سوم - آمار پیشرفت های اقتصادی و اجتماعی ایران در ادوار تاریخی (۱۲۹۹-۱۳۱۹) و (۱۳۱۹-۱۳۳۲) و (۱۳۳۲-۱۳۴۱)
۳۳	از افکار و عقاید اعلیحضرت محمدرضا شاه پهلوی
	فصل دوم
۳۴-۷۹	شرح و تحلیل خصوصیات روانی شاهنشاه از نقطه نظر انقلاب سفید
۳۴-۳۶	کلیات
۳۷-۴۷	مبحث اول - تربیت های نخستین شاهنشاه

۳۷-۴۱	قسمت اول - تعلیم و تربیت شاهنشاه در دوران قبل از عزیمت بسویس
۴۲-۴۵	قسمت دوم - تعلیم و تربیت شاهنشاه در سوئیس و تأثیر محیط سوئیس در تربیت و روحیه شاهنشاه
۴۶-۴۷	قسمت سوم - دوران تربیت شاهنشاه پس از مراجعت بوطن
۴۸	سخنان شاهنشاه
۴۹-۶۳	مبحث دوم - علو نفس
۴۹-۵۵	قسمت اول - تأثیر علو نفس در تحولات
۴۹-۵۲	علو نفس چیست
۵۲-۵۵	نقش اشخاص بلند همت در ایجاد تحولات
۵۶-۶۳	قسمت دوم - رابطه علو نفس شاهنشاه با انقلاب سفید
۵۶-۵۸	تأثیر محیط سوئیس در پرورش علو نفس شاهنشاه
۵۸-۶۰	خاطره شاهنشاه در مسافرت آذربایجان
۶۰-۶۳	تجلی خاطره آذربایجان بعنوان پدیده علو نفس در امر انقلاب سفید
۶۴-۷۹	مبحث سوم - شفقت قلب
۶۴-۷۱	قسمت اول - تأثیر شفقت قلب در امر تحولات
۶۴-۶۸	رابطه اقدامات بوع دوستانه با شفقت قلب
۶۸-۷۱	نقش اشخاص منتهی القلب در پیدایش تحولات
۷۲-۷۹	قسمت دوم - رابطه شفقت قلب شاهنشاه با انقلاب سفید
۷۲-۸۵	انگیزه انجام خدمت و نوع دوستی

۷۵-۷۹	تأثیر شفقت قلب شاهنشاه در ایجاد انقلاب سفید
۸۰	سخنان شاهنشاه
۸۱-۸۲	فرمان الغاء رژیم ارباب ورعیتی و نجات بخشی که ظهور کرد
	فصل سوم
۸۳-۲۲۱	فرمان الغاء رژیم ارباب ورعیتی
۸۳-۱۱۰	مبحث اول - سیر اصلاحات ارضی از مرحله فکر تا مرحله عمل
۸۳-۸۵	کلیات
۸۶-۱۸۹	قسمت اول - علت اصلاحات ارضی و الغاء رژیم ارباب ورعیتی
۹۰-۹۴	قسمت دوم - مرحله ذهنی اصلاحات ارضی
۹۵-۱۰۷	قسمت سوم - مرحله مقدماتی اصلاحات ارضی
۱۰۸-۱۱۰	قسمت چهارم - مرحله اجرائی اصلاحات ارضی
۱۱۱-۱۲۵	مبحث دوم - اصول سیاست شاهنشاه در برابر مرتجعین و الغاء رژیم ارباب ورعیتی
۱۱۳-۱۱۸	قسمت اول - مبارزات مرتجعین قبل از اجرای اصلاحات ارضی
۱۱۰-۱۲۱	قسمت دوم - مبارزات مرتجعین در حین اجرای اصلاحات ارضی
۱۲۲-۱۲۵	قسمت سوم - سیاست شاهنشاه در برابر مرتجعین
۱۲۶-۱۴۲	مبحث سوم - مالکیت ارضی در حقوق اسلام
۱۲۷-۱۳۰	قسمت اول - فلسفه تأسیس مالکیت ارضی
۱۳۱-۱۳۵	قسمت دوم - احیاء اراضی موات و حیازت مباحات
۱۳۶-۱۳۸	قسمت سوم - طرقه تشکیل مالکیت صحیح

فهرست مطالب

صفحه

۱۳۹-۱۴۲	قسمت چهارم - طریقه تشکیل مالکیت فاسد
۱۴۳-۱۷۲	مبحث چهارم - مالکیت ارضی در حقوق ایران
۱۴۴-۱۵۳	قسمت اول - کلیات راجع بحق
۱۴۴-۱۴۷	منشاء حق
۱۴۷-۱۴۸	حقوق مکتسبه و کیفیت وضع و نسخ حق
۱۴۹-۱۵۰	حدود اختیارات مقننین در وضع و نسخ حق
۱۵۰-۱۵۳	تحدید اجرای حق
۱۵۴-۱۶۲	قسمت دوم - طریقه قانونی تحصیل مالکیت ارضی
۱۶۳-۱۷۲	قسمت سوم - سلب مالکیت
۱۶۳-۱۶۶	شرایط قانونی سلب مالکیت
۱۶۶-۱۷۲	معانی و مفاهیم سلب مالکیت
۱۷۳	سخنان شاهنشاه
۱۷۴-۲۲۱	مبحث پنجم - تطبیق «فرمان الغاء رژیم ارباب و رعیتی» با قاعده «تسلیط و لاضرر»
۱۷۴-۱۷۵	کلیات
۱۷۶-۱۸۰	قسمت اول - علت انطباق مقررات شرع اسلام با ترقیات و تحولات جهانی
۱۸۱-۱۸۹	قسمت دوم - فلسفه تشریح قاعده «تسلیط و لاضرر»
۱۹۰-۱۹۹	قسمت سوم - موارد تحدید حقوق فردی بنفع اجتماع
۱۹۰-۱۹۲	«لاضرر» در بهداشت اجتماعی
۱۹۲-۱۹۳	«لاضرر» در اخلاق و فرهنگ عمومی

۱۹۳-۱۹۴	«لاضرر» در سیاست اجتماعی
۱۹۴-۱۹۵	«لاضرر» در اقتصاد اجتماعی
۱۹۵-۱۹۹	منابع قاعده «لاضرر»
۲۰۰	سخنان شاهنشاه
	قسمت چهارم - تجلی قاعده «تسایط و لاضرر» در
۲۰۱-۲۲۱	«فرمان الغاء رژیم ارباب و رعیتی»
۲۰۱-۲۰۴	دو حکم بی سابقه در تاریخ حقوق جهان
۲۰۴-۲۰۵	روش پیغمبر اکرم (ص) در سلب مالکیت از سمره بن جندب
۲۰۶-۲۱۳	روش شاهنشاه در صدور فرمان الغاء رژیم ارباب و رعیتی
۲۱۳-۲۲۰	زیادهای فردی و اجتماعی سیستم ارباب و رعیتی
۲۲۰-۲۲۱	نتیجه تحقیق
۲۲۲	سخنان شاهنشاه
	فصل چهارم ملی شدن جنگلیها
۲۲۳-۲۵۶	مبحث اول - جنگلیهای ایران و اهمیت آن
۲۲۴-۲۲۹	مبحث دوم - پیشینه افکار و عقاید شاهنشاه در خصوص ملی شدن جنگلیها
۲۳۰-۲۳۳	سخنان شاهنشاه
۲۳۴	
۲۳۵-۲۴۱	مبحث سوم - آثار و نتایج اقتصادی ملی شدن جنگلیها
۲۴۲	سخنان شاهنشاه
۲۴۳-۲۵۶	مبحث چهارم - ملی شدن جنگلیها از نقطه نظر حقوقی و شرعی
۲۴۳-۲۴۸	- ملی شدن جنگلیها از نقطه نظر حقوقی
۲۴۹-۲۵۶	- حکم شرعی جنگل در حقوق اسلام
۲۵۷-۲۵۸	منابع و مأخذ